

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

متنبی و سعدی

و

مأخذ مضامین سعدی در ادبیات عربی

تألیف

دکتر حسین علی محفوظ





متنبی و سعدی

● تألیف: دکتر حسین علی محفوظ

● چاپ اول: ۱۳۳۶

● چاپ اول: ۱۳۷۷

● لیتوگرافی: بهنام

● تیراژ: ۱۵۰۰۰

● چاپ و صحافی: چاپخانه لایلا

● ناشر: انتشارات روزنه

● آدرس: خیابان توحید نبش پرچم بالای بانک تجارت طبقه ۴ (انتشارات روزنه)

● تلفن: ۹۳۹۰۷۴ - ۹۳۵۰۸۶، فاکس ۹۲۴۱۳۲

○ کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است.

شابک: ۹۶۴-۶۱۷۶-۳۶-۴ ISBN: 964-6176-36-4

فهرست مندرجات

۷ - ۱	متنبی و سعدی
۴ - ۲	متنبی
۷ - ۵	سعدی
۳۷ - ۹	دیوان متنبی در ایران تا اواسط قرن هشتم
۱۷ - ۱۰	دیوان متنبی در ایران :
۱۶	ابن اسفندیار کاتب
۱۴	ابن بندار تفلیسی
۱۳	ابن دوست
۱۲	ابن الساربان
۱۱	ابن فورّجه
۱۲	ابوحیان توحیدی
۱۰	ابوالعباس ضبی
۱۳	ابوالفتح جرجانی
۱۲	ابوالقاسم اصفهانی
۱۳	ابوالمظفر مروزی سمرقندی
۱۳	ابو منصور سمعانی
۱۲	ثعالبی

۱۱	حمزه اصفهانی
۱۱	خوارزمی
۱۶	سعدی شیرازی
۱۳	شاماتی
۱۶	شمس الدین رازی
۱۰	صاحب بن عباد
۱۴	طغرائی
۱۳	عبد القاهر جرجانی
۱۴	عمید الملك کندی
۱۰	فخر الدوله
۱۴	فخر الدین رازی
۱۱	قاضی ابوالحسن جرجانی
۱۱	متیم مغربی افریقی
۱۲	مخزومی
۱۶	مولوی
۱۲	هراسی
۱۲	هروی
۱۳	واحدی
۱۲	وحید بغدادی
۳۲ - ۱۸	تأثیر مضامین متنبی در ادبیات فارسی :
۲۰	ابوالفتح البستی

۲۵، ۱۵	ادیب صابر ترمذی
۲۴	اسدی طوسی
۱۹	الاناجی البخاری
۲۷	افضل الدین کرمانی
۳۰	امام الدین بن مذکور
۲۵، ۱۵	امیر معزی
۲۶، ۱۵	انوری
۲۸	جمال الدین اصفهانی
۲۶، ۱۵	حمید الدین بلخی
۱۹	الخوارزمی
۲۴	سعید بن احمد المیدانی النیسابوری
۲۹	شفره
۲۰	الصاحب بن عباد
۲۱	عنصری بلخی
۲۸	ظہیر الدین فاریابی
۲۳	فخر الدین گرگانی
۳۰	فخر السبقانی
۲۳	قطران تبریزی
۲۴، ۱۵	مسعود سعد سلمان
۲۲، ۱۴	منوچهری دامغانی
۱۶	مولوی

۳۷ - ۳۳	تمثل مؤلفین و منشیان باشعار متنبی :
۳۵	ابن اسفندیار کاتب
۳۴	ابن فندق
۳۵	ابوالشرف جرفادقانی
۳۳	ابوالفضل بیهقی
۳۵	افضل الدین کرمانی
۳۴	بدیع اتابک جوینی
۳۳	بدیع الزمان همدانی
۳۵	بهاء الدین منشی بغدادی
۳۵	حمید الدین کرمانی
۳۷	خواجه رشید الدین
۳۶	خواجه نصیر الدین طوسی
۳۳	خوارزمی
۳۵	راوندی
۳۴	رشیدالدین وطواط
۳۶	زیدری
۳۵	سعد الدین وراوینی
۳۵	شمس الدین رازی
۳۷	صاحبی فخرجوانی
۳۴	ظہیری سمرقندی
۳۳	عتبی

۳۴	عروسی سمرقندی
۳۶	عزّی
۳۶	عطا ملک جوینی
۳۵	عوفی
۳۴	عین القضاة همدانی
۳۴	غزّالی
۳۶	قاضی جوزجانی
۳۷	ناصرالدین کرمانی
۳۶	نجم الدین رازی
۳۴	نصرالله منشی
۳۵	ملطوی
۳۶	مولوی
۳۴	میدانی
۳۳	هجوی
۳۶	هروی
۳۷	وصاف الحضرة
۳۷	یزدی
۳۹ - ۴۶	بغداد در روزگار سعدی
۴۷ - ۵۷	مدرسه نظامیه و مستنصریه
۴۸ - ۵۴	مدرسه نظامیه
۵۴ - ۵۲	مدرسین بزرگ و مشهور نظامیه

۵۷ - ۵۵	مدرسه مستنصریه
۶۴ - ۶۰	مقام ادبی سعدی
۷۷ - ۶۵	ذکر عراق در سخنان سعدی
۲۷۹ - ۷۹	مآخذ مضامین سعدی در ادبیات عربی
۱۰۲ - ۸۰	آیات در آثار سعدی
۱۳۱ - ۱۰۳	حدیث در آثار سعدی
۱۵۹ - ۱۳۲	امثال عربی در آثار سعدی
۱۶۹ - ۱۶۰	قصص عربی در آثار سعدی
۲۲۳ - ۱۷۰	مضامین شعر عربی در آثار سعدی :
۱۲۰	ابن ابی خازم
۲۱۷	ابن بستم
۲۰۳	ابن بشیر الخارجی
۱۸۶	ابن البنی
۱۸۴	ابن الحاج
۱۸۱	ابن الحجاج
۲۱۴	ابن خارجه
۱۷۰	ابن الرومی
۲۲۱، ۲۰۴، ۱۷۷، ۱۲۰	ابن سکره الهاشمی
۱۷۷	ابن الصائغ
۲۱۶	ابن الفارض
۱۹۶	ابن قلاقس

۱۷۳	ابن مقلة
۲۵۴	ابن هانى
۱۸۹، ۱۵۶	ابن الوردى
۲۱۸	ابن الوزير
۲۱۸، ۱۹۴، ۱۷۹، ۱۷۸، ۱۷۵، ۱۷۲	ابو تمام
۲۱۳	ابو دهبيل
۲۰۶	ابو الشيص
۲۲۲، ۱۲۶	ابو العتاهية
۱۹۲	ابو عمرو السفاقسى
۲۱۳	ابو الغمر الاسناوى
۱۹۳، ۱۸۹، ۱۸۸، ۱۸۴، ۱۸۱، ۱۷۱ ۲۲۲، ۲۱۹، ۲۰۰، ۱۹۸، ۱۹۷	ابو الفتح البستى
۲۱۰	ابو فراس الحمدانى
۱۵۱	ابو الفضل السكرى المروزى
۱۸۰	ابو القاسم الزاهى
۱۸۵	ابو مروان الطنبى
۲۰۹، ۱۷۲	ابو النصر العتبى
۲۱۷، ۲۱۵، ۲۰۵، ۲۰۲، ۱۹۱، ۱۷۵	ابو نواس
۲۱۸	الارّجاني
۲۰۱	اسحق بن ابراهيم الموصلى
۱۸۰	اشكناهة الحجارى الاندلسى

فهرست مندرجات

۱۷۳، ۱۶۰	اعرابی (۴)
۱۷۱	الأعور الشنئ
۱۸۲، ۱۳۸	امرؤ القیس
۲۲۳، ۱۷۳	بشاربن برد
، ۱۶۹، ۱۶۵، ۱۵۷، ۱۳۹، ۱۲۱، ۱۱۷، ۱۰۷	بعض الشعراء
، ۱۸۰، ۱۷۷، ۱۷۶، ۱۷۴، ۱۷۳، ۱۷۱، ۱۷۰	
، ۱۹۴، ۱۹۳، ۱۹۲، ۱۹۱، ۱۸۸، ۱۸۵، ۱۸۱	
، ۲۱۱، ۲۱۰، ۲۰۷، ۲۰۶، ۲۰۳، ۲۰۲، ۱۹۸	
، ۲۳۸، ۲۲۳، ۲۲۲، ۲۲۰، ۲۱۹، ۲۱۴، ۲۱۲	
۲۴۰	
۱۶۱	بعض الظرفاء
۲۰۷	بهاء الدين زهير
۲۱۰	جرير
۱۹۴	حاتم الطائي
۱۸۰	الحدادى البلخى
۲۱۴	الحسين بن مطير الأسدى
۲۱۶	الحسين بن وهب
۱۸۱	الحصرى
۱۵۸	الحطيئة
۱۹۷، ۱۷۸	الخليل بن احمد الفراهيدى
۱۲۰	ديك الجن

۲۱۱	سری السقطی
۲۰۷	سعید بن حمید الكاتب
۲۲۰	سعید بن الدهان البغدادی
۱۴۸	الشافعی
۲۵۲	الشریف الرضی
۱۴۵	الشریف شکر
۲۱۱، ۱۷۴	الصاحب بن عباد
۱۹۹، ۱۹۰، ۱۸۵	صالح بن عبدالقدوس
۱۷۷	طرفة بن العبد
۲۳۸	ظافر الحداد
۲۱۴	العباس بن الاحنف
۱۸۲	عبدالله بن معاوية بن عبدالله بن جعفر بن ابی طالب
۲۰۴	عبد المحسن الصوری
۱۸۹	عبد الوهاب المالکی البغدادی
۱۸۴	العرجی
۲۰۵، ۱۸۷، ۱۲۴	علی بن ابی طالب - علیه السلام - [۲]
۲۱۲	عمر بن أبی ربيعة
۲۰۱، ۱۹۰	الغزذق
۱۸۳	فضل الله الراوندی
۲۰۸	القاضي الفاضل
۱۸۸	القطامي

۲۱۶	قیس العامری
۲۱۶	کَشِیَّر
۱۷۹	کشاجم
۲۰۸، ۱۹۷	المأمون
۱۹۸	محمود الورّاق
۲۰۰، ۱۹۲	المعرّی
۲۷۷	المیدانی
۲۰۹	النابعة الذیانی
۲۲۱	هرون الرشید
۲۰۷	الولید بن یزید
	مضامین شعر فارسی :
۲۳۸	ابوالمؤید البلخی
۲۲۱	السلطان اتسر خوارزمشاه
۱۳۱	جمال الدین اصفهانی
۲۰۰	خاقانی
۲۰۰	خیّام
۱۹۹	دقیقی
۱۹۸، ۱۸۰، ۱۷۹، ۱۴۴	سنائی
۲۸۸	عطار
۲۲۳، ۲۰۷	فخر الدین گرجانی
۲۰۰، ۱۷۱	فردوسی

۱۳۰	ناصر خسرو
۲۷۹ - ۲۲۵	مضامین متنبی در آثار سعدی
۲۸۸ - ۲۸۱	حواشی و تعلیقات
۳۰۲ - ۲۸۹	مآخذ شرح حال متنبی و سعدی
۲۹۷ - ۲۹۰	مآخذ شرح حال متنبی
۳۰۲ - ۲۹۸	مآخذ شرح حال سعدی
۳۳۲ - ۳۰۳	مآخذ کتاب

متنبي وسعدی

متنبی

نام و نسب او احمد بن الحسین و کنیه او ابوالطیب و لقب او المتنبی است .
و همه مورخان و نویسندگان او را بدین لقب شناخته اند . و در المغرب او را بلقب
المتنبه^(۱) نیز میخوانده اند .

لقب متنبی در زمان خود وی شهرت داشته و ظاهراً دشمنانش این لقب را
از روی حسد و عداوت بوی اطلاق کرده اند^(۲) .

مولد متنبی محله کنده در شهر کوفه است^(۳) . و ولادتش در سنة ۳۰۳ هجری
قمری اتفاق افتاد^(۴) .

نسبتش از جانب پدر به جعفر بن سعد العشیره از نسل مذحج^(۵) - که علماء
انساب نسب او را به قحطان میرسانند - می پیوندد .

متنبی در ایام جوانی در کوفه بتحصیل شعر و لغت و اعراب پرداخت^(۶) . بعد
از آن در بادیه اقامت گزید^(۷) و مدت نامعلوم در آن نواحی بسر برد سپس بار سفر

(۱) وفيات الاعیان ج ۱ ص ۴۳۳ در ترجمه حال الوزير المغربي

(۲) ذکر ابی الطیب ص ۶۲ - ۷۷ ، و رسالة الففران ص ۳۵۰ - ۲ ، و ۳۵۵ - ۶ ،
والمصبح المنبی ص ۲۳ - ۶ ، و ۳۲ ، و تاریخ بغداد ج ۴ ص ۱۰۴ - ۵ .

(۳) خزائن الادب ج ۱ ص ۳۸۲ .

(۴) رسالة الففران ص ۳۵۸ .

(۵) تاریخ بغداد ج ۴ ص ۱۰۳ ، والمصبح المنبی ص ۲ .

(۶) خزائن الادب ج ۱ ص ۳۸۲ .

(۷) تاریخ بغداد ج ۴ ص ۱۰۳ .

بست و بطرف بغداد روانه گردید . و در سنه ۳۲۱ ساز سفر بشام کرد^(۱) و مدت ۱۵ سال در آنجا مقیم بود و در ستایش شهریاران و امراء آن نواحی اشعار میسرود . سپس ابن طغج شهریار (رمله) او را دعوت کرد^(۲) . متنبی را در ضمن این سفر با ابوالعشایر بن حمدان اتفاق دیدار افتاد و ابوالعشایر ویرا در حلقه شعراء سیف الدوله ابن حمدان فرمانروای حلب و الجزیره - که نامور ترین امراء اواسط قرن چهارم بشمار و به دوستی علم و جانب داری دانشمندان و شعرا شهرت داشت - کشید^(۳) . متنبی ملازمت او را اختیار کرد و بمقامات بلند نائل آمد و از صلوات وجوائز او بهره وافی یافت و السیفیات بنام وی سرود .

اقامت متنبی در خدمت سیف الدوله ۸ سال بود .

در سنه ۳۴۶ بر اثر رنجش وی از سیف الدوله حلب را بدرود گفت و قصد مصر کرد و بجانب فسطاط رهسپار گردید . و در آن وقت کافور الاخشیدی حکمران مصر بود .

متنبی چهار سال و ۶ ماه در مصر اقامت گزید تا در سنه ۳۵۰ نیز بر اثر رنجش و دلگرانی و پس از ناامیدی از کافور اندر نهان بطرف عراق فرار نمود و در ربیع الثانی سنه ۳۵۱ بکوفه رسید و تاماه صفر سنه ۳۵۴ در عراق ماند^(۴) .

در بغداد در خانه علی بن حمزة البصری مقام کرد و ادباء فاضل دیوانش را برخود او خواندند^(۵) . و وی را در آن شهر با حاتمی اتفاق مناظره افتاد^(۶) .

(۱) رسالة الففران ص ۳۵۸ .

(۲) ذکر ابی الطیب ص ۹۱ - ۲ .

(۳) خزانه الادب ج ۱ ص ۳۸۳ ، والصبح المنبى ص ۳۳ - ۴۳ .

(۴) وفيات الاعیان ج ۱ ص ۱۰۳ ، والصبح المنبى ص ۴۵ - ۵۴ ، و ۶۱ - ۷۱ ، و اعلام

الكلام ص ۴۳ - ۴ .

(۵) نزهة الالباء ص ۳۶۶ - ۷ .

(۶) وفيات الاعیان ج ۳ ص ۴۸۲ - ۶ در ترجمه حال الحاتمی ؛ والصبح المنبى ص ۷۱ - ۸۰ ،

وقصص العرب ج ۳ ص ۲۰۶ - ۲۱ .

در ماه صفر سنة ۳۵۴ پس از نو میدی از وزیر مهلبی و معزالدوله بعزیمت ایران بطرف اهواز و سپس سوی ارّجان حرکت کرد. ابن العمید امیر بزرگ و دانش دوست و کریم آن ناحیت او را در سرای خود جا داد^(۱). متنبی در آنجا دو ماه ماند و از انعام و جائزۀ وی بهره یافت^(۲).

در آخر چون عضدالدوله پادشاه بزرگ فارس بر مقدم متنبی واقف گشت نامه نوشت و نزدیک ابن العمید فرستاد و او را بر آن داشت که متنبی را پیش او روانه نماید.

متنبی در ماه جمادی الاولی بحکم فرمان سوی فارس آمد و در خاک شیراز سه ماه ماند و او را نزدیک عضدالدوله حرمتی عظیم و احتشامی تمام بود. عضدالدوله در باب وی عنایت کرد و از او احترام و پذیرائی شایان نمود^(۳).

در اوایل شعبان از شیراز حرکت کرد و از راه اهواز سوی بغداد بازگشت تا به نزدیک الصافیه در ۱۶ فرسنگی بغداد رسید. چون فاتک بن ابی جهل اسدی - خصم وی که از هجاء (الطربة) مادر خویش تنگدل شده بود - خبر یافت در راه پنهان شده بود و او را در اواخر ماه رمضان سنة ۳۵۴ هنگامیکه ببغداد میرفت در نزدیکی بغداد کشت^(۴).

(۱) وفيات الاعیان ج ۴ ص ۱۸۹ - ۹۰ در ترجمۀ حال ابن العمید.

(۲) وفيات الاعیان ج ۱ ص ۳۰۷ در ترجمۀ حال ابن الفرات. وبتیمة الدرّج ص ۱۵۶.

(۳) خزانه الادب ج ۱ ص ۳۸۷ - ۹، و وفيات الاعیان ج ۳ ص ۲۱۸ - ۲۰.

(۴) خزانه الادب ج ۱ ص ۳۸۱، و تاریخ بغداد ج ۴ ص ۱۰۵، و الصبح المنی ص ۹۷.

سعدی

نام او ابو محمد عبدالله و لقب او مصلح الدین و شهرت او به شیخ سعدی است^(۱).

و همه او را بدین لقب می شناسند. و تخلص سعدی از نام شاهزاده اتابک مظفرالدین سعد بن ابوبکر بن سعد بن زنگی - که در سنه ۶۵۸ وفات یافت -^(۲) مأخوذ است^(۳).

مولد شیخ سعدی خاك شیرازست^(۴). و ولادتش ظاهراً در اوایل عشره اول قرن هفتم اتفاق افتاد^(۵).

پدر شیخ سعدی مشرف بن مصلح بن مشرف است^(۶). و همه قبیله او عالمان دین بودند^(۷). و پدر او ظاهراً - چنانکه از اشعار وی برمی آید^(۸) - در زمان طفولیت او در گذشت.

شیخ سعدی ظاهراً تحصیلات مقدماتی خود را در شیراز انجام داد^(۹). سپس

(۱) تلخیص مجمع الآداب ص ۵۵۱.

(۲) تاریخ گزیده ج ۱ ص ۵۰۸.

(۳) تاریخ گزیده ج ۱ ص ۸۲۰، و تلخیص مجمع الآداب ص ۵۵۱.

(۴) گلستان ص ۱۳۶: مولدم پرسید گفتم خاك شیراز.

(۵) سعدی نامه ص ۷۹ - ۸۰.

(۶) تلخیص مجمع الآداب ص ۵۵۱.

(۷) غزلیات ص ۱۸: همه قبیله من عالمان دین بودند.

(۸) او در بوستان ص ۷۰ میگوید:

که دو طفلی از سر برفتم پدر

مرا باشد از دود طفلان خبر

(۹) مقدمه قریب صفحه / ل.

در موقع آشتی اوضاع پارس - پیش از سال ۶۲۳ و قبل از آنکه ابوبکر بن سعد بن زنگی پادشاهی برسد - از شیراز بیرون رفت^(۱) و مدتی در بغداد بقصد تحصیل و کسب کمال اقامت گزید و یکچند در نظامیه بتکمیل فنون ادب و تحصیل علوم دین مشغول شد و از علما و بزرگان و مدرسین دار الخلافه اخذ علم و ادب نمود^(۲) و به معیدی برگزیده شد تلقین و تکرار^(۳) علوم پرداخت . و با بسیاری از بزرگان اهل ذوق و عرفان ملاقات کرد و در مجالس دانشمندان حضور بهم می‌رسانید^(۴) . و با شیخ شهاب الدین ابوحفص عمر بن محمد سهروردی^(۵) نیز مصاحبت کرد و از سخنان و نصایح او بهره گرفت^(۶) . و درك صحبت شیخ جمال الدین ابو الفرج عبدالرحمن بن محیی الدین ابی محمد یوسف بن جمال الدین ابی الفرج عبدالرحمن بن الجوزی^(۷) هم نمود^(۸) .

شیخ سعدی از بغداد بشام ، روم و بسیاری از ممالک اسلامی باندیشه دیدار دانشمندان و علماء دین و عرفاء کامل سفر کرد^(۹) و آخر در روزگار پادشاهی ابوبکر

(۱) سعدی نامه ص ۷۷ .

(۲) سعدی نامه ص ۷۱ .

(۳) بوستان ص ۱۸۶ :

مرا در نظامیه ادرار بود شب و روز تلقین و تکرار بود

و برای اطلاع از معیدی رجوع شود به کتاب معید النعم ص ۱۰۸ .

(۴) سعدی نامه ص ۳۷ .

(۵) برای آگاهی از احوال و مأخذ ترجمه او رجوع نمائید به سعدی نامه ص ۷۵ - ۷ ، و

۱۶۲ - ۴ . دو خصوص طریقه سهروردیه به کتاب الشبک والقرلباش ص ۱۹ ، والکاکائیه

فی التاریخ ص ۷۹ - ۸۳ ، و عشائر العراق الكردیه ص ۲۲۵ ، والتکایا والطرق ص ۸۲ رجوع کنید .

(۶) سعدی خود در بوستان ص ۷۵ گوید :

مرا شیخ دانای مرشد شهاب

دو اندرز فرمود بر روی آب

... الخ نیز رجوع کنید به شدالازار ص ۴۶۱ .

(۷) برای شرح حال و مأخذ ترجمه وی رجوع نمائید به سعدی نامه ص ۱۶۴ - ۸ ، و ۷۸ .

(۸) گلستان ص ۶۵ : مرا شیخ اجل ابو الفرج بن جوزی - رحمه الله علیه - ترك سماع فرمودی

(۹) منتخبات ادبیات فارسی ص ۲۲۱ ، و سعدی نامه ص ۷۱ ، و مقدمه قریب صفحه ۱ له

سعدبن زنگی بوطن باز آمد و درشیراز اقامت گزید^(۱).

اتابك ابوبكر بن سعد و فرزندش سعدبن ابی بکر مقام او را بزرگ می داشتند و بعین عنایت نظر کرده تحسین بلیغ میفرمودند و از فضایل و کمالات موفور او بهره ور میشدند^(۲).

شیخ سعدی دوره پیری را بمراقبت و تفکر پرداخت و بدلگرمی تمام بتکمیل و تهذیب و تأدیب و تربیت و ارشاد خلق بسوی دین و اخلاق از راه وعظ و مجلس گفتن روی آورد^(۳).

و بتصریح مؤلف (الحوادث الجامعة)^(۴) در سنه ۶۹۴ وفات یافت و درصفا خانقاه خویش مدفون شد^(۵).

(۱) سعدی نامه ص ۷۷ .

(۲) منتخبات ادبیات فارسی ص ۲۲۶ .

(۳) سعدی نامه ص ۳۷ .

(۴) الحوادث الجامعة ص ۴۸۹ .

(۵) شدالازار ص ۴۶۲ .

دیوان متنبی در ایران

تا اواسط قرن هشتم

دیوان متنبی

در ایران

ذکر جمیل و اشتہار جهانگیر متنبی در حیات خود وی در افواه همه افتاده و صیت سخنش در بسیط زمین رفته و مشہور آفاق بوده است .

متنبی در آن زمان مورد عنایت مخصوص امراء و سلاطین حلب و فارس و مصر بوده است . و بروز صیت او بیشتر مدیون مقام ادبی و شهرت و عظمت شخصی وی و همچنین وجود آن شہریاران میباشد .

در آن ایام نیز میان اہل ذوق و ادب در ایران بزودی رواج و شہرتی بسزا یافته بوده است .

صاحب بن عباد متوفی بسال ۳۸۵ جملہ از معانی او اقتباس کرده^(۱) و بعضی از اشعار وی من باب تمثیل در نامہ های خود می گنجانید^(۲) و چون اشعار متنبی مورد تمثیل فخرالدولہ شہنشاہ دانش گستر فارس بوده بنا برین ابن عباد نیز کتاب (الامثال السائرة من شعر ابی الطیب)^(۳) برای اہل ذوق نگاشته و بعضی از اشعار (الکشف عن مساوی شعر المتنبی)^(۴) تألیف کرده اند .

ابوالعباس احمد بن ابراہیم شہر ہمدان در دیوانہ کی بہت علاقت داشت و در دیوانہ اش^(۵) بود .

ابوبکر محمد بن العباس خوارزمی متوفی بسال ۲۸۳ در دیوانہ متنبی و در

(۱) بقیۃ الدہر ج ۳ ص ۲۷۵ و السبع المسمی ص ۱۰۸

(۲) بقیۃ الدہر ج ۳ ص ۲۴۷ و السبع المسمی ص ۱۰۸

(۳) انوار الربیع ص ۱۶۸

(۴) بقیۃ الوعۃ ص ۱۹۷ و ولیات الامیر ج ۱ ص ۲۰۸ و دیوانہ المتنبی ص ۳۹۹

(۵) بقیۃ الدہر ج ۳ ص ۲۸۸ و السبع المسمی ص ۱۰۵

معانی او نظر داشت^(۱) و شرحی بر دیوان وی تصنیف نمود^(۲).

ابوالحسن محمد بن احمد بن محمد مغربی افریقی معروف به متیم راویۀ متنبی در بخارا در ایام ابوالقاسم نوح بن منصور (۳۶۶ - ۸۷) کتاب (الاقتصار المنبى عن فضل - فضائل [خ ل] - المتنبی) و (التنبیه المنبى عن رذایل المتنبی) و (بقية الاقتصار المكثّر للاختصار) تحریر کرد^(۳).

ابوالحسن حمزة بن محمد اصفهانی معاصر متیم (رسالة فی کشف عیون المتنبی) نوشت^(۴).

محمد بن حمد بن محمد بن عبدالله بن محمود بن فورّجه بر و جردی متوفی بسال ۳۸۰ هـ در ری کتاب (التجنی علی ابن جنی) و کتاب (الفتح علی ابی الفتح) در قلم آورد^(۵).

قاضی ابوالحسن علی بن عبد العزیز جرجانی متوفی بسال ۳۹۲ هـ کتاب (الوساطة بین المتنبی و خصومه فی شعره) تألیف کرد^(۶) و شرحی بر دیوان نیز نوشت^(۷).

ابوطالب سعد بن محمد بن علی بن الحسن بن سعید بن مطربن مالک بن الحارث بن

(۱) الصبح المنبى ص ۱۶۵ - ۶ ، و ۱۶۸ .

(۲) الصبح المنبى ص ۱۶۱ .

(۳) بیتمة الدهر ج ۴ ص ۱۵۶ ، و ارشاد الاریب ج ۶ ص ۲۷۴ ، و ج ۳ ص ۱۰۴ .

الوافی بالوفیات ج ۲ ص ۶۸ ، و تلخیص مجمع الاداب ص ۶۳ - ۴ .

(۴) دیوان المتنبی فی العالم العربی و عند المستشرقین ص ۱۱ ، و مجلة المقتطف مج ۵۸

ص ۱۵۵ .

(۵) بغیة الوعاة ص ۲۹ ، و الوافی بالوفیات ج ۳ ص ۲۵ ، و العربیة ص ۱۷۹ ، و فوات

الوفیات ج ۲ ص ۳۹۸ ، و ارشاد الاریب ج ۷ ص ۴ ، و خزانة الادب ج ۳ ص ۱۱۱ .

(۶) بیتمة الدهر ج ۴ ص ۴ ، و ارشاد الاریب ج ۵ ص ۲۵۱ .

(۷) الوافی بالوفیات مج ۵ در ترجمۀ حال متنبی .

سنان ازدی معروف بوحید بغدادی متوفی بسال ۳۸۵ هـ در دربار سابور بن اردشیر نیز شرحی بر دیوان وی تألیف نمود^(۱).

ابوالقاسم عبدالله بن عبد الرحمن اصفهانی مدرس ادب در قاشان سنه ۳۷۰ هـ کتاب (ایضاح المشکل من شعر المتنبی) تألیف و به بهاء الدولة بن بویه اهداء کرد^(۲).

ابوحیان توحیدی متوفی بسال ۴۰۱ هـ (ظ؟) کتاب (الرد علی ابن جنی فی شعر المتنبی) برشته نگارش آورد^(۳).

ابوالمظفر محمد بن آدم بن کمال هروی متوفی بسال ۴۱۴ هـ در خراسان^(۴) و ابوعلی محمد بن علی بن ابراهیم هراسی کائی خوارزمی شاگرد ابوبکر خوارزمی متوفی بسال ۴۲۵ هـ نیز^(۵) شرحی بر دیوان نوشته اند.

نعالی متوفی بسال ۴۲۹ هـ شرح حال و زندگانی و اشعار او در (یتیمه الدهر) مفصلاً نگاشت^(۶).

ابو محمد طاهر بن الحسین بن یحیی مخزومی بصری رازی معاصر نعالی کتاب (فتق الکمائ فی تفسیر شعر المتنبی) برشته تحریر کشید^(۷).

ابن الساربان ابوالحسن علی بن ایوب بن الحسین بن ایوب معروف به ابن الساربان کاتب شیرازی قمی متوفی بسال ۴۳۰ هـ که عصر متنبی را درک کرده بود دیوانش را بغیر از قصائد شیرازیات از خود وی روایت کرده و براو سماع نموده

(۱) ارشادالاریب ج ۴ ص ۲۳۳ ، و بقیة الوعاة ص ۲۵۷ ، و ۲۵۳ .

(۲) خزائن الادب ج ۱ ص ۳۸۲ ، والعریة ص ۱۸۰ .

(۳) بقیة الوعاة ص ۳۴۸ ، و ابوحیان التوحیدی ص ۲۵۶ .

(۴) بقیة الوعاة ص ۲۹ ، والوافی بالوفیات ج ۱ ص ۳۳۳ ، و ارشادالاریب ج ۶ ص ۲۶۷ ،

والعریة ص ۱۸۰

(۵) بقیة الوعاة ص ۷۳ ، و الوافی بالوفیات مج ۵ در ترجمه حال متنبی .

(۶) یتیمه الدهر ج ۱ ص ۱۱۰ - ۲۲۴ .

(۷) تمة الیتیمه ج ۱ ص ۲۰ ، و الوافی بالوفیات مج ۵ در ترجمه حال متنبی .

است^(۱) و از جمله مشاهیر مشایخی که اسناد روایت آن دیوان با و منتهی میشود بشمار میرفت .

ابوالمظفر عبدالله بن الحسین نحوی مروزی سمرقندی جزوی از شعر متنبی نیز از خود او روایت کرده است^(۲) .

ابوالفتح ثابت بن محمد جرجانی (۳۵۰ - ۴۳۱ هـ) که دیوان متنبی را از علی بن حمزة بصری ضیف خود متنبی شنوده آن دیوان را در استرabad در حدود ۳۹۱ هـ سپس دربصره و بغداد و غرناطه تدریس میکرده است^(۳) .

حاکم ابوسعید عبدالرحمن بن محمد معروف به ابن دوست نحوی متوفی بسال ۴۳۱ هـ^(۴) و ابومنصور محمد بن عبد الجبار سمعانی متوفی بسال ۴۵۰ هـ^(۵) و ابوالحسن علی بن احمد بن متویه واحدی متوفی بسال ۴۶۸ هـ در نیشابور^(۶) و عبدالقاهر جرجانی متوفی بسال ۴۷۱ هـ^(۷) و ابوالحسن عبدالله بن احمد بن الحسین شاماتی (سامانی - خ ل) کرمانی ادیب متوفی بسال ۴۷۵ هـ^(۸) و مؤید الدین

(۱) الباب ج ۱ ص ۵۲۰ - ۱ ، و تاج العروس ج ۹ ص ۲۳۳ ، و الانساب : ورقة ۲۸۵ ، و تاریخ بغداد ج ۱۱ ص ۳۵۱ .

نیز رجوع کنید بحواشی آخر رساله

(۲) بقیة الوعاة ص ۲۸۱ .

(۳) بقیة الملتبس ص ۲۱۰ ، و الاحاطة ج ۱ ص ۲۸۵ - ۸ ، و فهرسة مادواه عن شیوخه من الدواوین المصنفة فی ضروب العلم و انواع المعارف - ابوبکر محمد بن خیر الاموی الاشبیلی ص ۴۰۴ ، و دیوان المتنبی فی العالم العربی و عند المستشرقین ص ۴۷ .

(۴) اوج التحری ص ۲۹ - ۳۰ .

(۵) الصبح المنبى ص ۱۶۱ .

(۶) انباء الرواة ج ۲ ص ۲۲۳ ، و المختصر فی اخبار البشر ج ۲ ص ۲۰۱ ، و كشف الظنون

ج ۱ ص ۸۰۹ ، و بقیة الوعاة ص ۳۳۳ .

(۷) دیوان المتنبی فی العالم العربی و عند المستشرقین ص ۲۳ ، و اطراف الادبیة ص ۲۰۱ - ۳۱ .

(۸) بقیة الوعاة ص ۲۷۸ ، و الوافی بالوفیات مع ۵ (ترجمة حال متنبی) ، و الوافی بالوفیات

مجلد شماره ۳۵۸۴ .

اصبهانی معروف بطغرائی متوفی بسال ۵۱۵ هـ^(۱) نیز شرحی بر دیوان نوشته اند .
 ابو محمد حسن بن بندار تغلیسی ادیب معاصر امیر مظفر ابوالحسن علی بن جعفر
 رساله (المسابقة والمسارقة فيما اخذ المتنبي من الشعراء) و رساله (المفاخرة
 والمكاثرة ما بين ابن الرومي و ابي الطيب خاصة) تألیف کرد^(۲) .

امام فخر الدین رازی متوفی بسال ۶۰۶ هـ هم - فیما قبل - شرحی بر دیوان
 نوشت^(۳) .

منوچهری دامغانی (۴۳۲ هـ) به سجع^(۴) متنبی^(۵) و نیز یکی از قصائد مشهور
 وی^(۶) اشاره کرد^(۷) و نام او را هم در اشعارش برد^(۸) .

عمیدالملک کندری (۴۵۶ هـ) در سفارت خود از طرف سلطان طغرلک پیش
 قائم خلیفه بشعر متنبی استشهاد کرد^(۹) .

(۱) الذریعة مج / ذ - غ .

(۲) انباء الرواة ج ۱ ص ۲۹۰ .

(۳) الوافی بالوفیات مج ۵ در ترجمه حال متنبی .

(۴) ظاهراً اشاره باشد بسجعی که بدیمی از قرآن متنبی (؟) نقل کرده و آن سجع اینست :
 « والنجم السيار ، والفلك الدوار ، والليل والنهار ، ان الكافر لفي اخطار ، امض على سننك ،
 واقف اثر من كان قبلك من المرسلين ؛ فان الله قانع بك ذبغ من الجذفي الدين ، وضل عن السبيل »
 رجوع کنید به الصبح المنبى ص ۲۵ .

(۵) کوید :

سجع متنبی گفتن پیش متفقه

از بی ادبی باشد در پیش مقامی

(دیوان منوچهری ص ۷۸)

و فرق الهجر بين الجفن والوسن

(۶) ابلی الهوی اسفاً يوم النوى بدنی

(دیوان المتنبی ص ۱)

(۷) کوید :

آنکه گفت السیف اصدق آنکه گفت ابلی الهوی

آنکه گفته است آذنتنا آنکه گفت الذاهبین

(دیوان منوچهری ص ۱۱۳ ، و ۲۱۰)

(۸) کوید :

نه بوتامو نه اعشی نه قیس و نه تهوی

مدیح تو متنبی بسر نیاود برد

(دیوان منوچهری ص ۱۰۵)

(۹) تجارب السلف ص ۲۶۲ .

مسعود سعد سلمان (۵۱۵ هـ) هم نام او را برد ^(۱) .
 امیر معزی (که مابین ۵۱۸ - ۲۱ هـ وفات یافت) نیز اسم متنبی را در اشعار
 خود برد ^(۲) و گذشته ازین یکمصرع از بیتی ازو بنحو تضمین در اشعار خود
 گنجانید ^(۳) .
 ادیب صابر ترمذی (۵۴۲ هـ) نیز دومصرع از دو بیتی از متنبی تضمین کرد ^(۴)
 ابوبکر حمید الدین عمر بن محمود بلخی (متوفی در ۵۵۹ هـ) مصرعی از
 متنبی تضمین نمود ^(۵) و به بیتی از جمله ایات مشهور او استناد کرد ^(۶) .
 انوری (۵۶۵ هـ) اشاره بقصیده مشهور متنبی :

- (۱) گوید :
 متنبی نکو همی گوید . . . الخ (دیوان مسعود سعد سلمان ص ۲۹۶)
- (۲) گوید :
 فرخنده بود بر متنبی بساط سیف . . . الخ (دیوان امیر معزی ص ۵۲۳)
- (۳) گوید :
 کفتم ستایش تو بروزن شعر عرب تقطیع آن بعروض الا چنین نکنی
 مستفعلن فعلن مستفعلن فعلن (ابلی الهوی اسفا یوم النوی بدنی)
 (دیوان امیر معزی ص ۷۳۰ ، و Daudpota, P. 73 - اطلاع از این شاهد مرهون هدایت آقای
 دکتر صادق کیا است)
- (۴) گوید :
 در بحر مدح توأم ایمن ز بیم بلا (انا الفریق فماخونی من البلل)
 مستفعلن فعلن مستفعلن فعلن (اعلی المالك مابینی علی الاسل)
 (سخن و سخوردان ۱ ج ص ۲۵۱ و ۲۵۲)
- (۵) گوید :
 فوق المناصب فضل لو غلظت به وجدت فی الخمر معنی لیس فی العنب
 (مقامات حیدری ص ۹۳)
- (۶) کفتم این واقعه که مراست قدم در جستجوی باید و زبان دو گفتگوی چنانکه متنبی گفته است:
 العجب ما منع الکلام الا لسانا والذو شکوی عاشق ما اعلنا
 . . . الخ (مقامات حیدری ص ۱۲۶)

لیلتنا المنوطة بالتنادی

احاد ام سداس فی احاد

کرد (۱).

بهاء الدین محمد بن حسن بن اسفندیار کاتب در تاریخ طبرستان (که در سنه ۶۱۳ هـ تألیف شده است) ذکر جمع آمدن متنبی و استاد علی پیروزه را که مداح عضدالدوله شهنشاه فنا خسرو بود بحضورت عضدالدوله مذکور آورد (۲).

شمس الدین محمد بن قیس رازی در (المعجم فی معاییر اشعار المعجم - که در اوائل قرن هفتم هجری تألیف شده است) عیب کردن ارباب ادب بر متنبی که گفته است :

الی سعید بن عبدالله بعرانا

لو استطعت رکبت الناس کلهم

نقل کرد (۳).

مولانا جلال الدین محمد مشهور بمولوی (متوفی در پنجم جمادی الاخری سال ۶۷۲ هـ) را نیز با شعار متنبی انس و اهتمامی بوده است (۴) و « شبا دیوان متنبی را مطالعه می کرد » (۵).

شیخ اجل استاد سعدی شیرازی هم بدیوان متنبی نظر می کرد (۶) و گویا آن

(۱) گوید :

بی سبیده دم شب خذلان بدخواهت چنانکه تا بروز حشر میگوید (احاد ام سداس)
(دیوان انوری ص ۲۳۱)

(۲) تاریخ طبرستان ج ۱ ص ۱۳۸ .

(۳) المعجم فی معاییر اشعار المعجم ص ۲۳۹ .

(۴) فیه مافیہ (حواشی و تعلیقات) ص ۲۴۵ .

(۵) فیه مافیہ (حواشی و تعلیقات) ص ۲۴۶ بنقل از روایات افلاکی .

(۶) گوید :

درین سفینه دریای دود بیش بها

که رونقی ندهد پیش آفتاب سبا

که گفت «خیر صلات الکریم اعودها»

بجزوی از متنبی نظر همی کردم

مناع خویشتم در نظر حقیر آمد

بکوش خواجه رسیده ست کوئی این معنی

دیوان را مانند اکثر یا همه کتب مهم بدرس در مدرسه نظامیه یا بمطالعه خوانده است . و از مطالعه کلیات وی نیز معلومست که مضمون بسیاری از ابیات متأثر از سخنان متنبی است^(۱) .

(۱) رجوع کنید به (مضامین متنبی در آثار شیخ سعدی) .

تأثیر مضامین متنبی

در ادبیات فارسی

دیوان متنبی در ایران - چنانکه سابقاً نیز اشاره شد - در حیات خود وی شهرتی حاصل کرده و رواجی بسزا یافته و مورد مطالعه ارباب ادب و اهل ذوق شده بود و جمله ازمعانی او را اقتباس کرده اند و سخن وی در میان اهل قلم عصرها منظور و مشهور بود و استادان و بلغاء بشیوه گفتار او اقتدا کرده و آیات او را تضمین می کرده اند .

پس مطالعه دیوان او برای تشحیذ خاطر و برافروختن طبع و بالا کشیدن سخن شرط کمال صناعت دبیری بود^(۱) . و دو سه قصیده از سخن او آموختن جزو ادب و فضل می شناختند^(۲) .

متنبی استاد الشعراء بوده^(۳) و درغایت فصاحت و صحت طبع و نکوئی معانی و عمق فکر و دقت نظر ضرب المثل فصحاء عرب^(۴) و عجم گشته .

رشید و طواط میفرماید : « که در اقتباس معارف و دقایق و متانت جمیع شعراء

(۱) چهار مقاله ص ۱۳ ، و ارشادالاریب ج ۵ ص ۲۰۸ ؛ در ترجمه حال ابوالحسن علی بن ابی القاسم زیدالبیهقی متوفی در سنه ۵۶۵ هـ بنقل از کتاب (مشارب التجارب) وی .
(۲) تاریخ بیهقی ص ۱۱۲ : امیر مسعود گفت عبد الغفار را از ادب چیزی بیاید آموخت وی قصیده دوسه از دیوان متنبی و (قفانیک) مرا بیاموخت .
(۳) تذکره الشعراء ص ۲۴ .

(۴) بنية الملتس ص ۱۵۰ ، والذخيرة ج ۴ ص ۱۴ - ۵ ، و دیوان ابن زیدون ص ۳۲۴ ، والمعجب ص ۱۱۱ ، و المغرب ج ۴ نم ۱۰۵ ، والصلة شماره ۲۸۶ ، والنجوم الزاهرة ج ۴ ص ۶۸ ، و ارشادالاریب ج ۷ ص ۱۲۶ « ترجمه ابن هانی » .

اسلامیه عیال مثنوی اند و دیوان او در عرب و عجم مشهور گشته و اکابر فضلا دیوان او را عزیز می دارند،^(۱) و از مطالعه سخنش فرو نمیگذارند و طلبه ادب در ممالک اسلامیه دیوان او را براستادان فاضل سماع مینموده و از افواه حفاظ آن می شنوده اند و استادان هم اجازت روایت آن دیوان جهت طلبه بخط خویش می نوشتند^(۲). از مطالعه دواوین شعراء و آثار فارسی گویان نیز معلومست که مضمون بعض ایات متأثر از سخنان مثنوی است.

و اینك عين اشعار آنها را برای تأیید و توضیح مطلب می آورم:

(۱)

الامیر ابو الحسن علی بن الیاس الاغاجی البخاری معاصر دقیقی

ای آنکه نداری خبری از هنر من خواهی که بدانی که نیم نعمت پرورد
اسب آرو کمند آرو کتاب آرو کمان آرو شعر و قلم و بریط و شطرنج و می و نرد^(۳)

مثنوی

فالخیل والمیل والیداء تعرفنی والحرب والضرب والقرطاس والقلم^(۴)

(۲)

ابوبکر محمد بن العباس الخوارزمی متوفی بسال ۳۸۳ هـ

و انك منهم و كذاك ایضاً من الماء الفرائد واللالی
وتسكن دارهم و كذاك سکنی الـ حجارة والزمرد فی الجبال^(۵)

(۱) تذکرة الشعراء ص ۲۴ .

(۲) الاحاطة ج ۱ ص ۲۸۵ - ۸ ، والمجب ص ۳۰۱ - ۲ ، والتکملة ص ۳۶۷ - ۹ ، و تاریخ علماء الاندلس ص ۱۳۰ ، وفهرسة مادواه عن شیوخه من الدواوین المصنفة فی ضروب العلم و انواع المعارف ابوبکر محمد بن خیرالاموی الاشبیلی ص ۴۰۳ - ۴ .

(۳) لباب الالباب ج ۱ ص ۳۲ ، و . Daudpota, P. 182 .

(۴) دیوان المثنوی ص ۳۲۴ .

(۵) یتمة الدهر ج ۴ ص ۲۲۶ ، والمصبح النبوی ص ۱۶۸ .

متنبی

فان تفق الانام وانت منهم فان المسك بعض دم الغزال^(١)

و

لو كان سكنای فيه منقصة لم يكن الدر ساكن الصدف^(٢)

(٣)

الصاحب بن عباد متوفى بسال ٣٨٥ هـ

لبسن برود الوشى لا لتجمل ولكن لصون الحسن بين برود^(٣)

متنبی

لبسن الوشى لا متجملات ولكن كي يصن به الجمالا^(٤)

☆

الى سيد لولاه كان زماننا وابناؤه لفظاً عريان المعنى^(٥)

متنبی

والدهر لفظ وانت معناه^(٦)

(٤)

ابوالفتح على بن محمد الكاتب البستى متوفى بسال ٤٠٠ هـ

ابوك هوى العليا وانت مبرز عليه اذا نازعته قصب المعجد

واللخمر معنى ليس فى الكرم مثله وللنار نور ليس يوجد فى الزند^(٧)

(١) ديوان المتنبى ص ٢٥٨ .

(٢) ديوان المتنبى ص ٤٦ .

(٣) يتيمة الدهر ج ٣ ص ٢٧٥ .

(٤) ديوان المتنبى ص ١٢٩ .

(٥) يتيمة الدهر ج ٣ ص ٢٧٦ - ٧ .

(٦) ديوان المتنبى ص ٢٣٨ .

(٧) يتيمة الدهر ج ٤ ص ٣١٩ - ٢٠ ، والصبح المنبى ص ١٦٨ .

متنبی

فان فی الخمر معنی لیس فی العنب^(۱) .

(۵)

عنصری بلخی متوفی بسال ۴۳۱ هـ

یش ازین نصرت نشاید بود کو را داده اند

چون ز نصرت بگذری ز انسودر خذلان بود^(۲)

متنبی

متی ما ازددت من بعد التناهی فقد وقع انتقاصی فی ازدیاد^(۳)

☆

تو ایشاه از ز جنس مردمانی بود یاقوت نیز از جنس احجار^(۴)

متنبی

فان تفق الانام و أنت منهم فان المسك بعض دم الغزال^(۵)

☆

گر بحرب اندر بود لشکر پناه خسروان

چونکه روز حرب باشد تو پناه لشکری^(۶)

متنبی

بالجیش تمتنع السادات کلهم والجیش باین ابی الیهجاء یمتنع^(۷)

(۱) دیوان المتنبی ص ۴۲۵ .

(۲) سخن و سخنوران ص ۹۹ ، و دیوان عنصری ص ۱۶ .

(۳) دیوان المتنبی ص ۷۸ .

(۴) دیوان عنصری ص ۲۶ ، و سخن و سخنوران ج ۱ ص ۱۰۰ ، و Daudpota, P.89 .

(۵) دیوان المتنبی ص ۲۵۸ .

(۶) دیوان عنصری ص ۱۳۹ ، و سخن و سخنوران ج ۱ ص ۱۰۰ .

(۷) دیوان المتنبی ص ۳۰۲ .



میان صد حشر اندر بفضل تنهائی و گرچه تنه باشی ز فضل باحشری^(۱)

متنبی

فلما رأوه وحده قبل جیشه دروا أن کل العالمین فضول^(۲)

(۶)

منوچهری دامغانی متوفی بسال ۴۳۲ هـ

کش و بند و بر و آر و کن و کار و خور و پوش

کین و مهر و غم و لہو و بد و نیک و می و راز^(۳)

متنبی

اقل ائل ان صن احمّل علّ سلّ اعد زدهش بش هب اغفر ادن سرّ صل^(۴)



بزرگواران همچون قلادۀ خرزند تو همچو یاقوت اندر میانۀ خرزنی^(۵)

متنبی

ذكر الانام لنا فكان قصيدة كنت البديع الفرد من ابياتها^(۶)



نه هرچه یافت کمال از پیش بود نقصان

نه هرچه داد ستد باز چرخ مینائی^(۷)

(۱) دیوان عنصری ص ۱۴۳ ، و Daudpota, P.88.

(۲) دیوان المتنبی ص ۳۵۰ .

(۳) دیوان منوچهری ص ۴۰ ، و ۱۹۵ .

(۴) دیوان المتنبی ص ۳۳۲ .

(۵) دیوان منوچهری ص ۱۱۲ ، و Daudpota, P.93.

(۶) دیوان المتنبی ص ۱۷۴ .

(۷) دیوان منوچهری ص ۱۸۱ .

متنبی

متی ما ازددت من بعد التناهی فقد وقع انتقاصی فی ازدیاد^(۱)

و

ابدا تستردّ ما تهب الدنيا فیالیت جودها کان بنخلا^(۲)

(۷)

فخرالدین گرگانی متوفی بعد از سال ۴۴۲ هـ (ظ ؟)

نبودی مرگ را هرگز بمن راه اگر نه فرقتش بودی کمین گاه^(۳)

متنبی

لولا مفارقة الاحباب ما وجدت لها المنايا الى ارواحنا سبلا^(۴)

(۸)

حکیم قطران تبریزی متوفی بعد از سال ۴۶۶ هـ (ظ ؟)

جهان عزیز هم از تست گرچه زوئی تو

صدف عزیز بدر است گرچه زوست درر^(۵)

متنبی

فان تفق الانام و أنت منهم فان المسك بعض دم الغزال^(۶)

☆

تو چون میانه ای و دیگران همه چو درر

تو چون فذالکی و دیگران همه چوشمار^(۷)

(۱) دیوان المتنبی ص ۷۸ .

(۲) دیوان المتنبی ص ۴۰۰ .

(۳) ویس و دامین ص ۴۰۶ ، وسخن و سخنوران ج ۲ ص ۵۰ .

(۴) دیوان المتنبی ص ۱۰ .

(۵) دیوان قطران ص ۱۱۸ ، Daudpota, P.90 .

(۶) دیوان المتنبی ص ۲۵۸ .

(۷) دیوان قطران ص ۱۷۲ ، Daudpota, P.93 .

مثنوی

نسقوا لنا نسق الحساب مقدهما و اتی فذلك اذ أتیت مؤخرًا^(۱)

(۹)

اسدی طوسی متوفی بسال ۴۶۸ هـ (ظ ؟)

نباید شد از خنده شه دلیر نه خنده ست دندان نمودن ز شیر^(۲)

مثنوی

إذا رأیت نیوب اللیت بارزة فلا تظنن ان اللیت مبتمم^(۳)

✱

چنینست وزینگونه تا بد بس است زیان کسی سود دیگر کس است^(۴)

مثنوی

بذا قضت الايام مابین اهلها مصائب قوم عند قوم فوائد^(۵)

(۱۰)

مسعود سعد سلمان متوفی بسال ۵۱۵ هـ

مثنوی نکو همی گوید باز داند فر بهی ز آهاس^(۶)

مثنوی

اعیذها نظرات منك صادقة ان تحسب الشحم فيمن شحمه ورم^(۷)

(۱۱)

سعید بن احمد بن محمد بن احمد بن ابراهیم الميدانی النیسابوری

(۱) دیوان المثنوی ص ۵۱۴ .

(۲) کرشاسب نامه ص ۶۸ ، وسخن وسخنوران ج ۲ ص ۷۶ .

(۳) دیوان المثنوی ص ۳۲۳ .

(۴) کرشاسب نامه ص ۳۰۰ ، وسخن وسخنوران ج ۲ ص ۷۶ .

(۵) دیوان المثنوی ص ۳۱۳ .

(۶) دیوان مسعود سعد سلمان ص ۲۹۶ .

(۷) دیوان المثنوی ص ۳۲۳ .

أضحى كمثل الشمس في فلك العلا و الشمس تستغنى عن التعريف (۱)

متنبی

و اذا استطال الشيء قام بنفسه وصفات نور الشمس تذهب باطلا (۲)

(۱۲)

امیر معزی که بین ۵۱۸ و ۵۲۱ فوت کرده است

تواندر جهانی و بیش از جهان چنان کز صدف بیش باشد گهر (۳)

و

در جهانی تو و لیکن قدر تو بیش از جهان

کین جهان همچون صدف گشتست و تو همچون گهر (۴)

متنبی

لو كان سكنای فيه منقصة لم يكن المدرساكن الصدف (۵)

(۱۳)

ادیب صابر ترمذی متوفی بسال ۵۴۶ هـ

چو برجان من شد هوای تو غالب جمال تو را جان من گشت طالب

اگر چه ندارم ز وصل تو حاصل همی باد بر من هوای تو غالب (۶)

متنبی

اغالب فيك الشوق والشوق اغلب واعجب من ذا الهجر والوصل اعجب (۷)

(۱) انباء الرواء ج ۲ ص ۵۲ .

(۲) سرخ العیون ج ۱ ص ۳۲ .

(۳) دیوان امیر معزی ص ۲۲۱ ، و Daudqota, P.91.

(۴) دیوان امیر معزی ص ۲۲۳ ، و Daudpota, P.91.

(۵) دیوان المتنبی ص ۴۶ .

(۶) دیوان ادیب صابر > ورغه ۱۲ ، ب < .

(۷) دیوان المتنبی ص ۴۶۴ .

(۱۴)

ابوبکر حمید الدین عمر بن محمود بلخی متوفی بسال ۵۵۹ هـ
فالحری شرب من جفنیه فی الظمأ و ربما یرتضی العطشان بالحما^(۱)
غیر اختیار قبلت برک بی
متنبی
والجوع یرضی الاسود بالحبیف^(۲)

(۱۵)

انوری متوفی بسال ۵۶۵ هـ
در جهانی و از جهان یشی
همچو معنی که در بیان باشد^(۳)
و
ای جهان لفظ و تو در آن معنی
هم ازو یش و هم بدو اندر^(۴)
و
تو یش از عالمی گرچه در اوئی
چو علم معنوی در لفظ ابتر^(۵)
و
تو یش از عالمی گر چه دروئی
چو رمز معنوی و کسوت زور^(۶)
متنبی
الناس مالهم یروک اشباه
والدهر لفظ و أنت معناه^(۷)
و
ولولا کونکم فی الناس کانوا
هذاء کالکلام بلا معان^(۸)

(۱) مقامات حمیدی ص ۱۹۸ .

(۲) دیوان المتنبی ص ۴۶ .

(۳) دیوان انوری ص ۱۲۵ و ، P.90 Daudpota

(۴) دیوان انوری ص ۱۵۹ و ، P.90 Daudpota

(۵) دیوان انوری ص ۱۷۴ و ، P.90 Daudpota

(۶) دیوان انوری ص ۱۹۹ و ، P.90 Daudpota

(۷) دیوان المتنبی ص ۲۳۸ .

(۸) دیوان المتنبی ص ۵۶۱ .

☆

از پس گرد سپه برق سز—ان آبدار

(۱) همچنان باشد که اندر پرده شب اختری

مثنوی

(۲) فکانما کسی النهار بهادجی لیل و اطلعت الرماح کواکبا

☆

تو جهان کاملی ان—در جهان مختصر

(۳) هفت اقلیمت که باقی باد و هفت اندام تو

مثنوی

(۴) هدیه ما رأیت مهدیها الا رأیت العباد فی رجل

☆

خود خراب آباد گیتی نیست جای تو ولی

(۵) گنجها نهند هرگز جز که درجائی خراب

مثنوی

(۶) وما انا منهم بالعیش فیهم ولكن معدن الذهب الرغام

(۱۶)

افضل الدین ابو حامد احمد بن حامد کرمانی

(۷) و لیل صادق المیعاد بتنا نبین فیه کذب المانویه

(۱) دیوان انوری ص ۳۷۴ و Daudpota, P. 124.

(۲) دیوان المثنوی ص ۱۰۱ .

(۳) دیوان انوری ص ۳۴۰ و Daudpota, P. 86 .

(۴) دیوان المثنوی ص ۱۶ .

(۵) دیوان انوری ص ۲۰ و Daudpota, P. 89.

(۶) دیوان المثنوی ص ۹۲ .

(۷) عقد العلی ص ۹۴ .

متنبی

و کم بظلام اللیل عندک من ید تخبر ان المانویه تکذب^(۱)
(۱۷)

جمال‌الدین اصفهانی متوفی بسال ۵۸۸ هجری

نماند تیری در ترکش قضا که فلک سوی دلم بسر انگشت امتحان نگشود
چو خار پشته گشتم ز تیر آزارش که موی بر تن صبرم ز تیر او بشخود^(۲)

متنبی

رمانی الدهر بالارزاء حتی فؤادی فی غشاء من نبال
فصرت اذا اصابتی سهام تکسرت النصال علی النصال^(۳)
(۱۸)

حکیم ظهیرالدین فاریابی متوفی بسال ۵۹۸ هـ

گرچه یاک شخصم از ره صورت دارم از علم لشکر جرّار^(۴)

و

داند همکنان که تو تنها بذات خویش
صد لشگری که روی بکافر نهاده^(۵)

متنبی

فلما رأوه وحده قبل جیشه دروا ان کل العالمین فضول^(۶)

✱

کمال و دانش من کوردید و کر بشنید بنظم و نشر چه در پارسی چه در تازی^(۷)

(۱) دیوان المتنبی ص ۴۶۴ .

(۲) دیوان جمال‌الدین اصفهانی ص ۸۰ ، و : Daudpota, P.106

(۳) دیوان المتنبی ص ۲۵۴ .

(۴) دیوان ظهیرالدین فاریابی ص ۱۱۳ ، و : Daudpota, P.89

(۵) دیوان ظهیرالدین فاریابی ص ۲۱۸ ، و : Daudpota, P.88

(۶) دیوان المتنبی ص ۳۵۰ .

(۷) دیوان ظهیرالدین فاریابی ص ۳۱۰ ، و یادداشت‌های آقای مجتبی مینوی .

متنبی

انا الذى نظر الاعمى الى ادبى واسمعت كلماتى من به صمم^(١)

(١٩)

شرف الدين عبدالمؤمن بن هبة الله اصفهاني شفروه

متوفى بسال ٦٠١ هـ

ومن رادالبطيحة لم يقل العراقي (ومن ورد البحر استقل السواقي) . وانا احكى لك
حالى و حاله ، وهو يقول و انا أتقول ، وهو اكحل و انا اتكحل ...^(٢) .

متنبی

و من ورد البحر استقل السواقي^(٣)

و

ليس التكحل فى العينين كالكحل^(٤)

☆

ولا تغتر بكثرة اسبابك فلعل هذا السمن ورم^(٥)

متنبی

اعيد لها نظرات منك صادقة ان تحسب الشحم فى من شحمه ورم^(٦)

☆

وهل يضر النضار كونه من صلب الصخور^(٧)

(١) ديوان المتنبی ص ٣٢٣ .

(٢) اطباق الذهب ص ٥ .

(٣) ديوان المتنبی ص ٤٤٠ .

(٤) ديوان المتنبی ص ٣٣١ .

(٥) اطباق الذهب ص ٣٠ .

(٦) ديوان المتنبی ص ٣٢٣ .

(٧) اطباق الذهب ص ٤٠ .

متنبی

لوكان سكنای فيه منقصة لم يكن الدر ساكن الصدف^(۱)

و

و لكن معدن الذهب الرغام^(۲)

(۴۰)

امام الدین عبدالرحمن بن عبداللطیف بن مذکور متوفی بعد از

سال ۷۰۰ هجری

ضمت الى الذنوب الذنب حتى «تکسرت النصال علی النصال»^(۳)^(۴)

(۴۱)

مجموعه فخر السابقانی

جانم فدای آنک مرا در فراق او

جان از جهان ملول و دل از دیده سیر شد

يك سال بود مدت هجران چو دیدمش

بدرود باش گفتم کی رفتیم دیر شد

متنبی

بسی من و ددته فافترقنا وقضى الله بعد ذاك اجتماعا

وافترقنا عاما فلما التقينا كان تسليمه على وداعا^(۵)

☆

بجان رسیدم از جور این گروه حسود چنانک صاحب ناقه میان قوم نمود

(۱) دیوان المتنبی ص ۴۶ .

(۲) دیوان المتنبی ص ۹۲ .

(۳) دیوان المتنبی ص ۲۵۴ .

(۴) شذالازار ص ۴۴۱ .

(۵) دیوان المتنبی ص ۵۲۶ .

متنبی

انا فی امة تدارکها الله غریب کصالح فی نمود^(۱)

☆

از لفظ من سخن چو هویدا همی شود هر عضو من بمدح تو گویا همی شود

متنبی

و بهم فیک اذا نطقت فصاحة من کل عضو منك ان یتکلم^(۲)

☆

زنسبت توجه پرسم ترا چون نیست پذیر هزار عیب ترا هست و نیست نیم هنر

متنبی

لما نسبت و کنت ابنا بغير أب ثم امتحنت فلم ترجع الی ادب^(۳)

☆

جهان بغصه نیرزد چو من کنم نظری ز روزگار کشد بار هر که خورد دبری
کجا شذند شهبانی که گنج داشته اند نمانده است ازیشان و گنجشان اثری

متنبی

نبکی علی الدنيا و ما من معشر جمعتهم الدنیا فلم یتفرقوا
این الاکسرة الجبابة الالی کنزوا الكنوز فما یقن ولا بقوا^(۴)

☆

چون رسد روز جدائی عشق کی ماند نهان راز پوشیده نگردد خاصه با اشک روان

متنبی

و کاتم الحب يوم الین منهتك وصاحب الدمع لا تخفی سرائره^(۵)

(۱) دیوان المتنبی ص ۱۶ .

(۲) دیوان المتنبی ص ۹ .

(۳) دیوان المتنبی ص ۵۳۴ .

(۴) دیوان المتنبی ص ۲۰ - ۱ .

(۵) دیوان المتنبی ص ۳۶ .

☆

تشنه‌ام کرد جهان چونك ازو خواستم آب

بر سر من عوض آب بیارید عذاب

متنبی

اظمتنی الدنيا فلما جئتہا مستسقیاً مطرت علی مصائباً^(۱)

☆

از جمله عضو فرق را فرق بوذ چون سوی تو شد قدم به از فرق بوذ

متنبی

خير اعضائنا الرؤوس ولكن فضلتہا بقصدك الاقدام^(۲)

تمثل مؤلفین و منشیان

به اشعار متنبی

اکابر فضلا و منشیان و ادباء قدیم ایران را نیز با اشعار متنبی انس و اهتمامی بوده است و در ضمن آثار و منشآت و کتابهای خود بایات او با ذکر اسم و بدون ذکر اسم استناد کرده و در مقام تمثیل بعنوان شاهد آورده اند .
از جمله آنها که اشعار متنبی من باب تمثل در کتابهای خود گنجانیده یا ذکر او در انشاء و تألیف خود آورده اند :

ابوبکر محمد بن العباس خوارزمی متوفی بسال ۳۸۳ هـ^(۱) .

ابوالفضل احمد بن الحسین بن یحیی بن سعید همدانی معروف به بدیع الزمان متوفی بسال ۳۸۹ هـ^(۲) .

و ابوالنصر محمد بن عبدالجبار عتبی شاعر متوفی بسال ۴۳۱ هـ^(۳) .

و ابوالحسن علی بن عثمان بن ابی علی جلابی هجویری غزنوی متوفی در حدود سال ۴۷۰ هـ^(۴) .

و ابوالفضل محمد بن حسین بیهقی دبیر متوفی بسال ۴۷۰ هـ^(۵) .

(۱) رسائل ابی بکر الخوارزمی ص ۶ و ۷ و ۸۳ و ۸۴ و ۹۹ و ۱۴۷ و ۱۷۵ و ۱۹۰ و ۱۹۱ و ۲۰۴ و ۲۰۵ و ۲۰۶ و ۲۱۳ .

(۲) کشف المعانی والبیان ص ۳۷ و ۴۵ و ۴۷ و ۳۱۲ و ۳۴۲ و ۴۷۵ و ۴۹۹ و ، ارشاد الاریب ج ۱ ص ۱۰۱ - ۲ .

(۳) الیمینی ص ۴۵ و ۱۹۱ و ۲۵۳ .

(۴) کشف المحجوب ص ۹ و ۴۸۲ .

(۵) تاریخ بیهقی ص ۱۱۲ و ۲۳۸ و ۲۳۹ و ۲۷۴ و ۳۸۵ و ۳۸۶ و ۴۰۸ و ۴۵۷ .

و غزالی متوفی بسال ۵۰۵ هـ^(۱) .

و ابوالفضل احمد بن محمد بن احمد بن ابراهیم نیشابوری میدانن متوفی بسال ۵۱۸ هـ^(۲) .

و عین القضاة همدانی متوفی بسال ۵۲۵ هـ^(۳) .

و نصرالله بن محمد بن عبدالحمید منشی^(۴) .

و احمد بن عمر بن علی نظامی عروضی سمرقندی^(۵) .

و مؤیدالدوله منتجب الدین بدیع اتابک جوینی^(۶) .

و ابوالحسن علی بن زید بیهقی معروف بابن فندق متوفی بسال ۵۶۵ هـ^(۷) .

و محمد بن علی بن محمد ظهیری سمرقندی^(۸) .

و رشید و طواط متوفی بسال ۵۷۳ هـ^(۹) .

(۱) مکاتیب فارسی غزالی ص ۲۳ .

(۲) مجمع الامثال ص ۴۵ و ۱۰۵ و ۱۳۲ و ۱۹۴ و ۲۷۹ .

(۳) تمهیدات ص ۳۲ .

(۴) کلیله و دمنه (که مابین سنوات ۵۳۶ و ۳۹ ترجمه شده است) ص ۱۶ و ۵۶ و

۵۷ و ۵۸ و ۶۰ و ۷۳ و ۸۲ و ۱۶۷ و ۱۷۰ و ۱۸۴ و ۲۶۰ و ۳۱۲ .

(۵) چهار مقاله - در حدود ۵۵۰ هـ - ص ۱۳ .

(۶) عتبة الکتابه - مجموعه مراسلات دیوان سلطان سنجر در اوایل و اواسط قرن ششم -

ص ۵۰ و ۱۳۲ و ۱۳۶ .

(۷) تاریخ بیهق - که در سنه ۵۶۳ هـ تالیف نموده است - ص ۴۷ ، و تنذة صوان الحکمة

ص ۱۹

(۸) سند باد نامه - در حدود ۵۷۰ هـ - ص ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ و

۱۸ و ۲۱ و ۲۴ و ۲۶ و ۲۸ و ۳۶ و ۳۸ و ۳۹ و ۵۳ و ۷۱ و ۷۳ و ۸۷ و ۹۲ و ۹۸ و

۱۰۱ و ۱۰۵ و ۱۱۳ و ۱۱۵ و ۱۳۲ و ۱۳۴ و ۱۴۵ و ۱۴۹ و ۱۶۵ و ۱۷۰ و ۱۸۸ و

۱۹۰ و ۱۹۵ و ۲۰۳ و ۲۱۷ و ۲۳۰ و ۲۳۷ و ۲۳۸ و ۲۵۵ و ۲۷۵ و ۲۸۵ و ۲۹۲ و

۳۱۸ و ۳۳۳ و ۳۴۰ .

(۹) حدائق السحر : رجوع کنید بفهرست اعلام (ابوالطیب متنبی) صفحه / و .

- و افضل‌الدین ابوحامد احمد بن حامد کرمانی^(۱) .
 و بهاء‌الدین محمد بن مؤید بغدادی منشی علاء‌الدین تکش خوارزمشاه که
 تا ۵۸۸ هـ در حیات بوده است^(۲) .
 و محمد بن غازی ملطیوی^(۳) .
 و محمد بن علی بن سلیمان راوندی^(۴) .
 و ابوالشرف ناصح بن ظفر بن سعد منشی جرفادقانی^(۵)
 و سعدالدین وراوینی^(۶) .
 و محمد عوفی^(۷) .
 و شمس‌الدین محمد بن قیس رازی^(۸) .
 و حمیدالدین احمد بن حامد کرمانی^(۹) .
 و بهاء‌الدین محمد بن حسن بن اسفندیار کاتب^(۱۰) .

-
- (۱) عقد‌العلی - ۵۸۴ هـ - ص ۴ و ۱۰ و ۳۰ و ۳۵ و ۳۶ و ۳۷ و ۴۰ و ۴۴ و ۴۷ و ۶۱ و ۸۵ و ۹۲ و ۱۰۴ و ۱۰۷ .
 (۲) التوسل الی الترسل ص ۷ و ۲۳ و ۲۷ و ۳۵۵ .
 (۳) روضة‌العقول - در سنه ۵۹۸ هـ - ص ۱۳ .
 (۴) راحة‌الصدور - در سنه ۵۹۹ هـ - ص ۹۵ و ۱۰۵ و ۱۷۲ و ۳۶۰ و ۴۰۷ .
 (۵) ترجمة تاریخ یبسی - در سنه ۶۰۳ هـ - ص ۱۳ و ۳۲ و ۳۵ و ۴۰ و ۵۷ و ۷۶ و ۹۴ و ۱۳۴ و ۲۷۵ و ۲۹۸ .
 (۶) مرزبان نامه - اوایل قرن هفتم - ص ۷۵ و ۱۱۸ و ۱۶۰ و ۱۶۹ و ۱۷۴ و ۲۶۸ .
 (۷) لباب‌الالباب - اوایل قرن هفتم - ج ۱ ص ۱۱۷ .
 (۸) المعجم فی معایر اشعار المعجم - اوایل قرن هفتم - ص ۲۳۹ .
 (۹) بدائع‌الازمان ص ۸ ، والمضاف الی بدائع‌الازمان - در اوایل سنه ۶۱۳ هـ - ص ۴ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۲۲ و ۲۵ و ۳۸ .
 (۱۰) تاریخ طبرستان - که در سنه ۶۱۳ هـ تألیف شده است - ج ۱ ص ۴۵ و ۱۳۸ .

وخواجه نورالدین بن احمد بن علی بن محمد زیدری خراسانی منشی سلطان
جلال الدین خوارزمشاهی^(۱).

وعزالدین عبدالوهاب بن عمادالدین ابراهیم خزرچی زنجانی معروف به عزای^(۲)
و ابوبکر عبدالله بن محمد بن شاهاور اسدی معروف بنجم الدین رازی متوفی
بسال ۶۵۴ هـ^(۳).

وعلاءالدین عطا ملک بن بهاءالدین محمد بن محمد جوینی^(۴).
وقاضی ابو عمر منهاج الدین عثمان بن سراج الدین جوزجانی^(۵).
وجلال الدین محمد مشهور به مولوی متوفی بسال ۶۷۲ هـ^(۶).
وخواجه نصیرالدین طوسی متوفی بسال ۶۷۶ هـ^(۷).
وسیف بن محمد بن یعقوب هروی^(۸).

(۱) نفثة المصدور - در بین ۶۳۲ و ۶۳۷ هـ - ص ۳۱ و ۳۲ و ۴۴ و ۵۵ و ۶۷ و ۹۱ و ۹۴.

(۲) شرح المضمون به علی غیر اهل - اواسط قرن هفتم - رجوع کنید بفهرست اعلام ص ۵۶۵.

(۳) مرصاد العباد ص ۵۸ و ۳۰۹.

(۴) تاریخ جهانگشای - در سنه ۶۵۸ هـ - ج ۲ ص ۱۹۸، و ج ۳ ص ۷ و ۱۳ و ۲۴ و ۴۹ و ۸۱ و ۲۲۸.

(۵) طبقات ناصری - در سنه ۶۵۸ هـ - ص ۸.

(۶) مکتوبات ص ۱۱، و مجالس سبعة ص ۸۵، و فیه مافیة ص ۸ و ۱۰ و ۷۷ و ۸۰ و ۱۲۵ و ۱۲۹ و ۱۶۸ و ۱۸۷.

آقای بدیع الزمان فروزانفر در حواشی و تعلیقات کتاب فیه مافیة ص ۲۴۵ - ۶ فرمودند :
(مولانا در این کتاب چندین بار باشعار متنبی استناد فرموده و در مقام تمثیل و بعنوان شاهد آورده
و از مطالعه مثنوی نیز معلوم است که مضمون بعضی ابیات متأثر از سخنان متنبی است و از
مجموع این قرائن واضح میگردد که مولانا را باشعار وی انس و اهتمامی بوده است و روایات
افلاکی نیز این حدس را تأیید می کند و اینک عین گفته او را برای توضیح مطلب می آوریم :
همچنان منقولست که حضرت مولانا در اوایل اتصال مولانا شمس الدین شبها دیوان متنبی را مطالعه
می کرد مولانا شمس الدین فرمود که بآن نمی ارزد آنرا دیگر مطالعه مکن بک و نوبت می فرمود
و از اژسر استراق باز مطالعه می کرد ... الخ) .

(۷) الادب الوجیز ص ۸ و ۱۲ و ۱۵ و ۲۰ و ۲۲ و ۲۷.

(۸) تاریخ نامه هراة - اوائل قرن هشتم - ص ۵۱ و ۱۲۹ و ۳۹۸ و ۴۳۳ و ۴۵۹ و ۵۴۳ و ۶۳۸ و ۷۲۶ و ۷۳۳ و ۷۶۱.

- وخواجه رشیدالدین فضل الله بن عمادالدوله ابوالخیر متوفی بسال ۷۱۸ هـ^(۱).
 و ناصرالدین منشی کرمانی^(۲).
 و هندو شاه بن سنجر بن عبدالله صاحبی نخبجوی^(۳).
 و عبدالله بن فضل الله شیرازی مشهور بوصاف الحضرة^(۴).
 و محمد بن محمد بن محمد بن عبدالله بن النظام حسینی یزدی متوفی بسال ۷۴۳ هـ^(۵) میباشند.

(۱) مکاتبات رشیدی ص ۲۱۱ و ۲۹۰.
 (۲) سمط العلّی - که دو فاصله ۷۱۵ - ۷۲۰ هـ نوشته شده است - ص ۴۰ و ۶۲ و ۶۴ و ۹۵ و ۱۰۵، و درة الاخبار ص ۶ و ۱۹.
 (۳) تجارب السلف - که در سال ۷۲۴ هـ بانجام رسیده است - ص ۲۲۵ و ۲۲۶ و ۲۲۷ و ۲۶۲ و ۲۶۷.
 (۴) تجزیه الامصار - که در حدود سال ۷۲۸ هـ تألیف شده است - ص ۱۰ و ۱۱ و ۱۴ و ۲۹ و ۶۵ و ۱۰۸ و ۱۱۲ و ۱۶۵ و ۱۷۴ و ۱۸۲ و ۱۹۱ و ۲۰۶ و ۲۳۱ ... الخ
 (۵) المراضة ص ۱۶ و ۲۴ و ۲۸ و ۵۳ و ۹۶ و ۱۲۲ و ۱۲۷ و ۱۳۲ و ۱۳۹.

بغداد

در روزگار سعدی

الناصر لدين الله ابو العباس احمد بن المستضيء بالله (۵۵۳ - ۶۲۲) از افاضل خلفا و کاردان و معجب و شجاع بود و دقائق کار های مملکت را میدانست و در دهاء و مکر و تدبیر و سیاست یگانه بود . در محلات و دروب بغداد میگشت تا احوال رعیت بنفس خویش باز داند . ارباب مناصب و حکام ولایات از او می ترسیدند و هیبت او در دل ملوک و سلاطین اطراف نشسته و جاسوسان او در شهر ها و دور و نزدیک می گشتند و او را از احوال ملوک و حکام اعلام می دادند .

پلها و مساجد و خانقاهها (ربط) و دارالضیافه های بسیار ساخت .

ناصر احادیث نبوی بسیار استماع میکرد و کتابی بنام (روح العارفين) تألیف کرد و علماء مذاهب از او استماع کردند و اجازه روایت آن جهت ایشان بخط خویش نوشت (۱) .

فرمانروایی هریک از نواحی و ولایات را یکی از امراء باز گذاشته هر قسمتی را در اختیار و زیر دست یکی از بزرگان قرار میداد و برای حکمرانی (صدر)

(۱) خلاصة الذهب المسبوك ص ۲۰۷ - ۱۰ ، والاعلام باعلام بيت الله الحرام ص ۱۸۶ ، و نكت الهميان ص ۹۳ - ۶ ، والفخرى ص ۳۷۰ ، و محاضرات تاريف الامم الاسلامية ج ۲ ص ۵۲۱ - ۳۶ والنبراس ص ۱۶۴ - ۷۰ ، وتاريخ الخلفاء ص ۴۴۸ - ۵۸ ، ورحلة ابن جبیر ص ۲۲۷ - ۸ و اخبار الخلفاء ص ۱۰۸ - ۲۲ ، و تاريخ العرب ج ۲ ص ۵۷۷ - ۸ ، والاسلام والحضارة العربية ج ۲ ص ۲۶۴ - ۵ ، و خلاصة تاريخ العراق ص ۱۲۱ - ۳ ، و تجارب السلف ص ۳۱۹ - ۲۶ .

معین میکرد. و هر شهری را دیوانی بود.

و برای طائفة شعراء ملك الشعراء انتخاب میکرد و (دیوان شعراء الخلافة) یا (دیوان شعراء الديوان) را برای اداره امور آنان تأسیس نمود^(۱).

بعد از مردن ناصر خویشان و ارکان دولت و بزرگان با ظاهر خلیفه در سلخ ماه رمضان ۶۲۲ هـ بیعت کردند و او بجای پدر نشست و از خلفای بالنسبه عادل و کافی بود و امور مردم را نسبت سر و صورتی داد^(۲).

ما قبل آخرین خلیفه عباسی مستنصر که مردی با ذوق و علم دوست و هنر پرور بود مدرسه مستنصریه را در بغداد ساخت و کتابخانه یمینندی در آنجا تأسیس نمود^(۳).

مستعصم پسر و جانشین مستنصر در سنه ۶۴۰ هـ پس از فوت وی بخلاف نشست و در واقعه بغداد بدست هولاکو در ۶۵۶ بقتل رسید^(۴) و خلافت بنی عباس انقراض یافت و یادگارهای علمی و ادبی از کشور های اسلامی بکلی محو و نابود گردید^(۵).

(۱) الادب العراقي في العصر المغولي ص ۲.

(۲) خلاصة الذهب المسبوك ص ۲۱۰، و اخبار الخلفاء ص ۱۲۲ - ۳، و خلاصة تاريخ العراق ص ۱۲۳ - ۴، و محاضرات تاريخ الامم الاسلامية ج ۲ ص ۵۳۲ - ۴، و تجارب السلف ص ۳۴۴ - ۷.

(۳) خلاصة الذهب المسبوك ص ۲۱۱ - ۳، و اخبار الخلفاء ص ۱۲۳ - ۶، و خلاصة تاريخ العراق ص ۱۲۵ - ۸، و محاضرات تاريخ الامم الاسلامية ج ۲ ص ۵۳۵ - ۶، و تجارب السلف ص ۳۴۷ - ۹.

(۴) خلاصة الذهب المسبوك ص ۲۱۴ - ۵، و اخبار الخلفاء ص ۱۲۶ - ۹، و خلاصة تاريخ العراق ص ۱۲۸ - ۳۰، و محاضرات تاريخ الامم الاسلامية ج ۲ ص ۵۳۶ - ۷، و تجارب السلف ص ۳۵۴ - ۶۰، و تلخيص مجمع الاداب ص ۷۵۶.

(۵) الاسلام والحضارة العربية ج ۲ ص ۴۴۸ - ۵۷، و ج ۱ ص ۳۰۲ - ۳، و اخبار الخلفاء ص ۱۲۶، و خلاصة تاريخ العراق ص ۱۲۹ - ۳۶، و محاضرات تاريخ الامم الاسلامية ج ۲ ص ۵۳۷ - ۴۰، و عمران بغداد ص ۹۳ - ۹، و مختصر تاريخ بغداد ص ۱۲۰ - ۷، و تاريخ العرب ص ۵۸۰ - ۵.

مدینه السلام بغداد دار الخلافه اسلام در سنه ۱۴۵ هجری قمری تأسیس یافت^(۱). و همواره (دارالعلم)^(۲) و (ام الدنيا و سیده البلاد)^(۳) و محل اقامت و رحله فضلاء مشرق و مغرب^(۴) و (جای فضل و هنر)^(۵) بوده است.

شهرت بغداد در علم و ادب و تربیت دانشمندان از همان تاریخ و در اعصار بعد تا انقضاء عصر عباسیان و تا مدتی بعد از آن عالمگیر بود و ائمه و اولیا و رجال و بزرگان مشایخ علماء اقطار ممالک شرق و غرب که خارج از احصاء اند در آن شهر دوره تحصیلات خود را بخصوص در نظامیه (که ام المدارس است)^(۶) و مستنصریه و دیگر مدارس و ربط طی کردند^{(۷) (۸)}.

باری با ملاحظه دقیق در تواریخ بغداد^(۹) این نکته واضح میگردد که ارتباط

(۱) بناء بغداد در سنة ۱۴۵ آغاز گردید و در سنة ۱۴۶ انجام یافت. رجوع کنید بتاريخ بغداد ج ۱ ص ۶۶.

(۲) مرآة الزمان مج ۸ ق ۱ ص ۱۲۰.

(۳) معجم البلدان ج ۱ ص ۶۷۷.

(۴) در ارشاد الارباب ج ۲ ص ۳۹۹ (ان ابن الاعرابی - متوفی ۲۳۰ هـ - رأی فی مجلسه رجلین یجادان فقال لاحدهما : من این انت ؟ فقال : من اسبجباب ، و قال للاخر : من این انت ؟ فقال من الاندلس).

(۵) انوری گوید :

خوشا نواحی بغداد (جای فضل و هنر) کسی نشان ندهد در جهان چنان کشور

(نزهة القلوب ص ۳۶).

(۶) نزهة القلوب ص ۳۵.

(۷) رجوع کنید به طبقات الشافعیة - المصنف ؛ ص ۳۱ و ۴۲ و ۴۹ و ۵۰ و ۷۵ ... الخ.

(۸) برای مزید اطلاع از تأثیر ربط بغدادیه در فرهنگ اسلامی رجوع کنید به جلد سوم مج ۱۰

ج ۲ ص ۲۱۸ - ۴۹.

(۹) بخصوصه تاریخ بغداد تألیف خطیب بغدادی (۴۶۳ هـ) ، والمختصر المحتاج الیه ؛

انتقا. ذهبی (۷۴۸ هـ) ، و منتخب المختار ؛ انتخاب تقی فاسی مکی (ق ۹ هـ) ... و غیرها

علماء و دانشمندان اسلامی - بخصوصه ایرانیان با بغداد^(۱) زاید الوصف بود و بعضی از ایشان در پناه خلفاء و امراء میزیسته^(۲) و بتحصيل^(۳) و تدریس^(۴) و وعظ^(۵) اهتمام میورزیدند .

عده کثیری از مدرّسین مشهور بغداد ایرانی بودند^(۶) و ایرانیان مدارس^(۷) و ربط^(۸) بسیاری در آن شهر تأسیس نمودند^(۹) .

روزگاری گذشت و لشگرهای سلجوقیان در ممالک منتشر شد و ملوک این

(۱) سبکی کوید : « والغالب علی من یقرب منها - یعنی بغداد - ان یدخلها . و کیف لا وهی محلة العلماء اذ ذاك و دارالدنیا وحاضرة الربع العامر و مركز الخلافة » طبقات الشافعية الکبری ج ۱ ص ۱۷۲ .

(۲) تاریخ التمدن الاسلامی ج ۳ ص ۱۹۸ .

(۳) رجوع کنید برای مثال بترجمه حال عماد کاتب (مرآة الزمان مج ۸ ق ۱ ص ۵۰۴) .

(۴) رجوع کنید برای مثال بترجمه حال صاغانی (منتخب المختار ص ۴۸ - ۹ ، والحوادث الجامعة ص ۲۶۲ - ۴) .

(۵) طبقات الشافعية الکبری ج ۳ ص ۲۴۵ ، و مرآة الزمان مج ۸ ق ۲ ص ۴۴۳ و ۴۷۴ .

(۶) رجوع کنید برای مثال بفصل مدوسه نظامیه (در ضمن بیان اسامی مدرّسین بزرگ و مشهور نظامیه) .

(۷) مانند مدرّسه نظامیه ، و تاجیه (منسوبت به تاج الملك وزیر سلطان ملکشاه سلجوقی) رجوع کنید به الحوادث الجامعة ص ۲۶۲ ، و تاریخ دولة آل سلجوق ص ۱۹۶ . و مغیثیه (منسوب است به مغیث الدین ابوالقاسم محمود بن غیاث الدین محمد بن ملکشاه بن الب ارسلان سلجوقی) رجوع کنید به تلخیص مجمع الاداب ص ۷۰۶ . و برای مزید اطلاع از مدارس بغداد رجوع کنید بمقاله آقای دکتر مصطفی جواد (المدارس البغدادیه و مدرّسوها فی ایام بنی العباس و من بعدهم) در مجله (المعلم الجدید مج ۱۰ ج ۱ و ۲) و نیز رجوع کنید به الجامع المختصر (فهرست اعلام - ماده « مدرّسه » . والحوادث الجامعة ص ۳ و ۴ و ۲۴ و ۴۲ و ۶۴ و ۷۴ و ۷۶ - ۷ . الخ .

(۸) برای مزید اطلاع از ربط (خانقاهها) بغداد رجوع کنید بمجله سومر مج ۱۰ ج ۲ ص ۴۹ - ۲۱۸ .

(۹) تاریخ التمدن الاسلامی ج ۳ ص ۱۹۹ - ۲۰۰ ، و تاریخ آداب اللغة العربیه ج ۳ ص ۱۲ .

دولت بر خلفاء غالب آمدند و بتدریج بلاد اسلام را در تصرف آوردند^(۱) و نتیجه کیاست و فضل و زیرکی و بزرگ همتی و کفایت و کاردانی وزراء همچون عمید الملك ابو نصر محمد بن منصور کندی جراحی نیشابوری و خواجه نظام الملك ابو علی حسن بن علی بن اسحق طوسی و تاج الملك ابو الغنائم مرزبان بن خسرو فیروز که به بلندی همت و فنون فضائل آراسته بودند و هر یک را آثاری معظم بود پیشرفت عظیمی کردند و بدوستی علم و جانب داری دانشمندان و تأسیس مدارس^(۲) و نشر افکار و علوم کمر بسته و بازار علم و ادب را گرمترین بازارها کرده اند^(۳).

در اواخر قرن ششم - در اوائل عهد ناصر خلیفه - هر چند بغداد بگفته ابن جبیر در (۵۸۰ هـ) « قد ذهب اکثر رسمها ولم یبق منها الا شهیر اسمها »^(۴) بود . اما جانب غربی آن - بعنوان مثال - « مع استیلاء الخراب علیه »^(۵) ۱۷ محله داشت که هر یک « مدینه مستقلة »^(۶) بود^(۷).

عظمت قرن هفتم نتیجه رنج بزرگان علماء اسلام در قرن گذشته و دنباله دوره های درخشان نهضت علمی دوره عباسی بود .

دانشمندان اوائل قرن هفتم که در حجر تربیت علماء دانای اواخر قرن ششم

(۱) تجارب السلف ص ۲۵۸ . برای مزید اطلاع از عهد سلاجقه رجوع کنید به تاریخ العرب العام ص ۲۵۲ - ۷۱ ، و تاریخ دولة آل سلجوق ، و تاریخ التمدن الاسلامی ج ۴ ص ۱۸۷ - ۹۰ .
(۲) تاریخ التمدن الاسلامی ج ۴ ص ۱۸۸ ، و ج ۳ ص ۱۷۹ ، و تاریخ العرب العام ص ۲۵۴ ، و تاریخ آداب اللغة العربیة ج ۳ ص ۱۲ ، و الاسلام والحضارة العربیة ج ۱ ص ۳۰۲ ، و تاریخ العرب ج ۲ ص ۴۴۴ - ۹۴ .

(۳) تاریخ دولة آل سلجوق ص ۲۴۴ - ۵ .

(۴) رحلة ابن جبیر ص ۲۱۷ .

(۵) رحلة ابن جبیر ص ۲۲۵ .

(۶) رحلة ابن جبیر ص ۲۲۹ .

(۷) اشاوه بدین نکته هم لازمست که بواسطه حمله مغول از کلیه ممالک شرقی مردم ببغداد پناه برده بودند و جمعیت آن افزوده بود - آقای بدیع الزمان فروزانفر .

پرورش یافتند و در خدمت ایشان زانو زدند و پس از همت و جهد تمام به درجات علمی نایل آمدند جمعی بسیار بودند که مورخان در تذکره ها و کتب تاریخ و رجال و سیر اشاراتی بزندگانی ایشان آورده اند .

دارالخلافه بغداد - چنانکه گفته شد - مجمع بزرگان دین و جایگاه ارباب کمال و مرکز مهم اهل فضل و دانش بود و طلبه علم بهوای تحصیل علم و ادب و درك خدمت فضلاء اسلامی از جمیع ممالك اسلامی بدان شهر روی می آوردند^(۱). در بغداد - اواسط قرن هفتم - ۳۶ مسجد جامع و ۴۰۰۰ مسجد کوچک و ۴۷ رباط (خانقاه) و ۳۸ مدرسه و ۱۸ دارالحديث و ۲۱۰ گرمابه و ۵۶ کنشت و ۱۶ کلیسا و ۵۴۸۵۱۵ دکان و ۹۸۰ خان (کاروانسرا) و ۳۶ بازار و ۱۰۶۰ قنطره و ۳ پل و ۱۲۰ تیم بود^(۲).

حله در همین روزگار نیز از مراکز مهم طائفه امامیه بوده و جمعی کثیر از شعراء و ادباء و فقهاء معروف و خاندانهای اهل علم و دین در آنجا بوده اند^(۳).

بغداد در نیمه اول قرن هفتم چون معتبر ترین مراکز تعلیم و تعلم بود دارای کتب خانه های نفیس و بزرگی بوده که از مهمترین منابع تمدن و حضارت اسلامی و گنج پرهای میراث نفایس دانشمندان بزرگ قبل از دوره استیلای تاتار بشمار میرفت^(۴).

از جمله آن کتابخانه های گرانبها کتابخانه ناصر خلیفه بود که از قسمتی از آن سه کتبخانه تأسیس نمود: خزانه دارالمسنة و خزانه رباط خاتونی سلجوقی

(۱) رجوع کنید به کتاب منتخب المغتار ، و اخبار الخلفاء ص ۱۱۰ .

(۲) موجز تاریخ الحضارة العربیة ص ۱۱۴ ، و ۱۳۴ .

(۳) مختصر تاریخ الحلة ص ۹۰ .

(۴) بیت الحکمة ص ۷۱ ، و صبح الاعشی ج ۱ ص ۴۶۶ .

و دارالکتب مدرسه نظامیه^(۱) .
 همچنان مستنصر^(۲) و مستعصم خلیفه^(۳) کتابخانه های بسیار نفیسی داشتند .
 در مشهد ابی حنیفه^(۴) و مسجد زیدی - در درب دینار صغیر -^(۵) و رباط
 حریم طاهری^(۶) و رباط مأمونیه^(۷) و جامع قمریه^(۸) هم کتبخانه های مشهور بود .
 کتبخانه های :

- ابن علقمی^(۹) .
- و عطا ملک جوینی^(۱۰) .
- و مبارک شاه^(۱۱) .
- و حسن بن حمدون^(۱۲) .
- و هسیحی بن ابی البقاء^(۱۳) .

-
- (۱) اخبار العلماء ص ۱۷۷ ، و موجز تاریخ الحضارة العربية ص ۱۶۳ ، و خزائن الكتب القديمة فی العراق ص ۱۵۷ - ۹ .
- (۲) الحوادث الجامعة ص ۵۴ ، و خلاصة الذهب المسبوك ص ۲۱۱ .
- (۳) مرصدا لاطلاع ج ۴ ص ۱۶۲ ؛ مادة منظرة الريحانین - و الفخری ص ۳۸۳ - ۴ ، و الحوادث الجامعة ص ۱۶۳ و ۱۸۴ ، و فوات الوفیات ج ۲ ص ۳۹ شرح حال ارموی .
- (۴) خزائن الكتب القديمة فی العراق ص ۱۵۱ - ۴ .
- (۵) خزائن الكتب القديمة فی العراق ص ۱۵۴ - ۷ .
- (۶) خزائن الكتب القديمة فی العراق ص ۱۵۹ .
- (۷) خزائن الكتب القديمة فی العراق ص ۱۵۹ - ۶۰ ، و ارشاد الادیب ج ۶ ص ۲۳۵ ، و مرآة الزمان ج ۸ ص ۸۴ .
- (۸) خزائن الكتب القديمة فی العراق ص ۱۶۲ .
- (۹) الحوادث الجامعة ص ۲۰۹ ، و الفخری ص ۳۸۸ - ۹ .
- (۱۰) خزائن الكتب القديمة فی العراق ص ۱۸۷ - ۸ .
- (۱۱) الجامع المختصر ج ۹ ص ۱۸۷ - ۸ .
- (۱۲) اوشاد الاریب ج ۳ ص ۲۱۵ .
- (۱۳) اخبار العلماء ص ۲۱۸ .

و عبدالسلام جیلی^(۱) .

و ابن نجار^(۲) .

و رضی الدین بن طاووس^(۳)

و غیاث الدین بن طاووس^(۴)

در آن ایام نیز شهرتی بسزا داشت

(۱) اخبار العلماء، ص ۱۵۴ ، و اخبار الخلفاء، ص ۱۲۰ .

(۲) تذکرة الحفاظ ج ۴ ص ۲۱۳ ، و شذرات الذهب ج ۵ ص ۲۲۷ ، و فوات الوفيات ج ۲

ص ۵۲۳ .

(۳) الذریعة ج ۱ ص ۵۸ شماره ۲۹۰ ، و مهج الدعوات ص ۵۴۵ .

(۴) تلخیص معجم الالقاب ج ۴ ص ۱۹۲ .

مدرسه

نظامیه و مستنصریه

مدرسة نظامية

مدرسة نظامية ^(١) منسوبت به وزير جهاندار دانش پرور مشهور خواجه نظام الملك قوام الدين ابوعلی حسن بن علی طوسی شافعی وزیر معروف الپ ارسلان و ملکشاہ - مقتول درسنة ٤٨٥ هـ ^(٢) .

نظام الملك در نه شهر ^(٣) مدرسه ساخت : بغداد ، بصره ، موصل ، اصفهان ، آمل ، مرو ، نيسابور ، هراة ، بلخ .

أما نظامیة بغداد از همه مهتر ومعروفتر بوده است ^(٤) .

(١) رجوع کنید به مجله سومر مج ٩ ج ٢ ص ٣١٧ - ٤٢ ، و

Asad Talas; La Madrasa Nizamiyya et son histoire .

وغزالی نامه ص ١٢٦ - ٤٠ ، و مدرسة نظامیة بغداد ، والمعلم الجديد مج ٨ ج ٢ ص ١١٢-٩ و تجارب السلف ص ٢٧٠ - ١ ، و مختصر تاریخ بغداد ص ٨١ - ٣ ، و عمران بغداد ص ١٥٠ و تاریخ العرب ج ٢ ص ٤٩٧-٩ ، و تاریخ التریبة الاسلامیة ص ٢٣٣ - ٧ و ٣٥٢-٣ ، والروضین ج ١ ص ٢٥ ، و تاریخ دولة آل سلجوق ص ٥٤ ، و رحلة ابن جبير ص ٢٢٩ ، و تاریخ مساجد بغداد ص ١٠٢ - ٦ .

(٢) وفيات الاعیان ج ١ ص ٣٩٥ - ٨ ، و طبقات الشافعية الكبرى ج ٣ ص ١٣٥ - ٤٥ ، و تاریخ دولة آل سلجوق ص ٥٣ - ٦ .

(٣) سبکی دو طبقات ج ٣ ص ١٣٧ گوید : « و يقال ان له في كل مدينة بالعراق وخراسان مدرسة » .

و در تاریخ الدولة الاتابكية ص ١٩ - ٢٠ : « و اما صدقاته و وقوفه فلاحد عليها ، و مدارس في العالم مشهورة لم يخل بلد من شيء منها ؛ حتى جزيرة ابن عمر التي هي في زاوية من الارض لا يؤبه لها ، بنى فيها مدرسة كبيرة حسنة » .

و در تاریخ دولة آل سلجوق ص ٥٤ : « و من وجد في بلدة قديميز و تبجر في العلم بنى له مدرسة ، و وقف عليها و قفا ، و جعل فيها دار كتب » .

(٤) طبقات الشافعية الكبرى ج ٣ ص ١٣٧ .

خلفای بنی عباس ، ابتدا - طرفدار مذهب مالک بن انس بوده بعد از آن شریعت ابوحنیفه را قبول داشته اند، دوباره عقیده مالک را کردن نهادند و مقلد او شده اند. عاقبت بمذهب شافعی گرویده و از عهد قادر بالله^(۱) (ثلث اول قرن پنجم بعد) تا برافتادن خلافت بدست هولاکو (در اواسط قرن هفتم) بر این مذهب بوده اند. اولین قاضی القضاة شافعی در خلافت عباسی ابوالسائب عتبة بن عبدالله همدانی - متوفی سال ۳۵۰ هـ در بغداد - بود^(۲).

مدرسه نظامیه در عهد سلطان عضد الدولة الپ ارسلان بن جفریك داود سلجوقی حنفی در ایام خلافت قائم بأمرالله عباسی تأسیس یافت^(۳). سلطان طغرلک بر مقاله ای^(۴) از اعتقادات ابوالحسن اشعری (متوفی در سنه ۳۲۴ هـ) در ناحیت نيسابور که در این عهد بر مذهب شافعی بودند^(۵) واقف گشت پس دستور دشنام دادن بوی^(۶) داد^(۷).

ابوالقاسم عبدالکریم بن هوازن قشیری مؤلف (الرسالة القشيرية) متوفی بسال ۴۶۵ هـ که بر اثر این مرسوم تنگدل شده بود رساله (شکایة اهل السنة بحکایة مانالهم من المحنة)^(۸) را تصنیف نمود^(۹).

(۱) المنتظم ج ۸ ص ۱۰۹ و ۲۴۹ و ۳۰۷.

(۲) تاریخ بغداد ج ۱۲ ص ۳۲۰، و ج ۱۱ ص ۲۴۹، و طبقات الشافعية الكبرى ج ۲ ص ۲۴۴.

(۳) طبقات الشافعية الكبرى ج ۳ ص ۱۳۷.

(۴) این مقاله بتصريح سبکی دو طبقات ج ۳ ص ۱۳۷؛ انکارالرسالة بعدالموت بوده است.

(۵) طبقات الشافعية الكبرى ج ۱ ص ۱۷۳.

(۶) رجوع شود بطبقات سبکی ج ۲ ص ۲۷۰.

(۷) برای مزید اطلاع رجوع شود بطبقات سبکی ج ۲ ص ۲۶۹ - ۷۵.

(۸) سبکی عین این رساله را در طبقات ج ۲ ص ۲۷۵ - ۸۸ درج نموده است.

(۹) مجلة سومر مج ۹ ج ۲ ص ۳۱۸ - ۹.

در ماه رمضان سال ۴۵۵ هـ سلطان طغرلبک جان سپرد^(۱) پس از فوت او نظام‌الملک توفیق یافت و بوزارت نائل آمد. وی از طرفداران متعصب فرقه اشعری بود. و مذهب اشعریان را تقویت نمود و دشنام دادن باشعری را ممنوع کرد^(۲) و بساختن مدارس برای اصحاب شافعی و انتشار مذهب او که پیروانش در اصول بر مذهب اشعری بودند اقدام کرد^(۳) و نام ابوالحسن اشعری را بر فراز در مدرسه نظامیه بغداد نوشت^(۴).

نظامیه بغداد از همه مدارس دیگر اسلامی نیکوتر و مهمتر و معروفتر بوده است و در ابنیه مهم دنیا ضرب‌المثل است. و تأثیر و خدمت آن مدرسه در تمدن و فرهنگ و معارف دینی و عقلی و ادبی بسیار بزرگ بود و عده کثیری از دانشمندان و فقهاء و وعاظ و ادباء و شعراء و علماء شافعی از آنجا بیرون آمدند^(۵).

شاگردان در نظامیه، علم اصول و فقه شافعی و خلاف و فرائض و ادب و کلام و حدیث و تفسیر و جدل فرا می گرفتند^(۶) و کتابهای ابواسحق شیرازی و ابن صباغ و ابوالبرکات ابن انباری بخصوصه (الانصاف فی مسائل الخلاف) وی^(۷) و دیوان متنبی^(۸)

(۱) تاریخ دولة آل سلجوق ص ۲۵.

(۲) تاریخ الخلفاء ص ۴۲۰.

(۳) تاریخ الخلفاء ص ۴۲۰.

(۴) المنتظم ج ۱۰ ص ۱۰۶، و مرآة الجنان مج ۸ ص ۱۸۳، و خلاصة تاریخ العراق ص ۱۰۹.

(۵) مجلة سومر مج ۹ ج ۲ ص ۳۲۴.

(۶) مجلة سومر مج ۹ ج ۲ ص ۳۲۴.

(۷) الانصاف فی مسائل الخلاف ص ۱.

(۸) دیوان المتنبی فی العالم العربی و عند المستشرقین ص ۲۵. و رجوع شود به وفيات الاعیان

ج ۵ ص ۲۳۸، و ۲۳۹.

از کتب معتبر درسی نظامیه بود^(۱).

آغاز بناء نظامیه بغداد در ذی الحجة سال ۴۵۷ هـ بود و دوسال طول کشید بالاخره در ماه ذی القعدة سنه ۴۵۹ عمارت پیاپی رسید و در روز شنبه ۱۰ آن ماه افتتاح یافت.^(۲)

خواجه نظام الملك در ساختن آن مدرسه ۲۰۰۰۰۰ دینار خرج کرد و در اطراف آن بازارها ساخت و وقف مدرسه کرد و ضیاع و گرمابها و مخزنها و دکانها خرید و بر آن وقف کرد. و هر سال برای نفقات استادان و شاگردان ۱۵۰۰۰ دینار صرف میشد و ۶۰۰۰ شاگرد در آنجا بود.^(۳)

مدرسان و معیدان و واعظان و کتابداران نظامیه بغداد همه از علماء بزرگ زهان خود بودند.^(۴)

در قرن هفتم جمعی از اجله علماء کتابخانه‌های خود را بر نظامیه وقف نموده اند.^(۵) ناصر خلیفه هم کتابخانه تازه‌ای تأسیس کرده و کتب نفیس خود را به آن ضمیمه نموده است.^(۶)

(۱) از افادات آقای دکتر مصطفی جواد.

(۲) وفيات الاعیان ج ۲ ص ۳۸۶ «دوشرح حال ابن الصباغ»، و تاریخ الخلفاء ص ۴۲۰، و تاریخ دولة آل سلجوق ص ۳۱-۳۲.

(۳) غزالی نامه ص ۱۳۰، و مدرسه نظامیه بغداد ص ۴، و الاسلام والنسب ص ۸۶.

(۴) مجله سومر مج ۹ ج ۲ ص ۳۲۴.

(۵) چون ابن النجار - رجوع شود به تذکره الحفاظ ج ۴ ص ۲۱۳، و شذرات الذهب ج ۵ ص ۲۲۷، و فوات الوفيات ج ۲ ص ۵۲۳.

(۶) الکامل - حوادث سال ۵۸۹ هـ - ج ۱۲ ص ۴۳، و مرآة الزمان ج ۸ ص ۴۲۱-۲، و النجوم الزاهرة ج ۶ ص ۱۰۲، و اخبار العلماء ص ۱۷۷. برای اطلاع بیشتر از کتابخانه نظامیه رجوع شود به مدارك ذیل:

خزائن الكتب القديمة في العراق ص ۱۴۵-۵۱، و موجز تاريخ الحضارة العربية ص ۱۶۳ و صید الخاطر ص ۳۶۶-۸، و تاریخ التریبۃ الاسلامیة ص ۱۷۰-۱.

نام بعضی از مدرسین بزرگ و مشهور نظامیه

- جمال الدین ابواسحق ابراهیم بن علی بن یوسف شیرازی فیروز آبادی (۴۷۶) (۱)
- ابونصر عبدالسید بن محمد بن عبدالواحد بن احمد بن جعفر معروف بابن صباغ (۴۷۷) (۲).
- مؤید الملک ابوسعید عبدالرحمن بن مأمون بن علی نيسابوری معروف بمتولی (۴۷۷) (۳).
- الشریف ابوالقاسم علوی دبوسی (۴۸۲) (۴)
- ابو عبدالله الحسین بن علی - محمد (خ ل) - طبری (۴۹۸) (۵)
- قاضی ابو محمد عبدالوهاب شیرازی (۵۰۰) (۶)
- ابو زکریا یحیی بن علی شیبانی ابن خطیب معروف بخطیب تبریزی (۵۰۲) (۷)
- عماد الدین ابوالحسن علی بن محمد بن علی طبری معروف بکیا هراسی (۵۰۴) (۸)
- فخر الاسلام ابوبکر محمد بن احمد شاشی (۵۰۵) (۹)
- حجة الاسلام ابو حامد محمد بن محمد غزالی (۵۰۶) (۱۰)
- ابوالحسن علی بن محمد بن علی فصیحی استرآبادی (۵۱۶) (۱۱)
- ابوالفتح احمد بن علی بن محمد الوکیل معروف بابن برهان (۵۲۰) (۱۲)
-
- (۱) وفيات الاعیان ج ۱ ص ۹-۱۰ .
- (۲) وفيات الاعیان ج ۲ ص ۳۸۶ .
- (۳) تاریخ دولة آل سلجوق ص ۶۹ ، وفيات الاعیان ج ۲ ص ۳۱۵ .
- (۴) الکامل ج ۱۰ ص ۶۷ ، و تاریخ دولة آل سلجوق ص ۷۳ .
- (۵) طبقات الشافعية ص ۶۶ و الکامل ج ۱۰ ص ۱۳۱ .
- (۶) تاریخ دولة آل سلجوق ص ۷۳ .
- (۷) ارشاد الاویب ج ۷ ص ۲۸۷ .
- (۸) طبقات الشافعية ص ۶۷ ، وفيات الاعیان ج ۲ ص ۴۴۸ .
- (۹) طبقات الشافعية ص ۷۲ .
- (۱۰) طبقات الشافعية ص ۷۰ .
- (۱۱) ارشاد الاویب ج ۵ ص ۴۱۵ ، و نزهة الالباب ص ۴۴۸-۹ .
- (۱۲) وفيات الاعیان ج ۱ ص ۸۲ ، و طبقات الشافعية ج ۴ ص ۴۲ .

- مجدالدین ابوالفتح احمد بن محمد بن محمد غزالی (۵۲۰) (۱)
- یحیی بن علی بن الحسن الحلوانی البزار ابن سعد (ابوسعده) (۵۲۰) (۲)
- محمد بن احمد بن یحیی عثمانی دیباجی مقدسی (۵۲۶) (۳)
- مجدالدین ابوالفتح اسعد بن ابی نصر بن ابی الفضل میهنی (۵۲۷) (۴)
- ابو منصور سعید بن محمد بن عمر بغدادی معروف بابن رزاز (۵۳۸) (۵)
- ابو منصور هوهوب بن ابی طاهر احمد بن الحسن بن الخضر جوالیقی بغدادی (۵۳۹) (۶)
- شیخ ضیاء الدین ابوالنجیب عبدالقاهر بن عبدالله بن محمد بن عمویه سرروردی (۵۶۳) (۷)
- یوسف بن عبدالله بن البندار دمشقی (۵۶۳) (۸)
- کمال الدین ابوالبرکات عبدالرحمن بن علی بن ابی الوفاء محمد بن عیدالله بن ابی سعید انباری (۵۷۷) (۹)
- الرضی ابوالخیر احمد بن اسمعیل قزوینی (۵۸۱) (۱۰)
- ابوطالب المبارک بن ابی البرکات المبارک بن کرخی (۵۸۵) (۱۱)

- (۱) وفيات الاعیان ج ۱ ص ۸۱ .
- (۲) طبقات الشافعية ج ۴ ص ۴۲ .
- (۳) مرآة الزمان ج ۸ ص ۱۴۴ .
- (۴) وفيات الاعیان ج ۱ ص ۱۸۷ .
- (۵) مرآة الزمان ج ۸ ص ۵۰۴ ، وشدرات الذهب ج ۴ ص ۱۲۲ .
- (۶) ارشاد الاویب ج ۷ ص ۱۹۸ ، و ج ۵ ص ۴۱۵ ، ونبیة الوعاة ص ۴۰۱ .
- (۷) وفيات الاعیان ج ۲ ص ۳۷۳ .
- (۸) مرآة الزمان ج ۷ ص ۲۷۴ .
- (۹) وفيات الاعیان ج ۲ ص ۳۲۰ .
- (۱۰) الکامل ج ۱۱ ص ۲۱۲ ، وفيات الاعیان ج ۶ ص ۸۴ ، ورحلة ابن جبير ص ۲۱۹ .
- (۱۱) ارشاد الارب ج ۶ ص ۲۳۱ .

- مجدالدين ابوعلی يحيى بن الربيع بن سليمان (٦٠٦) (١)
- ابوبكر المبارك بن المبارك واسطى معروف به الوجيه النجوى (٦١٢) (٢)
- ابوزكريا يحيى بن القاسم بن مفرج بن ورع بن الخضر بن الحسن بن حامد ثعلبى
تكريتى (٦١٦) (٣)
- ابوالعباس احمد بن ثبات همامى واسطى (٦٣١) (٤)
- ابو عبدالله محمد بن يحيى بن فضالان (٦٣١) (٥)
- بهاء الدين ابوالمحاسن يوسف بن رافع بن تميم بن عتبة بن محمد بن عتاب اسدى
معروف بابن شداد (٦٣٢) (٦)
- عمادالدين ابوبكر محمد بن يحيى سلامى معروف به ابن الحبير (٦٣٩) (٧)
- قاضى نجم الدين ابو محمد عبدالله بن الباذرائى (٦٥٥) (٨)
- شهاب الدين ابوالمناقب محمود بن احمد زنجانى (٦٥٦) (٩)

- (١) منتخب المختار ص ١٠٩
- (٢) مرآة الزمان ج ٨ ص ٥٧٣
- (٣) ارشاد الاريب ج ٧ ص ٢٨٩
- (٤) الحوادث الجامعة ص ٦٢
- (٥) الحوادث الجامعة ص ٦٤
- (٦) وفيات الاعيان ج ٦ ص ٨٤
- (٧) الحوادث الجامعة ص ٣
- (٨) الحوادث الجامعة ص ١٤٧-٨
- (٩) الحوادث الجامعة ص ٢-٣

مدرسه مستنصریه

مدرسه مستنصریه ^(۱) منسوبست به المستنصر بالله ابو جعفر منصور بن الظاهر خلیفه عباسی (۶۲۴ - ۴۰ هـ) ^(۲)

بناء آن بامر مستنصر در سنه ۶۲۵ هـ آغاز گردید و عمارتش در جمادی الآخره سنه ۶۳۱ انجام یافت ^(۳) و اموال یشمار در این کار خرج شد .

تشکیلات مستنصریه عبارت بود از اینکه از هریک از مذاهب چهار گانه اهل سنت ۶۲ تن تحصیل مشغول باشند و هر فرقه از چهار مذهب را ایوان و استاد جدا گانه و دستگاهی مخصوص بود .

مدرسان با لباس رسمی سیاه در قبه چوبی کوچکی بر کرسی می نشستند و دو معید از چپ و راست هر مدرس قرار می گرفتند و هر چه املاء می کرد معیدان تکرار و تفهیم مینمودند .

۱- برای مزید اطلاع از مدرسه مستنصریه، رجوع شود به: المدرسة المستنصرية تألیف ناجی معروف، والمدرسة المستنصرية ببغداد - کووکیس عواد (مجله سوم ریح ج ۱ ص ۷۶-۱۳۰) و رساله در تحقیق احوال و زندگانی مولانا جلال الدین محمد مشهور ببولوی ص ۱۹-۲۰ ، والحوادث الجامعة ص ۵۳-۹ ، خلاصه تاریخ العراق ص ۱۲۵-۷ ، خلاصه الذهب المسبوك ص ۲۱۲ ، و اخبار الخلفاء ص ۱۲۳-۴ ، و مختصر تاریخ بغداد ص ۱۱۱-۷ ، و عمران بغداد ص ۸۷-۹ ، و تاریخ العرب ج ۲ ص ۴۹۹ ، و تاریخ مساجد بغداد ص ۸۵-۱۰۲ ، و تاریخ الخلفاء ص ۴۶۱-۲ .

(۲) تاریخ الخلفاء ص ۴۶۰-۴ .

(۳) تاریخ الخلفاء ص ۴۶۲ ، والحوادث الجامعة ص ۵۳ .

در دارالحديث يکنفر استاد عالی الاسناد و دوتن قاری و ۱۰ نفر محصل بقراءت حدیث در روزهای شنبه و دوشنبه و پنجشنبه اشتغال داشتند .

علاوه بر اینها مدرسه دارای مکتبخانه و خانه‌ای برای نگاهداری ایتام که پیوسته سی نفر اطفال یتیم آنجا تحصیل میکردند نیز بود ^(۱)

در شعبه طب یکنفر پزشک بزرگ بود که تعهد مرضی هم از وظایف او بشمار میرفت . ^(۲)

علوم شرعی و ادبی و ریاضی و عقلی هر کدام شعبه‌ای خاص و استادی جداگانه داشت .

هر فرقه‌ای یکنفر واعظ داشتند که در اوقات معین مجلس وعظ و خطابه دایر میکرد .
مدرسه حمامی مخصوص طلاب هم داشت .

موقوفات مدرسه هزار هزار دینار بود و در بعض سالها بیش از هفتاد هزار مثقال عایدات داشت ^(۳)

معاش محصلین از هر جهت منظم بوده و علاوه بر ماهیانه کلیه لوازم معاش روزانه بدیشان میرسید .

کتابخانه آن مدرسه هم کتب بسیار داشت که بالغ بر هشتاد هزار مجلد ^(۴)
و بخوبی بحسب موضوعات علوم ترتیب یافته بود . و کتابدار و دستیاران وی نیز مشاهره وافیه داشتند .

دروس مستنصریه عبارت بود از فقه و مذاهب مسلمین و علم اصول المتفرق

(۱) تاریخ الخلفاء ص ۴۶۲ بنقل از ذهبی ، والحوادث الجامعة ص ۵۸ .

(۲) الحوادث الجامعة ص ۵۹ .

(۳) تاریخ الخلفاء ص ۴۶۲ بنقل از ذهبی .

(۴) عمدة الطالب ص ۱۹۵ ، و خلاصة الذهب المسبوك ص ۲۱۲ ، و تاریخ التریبۃ الاسلامیة

منها و المجموع و علم قوافى و احاديث رسول و معرفة حلال و حرام و قسمة فرائض
و تركات و علم حساب و مساحات و علم طب و منافع الحيوان و حفظ قوام الصحة و
تقويم الابدان . (١)

(١) خلاصة الذهب المسبوك ص ٢١٢ ، وموجز تاريخ الحضارة العربية ص ١٤٩ .

مقام ادبی سعدی

مقام ادبی سعدی

استاد سخن سعدی حکیمی بزرگوار و دانشمندی بلندمرتبه و عالمی دانا و شیخی اجل بود و در فنون فضایل و آداب عربی و علوم شرعی و وعظ و خطابه مهارت تمام داشت است و احاطه کامل وی بر تاریخ و کلام و تفسیر و حدیث و حکمت و تنمیع او در امثال و حکم و رموز نظام و نشر و مطالعه دواوین شعرای عرب بویژه دیوان مقننی^(۱) محتاج تعریف نیست و اسناد زیادی در این باره در آثار او موجود است که اطلاع وی را در زبان عربی مدلل میدارد و تأثیر بلیغ اشعار عربی و دیگر فنون ادبی و دینی و اطلاعات و معلومات آن عهد^(۲) در آثارش محسوس و روشن است.

(۱) رجوع کنیه به ص ۱۶ .

(۲) معلومات طبیبی ؛ تشریح :

تأمل کن از بهر رفتار مرد
که بی کردش کعب و ژان و پای

دو صد مهره بر یکدگر ساختست
رکت بر تنست ای بسندیده خوی

قرا بادین :

عسل خوش کند زندگان را مزاج

طبایع :

درون تا بود قابل شرب و اکل

که چند استخوان بی‌زد و وصل کرد
نشاید قدم بر گرفتن ز جای

که کل مهره‌ای چون تو برداختست
زمینی درو سیمه و شست جوی

(بوستان ص ۲۰۷)

(بوستان ص ۲۱۴)

بدن تازه رویست و پاکیزه شکل

شعر عربی سعدی بجز قصیده دو سه ^(۱) و ایاتی چند ^(۲) از جهت سبک و لفظ

☆ خراب آنکه این خانه گردد تمام که با هم نسازند طبع و طمام
مزاجت تروخشک و گرمست و سرد مرکب اژین چار طبعست مرد
(بوستان ص ۲۱۴ ، نیز رجوع کنید به گلستان ص ۱۶۲)

معلومات شطرنجی :

پیاده عاج چو عرصه شطرنج بسر می برد فرزین میشود (گلستان ص ۱۶۲)
هر بیدقی که برانندی بدفع آن بکوشیدمی و هر شاهی که بخواندی بفرزین پیوشیدمی

(گلستان ص ۱۷۳)
که افتد که با جاه و تمکین شود چو بیدق که ناگاه فرزین شود
(بوستان ص ۷۹)

راهی خواهی چو اسب شطرنجست
(۱) چون : فاح نشر الحمی وهب النسیم ... الخ (مواعظ ص ۱۵۶)
و یا ندیمی قم تنبه ... الخ (مواعظ ص ۱۰۳)
و یا ملوک الجبال رفقا بأسری ... الخ (مواعظ ص ۱۰۸)
(۲) چون : تعذر صمت الواجدین فضا حوا (مواعظ ص ۱۰-۱۰۸)
و من صاح وجدأ ماعلیه جناح (مواعظ ص ۹۷)

اصحیح اشتیاقا کما ذکر الحمی
و غایة جهد المستهام صیاح (مواعظ ص ۹۸)

یقولون لثم الغانیات محرم
أسفک دماء العاشقین مباح (مواعظ ص ۹۸)

رسوم اصطباری لم یزل مطرا لاسی
یهد مهاحتی عفت و اضحلت (مواعظ ص ۱۰۹)

ألم ترنی فی روضة الحب کما
دوت مطرت سعب العیون قبلت (مواعظ ص ۱۰۱)

و لو اعب الغیل استوین کواعبا
واهلة الحی اکتملن بدورا (مواعظ ص ۱۰۱)

صیاد قلب فوق حبة خاله
شرك یصید الزاهد المتشفی (مواعظ ص ۱۰۶)

متی جمع شملی بالعیب المفاضب
و کیف خلاص القلب من یدسالب (مواعظ ص ۱۰۶)

الام رجائی فیہ والبعد مانمی
و کیف اصطباری عنه والشوق جاذبی (مواعظ ص ۱۰۷)

... و غیرها

بپای اشعار فارسی او نمیرسد ^(۱) و قصیده او در مرثیه بغداد که با مطلع ذیل شروع میشود :

حبست بجفنی المدامع لاتجری
فلما طغى الماء استطال على السكر ^(۲)
گواه این مطلب تواند شد .

(۱) چون :

ایک فما شکوای من مرض تبری	(مواعظ ص ۹۱)
ولکعبة . . مدامع فی المیزاب تسکب فی الحجر	(مواعظ ص ۹۱)
لحال الله من یسدى الیک بنعمة وعند هجوم الناس یألف بالقدر	(مواعظ ص ۹۱)
و بعس قلوب الناس اهلك من حبر	(مواعظ ص ۹۱)
أوضع صبر و الکبود علی الجمر	(مواعظ ص ۹۱)
و ینهدم الجرف الدوارس بالمخر	(مواعظ ص ۹۱)
کما احترقت جوف الدما میل بالفجر	(مواعظ ص ۹۲)
فلا بد من شوك علی فنن البسر	(مواعظ ص ۹۲)
و فائض دمی فی مصیبة واسط	یزید علی مد البحيرة والجزر
ضفادع حول الماء تلعب فرحة	(مواعظ ص ۹۲)
کان دم الاخوين اصبح نابثاً	اصبر علی هذا و یونس فی القعر
ولا فرق ما بین القتل و میت	(مواعظ ص ۹۲)
عزائز قوم لا تمودن بالزجر	بمدیح قتلی فی جوانبها الحمر
رأیت خضیباً کالمنی بدم النجر	(مواعظ ص ۹۲)
فلیت صماخی صم قبل استماعه	إذا قت حیا بعد رمسک والنجر
و عترة قنطوراء فی کل منزل	(مواعظ ص ۹۲)
جلین سبا یا سافرات وجوهها	(مواعظ ص ۹۳)
	بهتک اساتیر المعارم فی الاسر
	(مواعظ ص ۹۳)
	تصیح بأولاد البرامک من یشری
	(مواعظ ص ۹۳)
	کواعب لا یرزن من خلل الخدر
	(مواعظ ص ۹۳)

(۲) مواعظ ص ۹۱-۵ .

اما آنچه مسلم است شیخ سعدی از زبان عربی و اطلاع از فنون ادب و شعب حکمت و اشعار فحول شعرای عربی با خبر بود ازینرو او را بحق از ائمه ادب عصر خویش باید شناخت .

شیخ سعدی مضامین زبان عربی بویژه متنبی با کمال استادی و مهارت در اشعار خود بکاربرد و چنان کسوت عبارت شیرین فارسی پوشید و بذوق فارسی گویان نزدیک کرد و با طراوت و حسن و ملاحات منحصر باوجلوه داد که غالباً از حیث لطافت سبک و زیبایی ترکیب و حسن استعمال و تناسب با مضمون عربی آن برابر و گاهی بهتر و برتر و پسندیده تر و موجز تر شده و حسن تصرف او را در معانی که اقتباس کرده و یا در نظر گرفته انکار نتوان کرد .^(۱)

اگر عده کثیری از مضامین اشعار و تعییرات سعدی کشف این که وی از آداب عرب بخصوصه متنبی متأثر شده است ممکنست نیز بعضی معانی و موضوعها مشترک فیه است یا در نتیجه مطالعات و تفکرات شخصی مستقلاً بآن مطلب رسیده و تواند در کار بوده است . و بقول خود متنبی : «الشعر جادة و ربما وقع حافر علی حافر»^(۲) توان بود .

افاضلی که به سخن آن استادمانوس و آشنا و در آثار وی ادامه نظر فرموده اند عقیده بنده را تأیید میکنند .

از جمله ، آقای بدیع الزمان فروزانفر در ۱۳۱۵ ش خطابه ای ممتع و بسیار فاضلانه ای در موضوع روابط متنبی و سعدی ایراد فرمودند .^(۳)

جلال الممالک ایرج میرزا - متوفی ۱۳۴۴ هـ - نیز رساله ای در این موضوع برشته

(۱) رجوع شود به مقدمه قریب صفحه / نب - نج .

(۲) خزانه الادب ج ۱ ص ۳۸۳ .

(۳) تقریر شفاهی آقای بدیع الزمان فروزانفر .

تحریر کشید (۱)

شیخ جابری گوید: «بندہ در نظم و نثر شیخ بسی تأمل کردم یا بتوارد اندیشه یا بصحبت زیاد با اعراب مضامین او با معانی اشعار آنان بہتر بیانی مطابق آمدہ و در مؤلفات بندہ شاید نزدیک بیانصد شعر کہ مضمون عرب با گفتار شیخ موافق است» (۲)

آقای قریب فرماید: «سعدی بمضامین زبان عرب و دواوین شعراء آن آگاهی کامل دارد و بسیاری از آن مضامین را با کمال استادی و مہارت در اشعار خویش بکار میبرد» (۳)

آقای مجد الغلی گوید: «اغلب داستانهای گلستان استاد بزرگوار سعدی مانند بیشتر از کتب معتبرہ فارسی ترجمہ از اخبار و آثار عربی میباشد...» (۴)

سعدی خود فرماید: «... کلمہ ای چند بطریق اختصار از نوادر و أمثال و شعر و حکایات و سیر ملوک ماضی - رحمہم اللہ - درین کتاب درج کردیم» (۵)

و اوراست نیز:

نگفتند حرفی زبان آوران کہ سعدی نگوید مثالی بر آن (۶)

(۱) تقریر شفاهی آقای احمد بہمنیار .

(۲) سرگذشت شیخ بزرگوار سعدی ص ۳۹ .

(۳) مقدمہ قریب صفحہ ن

(۴) اومنان مج ۱۶ ص ۳۱۷ .

(۵) گلستان ص ۱۱

(۶) بوستان ص ۱۱۴ .

ذکر عراق در سخنان سعدی

ذکر عراق در سخنان

سعدی

درویشی مستجاب الدعوه در بغداد پدید آمد حجاج یوسف را خبر کردند... (۱)

✧

تا تریاق از عراق آورده شود مار گزیده مرده بود (۲)

✧

یکی از ندمای حضرت پادشاه که در آن سال از سفر دریا آمده بود گفت :
من اورا عید اضحی در بصره دیدم (۳)

✧

پیاده ای سر و پا برهنه با کاروان حجاز از کوفه بدر آمد (۴)

✧

دیده از دیدنش نگشتی سیر همچنان کز فرات مستسقی (۵)

✧

این حکایت شنو که در بغداد رایت و پرده را خلاف افتاد (۶)

(۱) کلستان ص ۲۶ .

(۲) کلستان ص ۳۲ .

(۳) کلستان ص ۴۸ .

(۴) کلستان ص ۶۳ .

(۵) کلستان ص ۷۶ .

(۶) کلستان ص ۸۲ .

- پیردمری لطیف در بغداد دخترک را بکفش دوزی داد^(۱)
- ☆
- بقالی را درمی چند بر صوفیان گرد آمده بود در واسط^(۲)
- ☆
- چند باشد چو جسر بغدادش آب در زیر آدمی در پشت^(۳)
- ☆
- اعرابی را دیدم در حلقه جوهریان بصره که حکایت همی کرد...^(۴)
- ☆
- استطاعت پای پوشی نداشتم بجامع کوفه در آمدم ..^(۵)
- ☆
- صیاد بی روزی در دجله نگیرد و ماهی بی اجل بر خشک نمیرد^(۶)
- ☆
- یکی را پرسیدند از مستعربان بغداد ..^(۷)
- ☆
- که سعدی راه و رسم عشقبازی چنان داند که در بغداد تازی^(۸)

(۱) کلستان ص ۸۴

(۲) کلستان ص ۹۲

(۳) کلستان ص ۹۵

(۴) کلستان ص ۹۷

(۵) کلستان ص ۹۸

(۶) کلستان ص ۱۰۲

(۷) کلستان ص ۱۳۱

(۸) کلستان ص ۱۴۵

اگر باران بکوهستان نبارد بسالی دجله گردد خشک رودی^(۱)

✱

صیاد بی روزی ماهی در دجله نگیرد^(۲)

✱

بر آنچه میگذرد دل منه که دجله بسی بس از خلیفه بخواهد گذشت در بغداد^(۳)

✱

چو دیده بدیدار کردی دلیر نگردی چو مستسقی از دجله سیر^(۴)

✱

شبی دود خلق آتشی بر فروخت شنیدم که بغداد نیمی بسوخت^(۵)

✱

ببند ای پسر دجله در آب کاست که سودی ندارد چو سیلاب خاست^(۶)

✱

چو کودک بدست شناور برست ترسد و گر دجله پهناورست^(۷)

✱

نینی که در کرخ تربت بسیست بجز گور معروف معروف نیست^(۸)

(۱) کلستان ص ۱۵۷

(۲) کلستان ص ۱۹۶

(۳) کلستان ص ۲۰۶

(۴) بوستان ص ۲۳

(۵) بوستان ص ۳۸

(۶) بوستان ص ۹۸

(۷) بوستان ص ۱۱۳

(۸) بوستان ص ۱۳۷

قضا نقل کرد از عراقم بشام خوش آمد در آن خاک پاکم مقام^(۱)

☆

قضا را چنان اتفاق افتاد که بازم گذر بر عراق افتاد^(۲)

☆

مرادر نظامیه ادرار بود شب و روز تلقین و تکرار بود^(۳)

☆

بکوشش توان دجله را پیش بست شاید زبان بد اندیش بست^(۴)

☆

عرب را که در دجله باشد قعود چه غم دارد از تشنگان زرود^(۵)

☆

در بادیه تشنگان بمردند وز حله بکوفه می رود آب^(۶)

☆

چون تشنه بسوخت در بیابان چه فایده گر جهان فراست^(۷)

☆

در دجله که مرغابی از اندیشه نرفتی کشتی و دوا کنون که تترجر بریده است^(۸)

(۱) بوستان ص ۱۵۴

(۲) بوستان ص ۱۵۵

(۳) بوستان ص ۱۸۶

(۴) بوستان ص ۲۰۰

(۵) بوستان ص ۲۱۰

(۶) غزلیات ص ۱۵

(۷) غزلیات ص ۳۱

(۸) غزلیات ص ۳۶

آنکه در چاه ز نخدانش دل بیچارگان چون ملک معبوس در زندان چاه با بلسست^(۱)

☆

که نه بیرون پارس منزل هست شام و روم است و بصره و بغداد^(۲)

☆

سحر گویند حرام است درین عهد و لیک چشت آن کرد که هاروت و بیابل نکند^(۳)

☆

چسود آب فرات آنکه که جان تشنه بیرونشد

چو معجون بر کنار افتاد لیلی با میان آید^(۴)

☆

همشیره جادوان بابل همسایه لعبتان کشمیر^(۵)

☆

سایر ست این مثل که مستسقی نکند رود دجله سیرابش^(۶)

☆

تو بر کنار فراتی ندانی این معنی براه بادیه دانند و در آب زلال^(۷)

☆

دلم از صحبت شیر از بکلی بگرفت وقت آنست که پرسی خبر از بغدادم^(۸)

(۱) غزلیات ص ۴۱

(۲) غزلیات ص ۸۴

(۳) غزلیات ص ۱۲۸

(۴) غزلیات ص ۱۵۴

(۵) غزلیات ص ۱۶۴

(۶) غزلیات ص ۱۷۴

(۷) غزلیات ص ۱۹۰

(۸) غزلیات ص ۲۰۴

روان تشنه بر آساید از وجود فرات مرا فرات ز سر برگذشت و تشنه ترم^(۱)

☆

بامدادش بین که چشم از خواب نوشین بر کند

گر ندیدی سحر بابل در نکارستان چین^(۲)

☆

سل المصانع رکبا یریم فی الفلوات تو قدر آب چه دانی که در کنار فراتی^(۳)

☆

بعد از عراق جانی خوش نایدم هوایی مطرب بزن نوائی زان پرده عراقی^(۴)

☆

روی تو چه جای سحر بابل موی تو چه جای مار ضحاک^(۵)

☆

بس آب که میرود بجیحون و فرات در بادیه تشنگان بجان در طلبش^(۶)

☆

یارب بنسل طاهر اولاد فاطمه یارب بخون پاک شهیدان کربلا^(۷)

☆

بدین صفت که در آفاق صیت شعر تو رفت

نرفت دجله که آبش بدین روانی نیست^(۸)

(۱) غزلیات ص ۲۱۲

(۲) غزلیات ص ۲۶۴

(۳) غزلیات ص ۲۸۹

(۴) غزلیات ص ۳۲۸

(۵) غزلیات ص ۳۷۱

(۶) غزلیات ص ۳۹۱

(۷) مواعظ ص ۳

(۸) مواعظ ص ۱۳

- ملوك روى زمين بر سواد منشورت نهاده سر چو قلم بر بياض بغدادى^(۱)
- ☆
- چنان بعهده تو مشتاق بود نوبت ملك كه تشنگان بفرات و پيادگان بحرم^(۲)
- ☆
- گر در عراق نقد ترا بر محاك زنند بسيار زر كه مس بدر آيد ز امتحان^(۳)
- ☆
- خناك عراق كه در سايه حمايت تست حمايت تو نگويم عنايت يزدان^(۴)
- ☆
- بضاعت من و بازار علم و حكمت او مثال قطره و دجلست و دجله و عمان^(۵)
- ☆
- كه مى برد بعراق اين بضاعت مزجاة چنانكه زيره بكرمان برند و كاسه بچين^(۶)
- ☆
- گر آب ديده شيرازيان پيوندند ييكدگر برود همچو دجله در بغداد^(۷)
- ☆

دجله خونابست از اين پس گر نهد سر در نشيب

خاك نخلستان بطحا را كند در خون عجيب^(۸)

(۱) مواعظ ص ۲۲

(۲) مواعظ ص ۴۷

(۳) مواعظ ص ۵۱

(۴) مواعظ ص ۵۵

(۵) مواعظ ص ۵۷

(۶) مواعظ ص ۶۱

(۷) مواعظ ص ۸۶

(۸) مواعظ ص ۸۹

فی مرثیة امیر المؤمنین المستعصم بالله و ذکر واقعة بغداد

حبست بجفنی المدامع لانجری
نسیم صبا بغداد بعد خرابها
لان هلاك النفس عند اولى النهی
زجرت طیبیا جس نبضی مداویا
لزمت اضطبارا حیث كنت مفارقا
تسائلنی عما جرى يوم حصرهم
ادیرت کووس الموت حتی كأنه
لقد ثكلت ام القرى و لکعبة
بکت جدر المستنصرية ندبة
نوائب دهر لیتنی مت قبلها
محابر تبکی بعد هم بسوادها
لحی الله من یسدى الی بنعمة
مرت بصم الراسیات أجوبها
ایا ناصحی بالصبر دعنی و زفرتی
تهدم شخص من مداومة البکا
وقفت بعبادان ارقب دجلة
وفاض دمی فی مصیبة واسط
فجرت میاه العین فازددت حرقة
ولانسألنی کیف قلبك والنوی

فلما طغى الماء استطال على السكر
تمنیت لو كانت تمر على قبری
احب له من عیش متقبض الصدر
الیک فما شکواى من مرض تبری
و هذا فراق لا یعالج بالصبر
و ذلك مما لیس یدخل فی الحصر
رؤوس الاسارى ترجعن من السكر
مدامع فی المیزاب تسکب فی الحجر
على العلماء الراسخین ذوی الحجر
ولم ار عدوان السفیه على الحبر
و بعض قلوب الناس احلك من حبر
و عند هجوم الناس يألف بالغدر
کخنساء من فرط البكاء على صخر
اموضع صبر و الکبود على الجمر
و ینهدم الجرف الدوارس بالمخر
کمثل دم قان یسیل الی البحر
یزید على مد البحيرة و الجزر
کما احترقت جوف الدما میل بالفجر
جراحة صدری لاتین بالسبر

وهب ان دار الملك ترجع عامرا
 فاين بنو العباس مفتخرو الورى
 غدا سمرأ بين الانام حديشهم
 وفي الخبر المروى دين محمد
 أغرب من هذا يعود كما بدا
 فلا انحدرت بعد الخلاف دجلة
 ذأن دم الاخوين اصبح نابتأ
 بكت سمرات اليد والشيخ والغضا
 ايدكر فى اعلى المنابر خطبة
 ضفادع حول الماء تلعب فرحة
 تراحمت الغربان حول رسومها
 ايا احمد المعصوم لست بخاسر
 وجنات عدن حفت بمكاره
 تهناً بطيب العيش فى مقعد الرضا
 ولا فرق ما بين القتل وميت
 تحية مشتاق و الف ترحم
 هنيئاً لهم كأس المنية مترعا
 فلا تحسبن الله مخلف وعده
 عليهم سلام الله فى كل ليلة
 أببلغ من امر الخلافة رتبة
 فليت صماخى صم قبل استماعه
 ويفسل وجه العالمين من العفر
 ذوو الخلق المرضى والغرر الزهر
 وذا سمر يد مى المسامع كالسمر
 يعود غريباً مثل مبتدا الامر
 وسبى ديار السلم فى بلد الكفر
 وحافاتنا لأعشبت ورق الخضر
 بمذبح قتلى فى جوانبها الحمر
 لكثرة ما ناحت اغاربة القفر
 و مستعصم بالله لم يك فى الذكر
 أصبر على هذا ويونس فى القعر
 فأصبحت العنقاء لازمة الوكر
 وروحك والفردوس عسر مع اليسر
 فلا بد من شوك على فنن البسر
 ودع جيف الدنيا لطائفة النسر
 اذا قمت حيا بعد رمسك والنخز
 على الشهداء الطاهرين من الوزر
 وما فيه عند الله من عظم الاجر
 بان لهم دار الكرامة و البشر
 بمقتل زوراء الى مطلع الفجر
 هلم انظروا ما كان عاقبة الامر
 بهتك اساتير المعارم فى الاسر

عدون حفايا سببها بعد سبب
 لعمر ك لو عاينت ليلة نفر هم
 وإن صباح الاسر يوم قيامة
 و مستصرخ باللمرودة فانصروا
 يساقون سوق المعز في كبد الفلا
 جلبن سبايا سافرات وجوهها
 وعرة قنطورا، في كل منزل
 تقوم و تجشو في المحاجر واللولي
 لقد كان فكرى قبل ذلك مائزا
 و بين يدي صرف الزمان وحكمه
 وقفت بعبادان بعد سراتها
 محاجر نكلى بالدموع كريمة
 نعوذ بعفو الله من نار فتنة
 كأن شياطين القيود تفلتت
 بدا و تعالى من خراسان قسطل
 الام تصاريف الزمان و جوره
 رعى الله انسانا تيقظ بعد هم
 اذا كان للانسان عند خطوبه
 ألا انما الايام ترجع بالعطا
 و راءك يا مغرور خنجر فاتك
 كناية اهل البدو ظلت حمولة

رخائم لا يسطعن مشيا على الحبر
 كأن العذارى في الدجى شهب تسرى
 على امم شعث تساق الى الحشر
 و من يصرخ العصفور بين يدي صقر
 عزائز قوم لا تعودن بالزجر
 كواعب لا يبرزن من خلل الخدر
 تصيح بأولاد البرامك من يشرى
 وهل يخفى مشى النواعم في الوعر
 فحدث أمر لا يحيط به فكرى
 مغللة ايدى الكياسة و الخبر
 رايت خضيبا كالمنى بدم النحر
 وان بخلت عين الغمام بالقطر
 تاجج من قطر البلاد الى قطر
 فسال على بغداد عين من القطر
 فعاد ركاما لا يزول عن البدر
 تكلفنا مالا نطيق من الاصر
 لان مصاب الزيد مزجرة العمر
 يزول الغنى ، طوبى لمملكة الفقر
 ولم تكس الابد كسوتها تعرى
 و انت مطاط لا تنفيق ولا تدرى
 اذا لم تطق حملا تساق الى العقر

و سائر ملک یقتفیه زواله
 اذا شمت الواشى بموتى ققل له
 ومالك مفتاح الكنوز جميعها
 اذا كان عند الموت لافرق بيننا
 و جارية الدنيا نعومة كفها
 و لو كان ذو مال من الموت فالتا
 ربحت الهدى ان كنت عامل صالح
 كما قال بعض الطاعنين لقرنه
 أمدّخر الدنيا وتاركها اسى
 على المرء عار كثرة المال بعده
 عفا الله عنا ماضى من جريمة
 وصان بلاد المسلمين صيانة
 مليك غدا فى كل بلدة اسمه
 لقد سعد الدنيا به دام سعده
 كذلك تنشو لينة هو عرقها
 و لو كان كسرى فى زمان حياته
 بشكر الرعايا صين من كل فتنة
 يبالغ فى الانفاق والعدل والتقى
 وما الشعر ايم الله لست بمدع
 هنالك نقادون علما و خبرة
 جرت عبراتى فوق خدى كآبة

سوى ملكوت القائم الصمد الوتر
 رويدك ماعاش امرو ابد الدهر
 لدى الموت لم تخرج يداه سوى صفر
 فلا تنتظرن الناس بالنظر الشذر
 محببة لكنها كلب الظفر
 لكان جديرا بالتعاضم والكبر
 و ان لم تكن و العصر انك فى خسر
 بسمر القنا نيلت معانقة السمر
 لدا رغدي ان كان لابد من ذخر
 وانك يا مغرور تجمع للفخر
 و من علينا بالجميل من الصبر
 بدولة سلطان البلاد ابي بكر
 عزيزا و محبوبا كيوسف فى مصر
 و أيده المولى بألوية النصر
 و حسن نبات الارض من كرم البذر
 لقال الهى اشدد بدولته ازرى
 و ذلك ان اللب يحفظ بالقشر
 مبالغة السعدى فى نكت الشعر
 و لو كان عندى ما يبابل من سحر
 و متخبو القول الجميل من الهجر
 فانشأت هذا فى قضية ما يجرى

ولو سبقتی سادة جل قدرهم	و ما حسنت منی مجاوزة القدر
فقی السمط یا قوت و لعل و جامعة	و ان کان لی ذنب یکفر بالعدر
و حرقة قلبی هیجتنی لنشرها	کما فعلت نارالمجامر بالعطر
سطرت و لولا غض عینی علی البکا	لرقرق دمعی حسرة فمحاسطری
احدث اخبارا یضیق بها صدری	و احمل آصاراً ینوء بها ظهری
ولا سیما قلبی رقیق زجاجة	و ممتنع وصل الزجاج لیدی الکسر
ألا ان عصری فیه عیشی منکد	فلیت عشاء الموت با در فی عصری
خلیلی ما احلی الحیاة حقیقة	واطیبها لولا الممات علی الاثر
و رب الحجا لا یطمئن بعیشة	فلا خیر فی وصل یردف بالهجر
سواء اذا مامت و انقطع المنی	امخزن تبین بعد موتک ام تبر ^(۱)

✧

هل بت یا نفس الربیع بجنة	ام جئت من بلدالعراق بشیرا ^(۲)
--------------------------	--

✧

هقل علمت بیابان هاروت	علی ان تعلم الناس سحرا ^(۳)
-----------------------	---------------------------------------

✧

تو نیکوئی کن و در دجله انداز	که ایزد در بیابانت دهد باز ^(۴)
------------------------------	---

(۱) مواعظ ص ۹۱-۵ .

(۲) مواعظ ص ۱۰۲ .

(۳) مواعظ ص ۱۰۹ .

(۴) مواعظ ص ۲۱۳ .

مآخذ مضامین سعدی
در ادبیات عربی

آیات در آثار سعدی

لئن شکرتم لا تزدنکم (۱)
و بشکر اندرش مزید نعمت (۲)



و له أسلم من فی السموات والارض طوعا و کرها و الیه یرجعون (۳)
وزیر این سخن بشنید طوعا و کرها بیسندید (۴)
خواهی بلطفم گو بخوان خواهی بقهرم گو بران
طوعا و کرها بنده ام ناچار فرمان میبرم (۵)



و نحن أقرب الیه من جبل الوریث (۶)
دوست نزدیکتر از من بمن است وینت مشکل که من از وی دورم (۷)

(۱) سورة ابراهیم : ۷

(۲) گلستان ص ۱

(۳) سورة آل عمران : ۸۳

(۴) گلستان ص ۱۸

(۵) غزلیات ص ۲۱۶

(۶) سورة ق : ۱۶

(۷) گلستان ص ۶۰



- فانه يعلم السر و أخفی (۱)
 در بسته چه سود و عالم الغیب
 دانای نهان و آشکارا (۲)
 هیچ پوشیده از تو نهان نیست
 عالم السرّ و الخفیات (۳)



- یسبح لله ما فی السموات و ما فی الارض (۴)
 بذکرش هر چه یبنی در خروشت (۵)
 کوه و دریا و درختان همه در تسبیح اند (۶)



- و قنا عذاب النار (۷)
 زینهار از قرین بد زنهار
 و قنا ربنا عذاب النار (۸)



- الذی جعل لكم من الشجر الاخضر نارا فاذا أنتم منه توقدون (۹)
 و افانین علیها جلنار
 علقتم بالشجر الأخضر نار (۱۰)
 ای که باور نکنی فی الشجر الأخضر نار (۱۱)
 گو نظر باز کن و خلقت نارنج بین

(۱) سورة طه : ۷

(۲) کلستان ص ۶۹

(۳) مواعظ ص ۱۵۳

(۴) سورة الجمعة : ۱

(۵) کلستان ص ۷۱

(۶) مواعظ ص ۲۶

(۷) سورة البقرة : ۲۰۱

(۸) کلستان ص ۷۴

(۹) سورة یس : ۸۰

(۱۰) کلستان ص ۷۶

(۱۱) مواعظ ص ۲۷

✽

واذا مروا باللغو مروا كراما (۱)

اذا رأيت ائيمًا كن سائرًا و حلیمًا یا من تقبح امری لم لا تمر کریمًا^(۲)

✽

قل لا أسألكم عليه أجرا الا المودة في القربى (۳)

بمودت ذی القربی فرموده^(۴)

✽

و اصبر على ما أصابك ان ذلك من عزم الامور (۵)

گنج صبر اختیار لقمانست هر کرا صبر نیست حکمت نیست^(۶)

✽

ألقى الذكر عليه من بيننا بل هو كذاب أشر (۷)

و اخو العداوة لا يمرّ بصالح ألا ویلمزه بکذاب اشر^(۸)

✽

ان انكر الاصوات لصوت الحمير (۹)

یا آیت ان انکر الأصوات در شأن او^(۱۰)

(۱) سورة الفرقان : ۷۲

(۲) گلستان ص ۸۱

(۳) سورة النور : ۲۳

(۴) گلستان ص ۸۳

(۵) سورة لقمان : ۱۷

(۶) گلستان ص ۸۸

(۷) سورة القمر : ۲۵

(۸) گلستان ص ۱۱۵

(۹) سورة لقمان : ۱۹

(۱۰) گلستان ص ۱۲۰



یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک (۱)
بلغ ما علیک ، فان لم یقبلوا ما علیک (۲)



و احسن کما احسن الله الیک (۳)
با خلق کرم کن چو خدا با تو کرم کرد (۴)



مثل الذین حملوا التوریه ثم لم یحملوها کمثل الحمار یحمل اسفارا (۵)
علم چندانکه بیشتر خوانی چون عمل در تو نیست نادانی
نه محقق بود نه دانشمند چارپائی برو کتابی چند
آن تهی مغز را چه علم و خبر که بر او هیز مست یا دفتر (۶)



من یرید الله فهو المہتدی و من یضلل فاولئک هم الخاسرون (۷) (۸)
آنرا که تو رهبری کسی گم نکند و آنرا که تو گم کنی کسی رهبر نیست (۹)

(۱) سورة المائدة : ۶۷

(۲) کاستان ص ۱۵۸

(۳) سورة القصص : ۷۷

(۴) کلستان ص ۱۷۷

(۵) سورة الجمعة : ۵

(۶) کلستان ص ۱۷۸

(۷) سورة الاعراف : ۱۷۷

(۸) کان رسول الله - ص - یقول فی خطبته : یحمد الله ویشئ علیہ بنا هو اهلہ ، ثم یقول :

«من یرید الله فلا مضل له ، و من یضلل الله فلا هادی له» حلیۃ الاولیاء ج ۳ ص ۱۸۹

(۹) کلستان ص ۲۰۳

- | | |
|---|-----------------------------|
| وگر گم کنی باز ماندم زسیر ^(۱) | گرم ره نمائی رسیدم بخیر |
| وگر بفکنی بر نگیرد کسم ^(۲) | گرم دست گیری بجائی رسم |
| لا من هداه الله فهو المهدی ^(۳) | أویحسب الانسان ماسلك اهتدی |
| وردست نکبری همه عالم چاهست ^(۴) | گر راه نمائی همه عالم راهست |



ما علی الرسول الا البلاغ (۵)

- | | |
|--------------------------------|---|
| گر نیاید بگوش رغبت کس | بر رسولان پیام باشد و بس ^(۶) |
| گر بشنوی نصیحت و گر نشنوی بصدق | |

گفتیم و بر رسول نباشد بجز بلاغ^(۷)



علمه البیان (۸)

حکیم سخن در زبان آفرین^(۹)



تؤتی الملك من تشاء و تنزع الملك ممن تشاء (۱۰)

(۱) بوستان ص ۲۴۴

(۲) بوستان ص ۲۴۶

(۳) مواعظ ص ۱۱۱

(۴) مواعظ ص ۲۱۵

(۵) سورة المائدة : ۹۹

(۶) گلستان ص ۲۰۷

(۷) مواعظ ص ۱۳۳

(۸) سورة الرحمن : ۴

(۹) بوستان ص ۱

(۱۰) سورة آل عمران : ۲۶

یکی را بسر بر نهد تاج بخت یکی را بخاک اندر آرد ز تخت^(۱)

☆

والقی فی الارض رواسی آن تمید بکم^(۲) زمین از تب لرزه آمد ستوه
فرو کوفت بر دامنش میخ کوه^(۳)

مسمار کوهسار بنطع زمین بدوخت

تافرش خاک بر سر آب استوار کرد^(۴)

☆

لا یعزب عنه مثقال ذرة^(۵)

انه يعلم الجهر و ما یخفی^(۶)

برو علم يك ذره پوشیده نیست که پیدا و پنهان بنزدش یکیست^(۷)

☆

و اذ اخذ ربك من بنی آدم من ظهورهم ذریتهم و اشهدهم علی أنفسهم

أنت بر بکم قالوا بلی شهدنا ان تقولوا يوم القيامة انا كنا عن هذا غافلين^(۸)

مگر بومی از عشق مستت کند طلبکار عهد الستت کند^(۹)

الست از ازل همچنانشان بگوش بفریاد قالوا بلی در خروش^(۱۰)

(۱) بوستان ص ۲

(۲) سورة لقمان : ۱۰

(۳) بوستان ص ۳

(۴) مواعظ ص ۱۶

(۵) سورة سبأ : ۳

(۶) سورة الاعلى : ۷

(۷) بوستان ص ۳

(۸) سورة الاعراف : ۱۷۲

(۹) بوستان ص ۴

(۱۰) بوستان ص ۱۰۱

حریفان خلوت سرای آلت بیک جرعه تا نفخه صور هست^(۱)
نماز شام قیامت بهوش باز آید کسی که خورده بود می زبامداد آلت^(۲)



و اذن فی الناس بالحج یا توك رجلا و علی كل ضامر یا تین من كل فج عمیق^(۳)

فطوبی لباب کیت العتیق حوالیه من کل فج عمیق^(۴)



كشجرة طيبة أصلها ثابت و فرعها فی السماء^(۵)

عجب نیست این فرع از اصل پاك

که جانش بر ارجست و جسمش بخاك^(۶)



و اذا أردنا ان نهلك قرية أمرنا مترفیهها فنسقوا فیها فحق علیها القول
فدمرناھا تدمیرا^(۷)

چو خواهد که ویران شود عالمی کند ملک در پنجه ظالمی^(۸)

چو خواهد که ملک تو ویران کند نخست از تو خالق پریشان کند^(۹)

(۱) بوستان ص ۱۰۵

(۲) غزلیات ص ۲۲

(۳) سورة الحج : ۲۷

(۴) بوستان ص ۸

(۵) سورة ابراهيم : ۲۴

(۶) بوستان ص ۱۰

(۷) سورة الاسراء : ۱۶

(۸) بوستان ص ۳۹

(۹) بوستان ص ۲۲۰



کل من علیها فان و یبقی وجه ربک ذوالجلال والاکرام (۱)
 همه تخت و ملکی پذیرد زوال بجز ملک فرمانده لایزال (۲)
 دو چیز حاصل عمرست نام نیک و ثواب
 وزین دو در گذری کل من علیها فان (۳)



و اذا مس الانسان الضر دعانا لجنبه او قاعدا او قائما فلما كشفنا عنه ضره
 مر کان لم ید عنا الی ضرمه (۴) (۵) (۶)

همه شب بیداری اختر شمرد ز سودا و اندیشه خوابش نبرد
 چو آواز مرغ سحر گوش کرد پریشانی شب فراموش کرد (۷)
 گهی کاندربلا مانی خدا خوانی چو بازت عافیت بخشد سراز طاعت بگردانی (۸)



یوم لا ینفع مال ولا بنون (۹)
 که شفقت نیاید ز فرزند وزن (۱۰)
 تو با خود بیر توشه خریشتن

(۱) سورة الرحمان : ۲۶ و ۲۷

(۲) بوستان ص ۴۸

(۳) مواعظ ص ۵۳ و ۵۸

(۴) سورة یونس : ۱۲

(۵) «فاذا ركبوا فی الفلك دعوا الله مخلصین له الدین فلما نجاهم الی البر اذا هم یشرکون»

سورة العنكبوت : ۶۵

(۶) «واذا مسکم الضر فی البحر ضل من تدعون الا اياه فلما نجاکم الی البر اعرضتم و کان

الانسان کفورا» سورة الاسراء : ۶۷

(۷) بوستان ص ۵۳

(۸) مواعظ ص ۲۲۱

(۹) سورة الشعراء : ۸۸

(۱۰) بوستان ص ۶۹

تو خود بفرست برگ رفتن از پیش که خویشانرا نباشد جز غم خویش^(۱)

☆

انی خالق بشرأ من طین^(۲)

ز خاک آفریدت خداوند پاک^(۳)

از آب و گل چنین صورت که دیدست

تعالی خالق الانسان من طین^(۴)

بنی آدم سرشت از خاک دارد^(۵)

☆

فبئس القرین^(۶)

گناههم ببخش ای جهان آفرین که گر با من آید فبئس القرین^(۷)

☆

فذلك يومئذ يوم عسير^(۸)

چنان ماند قاضی بجودش اسیر که گفت ان هذا لیوم عسیر^(۹)

☆

یدالله فوق ایدیهم^(۱۰)

(۱) مواعظ ص ۲۱۳

(۲) سورة ص : ۷۱

(۳) بوستان ص ۱۲۲

(۴) غزلیات ص ۲۶۳

(۵) مواعظ ص ۱۵۹

(۶) سورة الزخرف : ۳۸

(۷) بوستان ص ۱۲۵

(۸) سورة المدثر : ۹

(۹) بوستان ص ۱۲۹

(۱۰) سورة الفتح : ۱۰

مکن خیره بر زیر دستان ستم که دستیست بالای دست تو هم^(۱)

✱

یوم نقول لجهنم هل امتلات و تقول هل من مزید^(۲)

چو دوزخ که سیرش کنند از وقید دگر بازگ دارد که هل من مزید^(۳)

✱

یغشی اللیل النهار^(۴)

چنان تنگش آورده اندر کنار که پنداری اللیل یغشی النهار^(۵)

✱

حتى يتبين لكم الخيط الابيض من الخيط الاسود من الفجر^(۶)

بتشنیع و دشنام و آشوب و زجر

سپید از سیه فرق کردم چو فجر^(۷)

✱

ولا تزر وازرة وزر أخرى^(۸)

که حمال سود و زیان خودم^(۹)

(۱) بوستان ص ۱۵۰

(۲) سورة ق : ۳۰

(۳) بوستان ص ۱۶۷

(۴) سورة الاعراف : ۵۳

(۵) بوستان ص ۱۸۳

(۶) سورة البقرة : ۱۸۷

(۷) بوستان ص ۱۸۳

(۸) -سورة الانعام : ۱۶۴

(۹) بوستان ص ۲۰۳



من جاء بالحسنة فله عشر امثالها (۱)

نکوکاری از مردم نیکرای یکی را بده می نویسد خدای (۲)



هو الذی جعل لکم اللیل لتسکنوا فیه والنهار مبصر (۳)

شب از بهر آسایش تست و روز مه روشن و مهر گیتی فروز (۴)



ولقد زینا السماء الدنیا بمصابیح (۵)

خور و ماه و پروین برای تواند قنادیل سقف سرای تواند (۶)



تبت یدا ابی لهب و تب (۷)

یکی زجر کردش که تبت یدا ک (۸)



و تعز من تشاء و تذلل من تشاء (۹)

عزیزی و خواری تو بخشی و بس عزیز تو خواری نیند ز کس (۱۰)

(۱) سورة الانعام : ۱۶۰

(۲) بوستان ص ۲۰۳

(۳) سورة یونس : ۶۷

(۴) بوستان ص ۲۰۹

(۵) سورة الملک : ۵

(۶) بوستان ص ۲۰۹

(۷) سورة اللهب : ۱

(۸) بوستان ص ۲۳۴

(۹) سورة آل عمران : ۲۶

(۱۰) بوستان ص ۲۴۱



و ما من دابة في الارض الا على الله رزقها و يعلم مستقرها و
مستودعها (۱)

يا بنی انھا ان تک مثقال حبة من خردل فتکن فی صخرة اوفی السموات
او فی الارض یأت بها الله ان الله لطیف خبیر (۲)

حاجت موری بعلم غیب بداند در بن چاهی بزیر صخره صما (۳)

حاجت موری و اندیشه کمتر حیوانی

بر تو پوشیده نماند که سمعی و بصیری (۴)



بل الانسان على نفسه بصيرة (۵)

هر کسی گو مصلحت بیند کار خویش را (۶) (۷)



والذين كفروا أعمالهم كسراب بقيعة يحسبه الظمآن ماء (۸)

تشنه مسکین آب پندارد سراب (۹)

(۱) سورة هود : ۶

(۲) سورة لقمان : ۱۶

(۳) غزلیات ص ۱

(۴) مواعظ ص ۱۴۵

(۵) سورة القيامة : ۱۴

(۶) غزلیات ص ۸

(۷) گلستان ص ۵۹ : من آنم که من دانم

(۸) سورة النور : ۳۹

(۹) غزلیات ص ۱۵

☆

وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لِّوَعْلَمُونَ عَظِيمٍ (۱)

قسم بجان تو گفتن طریق عزت نیست

بخاکپای تو و آن هم عظیم سوگند است (۲)

☆

وَمَا أُبْرِئُ نَفْسِي (۳)

و ما ابری، نفسی و لا از کیها که هر چه نقل کنند از بشر در امکانست (۴)

☆

هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ (۵)

لیکن بر ابروانش سحر مبین نباشد (۶)

☆

سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا (۷)

پس از دشواری آسانیت ناچار (۸)

☆

يَقُولُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ أَيْنَ الْمَفْرُ (۹)

قل لمن يبغي فرارا منه هل لى سلوة أم على التقديرانى ابتغى اين المفر (۱۰)

(۱) سورة الواقعة : ۷۶

(۲) غزلیات ص ۳۴

(۳) سورة يوسف : ۵۳

(۴) غزلیات ص ۴۷

(۵) سورة الاحقاف : ۷

(۶) غزلیات ص ۱۰۹

(۷) سورة الطلاق : ۷

(۸) غزلیات ص ۱۴۷

(۹) سورة القيامة : ۱۰

(۱۰) غزلیات ص ۱۵۷

✱

یوم ترونها تذهل کل مرضعة عما أرضعت (۱)

روز رستاخیز کانجا کس نپردازد بکس

من نپردازم بکس از گفتگوی یار خویش (۲)

✱

إنا عرضنا الأمانة على السموات والأرض فأبين أن يحملنها و أشفقن

منها و حملها الانسان انه كان ظلوما جهولا (۳)

مرا گناه خودت از ملامت تو برم

که عشق بار گران بود و من ظلوم جهول (۴)

مست بیخویشتن از خمر ظلومست و جهول (۵)

من آن ظلوم جهولم که اولم گفتمی

چه خواهی از ضعفا ای کریم و از جهال

مرا تحمل باری چگونه دست دهد

که آسمان و زمین بر نتافتند و جبال (۶)

فان اعتزلوكم فلم يقاتلوكم والقتوا اليكم السلم فما جعل الله لكم عليهم

سبيلا (۷)

لا تحلوا قتل من ألقى السلم (۸)

ما بمسکینی سلاح انداختیم

(۱) سورة الحج : ۲

(۲) غزلیات ص ۱۸۷

(۳) سورة الاحزاب : ۷۲

(۴) غزلیات ص ۱۹۲

(۵) غزلیات ص ۳۴۰

(۶) مواعظ ص ۴۴

(۷) سورة النساء : ۹۰

(۸) غزلیات ص ۱۹۴

☆

یا ایها الذین آمنوا لاتقربوا الصلوة و أنتم سکاری (۱)

نماز مست شریعت روا نمیدارد (۲)

☆

صبغة الله و من احسن من الله صبغة (۳)

ور بصد پاره‌ام کنی زین رنگ بنگردم که صبغة اللهم (۴)

☆

هل جزاء الاحسان الا الاحسان (۵)

نپندارم که بد باشد جزای خوبکرداران (۶)

☆

لکم دینکم ولی دین (۷)

مرا شکیب نمیباشد ای مسلمانان

ز روی خوب لکم دینکم ولی دینی (۸)

☆

والصبح اذا تنفس (۹)

صبحی که مشام جان عشاق خوشبوی کند اذا تنفس (۱۰)

(۱) سورة النساء : ۴۳

(۲) غزلیات ص ۲۰۰

(۳) سورة البقرة : ۱۳۸

(۴) غزلیات ص ۲۳۷

(۵) سورة الرحمن : ۶۰

(۶) غزلیات ص ۲۵۰

(۷) سورة الكافرون : ۶

(۸) غزلیات ص ۳۵۱

(۹) سورة التکویر : ۱۸

(۱۰) غزلیات ص ۳۶۱



عبس وتولی (۱)

استقبله وان تولى
استأنسه وان تعبس (۲)



فأعرضوا فأرسلنا عليهم سيل العرم (۳)

جائی که تیغ قهر بر آرد مهابت
ویران کند بسیل عرم جنت سبا (۴)



لااله الا هو يحيى و يميت (۵)

الذى خلق السموات والارض (۶)

سبحان من يميت و يحيى و لا اله
الا هو الذى خلق الارض والسما (۷)



و ما ينطق عن الهوى ان هو الاوحى يوحى علمه شديد القوى (۸)

الهامش از جلیل و پیامش ز جبرئیل

رایش نه از طبیعت و نطقش نه از هوی (۹)



إذا الشمس كورت (۱۰)

دانی که در بیان اذا الشمس کورت
معنی چه گفته‌اند بزرگان پارسا (۱۱)

(۱) سورة عبس : ۱

(۲) غزلیات ص ۳۶۱

(۳) سورة سبا : ۱۶

(۴) مواعظ ص ۱

(۵) سورة الاعراف : ۱۵۸

(۶) سورة الفرقان : ۵۹

(۷) مواعظ ص ۱

(۸) سورة النجم : ۵-۳

(۹) مواعظ ص ۲

(۱۰) سورة التکویر : ۱

(۱۱) مواعظ ص ۲



وحفظاً من كل شیطان مارد .. الا من خطف الخطفة فاتبعه شهاب ثاقب (۱)
 سنان دولت او دشمنان دولت و دین را
 چنان زند که سنان ستاره دیو لعین را (۲)



ونكتب ما قدموا وآثارهم وكل شیء احصیناه فی امام مبین (۳)
 تو خواهی نیک و خواهی بد کن امروز ای پسر کاینجا
 عمل گر بد بود و نیک بر عامل رقم گردد (۴)



وهوالذی خلق اللیل والنهار والشمس والقمر (۵)
 خلق السموات والارض وجعل الظلمات والنور (۶)
 بحر آفرید و برّ و درختان و آدمی
 خورشید و ماه و انجم و لیل و نهار کرد (۷)



سبحان الذی اسرى بعبدہ لیلاً (۸)
 وعده دیدار هر کسی بقیامت
 لیلة اسرى شب وصال محمد (۹)

(۱) سورة الصافات : ۷-۱۰

(۲) مواعظ ص ۶

(۳) سورة يس : ۱۲

(۴) مواعظ ص ۱۵

(۵) سورة الانبياء : ۳۳

(۶) سورة الانعام : ۱

(۷) مواعظ ص ۱۶

(۸) سورة الاسراء : ۱

(۹) مواعظ ص ۲۰



ان الانسان لكفور (۱)

ان الانسان لربه لكنود (۲)

هر که بر خود شناسد کرم بار خدای

دولتش دیر نماند که کفورست و کنود^(۳)



ولو يؤاخذ الله الناس بماكسبوا مترك على ظهورها من دابة (۴)

این همه پرده که بر کرده ما می پوشی گر بتقصیر بگیری نگذاری دیوار^(۵)



و سخر لكم الشمس والقمر دائبين وسخر لكم الليل والنهار (۶)

پاک و بی عیب خدائی که بتقدیر عزیز ماه و خورشید مسخر کند و لیل و نهار^(۷)



اذا رأيتهم حسبتهم لؤلؤاً منثوراً (۸)

دو رسته لؤلؤ منظوم در دهان داری عبارت لب شیرین چو لؤلؤ منثور^(۹)

(۱) سورة الحج : ۶۶

(۲) سورة المائدات : ۶

(۳) مواعظ ص ۲۴

(۴) سورة فاطر : ۴۵

(۵) مواعظ ص ۲۷

(۶) سورة ابراهيم : ۳۳

(۷) مواعظ ص ۲۷

(۸) سورة الدھر : ۱۹

(۹) مواعظ ص ۳۶

☆

عیناً فیها تسمى سلسیلاً (۱)

وأنهار من عسل مصفی (۲)

جای دیگر نعیم بهار خدای چشمه سلسیل و جوی عسل (۳)

☆

ونحن نسبح بحمدك و نقدر لك (۴)

یسبح له فیها بالغدو والاصال رجال (۵)

یقدسون له بالخفی والاعلان یسبحون له بالغدو والاصال (۶)

☆

لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم (۷)

دریغ خلعت دیبای احسن التقویم بر آستین تنعم طراز زیبائی (۸)

ای پربروی احسن التقویم (۹)

☆

متكئين علی رفرف خضر و عبقری حسان (۱۰)

دامن مکش ز صحبت ایشان که در بهشت

دامن کشان سندس خضرند و عبقری (۱۱)

(۱) سورة الدهر : ۱۸

(۲) سورة محمد : ۱۵

(۳) مواعظ ص ۳۷

(۴) سورة البقرة : ۳۰

(۵) سورة النور : ۳۶ - ۷

(۶) مواعظ ص ۴۳

(۷) سورة التين : ۴

(۸) مواعظ ص ۶۷

(۹) مواعظ ص ۲۰۸

(۱۰) سورة الرحمن : ۷۶

(۱۱) مواعظ ص ۷۷

☆

انما المؤمنون اخوة (۱)

زَنهار پند من پدرانِه است گوش گیر

بیگانگی موز که در دین برادری (۲)

☆

فلا تحسبن الله مخلف وعده رسله ان الله عزيز ذو انتقام (۳)

لهم البشرى فى الحياة الدنيا و فى الآخرة لا تبديل لكلمات الله ذلك

هو الفوز العظيم (۴)

بأن لهم دار الكرامة والبشر (۵)

فلا تحسبن الله مخلف وعده

☆

والعصر ان الانسان لفى خسر (۶)

وان لم تكن والعصر انك فى خسر (۷)

ربحت الهدى ان كنت عامل صالح

☆

من يضل الله فلا هادى له (۸)

بعید بآنه یستقیم (۹)

معشر الالامین من يضل الله

(۱) سورة الحجرات : ۱۰

(۲) مواعظ ص ۷۷

(۳) سورة ابراهيم : ۴۷

(۴) سورة يونس : ۶۴

(۵) مواعظ ص ۹۳

(۶) سورة العصر : ۱-۲

(۷) مواعظ ص ۹۴

(۸) سورة الاعراف : ۱۸۶

(۹) مواعظ ص ۱۰۳

☆

فذرهم يخوضوا ويلعبوا حتى يلاقوا يومهم الذي يوعدون (۱)

وان عتبوا ذرهم يخوضوا ويلعبوا فلي بك شغل عن ملامة عاتب (۲)

☆

واذا مرّوا باللغو مرّوا كراماً (۳)

واذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاماً (۴)

ما على العاقل من لغوى اذا مرّوا كراماً لكن الجاهل ان خاطبني قلت سلاماً (۵)

☆

اخواناً على سرر متقابلين (۶)

يا فاعل الذّنب هل ترضى لنفسك فى قيد الاسارى و اخوان على سرر (۷)

☆

ولا يشفعون الا لمن ارتضى (۸)

اگر خدای نباشد ز بنده خشنود شفاعت همه پیغمبران ندارد سود (۹)

(۱) سورة الزخرف : ۸۳

(۲) مواعظ ص ۱۰۴

(۳) سورة الفرقان : ۷۲

(۴) سورة الفرقان : ۶۳

(۵) مواعظ ص ۱۰۸

(۶) سورة الحجر : ۴۷

(۷) مواعظ ص ۱۱۱

(۸) سورة الانبياء : ۲۸

(۹) مواعظ ص ۱۲۵

☆

انما امره اذا اراد شيئا ان يقول له كن فيكون (۱)

قضای کن فیکونست حکم بار خدای (۲)

☆

يوم يحمى عليها في نار جهنم فتكوى بها جباههم (۳)

فردا شنیده که بود داغ زر و سیم

خودوقت مرگ مینهداین مرده ریک داغ (۴)

☆

والليل اذا ادبر (۵)

والنهار اذا جليها (۶)

اگر نه واسطه موی و روی او بودی خدای خلق نگفتی قسم بلیل و نهار (۷)

☆

الذين يستمعون القول فيتبعون احسنه اولئك الذين هداهم الله واولئك هم

اولوالالباب (۸)

خزوه فغلوه (۹)

ورنشوی خزوه فغلوه پای دار (۱۰)

(۱) سورة يس : ۸۲

(۲) مواعظ ص ۱۲۶

(۳) سورة التوبة : ۳۵

(۴) مواعظ ص ۳۳

(۵) سورة المدثر : ۳۳

(۶) سورة الشمس : ۳

(۷) مواعظ ص ۱۷۸

(۸) سورة الزمر : ۱۸

(۹) سورة العنقا : ۳۰

(۱۰) مواعظ ص ۱۷۸

☆

ولا یحییق المکر السیء الا باهله (۱)

تو راستی کن و با گردش زمانه بساز که مکر هم بخداوند مکر گردد باز (۲)

☆

ان الله اصطفی آدم ونوحاً و آل ابراهیم و آل عمران علی العالمین (۳)

یا عباد الذین آمنوا (۴)

فسوف یأتی الله بقوم یحبهم و یحبونه (۵)

برگزیدندت ای گل خرم از گلستان اصطفی آدم

حلقه از عبادی اندر گوش خلعتی از یحبهم بردوش (۶)

☆

ثم رددناه اسفل سافلین (۷)

کادمی کو نه در مقام خودست أسفل السافلین دیو و ددست (۸)

(۱) سورة فاطر : ۴۳

(۲) مواعظ ص ۱۷۶

(۳) سورة آل عمران : ۳۳

(۴) سورة المتکبوت : ۵۶

(۵) سورة المائدة : ۵۳

(۶) مواعظ ص ۲۰۷

(۷) سورة التین : ۵

(۸) مواعظ ص ۲۰۸

حدیث در آثار سعدی

عن النبی - ص : « ان العبد يقول : اللهم اغفر لي - وهو معرض عنه - ثم يقول : اللهم اغفر لي - وهو معرض عنه - ثم يقول : اللهم اغفر لي . فيقول الله - سبحانه - للملائكة : ألا ترون الي عبدی ؟ سألتی المغفرة - وأنا معرض عنه - ثم سألتی المغفرة - وأنا معرض عنه - ثم سألتی المغفرة . علم عبدی أنه لا يغفر الذنوب الا انا ؛ اشهد کم أنى قد غفرت له » (۱) .

هر گاه که یکی از بندگان گناه کار پریشان روزگار دست انابت بامید اجابت بدرگاه حق - جل و علا - بردارد ایزد - تعالی - در وی نظر نکند ، بازش بخواند باز اعراض کند بازش بتضرع و زاری بخواند حق - سبحانه و تعالی - فرماید : یا ملائکتی قد استحييت من عبدی و ليس له غیری فقد غفرت له . دعوتش را اجابت کردم و حاجتش بر آوردم که از بسیاری دعا و زاری بنده همی شرم دارم^(۲) .

کرم بین و لطف خداوند گار گناه بنده کرده است و او شرمسار^(۳)



السلطان ظل الله في الارض (۴) .

ابوبکر سعد بن زنگی ظل الله - تعالی - في ارضه^(۵) .

(۱) عدة الداعی ص ۱۴۵ .

(۲) کلستان ص ۲-۳ .

(۳) کلستان ص ۳ ، و یادداشت های آقای محمد مجیبی الزنجانی .

(۴) الجامع الصغیر ج ۲ ص ۳۸ ، والحكمة الغالدة ص ۱۷۹ .

(۵) کلستان ص ۴ .

در بارگاه شاه جهان پناه سایه کردگار و پرتو لطف پروردگار^(۱)
 الناس علی دین ملوکهم او ملیکهم (۲) .



لاجرم كافة انام از خواص و عوام بمحبت او گراییده اند که الناس علی دین
 ملوکهم^(۳)



کل مولود یولد علی الفطرة حتی یكون ابواه یهودانه وینصرانه (۴)
 أما بنده امیدوارست که در صحبت صالحان تربیت پذیرد و خوی خردمندان
 گیرد که هنوز طفولست و سیرت بغی و عناد در نهاد او متمکن نشده و در خبرست :
 کل مولود یولد علی الفطرة فأبواه یهوّدانه و ینصرانه و یمجسانه^(۵)



قال النبی - ص: «مثل ما بعثنی الله به من الهدی والعلم ، کمثل غیث اصاب
 ارضا ، فكانت منها طائفة طيبة ، قبلت الماء ؛ فأنبثت الکلاء والعشب الكثير . وکان
 منها اجادب امسکت الماء ، فنفخ الله بها الناس ، فشرّبوا منها ، وسقوا ، وزرعوا .
 واصاب طائفة منها اخرى ؛ انما هي قيعان لا تمسک ماء ، و لا تنبت کلاء » (۶)
 باران که در لطافت طبعش خلاف نیست

در باغ لاله روید و در شوره بوم خس^(۷)

(۱) کلستان ص ۸ - ۹ .

(۲) اللؤلؤ المصنوع ص ۹۵ ، و مجمع الامثال ص ۶۸۸ .

(۳) کلستان ص ۴ .

(۴) الامالی ج ۴ ص ۲ ، واحیاء علوم الدین ج ۳ ص ۱۲ .

(۵) کلستان ص ۱۹ .

(۶) ریاض الصالحین ص ۲۷۸ .

(۷) کلستان ص ۲۰ .



لا راحة مع الحسد (۱)

حسود را چکنم کو خود برنج درست (۲)

الا تـا نخـ واهی بلا بر حسود که آن بخت برگشته خود در بلاست (۳)

شها' بخون عدو ریختن شتاب مکن که خود هلاک شوند از حسد بخون شکم (۴)



روی النعمان بن بشیر، قال : سمعت رسول الله - ص - يقول : « انما المؤمنون أجسد رجل واحد ، اذا اشتكى عضو من أعضائه ، اشتكى جسده اجمع واذا اشتكى مؤمن اشتكى المؤمنون » (۵) .

بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش ز یک گوهرند

چو عضوی بدرد آورد روزگار دگر عضو ها را نماند قرار (۶)



قال رسول الله - ص : « الا اخبركم بأشد من هؤلاء . من ملك نفسه عند الغضب » (۷) .

بلی مرد آنکس است از روی تحقیق

که چون خشم آیدش باطل نگوید (۸)

(۱) مائة كلمة ص ۴ .

(۲) گلستان ص ۲۱ .

(۳) گلستان ص ۱۹۶ .

(۴) مواعظ ص ۴۷ .

(۵) عوارف المعارف ج ۱ ص ۲۲۴ - ۵ .

(۶) گلستان ص ۲۵ .

(۷) المجتبی ص ۲۲ .

(۸) گلستان ص ۴۹ .

☆

لی وقت مع الله ؛ لایسعی فیہ ملک مقرب ، و لا نبی مرسل (۱)
 خواجه عالم - علیه السلام - گفت : لی مع الله ؛ وقت لایسعی فیہ ملک مقرب ،
 و لا نبی مرسل (۲) .

☆

القناعة ما لا ینفد (۳) (۴) .
 مطلب گر توانگری خواهی
 قناعت توانگر کند مرد را (۶)
 قناعت کن ای نفس بر اندکی
 که سلطان و درویش بینی یکی (۷)

☆

قال ابوهريرة : لقد دارت كلمة العرب ؛ زر غباً تزدد حبا الى ان سمعت
 من الرسول - صلى الله عليه و آله و اصحابه - ولقد قالها لي (۸) .
 ابوهريره - رضی الله عنه - هر روز بخدمت مصطفی - صلی الله علیه - آمدی .
 گفت : یا اباهریره ؛ زرنی غباً تزدد حباً (۹) .

☆

علي - ع : العلماء ورثة الانبياء (۱۰) .
 میراث پیغمبران یافتم یعنی علم (۱۱) .

(۱) اللؤلؤ والمرصع ص ۶۶ ، و شرح تعرف ج ۲ ص ۵۳ ، و یادداشت‌های آقای مجتبی مینوی .

(۲) گلستان ص ۵۹ .

(۳) نهج البلاغة ج ۳ ص ۲۳۶ .

(۴) لاکنز أغنى من القناعة - نهج البلاغة ج ۳ ص ۲۴۲ .

(۵) گلستان ص ۷۲ .

(۶) بوستان ص ۱۶۶ .

(۷) بوستان ص ۱۶۸ .

(۸) الصداقة والصديق ص ۵۶ .

(۹) گلستان ص ۷۳ .

(۱۰) تذکرة الانبياء ص ۴۶ .

(۱۱) گلستان ص ۸۸ .



غنى المرء فى الغربة وطن ، والفقر فى الوطن غربة (۱) .

منعم بکوه و دشت و بیابان غریب نیست
هر جا که رفت خیمه زد و خوابگاه ساخت
و آنرا که بر مراد جهان نیست دسترس
در زاد و بوم خویش غریبست و ناشناخت (۲)



مطربین عکاس ، رفعه : « اذا قضى الله لرجل ان يموت بأرض جعل له ،
اليها حاجة .
و انشد :

اذا ما حمام المرء كان ببلدة دعته اليها حاجة فيطير (۳) (۴)
کبوتری که دگر آشیان نخواهد دید
قضا همی بردش تا بسوی دانه دام (۵)



مدارة الناس صدقة (۶)

جز این چاره نداشتند که با او بمصالحت گرایند و باجرت مسامحت نمایند
کل مداراة صدقة (۷)

(۱) نهج البلاغة ج ۳ ص ۱۶۴ ، ومجمع الامثال ص ۴۴۳ .

(۲) کلستان ص ۱۰۵ .

(۳) روض الاخيار ص ۲۸۶ ، وعین الادب والسیاسة ص ۳۷ ، والاصابة ج ۳ ص ۴۰۳ .

(۴) معاضرات الادباء ج ۲ ص ۲۱۹ :

اذا ما امرؤ حانت عليه منية . بأرض اتاما مكرها لا تطوما

(۵) کلستان ۱۰۶ .

(۶) لباب الاداب ص ۳۲۰ .

(۷) کلستان ص ۱۰۸ .



یا ابابکر ، ما فتیح رجل باب مسألة یرید بها كثرة الا زاده الله بها قلة (۱)
هر که بر خود در سؤال گشود تا بمیرد نیازمند بود (۲)



انا معاشر الانبياء امرنا ان نكلم الناس على قدر عقولهم (۳)
لختی باندیشه فرو رفت و گفت غالب اشعار او درین زمینه بزبان پارسیست
اگر بگوئی بفهم نزدیکتر باشد کلم الناس علی قدر عقولهم (۴).



من تاب قبل ان تطلع الشمس من مغربها تاب الله عليه (۵)
در توبه همچنان بازست بحکم حدیث که لایغلق علی العباد حتی تطلع الشمس
من مغربها (۶).



يا ابن آدم لا تحمل هم يومك الذي لم يأتك على يومك الذي قد أتاك (۷)
غم فردا نشاید خورد امروز (۸)
راحت عاجل بتشویش محنت آجل منغص کردن خلاف رای خردمندست (۹)

(۱) لباب الآداب ص ۳۰۵ .

(۲) گلستان ص ۱۱۳ .

(۳) سفينة البحار ج ۲ ص ۲۱۴ ، و یادداشت های آقای مجتبی مینوی .

(۴) گلستان ص ۱۳۶ .

(۵) ریاض الصالحین ص ۹ .

(۶) گلستان ص ۱۴۳ .

(۷) نهج البلاغة ج ۳ ص ۲۱۷

(۸) گلستان ص ۱۵۸

(۹) گلستان ص ۱۵۸

✽

اعدی عدوك نفسك التی بین جانبیک (۱)

بزرگی را بر سیدم در معنی این حدیث که اعدا عدوك نفسك التی بین جنبیک (۲)

✽

الفقر فخری و به افتخر (۳)

گفتا نشیدی که پیغمبر - علیه السلام - گفت : الفقر فخری (۴)

✽

الفقر سواد الوجه فی الدارین (۵)

در خبر است : الفقر سواد الوجه فی الدارین (۶)

✽

الید العلیا خیر من الید السفلی وابدأ بمن تعول (۷)

و ابنای جنس ما را بمرتبه ایشان که رساند وید علیا ید سفلی چه ماند (۸)

✽

کاد الفقر ان یكون کفرا و کاد الحسد ان یكون سبق القدر (۹)

درویش بی معرفت نیار آمد تا فقرش بکفر انجامد کاد الفقر ان یكون کفرا (۱۰)

(۱) کشف المحجوب ص ۲۶۰ ، و روض الاخیار ص ۱۶۰

(۲) گلستان ص ۱۶۷

(۳) سفینه البحار ج ۲ ص ۳۷۸ ، واللؤلؤ المرصوع ص ۵۵

(۴) گلستان ص ۱۶۹

(۵) سفینه البحار ج ۲ ص ۳۷۸

(۶) گلستان ص ۱۶۹

(۷) الجامع الصغیر ج ۲ ص ۲۰۶ ، والمجتبی ص ۲۴

(۸) گلستان ص ۱۷۰

(۹) الجامع الصغیر ج ۲ ص ۸۹

(۱۰) گلستان ص ۱۷۰

☆

حفت الجنة بالمكاره (۱)

نعمیم بهشت را دیوار مکاره درپیش (۲)

وجنات عدن حفت بمکاره (۳)

هر بهشتی که در جهان خداست دوزخی کرده‌اند بر گذرش (۴)

☆

احب حبيبك هوناما عسى ان يكون بغيضك يوما ما. وابغض بغيضك هوناما عسى ان يكون حبيبك يوما ما (۵)

و هر آن سرّی که داری با دوست در میان منه چه دانی که وقتی دشمن گردد.
و هر گزندی که توانی بدشمن مرسان که باشد که وقتی دوست شود (۶)

☆

اشتدی ازمة تنفرجی (۷) (۸)

شدت نیکان روی در فرج دارد (۹)

☆

(حدیث قدسی) مثل العلم بالاعمل كمثل الشجر بالثمر (۱۰)

(۱) الجامع الصغير ج ۱ ص ۱۴۸

(۲) گلستان ص ۱۷۴

(۳) مواعظ ص ۹۲

(۴) مواعظ ص ۱۸۰

(۵) نهج البلاغة ج ۳ ص ۲۱۷

(۶) گلستان ص ۱۸۰

(۷) الجامع الصغير ج ۱ ص ۴۲

(۸) علی - ع : «عند تنهای الشدة تكون الفرجة» نهج البلاغة ج ۳ ص ۲۳۶

(۹) گلستان ص ۱۹۶

(۱۰) تذکرة المؤمنین ص ۱۷۳

- (۱) عالم بی عمل درخت بی بر
آدمی را که جان معنی نیست
(۲) در حقیقت درخت بی ثمرست
با علم اگر عمل نکنی شاخ بی بری (۳)
بار درخت علم ندانم مگر عمل

☆

- لا احصى ثناء عليك انت كما اثنيت على نفسك (۴)
که خاصان درین ره فرس رانده اند بلا اُحصى از تک فرو مانده اند (۵)

☆

- قال رسول الله - صلى الله عليه وسلم : «انا سيد ولد آدم يوم القيامة و لا
فخر . وانا اول من تنشق عنه الارض و لا فخر . و يدي لواء الحمد و لا فخر .
آدم فمن دونه تحت لوائى و لا فخر» (۶)

- شفیع الوری خواجۀ بعث و نشر امام الهدی صدر دیوان حشر (۷)

☆

- كنت نبيا و آدم بين الماء والطين (۸)
بلند آسمان پیش قدرت خجل تو مخلوق و آدم هنوز آب و گل (۹)

☆

لولاك لولاك ما خلقت الافلاك (۱۰)

(۱) گلستان ص ۱۹۷

(۲) غزلیات ص ۳۸

(۳) مواعظ ص ۷۶

(۴) التعرف ص ۷۵ ، و اساس الاقتباس ص ۱۳ ، و كشف المحجوب ص ۳۵۵ و ۳۷۲ و ۴۳۲

(۵) بوستان ص ۶

(۶) كفاية الطالب اللبيب ج ۲ ص ۲۲۰ و ۲۲۱-۲ و ۲۲۴ و ۲۱۸ ، و الاتعافات السنية

ص ۱۲۶ ، و التعرف ص ۴۲

(۷) بوستان ص ۴

(۸) اللؤلؤ المرصوع ص ۶۱ ، و عوارف المعارف ج ۱ ص ۶۴

(۹) بوستان ص ۶

(۱۰) اللؤلؤ المرصوع ص ۶۶

ترا عزّ لولاك تمکین بسست ثنای توطه ویس بسست^(۱)

☆

و لدت فی زمن الملك العادل - یعنی کسری (۲)

سزد گر بدورش بنازم چنان که سید بدوران نوشین روان^(۳)

☆

من لم يخف من الله خف منه^(۴)

از آنکو ترسد ز داور بترس^(۵)

☆

سبعة للعبد تجرى بعد موته: من علم علما ، او اجرى نهرا ، او حفر بئرا
او بنی مسجدا ، او اورث مصحفا ، او ترك ولدا صالحا يدعوله ، او صدقة
تجرى له بعد موته^(۶)

نمرد آنکه ماند پس از وی بجای پل و خانی و خان و مهمانسرای^(۷)

☆

اعدائك : عدوك و عدو صديقك و صديق عدوك^(۸)

نخواهد شدن دشمن دوست دوست^(۹)

☆

نجا المخفون (۱۰)

(۱) بوستان ص ۶

(۲) سرح المیون ج ۱ ص ۴۹-۵۰ ، واللؤلؤ المرصوع ص ۹۹

(۳) بوستان ص ۸

(۴) اللؤلؤ المرصوع ص ۹۳

(۵) بوستان ص ۱۵

(۶) روض الاختیار ص ۹۲

(۷) بوستان ص ۱۸

(۸) نهج البلاغة ج ۳ ص ۲۲۵

(۹) بوستان ص ۳۵

(۱۰) النهاية ج ۱ ص ۳۰۷

سبکبار مردم سبکتر روند^(۱)

☆

من حفر لاخیه حفرة وقع فیها^(۲)

تو ما راهمی چاه کندی براه بسر لاجرم درفتادی بچاه^(۳)

☆

علی - ع : > ایاک و دعوة المظلوم فانما سأل الله حقه ، وان الله لا يمنع

من ذی حق حقه >^(۴)

کجا دستگیرد دعای ویت دعای ستمدیدگان در پیت^(۵)

ز سوز سینۀ فریاد خوانان چنان پرهیز کردندی که از سم^(۶)

☆

الدنیا ساعة فاجعلها طاعة^(۷)

که دنیا همین ساعتی بیش نیست^(۸)

☆

الاحسان یقطع اللسان^(۹)

گر اندیشه باشد ز خصمت گزند بتعوذ احسان ز بانش ببند^(۱۰)

(۱) بوستان ص ۴۲ .

(۲) اللؤلؤ المرصوع ص ۷۹ ، ومجمع الامثال ص ۶۳۸ .

(۳) بوستان ص ۴۳ .

(۴) روض الاخیار ص ۲۵۶ .

(۵) بوستان ص ۴۶ .

(۶) مواعظ ص ۴۵ .

(۷) اللؤلؤ المرصوع ص ۳۶ .

(۸) بوستان ص ۵۷ .

(۹) مائة کلمة ص ۶ .

(۱۰) بوستان ص ۶۰ .



ان الیتیم اذا بکی اهتز له العرش (۱)

الاتا نگرید که عرش عظیم بلرزد همی چون بگرید یتیم^(۲)



علی - ع : « لا تتبعوا الآخرة بالدنيا ، و لا تستبدلوا الفناء بالبقاء ، و لا تجعلوا یقینکم شکا ، و لا علمکم جهلا » (۳)

کجا عقل یا شرع فتوی دهد که اهل خرد دین بدنیا دهد^(۴)



ان رجلا رای کلها یا کل الثری من العطش ، فأخذ الرجل خفه ، فجعل یغرف له به حتی ارواه. فشکر الله له فأدخله الجنة (۵)

یکی در بیابان سگی تشنه یافت	برون از رمق در حیاتش نیافت
کله دلو کرد آن پسندیده کیش	چو حبل اندر آن بست دستار خویش
بخدمت میان بست و بازو گشاد	سگ ناتوان را دمی آب داد
خبر داد پیغمبر از حال مرد	که داور گناهان ازو عفو کرد
الاگر جفا کاری اندیشه کن	وفا پیش گیر و کرم پیشه کن
کسی با سگی نیکوئی گم نکرد	کجا گم شود خیر با نیکمرد ^(۶)

(۱) بحارالانوار مج ۱۶ ص ۱۲۰.

(۲) بوستان ص ۷۰.

(۳) غررالحکم ص ۱-۲۵۰.

(۴) بوستان ص ۷۲.

(۵) یادداشت‌های آقای مجتبی مینوی - صحیح البخاری ؛ هامش ج ۱ ص ۵۴.

(۶) بوستان ص ۷۹.



عن علی بن ابی طالب ع - قال : « لما أتني بسبايا طيء ، وقفت جارية عيطاء لعساء . فلما رايتها أعجبت بها ، وقلت : لا طلبنها من النبي . فلما تكلمت أنسيت جمالها بفصاحتها . فقالت : يا محمد ان رأيت ان تخلي عني ، ولا تسمت بي احياء العرب ؛ فاني ابنة سيد قومي . و ان ابی كان یفك العانی ، و یشبع الجائع ، و یکسو العاری ، و لم یرد طالب حاجة قط . أنا ابنة حاتم الطائي . فقال النبي : یا جارية ، هذه صفة المؤمن . ولو كان ابوك مسلما لترحمنا عليه . خلوا عنها ، فان اباهما كان یحب مكارم الاخلاق » (۱)

نکردند منشور ایمان قبول	شنیدم که طی در زمان رسول
گرفتند از ایشان گروهی اسیر	فرستاد لشکر بشیر نذیر
که ناپاک بودند و ناپاکدین	بفرمود کشتن بشمشیر کین
بخواهید ازین نامور حاکم	زنی گفت من دختر حاتم
که مولای من بود از اهل کرم	کرم کن بجای من ای محترم
کشادند زنجیرش از دست و پای	بفرمان پیغمبر نیکرای
که رانند سیلاب خون بیدریغ	در آن قوم باقی نهادند تیغ
مرا نیز با جمله کردن بزن	بزاری بشمشیر زن گفت زن
بتنها و یارانم اندر کمند	مروت نینم رهایی ز بند
بسمع رسول آمد آواز وی	همی گفت و گریان بر احوال طی
که هرگز نکرد اصل و گوهر خطا (۲)	بیخشود آن قوم دیگر عطا

(۱) سرح الیون ج ۱ ص ۱۱۴ ، والاغانی ج ۱۶ ص ۹۳ .

(۲) بوستان ص ۸۸-۹۰ .



قال عدی بن حاتم : قلت للنبی - ص - ان ابی کان یطعم المساکین ،
و یعتق الرقاب ، ویصل الرحم ، فهل له فی ذلك أجر؟ قال : ان أباک رام امرا
فادرکه - یعنی الذکر (۱)

چو حاتم اگر نیستی کام وی نبردی کس اندر جهان نام طی
تنا ماند از آن نامور در کتاب ترا هم ثنا ماند و هم ثواب
که حاتم بدان نام و آوازه خواست تو سعی و جهد ازی برای خداست (۲)



أحسن الی من اساء الیک ، واعف عمن جنی علیک (۳) (۴) (۵)
بدی را بدی سهل باشد جزا اگر مردی أحسن الی من أسا (۶)



الصدقة تسد سبعین بابا من الشر (۷)
حدیث درست آخر از مصطفی است

که بخشایش و خیر دفع بلاست (۸)

(۱) سرح العیون ج ۱ ص ۱۱۴ ، والبداية والنهاية ج ۲ ص ۲۱۳ .

(۲) بوستان ص ۹۰ .

(۳) غرر الحکم ص ۴۳ - .

(۴) « ذکر علی - علیه السلام - انه وجد فی قائمة سیوفه [أی ؛ رسول الله] صحيفة

فیها ثلاثة أحرف : صل من قطعک ، و قل الحق - ولو علی نفسك ، وأحسن الی من أساء الیک ،
الامالی للصدوق ص ۴۴ .

(۵) قال سفیان : الاحسان ان تحسن الی من اساء الیک - عوارف المعارف ج ۲ ص ۲۳۰ .

(۶) بوستان ص ۹۱ .

(۷) احیاء علوم الدین ج ۱ ص ۱۷۷ .

(۸) بوستان ص ۹۶ .



النبی - ص : « بالصبر يتوقع الفرج ، و من یدمن قرع الباب یلج » (۱)(۲)

همی گفت غلغل کنان از فرح
و من دق باب الکریم انفتح^(۳)
هر که دایم حلقه بر سندان زند
ناگهش روزی بپاشد فتح باب^(۴)



بالتواضع تكون الرفعة (۵)

تواضع سر رفعت افرازدت
تکبر بخاک اندر اندازدت^(۶)
بلندیت باید تواضع کزین
که آن بام را نیست سلم جزاین^(۷)
چو خواهی که در قدر و الارسی
ز شیب تواضع ببالا رسی^(۸)
تواضع ترتفع لاتعل تندم^(۹)



علی - ع : « اذا حلت التقادیر ضلت التداییر » (۱۰)(۱۱)

(۱) منهاج الیقین ص ۱۴۵ .

(۲) مبادی اللغة ص ۳۸ :

یمجز عن القرع دخل

من قرع الباب ولم

(۳) بوستان ص ۱۰۷ .

(۴) مواعظ ص ۱۱۵ .

(۵) غرر الحکم ص ۱۰۵ .

(۶) بوستان ص ۱۲۳ .

(۷) بوستان ص ۱۲۳ .

(۸) بوستان ص ۱۴۳ .

(۹) مواعظ ص ۱۴۹ .

(۱۰) مائة كلمة ص ۶ .

(۱۱) ابن عباس : « اذا جاء القدر غشى البصر » مجمع الامثال ص ۲۶ .

أجل چون بخونش بر آورد دست قضا چشم باریک بینش بیست^(۱)

قضاء عشق در آمد بدوخت چشم درایت^(۲)

شیوه عشق اختیار اهل ادب نیست بل چو قضا آید اختیار نماند^(۳)

زور بازوی شجاعت بر نتابد با أجل

چون قضا آمد نماند قوت رای رزین^(۴)

☆

حدیث قدسی: «کبزر زرع علی الصفا»^(۵)

هر آن کافکند تخم بر روی سنک جوی وقت دخلش نیاید بچنگ^(۶)

☆

علی - ع: «سرك أسیرك ، فاذا تكلمت به صرت أسیره»^(۷)

سخن تا نگوئی برو دست هست چو گفته شود یابد او بر تو دست^(۸)

☆

كل یحصد ما زرع ویجزی بما صنع^(۹)

بجز کشته خوشتن ندروی^(۱۰)

(۱) بوستان ص ۱۶۰.

(۲) غزلیات ص ۸۲.

(۳) غزلیات ص ۱۱۹.

(۴) مواعظ ص ۹۰.

(۵) تذکرة المؤمنین ص ۱۷۳.

(۶) بوستان ص ۱۶۴.

(۷) دوض الاخیار ص ۱۸۱.

(۸) بوستان ص ۱۷۹.

(۹) غرر الحکم ص ۱۷۳.

(۱۰) بوستان ص ۱۸۰.

ک آنچه خود کاشته باشم دروم (۱)

☆

المرء مخبوء تحت لسانه (۲)

تفکر شبی با دل خویش کرد که پوشیده زیر زبانت مرد (۳)

☆

من نظر فی عیب نفسه اشتغل عن عیب غیره (۴)

مکن عیب خلق ای خردمند فاش بعیب خود از خلق مشغول باش (۵)

☆

لا تتبع عیوب الناس ، فان لك من عیوبك - ان عقلت - ما یشتغلک من ان تعیب أحدا (۶)

کسی پیش من در جهان عاقلست که مشغول خود وز جهان غافلست (۷)

☆

قال أمیر المؤمنین - ع : «الدعاء ترس المؤمن» (۸)

الدعاء یرد البلاء (۹)

غنیمت شمارند مردان دعا که جوشن بود پیش تیر بلا (۱۰)

(۱) غزلیات ص ۲۳۵.

(۲) مائة کلمة ص ۳.

(۳) بوستان ص ۱۸۰.

(۴) نهج البلاغة ج ۳ ص ۲۳۵.

(۵) بوستان ص ۱۸۲.

(۶) غرر الحکم ص ۲۴۹.

(۷) بوستان ص ۱۸۹.

(۸) عدة الداعی ص ۵.

(۹) الجامع الصغیر ج ۲ ص ۱۷.

(۱۰) بوستان ص ۱۹۲.



قال النبی - صلی الله علیه وآله : «خذ من الدهر ما صفا ، ومن العیش ما کفی ، ودع الظلم والجفا . فان العمر قصیر ، والناقد بصیر » (۱) (۲) (۳) (۴)
بزرگان چه گفتند خذ ما صفا (۵)



ان لكل شجرة ثمرة ، وثمره القلب الولد (۶)
درختیست بالای جان پرورش ولد میوه نازنین در برش (۷)



علیکم بالسنا والسنوت (یعنی العسل) فان فیهما شفاء من کل داء الا
السام (وهو الموت) (۸) .

(۱) الاثنا عشرية ص ۶۰

(۲) ديك الجن :

ودع الذی فیہ الکدر

خذ من زمانک ما صفا

من أن یمحق بالغير

فالعمر اقصر مدة

(یادداشت‌های آقای مجتبی مینوی - محاضرات الادباء ج ۱ ص ۳۲۱)

(۳) ابن ابی خازم :

و من العیش ما صفا

خذ من الدهر ما کفی

(عیون الاخبار ج ۳ ص ۱۰۹)

(۴) ابن سکرة الهاشمی :

ودع الفکر فی بنات الطريق

خذ من الدهر ما صفا لك منه

س رحيق شيبت بریق عشیق

ای شیهه یكون اطیب من کأ

(۵) بوستان ص ۲۰۳ .

(۶) الجامع الصغير ج ۱ ص ۹۶ ، و منهاج اليقين ص ۲۶۲ .

(۷) بوستان ص ۲۰۶ .

(۸) الجامع الصغير ج ۲ ص ۶۳ ، والرحمة فی الطب والحكمة ص ۱۱ .

سرشتست باری شفا در غسل نه چندانکه زور آورد با أجل
عسل خوش کند زندگان را مزاج ولی درد مردن ندارد علاج^(۱)

☆

الناس نيام ؛ اذا ماتوا انتبهوا (۲) .

کنون باید ای خفته بیدار بود چومرگ اندر آرد ز خوابت چسود^(۳)
بُخواب و لذت شهوت گذاشتند حیات

کنون که زیر زمین خفته اند بیدارند^(۴)

☆

الوقت سيف قاطع ، لو لم تقطعه بالطاعات لقطعك بالفوات (۵) .

مکن عمر ضایع با فوسوس و حیف که فرصت عزیزست والوقت سیف^(۶)

☆

ماضي يومك فائت ، و آتیه متهم ، و وقتك مغتنم . فبادر فيه فرصة
الامكان ، و اياك بان تثق بالزمان (۷) (۸) .

چو دی رفت و فردا نیامد بدست

حساب از همین یکنفس کن که هست^(۹)

(۱) بوستان ص ۲۱۴ .

(۲) مائة كلمة ص ۳ ، واللؤلؤ الرصوع ص ۹۵ .

(۳) بوستان ص ۲۲۵ .

(۴) مواعظ ص ۱۲۴ .

(۵) منهاج اليقين ص ۱۴۷ ، و اساس الاقتباس ص ۷۱ ، وكشف المحجوب ص ۴۸۲ .

(۶) بوستان ص ۲۲۶ ، ومواعظ ص ۲۱۹ .

(۷) غرر الحكم ص ۲۳۶ .

(۸) عين الادب والرياسة ص ۱۷ .

ما مضى فات والمؤمل غيب و لك الساعة التي أنت فيها

(۹) بوستان ص ۲۲۷ .

سعدیا دی رفت و فردا همچنان موجود نیست

در میان این و آن فرصت شمار امروز را ^(۱)

☆

علم لا یصلحک ضلال (۲) .

علمی که ره بحق ننماید جهالتست ^(۳)

☆

قال رسول الله - ص : « مثل الذی یتعلم فی صغره ، کالمنقش علی الصخر .

والذی یتعلم فی کبره کالذی یکتب علی الماء » (۴) (۵) .

نقش بر سنگ نبشتست بطوفان نرود ^(۶)

مهر مهریست که چون نقش حجر می نرود ^(۷)

☆

اهل الجنة جرد مرد کحل ، لا یفنی شبابههم ، و لا تبلی ثیابهم (۸) .

بخت جوان دارد آنکه با تو قرینست

پیر نگردد که در بهشت برینست ^(۹)

اینست بهشت اگر شنیدی کزدیدن آن جوان شود پیر ^(۱۰)

(۱) غزلیات ص ۸ .

(۲) تذکرة المؤمنین ص ۱۶۵ .

(۳) غزلیات ص ۳۲ .

(۴) شرح المقامات الحریریة ج ۲ ص ۳۴۸ .

(۵) الحفظ فی الصغر کالمنقش علی الحجر - اللؤلؤ والمرصع ص ۳۴ .

(۶) غزلیات ص ۱۴۲ .

(۷) غزلیات ص ۱۴۳ .

(۸) الجامع الصغیر ج ۱ ص ۱۱۰ .

(۹) غزلیات ص ۴۸ .

(۱۰) غزلیات ص ۱۶۴ .



من عشق فکتم وعفّ فمات فهو شهید (۱).

بیحسرت از جهان نرود هیچکس بدر

الا شهید عشق بتیر از کمان دوست (۲)

قتیل عشق شهید است و قاتلش غازی (۳)



اتركوا الترك ما تركوكم (۴).

نگفتمت که بترکان نظر مکن سعدی

چو ترك ترك نگفتی تحملت باید (۵)



فقال رسول الله - صلى الله عليه وسلم : « يا معشر الانصار ، أما تسمعون
الي ما يقول سيدكم [أي : سعد بن عبادۃ] ؟ » قالوا : لا تلمه ، فانه رجل
غیور . . . (۶).

سختم آید که بهر دیده ترا مینگرند

سعدیا غیرتت آمد نه عجب سعد غیور (۷)

(۱) الجامع الصغير ج ۲ ص ۱۷۶ ، واللؤلؤ المصوغ ص ۸۷ .

(۲) غزلیات ص ۵۶ .

(۳) غزلیات ص ۳۲۳ .

(۴) تذکرة الموضوعات ص ۱۱۴ .

(۵) غزلیات ص ۱۴۸ .

(۶) جامع البیان فی تفسیر القرآن > تفسیر - والذین یرعون أزواجهم و لم یکن لهم شهداء

. . . الاية > ج ۱۸ ص ۵۸ - یادداشتهای آقای احمد فرامرزی .

(۷) غزلیات ص ۱۶۳ .

✱

حب الوطن من الايمان (۱) (۲) .

سعدیا حب وطن گرچه حدیثیست صحیح

نتوان مرد بسختی که من اینجا زادم^(۳)

✱

انما النساء لُعب ؛ فمن اتخذ لعبة فليستحسنها (۴) .

خوب را گو پلاس در بر کن که همان لعبت نگارین است^(۵)

✱

ماخلا قصير من حكمة ، ولاطويل من حماقة (۶) .

بالای دراز را خرد کم باشد^(۷)

✱

لو كان بعدى نبي لكان عمر بن الخطاب (۸) .

دیگر عمر که لایق پیغمبری بدی گر خواجه رسل نبدی ختم انبیا^(۹)

(۱) اساس الاقتباس ص ۱۲۳ ، واللؤلؤ المرصوع ص ۳۳ .

(۲) دیوان علی - ع - ص ۲۱ :

فموت الفتى خير له من مقامه بداد هوان بین واش و حاسد

(۳) غزلیات ص ۲۰۴ .

(۴) روض الاخيار ص ۱۸۱ .

(۵) غزلیات ص ۳۷۴ .

(۶) اللؤلؤ المرصوع ص ۶۸ ، و اخبار الحمقى والمغفلين ص ۱۴ ، و الاستاذ ناجی علی

محفوظ - ثمرات الاوراق ج ۱ ص ۱۲۹ .

(۷) غزلیات ص ۳۸۴ .

(۸) الجامع الصغير ج ۲ ص ۱۳۱ .

(۹) مواظ ص ۲ .

☆

(سورة هل أتى) : روت الخاصة والعامة أن هذه الايات نزلت في
علی - ع - (۱).

کس را چه زور و زهره که وصف علی کند

جبار در مناقب او گفته هل أتى (۲)

☆

نظر رسول الله - ص - الى جبرئيل بين السماء والارض على كرسي
من ذهب ، وهو يقول : لاسيف الا ذوالفقار ، ولافتى الا على (۳).

زور آزمای قلعه خيبر که بند او

در یکدگر شکست بیازوی لافتی (۴)

☆

فی حدیث علی - ع - ان درعه كانت صدرآ بلاظهر. فقيل له: لواحترزت
من ظهرک . فقال : اذا مکنت من ظهري فلاوأت (۵)

مردی که در مصاف زره پیش بسته بود

تا پیش دشمنان ندهد پشت برغزا (۶)

☆

اذا أحب الله عبداً ابتلاه (۷)(۸)

(۱) التبيان ج ۲ ص ۷۳۵ ، والكشاف ج ۴ ص ۶۷۰ ، وجوهرة الكلام ص ۵۶ .

(۲) مواعظ ص ۳ .

(۳) سفينة البحار ج ۲ ص ۳۸۰ ، واللؤلؤ الرصوع ص ۱۰۱ ، وبنایع الودعة ص ۴۹ .

(۴) مواعظ ص ۳ .

(۵) النهاية ج ۴ ص ۱۸۹ .

(۶) مواعظ ص ۳ .

(۷) احیاء علوم الدین ج ۴ ص ۱۵۳ .

(۸) لباس النعم للموام ، و جوشن البلا، اللغواص - كشف المحجوب ص ۵۴ .

خاصان حق همیشه بلایت کشیده اند

هم بیشتر عنایت و هم بیشتر عنا^(۱)



السعيد من سعد في بطن أمه . والشقي من شقي في بطن أمه (۲)

تا روز اولت چه نبشتهست بر جبین

زیرا که در ازل سعدا اند و اشقیا^(۳)

نبشته بود که این ناجیست و آن مأخوذ^(۴)



انما يعرف الفضل لاهل الفضل اهل والفضل (۵) (۶)

تو قدر فضل شناسی که اهل فضلی و دانش^(۷) (۸)



لاداء اعيان الجهل (۹)

داروی تربیت از پیر طریقت بستان کادهی را بتر از علت نادانی نیست^(۱۰)

(۱) مواعظ ص ۳ .

(۲) التعرف ص ۳۵ .

(۳) مواعظ ص ۴ .

(۴) مواعظ ص ۱۲۶ .

(۵) الجامع الصغير ج ۱ ص ۱۰۴ .

(۶) ابوالعناهیة :

انما يعرف ذا الفضل — ل — من الناس ذووه

(انوارالربیع ص ۱۶۱ ، والانوارالزاهیة ص ۲۹۵)

(۷) مواعظ ص ۶ .

(۸) و غزلیات ص ۲۱۰ :

بصر روشنم از سرمه خاک دو تست قیمت خاک تو من دانم کاهل بصرم

(۹) مائة كلمة ص ۴ .

(۱۰) مواعظ ص ۱۰ .

☆

من سل سیف البغی قتل به (۱۰)

ستم‌گر نیز روزی کشته تیغ ستم‌گردد (۲)

☆

الدنیا قنطرة؟؟ (۳)

دنیا که جسر آخرتش خواند مصطفی

جای نشست نیست بیاید گذار کرد (۴)

دنیا پلیست بر گذر راه آخرت (۵)

☆

فاغتم الحياة قبل الموت ، والقوة قبل الضعف ، والصحة قبل السقم ؛ قبل

ان توخذ بالكظم و يحال بينك وبين العمل (۶)

ای که دستت میرسد کاری بکن پیش از آن‌گز تو نیاید هیچ کار (۷)

☆

ان جبریل علیه السلام قال : لله دون العرش سبعون حجابا ، لودنونا من

احدهما لاحرقتنا سبعات وجه ربنا (۸)

لودنت الفكرة من حجبها لاحترقت من سبحات الجلال (۹)

(۱) نهج البلاغة ج ۳ ص ۲۳۵ .

(۲) مواعظ ص ۱۵ .

(۳) مجمع الامثال ص ۲۴۲ .

(۴) مواعظ ص ۱۷ .

(۵) مواعظ ص ۱۴۵ .

(۶) تاریخ مدینه دمشق ج ۱۲ ص ۹۰ .

(۷) مواعظ ص ۳۳ .

(۸) النهایة ج ۲ ص ۱۴۱ .

(۹) مواعظ ص ۴۲ .



کتب امیر المؤمنین علی - ع - الی سلمان - رحمه الله - و هو بالمدائن
والیا علیها : « اما بعد فان الدنيا مثلها مثل الحية ؛ لین مسها ، یقتل سمها فاقبل
ما یعجبك فیها » (۱)

مکن بچشم ارادت نگاه در دنیا

که پشت مار بنقش است وزهر او قتال^(۲)



الدنيا مزرعة الآخرة (۳)

زمین دنیا بستان زرع آخر تست

چو دست میدهدت تخم دولتی بفشان^(۴)



ان الشيطان لیخاف منك یا عمر (۵) (۶)

چنان رمند و دوند اهل بدعت از نظرش

که از مسیحا دجال و از عمر شیطان^(۷)

(۱) الحکمة الغالدة ص ۱۱۱

(۲) مواعظ ص ۴۳

(۳) اللؤلؤ المرصوع ص ۳۶

(۴) مواعظ ص ۵۳

(۵) صحیح الترمذی ج ۲ ص ۲۹۳

(۶) «انی لانظر الی شیطاين الانس و الجن قد فروا من عمر» صحیح الترمذی ج ۲ ص ۲۹۴ - وتراجع سيرة عمر بن الخطاب ج ۲ ص ۳۸۹-۶ ، و تاريخ الخلفاء ص ۱۱۷ ، والجامع

الصغير ج ۱ ص ۸۱

(۷) مواعظ ص ۵۵



لما تلا رسول الله - صلى الله عليه وسلم - قوله - تعالى - فمن يرد الله ان يهديه يشرح صدره للاسلام . قيل له ما هذا الشرح ؟ فقال : « ان النور اذا قذف في القلب ، انشرح له الصدر ، وانفسح » قيل : فهل لذلك من علامة ؟ قال - صلى الله عليه وسلم - : « نعم ، التجافى عن دار الغرور ، والانا بة الى دار الخلود ، والاستعداد للموت قبل نزوله » (١) (٢)
جهان سراى غرورست و ديو نفس وهوا (٣)



ان الاسلام بدأ غريبا ، وسيعود كما بدأ ؛ فطوبى للغرباء . (٤)
و فى الخبر المروى دين محمد يعود غريبا مثل مبتدأ الامر (٥)



يوشك بنو قنطوراء [يعنى الترك و الصين] ان يخرجوا اهل العراق من عراقهم (٦)
و عترة قنطوراء فى كل منزل تصيح بأولاد البرامك من يشرى (٧)



عن ابى عبد الله - عليه السلام - قال : « فحاسبوا انفسكم قبل ان تحاسبوا » (٨)

(١) احياء علوم الدين ج ١ ص ٦٣ ، و احاديث مشنوى ص ١٣٥ - شرح ترمذ ج ١ ص ٦٣ و ج ٣ ص ٤٦

(٢) على ع : « الدنيا غرور حائل ، و زخرف زائل » المجتنى ص ٤١

(٣) مواعظ ص ٨٤

(٤) النهاية ج ٣ ص ١٥٢

(٥) مواعظ ص ٩٢

(٦) النهاية ج ٣ ص ٢٧٩

(٧) مواعظ ص ٩٣

(٨) سفينة البحار ج ١ ص ٢٥٠

پیش از آن کن حساب خود که ترا دیگری در حساب گیرد سخت^(۱)

✱

احب للناس ما تحب لنفسك (۱) (۳)

هر چه بر نفس خویش نپسندی نیز بر نفس دیگری مپسند^(۴)

هر بد که بخود نمی پسندی با کس ممکن ای برادر من^(۵)

چیست دانی سر دینداری و دانشمندی

آن روا دار که گر بر تورود پسنندی^(۶)

✱

كل الصيد في جوف الفراء (۷)

بأى فضيلة أسمى اليكم وکل الصید فی جوف الفراء^(۸)

(۱) مواعظ ص ۱۵۴ .

(۲) الجامع الصغير ج ۱ ص ۱۱ .

(۳) یادداشت‌های آقای مجتبی مینوی - دیوان ناصر خسرو ص ۱۵۱ :

چونکه بجومی همی آزار من گر نپسندی ز من آزاو خویش

✱

بنگر وبا کس ممکن ان ناسزا آنچه ندایش سزاوار خویش

آنچه اذو نیک نیاید ممکن داور خود باش بمنقار خویش

(۴) مواعظ ص ۱۶۶ .

(۵) مواعظ ص ۱۸۷ .

(۶) مواعظ ص ۱۸۹ .

(۷) المجتبی ص ۱۸ ، ومجمع الامثال ص ۵۲۰ .

(۸) مواعظ ص ۱۸۹ .



انی اظل عند ربی يطعمنی ویسقینی (۱) (۲) (۳)

صاحب دل لاینام قلبی مهمان اُییت عند ربی (۴)



ان الرسالة والنبوة قد انقطعت فلا رسول بعدی ولا نبی (۵)

در وصف تو لانیبی بعدی خود و وصف تو و زبان سعدی (۶)



لولاك ما خلقت الافلاك (۷)

ای چشم و چراغ اهل ینش مقصود وجود آفرینش (۸)

(۱) طبقات الصوفیة ص ۳۳۹ .

(۲) «انی لست كأحدکم ؛ انی ایت عند ربی، يطعمنی ویسقینی» - کشف المحجوب ص ۴۱۶ .

(۳) یادداشت‌های آقای مجتبی مینوی - دیوان جمال الدین اصفهانی ص ۵
خواب تو ولاینام قلبی خوان تو ایت عند ربی

(۴) مواعظ ص ۲۰۳ .

(۵) الجامع الصغیر ج ۱ ص ۸۰ ، و کشف الیقین ص ۲۲

(۶) مواعظ ص ۲۰۳ .

(۷) اللؤلؤ المرصوع ص ۶۶ .

(۸) مواعظ ص ۲۰۳

أمثال عربی در آثار سعدی

قال ذوالنون : مارجع من رجع الا من الطريق ، و ما وصل اليه احد
فرجع عنه (۱)

بخاطر داشتم که چون بدرخت گل رسم دامنی پر کنم هدیه اصحاب را .
چون برسیدم بوی گلم چنان مست گرد که دامنم از دست برفت .

ای مرغ سحر عشق ز پروانه بیاموز

کان سوخته را جان شد و آواز نیامد

این مدعیان در طلبش پیخبرانند

کانرا که خبر شد خبری باز نیامد (۲)

وگر سالکی محرم راز گشت بیندند بر وی در باز گشت

کسی را درین بزم ساغر دهند که داروی بیهوشیش در دهند

کسی ره سوی گنج قارون نبرد وگر برد ره باز بیرون نبرد (۳)

☆
قال الخلیل : ماضاق مکان علی اثنین متحایین. و الدنيا لاتسع اثنین
متباغضین (۴) (۵)

ده درویش در گلیمی بخشبند و دو پادشاه در اقلیمی نکنجند (۶)

☆
لا یجتمع فحلان فی اجمة (۷)

دو پادشاه در اقلیمی نکنجند (۸)

(۱) التمرغ ص ۹۹ ، و عوارف المعارف ج ۴ ص ۳۱۱ .

(۲) گلستان ص ۳ .

(۳) بوستان ص ۴ .

(۴) نزهة الالباء ص ۱۰۶ .

(۵) یادداشتهای آقای مجتبی مینوی :

گلیمی بخشبند ده پادشا بملکی نکنجند دو پادشا

(۶) گلستان ص ۱۷ .

(۷) یادداشتهای آقای مجتبی مینوی - ابن الاثیر ، أوائل ۱۹۴ (کذا ۲)

(۸) گلستان ص ۱۷ .

درون مملکتی چون دو پادشا گنجد (۱)

☆

الصحة لا يعرف مقدارها الا من أصابه مرض (۲)

قدر عافیت کسی داند که بمصیبتی گرفتار آید (۳)

کسی قیمت تندرستی شناخت که يك چندی چاره در تب گذاخت (۴)

☆

الى ان يجيء الترياق قدمات الملسوع (۵)

تا تریاق از عراق آورده شود مارگزیده مرده بود (۶)

☆

عبدالله بن علي بن محمد التميمي : شتان ما بين تائب يتوب من الزلات ،
و تائب يتوب من الغفلات ، و تائب يتوب من رؤية الحسنات (۷) (۸)

عاصیان از گناه توبه کنند عارفان از عبادت استغفار (۹)

☆

سئل رويهم عن التصوف ، فقال : الصوفي هو الذي لا يملك شيئا ، و لا

يملكه شيء (۱۰) (۱۱)

(۱) غزليات ص ۸۶ .

(۲) الذخائر والاعلاق ص ۱۷۶ .

(۳) گلستان ص ۲۳ .

(۴) بوستان ص ۲۱۰ .

(۵) مجمع الامثال ص ۷۸ .

(۶) گلستان ص ۳۲ .

(۷) الرسالة القشيرية ص ۴۷ .

(۸) قالت رابعة : استغفرائه من قلة صدقي في قولي استغفرائه - التعرف ص ۶۴ .

(۹) گلستان ص ۵۴ .

(۱۰) گلستان ص ۵۴ .

(۱۱) روض الاخيار ص ۶۷ .

(۱۲) ابوالحسن نوري : الصوفي الذي لا يملك و لا يملك - كشف المحجوب ص ۴۲ .

هر که از مال وقف چیزی بدزد قطعش لازم نیاید والفقیر لایمک هر چه
درویشانراست وقف محتاجانست (۱)

✽

واعجبا تنبه الحیوانات باللیل، فتصوت، و انت غافل . و یحک اذا فتحت
عینیک فی الدجی ، فصح بقلبك
قم بنا یاخی لمانتمنی و اطرء النوم بالعزیمه عنا
قم فقد صاحت الدیوک و نادت لاتكون الدیوک اطرب منا (۲)

یاد دارم که شبی در کاروانی همه شب رفته بودم و «سحر» در کنار پیشه‌ای
خفته، شوریده‌ای که در آن سفر همراه ما بود نعره‌ای بر آورد و راه ییابان
گرفت و يك نفس آرام نیافت چون روز شد گفتمش آن چه حالت بود؛ گفت بلبلان
را دیدم که بنالش در آمده بودند از درخت و کبکان از کوه و غوکان در آب و
و بهایم از پیشه. اندیشه کردم که مروت نباشد همه در تسبیح و من بغفلت خفته.

دوش مرغی بصبح مینالید عقل و صبرم بیرد و طاقت و هوش
یکی از دوستان مخلص را مگر آواز من رسید بگوش
گفت باور نداشتم که ترا بانگ مرغی چنین کند مدهوش
گفتم این شرط آدمیت نیست مرغ تسبیح گوی و من خاموش (۳)

اشتر بشعر عرب در حالتست و طرب

گر ذوق نیست ترا گز طبع جانوری (۴)

(۱) کلستان ص ۶۲ .

(۲) المدهش ص ۴۲۷ .

(۳) کلستان ص ۷۰ .

(۴) غزلیات ص ۳۰۵ .

بلبلان وقت گل آمد که بنالند از شوق

نه کم از بلبل مستی تو بنال ای هشیار ^(۱)

آدمی زاده اگر در طرب آمد نه عجب

سرو در باغ برقصد آمده وید و چنار ^(۲)

تو گر برقصد نیائی شگفت جانوری

ازین هوا که درخت آمدست در جولان ^(۳)

☆

إذا ذكر جلیسك عندك احداً بالسوء فاعلم انك ثانیه (۴)

هر که عیب دگران پیش تو آورد و شمرد

بی گمان عیب تو پیش دگران خواهد برد ^(۵)

هر آنکو برد نام مردم بعار تو چشم نکو گوئی از وی مدار

که اندر قفای تو گوید همان که پیش تو گفت از پس مردمان ^(۶)

امروز اگر نکوهش من کرد پیش تو

فردا نکوهش تو کند پیش دیگری ^(۷)

☆

اویس القرنی : السلامة فی الوحدة (۸)

(۱) مواعظ ص ۲۶ .

(۲) مواعظ ص ۲۶ .

(۳) مواعظ ص ۵۴ .

(۴) مجانی الادب ج ۲ ص ۷۴ - الکشکول .

(۵) کلستان ص ۵۶ .

(۶) بوستان ص ۱۸۹ .

(۷) مواعظ ص ۱۹۰ .

(۸) کشف المحجوب ص ۱۰۱ .

از آن تاریخ ترك صحبت گفتیم وطریق عزلت گرفتیم والسلامة فی الوحدة^(۱)

☆

لا تسكن الحكمة بطننا ملئاً طعاماً (۲)

اندرون از طعام خالی دار تا درو نور معرفت بینی^(۳)

☆

جهد المقل افضل من غنى المكثر (۴)

صبر درویش به که بذل غنی^(۵)

☆

اضيق السجون معاشرۃ الاضداد (۶)

قیاس کن که چه حال بود درین ساعت

که در طویله نا مردمم بیاید ساخت^(۷)

پارسا را بس اینقدر زندان	که بود همطویله زندان ^(۸)
نه عجب گر فرو رود نفسش	عسلیبی غراب هم قفسش ^(۹)
چو طوطی کالاش بود همنفس	غنیمت شمارد خلاص از قفس ^(۱۰)

(۱) کلستان ص ۵۷ .

(۲) محاضرات الادباء، ج ۱ ص ۳۰۲ .

(۳) کلستان ص ۶۸ .

(۴) المقد الفرید ج ۱ ص ۲۳۵ .

(۵) کلستان ص ۷۲ .

(۶) روض الاخبار ص ۲۲۳ .

(۷) کلستان ص ۷۴ .

(۸) کلستان ص ۱۳۲ .

(۹) کلستان ص ۱۹۱ .

(۱۰) بوستان ص ۱۹۳ .

دانی چه جفا میرود از دست رقیبت حیفست که طوطی و زغن هم قفسانند^(۱)

☆

افتزاع العادة شدید (۲)

خوی بد در طبیعتی که نشست ندهد جز بوقت مرگ از دست^(۳)

☆

الناس يحبون الحياة لئلا ياكلوا ، وأنا آكل لأحيا (۴)

خوردن برای زیستن و ذکر کردنست

تو معتقد که زیستن از بهر خوردنست^(۵)

☆

رضی من الوفاء باللقاء (۶)

عطای او را بلقای او بخشیدم^(۷)

☆

یسیره یدل علی کثیره (۸)

اندک دلیل بسیاری باشد و مشتی نمودار خرواری^(۹)

(۱) غزلیات ص ۱۳۳ .

(۲) مجمع الامثال ص ۶۷۷ .

(۳) گلستان ص ۸۴ .

(۴) شرح دیوان المتنبی ج ۴ ص ۲۱۵

(۵) گلستان ص ۹۰ .

(۶) مجمع الامثال ص ۲۵۶ .

(۷) گلستان ص ۹۴ .

(۸) المجتبی ص ۸۶ .

(۹) گلستان ص ۹۵ .



إذا أراد الله إهلاك النملة أنبت لها جناحين (۱) .

- ماذا أخاضك يا مغرور في الخطر حتی هلكت فليت النمل لم يطر^(۲)
آن نشیندی که فلاطون چه گفت مور هم-ان به که نباشد پرش^(۳)
چه بر سر آید ازین شوق غالبم دانی همانچه مورچه را بر سر آمد از پر خویش^(۴)



و أما الاجابة فهي سنة مؤكدة (۵) .

اجابت دعوت سنت است^(۶)



رب رمية من غير رم (۷) .

- گاه باشد که کودکی نادان بغلط بر هدف زند تیری^(۸)



امرو القيس : رضيت من الغنيمة بالاياب (۹) .

- امیر از غرفه بدید و بشنید و بخفید گفت ای حکیم از من چیزی بخواه گفت :
جامه خود می خواهم اگر انعام فرمائی رضینا من نوالک بالرحیل^(۱۰) .

(۱) مجمع الامثال ص ۷۷ ، والتاریخ الیمینی ص ۱۵۵ .

(۲) کلستان ص ۹۶ .

(۳) کلستان ص ۹۶ -

(۴) غزلیات ص ۱۸۶ .

(۵) احیاء علوم الدین ج ۲ ص ۹ .

(۶) کلستان ص ۱۱۳ .

(۷) مجمع الامثال ص ۲۶۴ .

(۸) کلستان ص ۱۱۳ .

(۹) مجمع الامثال ص ۲۵۶ ، والفاخر ص ۱۹۹ ، و نزهة ذوی الکیس ص ۳۳ .

(۱۰) کلستان ص ۱۱۹ .

امیدوار بود آدمی بخیر کسان

مرا بخیر تو امید نیست شمرسان^(۱)

☆

أشأم من غراب البین (۲) .

نعیب غراب البین در پرده الحان اوست^(۳)

یا غراب البین یالیت بینی و بینک بعد المشرقین^(۴)

☆

أنجس ما یكون الكلب اذا اغتسل (۵) (۶) .

سگ بدریای هفتگانه بشوی

که چو تر شد پلید تر باشد^(۷)

نجس از پیرهن شبلی و معروف پیوشد

همه دانند که از سگ نتوان شست پلیدی^(۸)

☆

هیئات تضرب فی حدید بارد (۹) .

(۱) کلستان ص ۱۱۹ .

(۲) مجمع الامثال ص ۳۳۰ .

(۳) کلستان ص ۱۲۰ .

(۴) کلستان ص ۱۳۲ .

(۵) مجمع الامثال ص ۶۸۸ .

(۶) شرح المضمون به علی غیر أهله ص ۴۹۲ :

ما از ددت حین ولیت الا خسة

(۷) کلستان ص ۱۵۴ .

(۸) مواعظ ص ۱۹۰ .

(۹) مجمع الامثال ص ۷۲۷ .

والكلب أنجس ما یكون اذا اغتسل

دم گرم من در آهن سرد او اثر نمیکند^(۱)
 درد دل با سنگدل گفتن چسود باد سردی میدهم در آهنت^(۲)
 هر آنکسم که نصیحت همیکند بصبوری
 بهرزه باد هوا میدمد بر آهن سردم^(۳)

☆

العقرب . . وعامة هذا النوع اذا حملت الانثى منه يكون حثفها في ولادتها
 لان اولادها اذا استوى خلقها تاكل بطنها و تخرج فتموت الا م (۴) .
 در تصانیف حکما آورده اند که گزدم را ولادت معهود نیست چنانکه دیگر
 حیوانات را بل احشای مادر را بخورند و شکمش را بدرند و راه صحرا گیرند^(۵)

☆

أنفقت مالي و حج الجمل (۶) .
 حاجی تونیستی شتر است^(۷)

☆

قول لقمان لابنه : يا بني لا تكن النملة أكيس منك تجمع في صيفها
 لشتائها (۸) .

مور گرد آورد بتابستان تا فراغت بود زمستانش^(۹)

(۱) گلستان ص ۱۵۸ .

(۲) غزلیات ص ۷۸ .

(۳) غزلیات ص ۲۰۵ .

(۴) حیات الحيوان ج ۲ ص ۱۱۲ ، والاستاذ ناجی علی محفوظ - کتاب الحيوان «مصر ۱۳۲۳»

ج ۵ ص ۹ .

(۵) گلستان ص ۱۶۰ .

(۶) مجمع الامثال ص ۶۸۸ .

(۷) گلستان ص ۱۶۲ .

(۸) ثمار القلوب ص ۹۷ .

(۹) گلستان ص ۱۶۹ .



دعا اعرابی : اللهم انی اعوذ من فقر ملب ، ومن ضرع الى غیر محب (۱)

عرب گوید اعوذ بالله من الفقر المكب وجوار من لایحب (۲)



عامر بن الظرب : رب زارع لنفسه حاصد سواه (۳) (۴) .

برنج و سعی کسی نعمتی بچنگ آرد

دگر کس آید و بی سعی و رنج بردارد (۵)



مع کل ثمرة زنبور (۶) .

هر کجا که گلست خارست و باخمر خمارست و بر سر گنج مارست و آنجا که

در شاهوار است نهنگ مردم خوارست (۷)

گنج و مار و گل و خار و غم و شادی بهمند (۸)

خار و گل درهمند و ظلمت و نور عسل و شهد و نشتر و زنبور (۹)



ان للحیطان آذاناً (۱۰) .

(۱) المجتبی ص ۷۶ - ۷ .

(۲) کلستان ص ۱۶۹ .

(۳) مجمع الامثال ص ۲۶۵ .

(۴) مجمع الامثال ص ۲۶۶ : رب ساع لقاعد

(۵) کلستان ص ۱۷۱ .

(۶) مجمع الامثال ص ۶۶۲ .

(۷) کلستان ص ۱۷۴ .

(۸) کلستان ص ۱۷۵ ، وغزلیات ص ۱۳۱ .

(۹) مواظ ص ۲۰۵ .

(۱۰) مجمع الامثال ص ۷۸ .

- پیش دیوار آنچه گوئی هوش دار تا نباشد در پس دیوار گوش^(۱)
 مکن پیش دیوار غیبت بسی بود کز پسش گوش دارد کسی^(۲)

☆

زین فی عین والد ولد (۳) .

همه کس را عقل خود بکمال نماید و فرزند خود بجمال^(۴)

راست میخواهی بچشم خار پشت خار پشتی خوشتر است از قاقمی^(۵)

☆

عقیل بن علفه المری : من یلق أبطال الرجال یکلم (۶)

هر که با بزرگان ستیزد خون خود ریزد^(۷)

☆

ایاک و مشورة النساء فان رایهن الی أفن (۸)

مشورت با زنان تباهست^(۹)

☆

قیل لیوسف- علیه السلام: مالک لاتسبع ، وفی یدک خزائن الارض ؟ فقال:

انی اذا شبعت نسیت الجائعین (۱۰)

(۱) کلستان ص ۱۸۱ .

(۲) بوستان ص ۱۷۹ .

(۳) مجمع الامثال ص ۲۸۳ .

(۴) کلستان ص ۱۸۵ .

(۵) مواعظ ص ۱۹۳ .

(۶) مجمع الامثال ص ۶۴۷ .

(۷) کلستان ص ۱۸۹ .

(۸) المعاسن والاضداد ص ۲۰۷ .

(۹) کلستان ص ۱۹۰ .

(۱۰) روض الاخیار ص ۱۷۱ .

یوسف صدیق - علیه السلام - در خشك سال مصر سیر نخوردی تا کرسنگان
فراموش نکند (۱)

✱

شهاب الدین السهروردی: لست تقدّر أن تزاد فی الرزق المقسوم ، والامر
المکتوب (۲)

دو چیز محال عقلست : خوردن بیش از رزق مقسوم ، و مردن بیش از وقت
معلوم (۳)

جهد رزق ار کنی و گر نکنی

برساند خدای عز و جل

ور روی در دهان شیر و پلنگ

نخوردنت مگر بروز أجل (۴)

نشاید خوردن الا رزق مقسوم (۵)

✱

ان تناسب حال السامع لتكون ابلغ تأثيرا واحسن موقعا (۶)

حکایت بر مزاج مستمع گوی

اگر خواهی که دارد باتو میلی (۷)

(۱) کلستان ص ۱۹۴ .

(۲) عین الادب والسیاسة ص ۲۳۶ .

(۳) کلستان ص ۱۹۵ .

(۴) کلستان ص ۱۹۵ .

(۵) غزلیات ص ۶۳۶ .

(۶) ادب الدنيا والدين ص ۲۲۳ ، ومنهاج اليقين ص ۴۷۲ .

(۷) کلستان ص ۱۹۹ .



اخف حلماً من بعیر (۱) (۲)

حلم شتر چنانکه معلومست اگر طفلی مهارش گیرد و صد فرسنگ بردگرددن
از متابعتش نپیچد (۳)



من عرف بالصدق جاز کذبه ، ومن عرف بالكذب لم یجز صدقه (۴)

یکی را که عادت بود راستی خطائی رود در گذارند ازو
وگر نامور شد بقول دروغ دگر راست باور ندارند ازو (۵)



من لم یتعظ بغيره وعظ الله به غيره (۶)

بند گیر از مصائب دگران تا نگیرند دیگران بتوپند (۷)

(۱) مجمع الامثال ص ۲۱۱ .

(۲) یادداشتهای آقای مجتبی مینوی - حقیقة الحقیقة ص ۲۰۳ - ۴ .

آن یکی خبره زاشتری برسید	که مرا او را چنان مسخر دید
که چرا با چنین قد و قامت	کودکی را همی کنی طاعت
هیكلت بس شگرف کاه طلاع	کودکانرا چرا شوی مطواع
دادش اشتر جواب و گفت ای مرد	من شدستم چنین متابع درد
من خود از کودک ارچه بیخبرم	ببهار و رسن همی نگرم
درد کرد است مرا کردی	کشته ام من متابع دردی

(۳) گلستان ص ۱۹۹ .

(۴) مجمع الامثال ص ۴۶۱ .

(۵) گلستان ص ۲۰۱ .

(۶) محاضرات الادباء، ج ۱ ص ۶۲

(۷) گلستان ص ۲۰۲ .



کل اناء یرشح بما فیه (۱)
زمین را ز آسمان نثار است و آسمانرا از زمین غبار کل اناء یرشح بما فیه (۲)



(عثمان) کان یصوم النهار ، و یقوم اللیل الا هجعة من اوله (۳)
خردهمند عثمان شب زنده دار (۴)



لقی ابلیس عمر بن الخطاب فصا رعه ، فصرعه عمر (۵)
عمر پنجه بر پیچ دیو مرید (۶)
دیوی که خلق عالمش از دست عاجزند
عاجز در آنکه چون شود از دست وی رها (۷)



ازهد الناس فی العالم جیرانه (۸) (۹)
همانا که در فارس انشاء من
چو مشکست بی قیمت اندرختن (۱۰)

-
- (۱) مجمع الامثال ص ۵۲۱ .
(۲) کلستان ص ۲۰۳ .
(۳) الطبقات الکبری ج ۱ ص ۱۷ .
(۴) بوستان ص ۵ .
(۵) المدهش ص ۳۰۶ ، و مرآة الزمان مج ۸ ق ۲ ص ۴۹۷ .
(۶) بوستان ص ۵ .
(۷) مواعظ ص ۳ .
(۸) مجمع الامثال ص ۲۸۶ .
(۹) الشریف شکر - ۴۵۳ هـ : فالمتدل الرطب فی اوطانه حطب (مجانای الادب ج ۳ ص ۲۴۲ ، و خلاصة الکلام ج ۱ ص ۴۳)
(۱۰) بوستان ص ۷ .

✽

أفضل الناس من تواضع عن رفعة (۱)

زگردنفر از آن تواضع نکوست (۲)

✽

الافلاس بدركة (۳)

که مفلس ندارد ز سلطان هراس (۴)

که ایمن تر از ملک درویش نیست (۵)

سعدیا سرمایه داران از خلل ترسند و ما

گر بر آید بانگ دزد از کاروان آسوده ایم (۶)

آنکس از دزد بترسد که متاعی دارد (۷)

✽

كفر النعمة يوجب زوالها (۸)

که زایل شود نعمت ناسپاس (۹)

زوال نعمت اندر ناسپاسی است (۱۰)

(۱) الحكمة الغالبة ص ۱۱۷ .

(۲) بوستان ص ۸

(۳) مجمع الامثال ص ۴۶۲ .

(۴) بوستان ص ۱۷ .

(۵) بوستان ص ۴۲ .

(۶) غزلیات ص ۲۳۹ .

(۷) مواعظ ص ۱۱ .

(۸) العقد الفريد ج ۱ ص ۲۷۷ .

(۹) بوستان ص ۳۹ .

(۱۰) مواعظ ص ۲۱۱ .

☆

يقال ان النمل اذا اجتمع على ولد الاسد اكله واهلكه (۱)

- نبینی که چون با هم آیند مور ز شیران جنگی بر آرند شور (۲)
که موران چون بگرد آیند بسیار بتنگ آید روان در حلق ضیغم (۳)

☆

لا تجنى من الشوك العنب (۴)

- که گر خار کاری سمن ندروی (۵)
که هرگز نیارد گز انگور بار (۶)
رطب نآورد چوب خرزهره بار (۷)
بر پاك نايد ز تخم پليد (۸)
درخت مقل نه خرما دهد نه شفتالود (۹)
کز شاخ بدی کس نخورد بار بهی (۱۰)
گندم نبری بخانه چون جو کاری (۱۱)

(۱) شرح دیوان المتنبی ج ۳ ص ۴۸.

(۲) بوستان ص ۳۶.

(۳) مواعظ ص ۴۵.

(۴) مجمع الامثال ص ۵۴۴ و ۶۴۵.

(۵) بوستان ص ۳۸.

(۶) بوستان ص ۴۴.

(۷) بوستان ص ۴۴.

(۸) بوستان ص ۴۵.

(۹) مواعظ ص ۱۲۶.

(۱۰) مواعظ ص ۲۰۲.

(۱۱) مواعظ ص ۲۲۰.

✽

سقراط: ممایدل علی عقل صدیقك و نصیحتك ، انه يدلك علی عیوبك (۱)

که این عیب من گفت یار من اوست (۲)

جز آنکس ندانم نکو گوی من که روشن کند بر من آهوی من (۳)

آمین برادری و شرط یاری آن نیست که عیب من هنر پنداری

آنست که گر خلاف شایسته روم از غایت دوستیم دشمن داری (۴)

✽

الشربیدؤه صفاره (۵)

حذر کن ز پیکار کمتر کسی که از قطره سیلاب دیدم بسی (۶)

✽

ماحك ظهري مثل يدي (۷) (۸)

بغمخوارگی چون سرانگشت من نخواستد کس اندر جهان پشت من (۹)

✽

و من عجيب امر السمنذل استلذذه بالنار ، و مكثه فيها (۱۰)

(۱) الصداقة والصدق ص ۹۹ .

(۲) بوستان ص ۵۶ .

(۳) بوستان ص ۱۴۹ .

(۴) مواعظ ص ۲۰۱ .

(۵) مجمع الامثال ص ۷۴۹ .

(۶) بوستان ص ۶۱ .

(۷) مجمع الامثال ص ۶۱۳ .

(۸) الشافعی :

فتول انت جميع أمرك

ما حك جسمك مثل ظفرك

(الف با / ج ۲ ص ۲۷۱)

(۹) بوستان ص ۶۹ .

(۱۰) حياة الحيوان ج ۲ ص ۲۸ ، و محاضرات الادباء ج ۲ ص ۲۹۸ .

سمندر چه داند عذاب حریق^(۱)

سمندر نه گرد آتش مگرد^(۲)

✱

ز جاجه لایقوی لصخری^(۳)

که پر هیز و عشق آبگینست و سنگ^(۴)

که توبه در ره عشق آبگینه بر سنگست^(۵)

در مجلس ما سنگ مینداز که جامست^(۶)

عاشقی و نیکنامی سعدیا سنگ و سبوست^(۷)

که دل بغمره خوبان مده که سنگ و سبوست^(۸)

شکایت از دل سنگین یار نتوان کرد

که خویشتن زده ایم آبگینه بر سندان^(۹)

آبگینست پیش سندات^(۱۰)

یش احتمال سنگ جفا خوردنم نماند

کز رقت اندرون ضعیفم چر جام شد^(۱۱)

(۱) بوستان ص ۱۰۴ .

(۲) بوستان ص ۱۱۸ .

(۳) مجمع الامثال ص ۲۸۶ .

(۴) بوستان ص ۱۰۵ .

(۵) غزلیات ص ۴۰ .

(۶) غزلیات ص ۴۴ .

(۷) غزلیات ص ۵۰ .

(۸) غزلیات ص ۵۲ .

(۹) غزلیات ص ۵۴ .

(۱۰) غزلیات ص ۷۸ .

(۱۱) غزلیات ص ۱۱۳ .

که آبگینه من نیست مرد سندان^(۱)

سنکی بدست دارد و ما آبگینه^(۲)

آتش و پنبه بود و سنگ و سبوی^(۳)

✱

أصبح فيما دهاه كالحمار المو حول^(۴)

که قاضی چو خر در وحل باز ماند^(۵)

✱

الاحسان الى اللئيم اضيع من الرسم على بساط الماء^(۶) (۷)

بیر فاب رحمت مکن بر خسیس چو کردی مکافات بر ینخ نویس^(۸)

✱

او میروس : احلم تنبل^(۹)

تکبر کند مرد حشمت پرست نداند که حشمت به علم اندرست^(۱۰)

(۱) غزلیات ص ۱۷۹ .

(۲) غزلیات ص ۲۷۵ .

(۳) غزلیات ص ۳۵۴ .

(۴) مجمع الامثال ص ۳۵۷ .

(۵) بوستان ص ۱۲۸ .

(۶) اساس الاقتباس ص ۴۳ .

(۷) رسول الله - ص : « الذي يتعلم في كبره كالذي يكتب على الماء » شرح المقامات

الحريرية ج ۲ ص ۳۴۸ .

(۸) بوستان ص ۱۳۷ .

(۹) لباب الآداب ص ۲۵۷ .

(۱۰) بوستان ص ۱۳۸ .

☆

الحرباء . . تستقبل الشمس وتدور معها كيفما دارت (۱)
شب سردشان دیده نا برده خواب چو حربا تأمل کنان آفتاب (۲)

☆

بقدر السمو في الرفعة تكون وجبة الواقعة ، ولكل ناجم أقول (۳)
چو سیل اندر آمد بهول و نهیب فتاد از بلندی بسر در نشیب (۴)

☆

من يقدر على ردّ أمس ، و تطيين عين الشمس (۵) (۶)
بگفت آنچه دانست و بایسته گفت بگل چشمه خور نشاید نهفت (۷)
بصبر خواستم احوال عشق پوشیدن دگر بگل نتوانستم آفتاب اندود (۸)
گفتاد گر این روی کسی دارد دوست گفتم بگل آفتاب نتوان اندود (۹)

☆

قال ابوهريره : ان الجباري لتموت في وكرها بظلم الظالم (۱۰)

(۱) حياة الحيوان ج ۱ ص ۲۰۱ .

(۲) بوستان ص ۱۴۰ .

(۳) المجتنى ص ۶۳ .

(۴) بوستان ص ۱۴۳ .

(۵) مجمع الامثال ص ۶۶۵ و ۷۵۵ .

(۶) ابوالفضل السکری المروزی :

الشمس بالتطيين لاتفـطی

من رام طمس الشمس جهلا أخطا

(بتیمة الدهر ج ۴ ص ۸۸)

(۷) بوستان ص ۱۴۹ .

(۸) غزلیات ص ۱۳۶ .

(۹) غزلیات ص ۳۸۸ .

(۱۰) روض الاخيار ص ۲۵۵

شنیدم که بر مرغ و مور و ددان شود تنگ روزی بفعل بدان^(۱)

☆

لا ینفع حذر من قدر (۲)

شنیدم که میگفت کردن بیند نباشد حذر با قدر سودمند^(۳)

☆

مدّ رجلك علی قدر الكساء (۴)

باندازه بود باید نمود خجالت نبرد آنکه ننمود و بود^(۵)

من ثبت نبت (۶)

سکونی بدست آور ای بی ثبات که بر سنگ گردان نروید نبات^(۷)

☆

قیل لابی العلس: أى الطعام أطيب؟ فقال: طعام لقی الجوع، بطعم

وافق الشهوة (۸)

غذا گر لطیفست و گر سرسری چود یرت بدست او فتد خوش خوری^(۹)

(۱) بوستان ص ۱۵۱ .

(۲) مجمع الامثال ص ۵۷۰ .

(۳) بوستان ص ۱۶۰ .

(۴) مجمع الامثال ص ۳۸۰ .

(۵) بوستان ص ۱۶۲ .

(۶) روض الاخیار ص ۲۳۱ .

(۷) بوستان ص ۱۶۶ .

(۸) معاضرات الادباء ج ۱ ص ۳۰۳ .

(۹) بوستان ص ۱۷۰ .



قال الحسن : ثلاثة لا غيبة لهم ؛ صاحب الهوى ، والفاسق المعلن بفسقه ،
والامام الجائر (۱) .

سه کس را شنیدم که غیبت رواست	وزین درگذشتی چهارم خطاست
یکی پادشاهی ملامت پسند	کزو بر دل خلق بینی گزند
حلالست ازو نقل کردن خبر	مگر خلق باشند ازو بر حذر
دوم پرده بر بی حیائی متن	که خود میدرد پرده خوشتن
ز حوض مدارای برادر نگاه	که او می در افتد بگردن بچاه
سوم کثر ترازوی ناراست خوی	ز فعل بدش هر چه دانی بگوی (۲)



ينبغي لقيم الصبي ان يجنبه مقابح الافعال ، وينكب عنه معائب العادات ؛
بالترهيب ، والترغيب ، والايئاس ، والايحاش ، والاعراض ، والاقبال ؛ بالحمد
مرة ، و بالتوبيخ اخرى (۳) .

خردمند و پرهیزگارش بر آر	گرش دوست داری بنارش مدار
بخردی درش زجر و تعلیم کن	بنیک و بدش وعده و بیم کن (۴)



ابن المقفع : ليست من خلة تكون للغنى مدحاً ، الا وهى للفقير عيباً .
فان كان شجاعاً قيل اهوج . وان كان وقوراً سمى بليداً . وان كان حليماً قيل
دنیا . وان كان صموتاً سمى عيباً . و ان كان جواداً قيل مبذراً (۵) .

(۱) احیاء علوم الدین ج ۳ ص ۱۱۵ .

(۲) بوستان ص ۱۸۹ - ۹۰ .

(۳) تدابیر المنازل ص ۳۶ .

(۴) بوستان ص ۱۹۵ .

(۵) رسائل البلغاء ص ۱۵۹ - ۶۰ .

کرت بر کند خشم روزی ز جای	سراسیمه خوانندت و تیره رای
و گر بردباری کنی از کسی	بگویند غیرت ندارد بسی
سخن را باندرز گویند بس	که فردا دودستت بود پیش و پس
و گر قانع و خویشتن دار گشت	بتشنیع خلقی گرفتار گشت
که همچون بدرخواه این سفله یامرد	که نعمت رها کرد و حسرت پیرد (۱)

✱

إذا عبت أمرأ فلا تأتة (۲) .

چو بد ناپسند آیدت خود مکن (۳)

✱

بقراط : یدای کل علیل بعقاقیرارضه ، فان الطبيعة تنزع الی غذائها (۴)

غریبی که رنج آردش دهر پیش

بدارو دهند آبش از شهر خویش (۵)

✱

المنصور بن المهدی : استدم النعمة بالشكر (۶) (۷) :

خردمند طبعان منت شناس	بدوزند نعمت بمیخ سپاس (۸)
-----------------------	---------------------------

دوام دولت اندر حق شناسیست	زوال نعمت اندر ناسپاسیست (۹)
---------------------------	------------------------------

(۱) بوستان ص ۲۰۲ .

(۲) مجمع الامثال ص ۵۵۹ .

(۳) بوستان ص ۲۰۳ .

(۴) المعاسن والاضداد ص ۸۹ ، والمعاسن والسواى « طبعة Geiessen » ص ۳۲۶ .

(۵) بوستان ص ۲۰۶ .

(۶) المجتنی ص ۷۳ .

(۷) مجمع الامثال ص ۹۸ : قیدوا نعم الله بالشكر .

(۸) بوستان ص ۲۰۸ .

(۹) مواظ ص ۲۱۱ .



انما یخدع الصبیان بالزیب (۱)

ز عهد پدر یادم آمد همی	که باران رحمت برو هر دمی
که در خریدیم لوح و دفتر خرید	ز بهرم یکی خاتم زر خرید
بدر کرد ناگه یکی مشتری	بخرمائی از دستم انگشتی
چو نشناسد انگشتی طفل خرد	بشیرینی ازوی تواند برد ^(۲)



لاتکن حلواً فتستطرط (۳)

لعبت شیرین اگر ترش ننشیند
مدعیانش طمع کنند بجلوا^(۴)



فی التأخیر آفات (۵)

روز بازار جوانی پنجروزی بیش نیست
نقد را باش ای پسر کافت بود تأخیر را^(۶)



انهم من زجاجة علی مافیها (۷)

چون آب در آبگینه پیدا است^(۸)

(۱) مجمع الامثال ص ۷۸ .

(۲) بوستان ص ۲۳۱ .

(۳) مجمع الامثال ص ۵۵۰ .

(۴) غزلیات ص ۳ .

(۵) مجمع الامثال ص ۲۶۵ .

(۶) غزلیات ص ۷ .

(۷) مجمع الامثال ص ۶۷۳ .

(۸) غزلیات ص ۲۴ .

هرچ آن بآبگینه بیوشی مبینست^(۱) .

آبگینه نتواند که بیوشد رازش^(۲) .

چو آب صافی در آبگینه پیدائی^(۳) .

☆

من الحيلة ترك الحيلة (۴) (۵) .

تدبیر تو چیست ترك تدبیر^(۶) .

چاره بیچارگی بود سعدی^(۷) .

☆

الكلام اذا صدر من القلب وقع في القلب (۸) .

که هرچ از جان برون آید نشیند لاجرم بردل^(۹) .

☆

القمر . . یبلی الكتان (۱۰) .

(۱) غزلیات ص ۴۵ .

(۲) غزلیات ص ۱۷۶ .

(۳) غزلیات ص ۲۸۱ .

(۴) مجمع الامثال ص ۶۶۳ .

(۵) دیوان ابن الوردی ص ۳۳۹ :

فاترك الحيلة فيها واتشد

انما الحيلة في ترك الحيل

(۶) غزلیات ص ۱۶۵ .

(۷) غزلیات ص ۳۳۹ .

(۸) روض الاخبار ص ۲۷۸ .

(۹) غزلیات ص ۱۸۹ .

ترا که گفت که برقع بر افکن ای فتمان

که ماه روی تو مارا بسوخت چون کتان^(۱)

☆

لیس حیّ علی الزمان بیاق (۲)

نبودست تا بوده دوران گیتی بابقای ابنای گیتی معوّد^(۳)

☆

مالك : والله لقد اصبحت ماملك ديناراً ، ولا درهما ، ولا دانقاً . ولئن

لم يكن لي عند الله خير ، ما كانت لي دنيا و لا آخرة (۴)

ترا که مالک دینار نیستی سعدی طریق نیست مگر زهد مالک دینار^(۵)

☆

خير الكلام ما قلّ و دلّ (۶)

سعدیا قصه ختم کن بدعا انّ خير الكلام قلّ و دلّ^(۷)

☆

العاقل من يرى مقر سهمه من رميه ، قبل ارساله من فوقه (۸) (۹)

(۱) مواعظ ص ۵۶

(۲) مجمع الامثال ص ۶۰۶ ، واخبار الحمقى والمنفلين ص ۷۰

(۳) مواعظ ص ۱۸

(۴) حلیة الاولیاء ج ۲ ص ۳۶۷

(۵) مواعظ ص ۳۰

(۶) اساس الاقتباس ص ۶۵

(۷) مواعظ ص ۳۸

(۸) مجمع الامثال ص ۳۹۲

(۹) التشبيهات ص ۳۸۱

تیر از کمان چو رفت نیاید بشست باز پس واجبست در همه کاری تأملی^(۱)

☆

عمر: لیت امی لم تلدنی (۲).

خردمندان پیشین راست گفتند مرا خود کاشکی مادر نرادی^(۳)

☆

ضمرة بن ضمرة: لیس للامور بصاحب من لم ينظر في العواقب (۴).

طلب منصب فانی نکند صاحب عقل

عاقل آنست که اندیشه کند پایان را^(۵)

☆

قدّر ثم اقطع (۶).

نعمّا قال خياط بموصل لما جور له قدّر ففصل^(۷)

☆

لكل مقام مقال (۸) (۹).

ولیکن هر مقامی را مقالی^(۱۰).

(۱) مواعظ ص ۷۹.

(۲) الطبقات الكبرى ج ۱ ص ۱۷.

(۳) مواعظ ص ۸۲.

(۴) مجمع الامثال ص ۵۹۳.

(۵) مواعظ ص ۱۱۴.

(۶) مجمع الامثال ص ۴۹۸.

(۷) مواعظ ص ۱۵۱.

(۸) مجمع الامثال ص ۵۹۸.

(۹) العطیة :

تجنن علی هداك البلیك

فان لكل مقام مقالا

(الكامل ج ۱ ص ۳۵۷)

(۱۰) مواعظ ص ۱۹۲.



ماخاب من استشار (۱) (۲) .

هر که بیمشورت کند تدبیر	غالبش بر غرض نیاید تیر
یخ بی مشورت که بنشانی	بر نیارد بجز پشیمانی ^(۳)

(۱) الطرائف واللطائف ص ۸۱ .

(۲) سلیمان بن داود - ع : « من لم یستشر یندم » .

(الطرائف واللطائف ص ۸۲)

(۳) مواعظ ص ۲۰۷ .

قصص عربی در آثار سعدی

أصاب اعرابی جرو ذئب ، فاحتمله الى خبائه ، وقرب له شاة فلم يزل يمتص من لبنها حتى سمن ، و كبير . ثم شد على الشاة ، فقتلها . فقال الاعرابي يذكر ذلك :

غذتك شويهتي و نشأت عندي فمن أدراك أن اباك ذيب
فبجعت نسية و صغار قوم بشاتهم و انت لهاريب
اذا كان الطباع طباع سوء فليس بنافع ادب الاديب (١)
عاقبت گرگ زاده گرگ شود کرچه با آدمی بزرگ شود (٢)

☆

حكى عن الحسين بن عبد السلام المصري المعروف بالجمل ، انه مر ببعض اخوانه ، بعقبة النجارين - و هو يعدو باكثر مما يقدر عليه - فقال له : قف علي . فخاف ان تكون نزلت به نازلة . فاتاه الى الدار ، فخرج مستخفيا ، فقال : مالك يا أبا عبدالله ؟ قال : ما علمت ان السخرة وقعت في الجمال ؟ فما يؤمنني أن يقال هذا الجمل ، فأوخذ ، فلا تخلص الا بشفاعه (٣)

گفتم حکایت آن روباه مناسب حال تست که دیدندش گریزان و بی خویشتن
افتان و خیزان کسی گفتش چه آفت است که موجب مخافتست . گفتا شنیده‌ام که
شتر را بسخره میگیرند گفت ای سفیه شتر را با تو چه مناسبت است و ترا بدو چه

(١) الاستاد محمد محفوظ - المستطرف ج ١ ص ١٧٠ ، والمحاسن الاضداد ص ٣١ .

(٢) گلستان ص ١٩ .

(٣) جمع الجواهر ص ٦٣ ، و مأخذ قصص و تمثيلات مثنوی ص ١٧٩ .

مشابهت . گفت خاموش که اگر حسودان بغرض گویند شترست و گرفتار آیم کرا
غم تخلص من دارد^(۱)

نشیندی که صوفی میکوفت زیر نعلین خویش میخی چند
آستینش گرفت سرهنگی که بیا نعل بر ستورم بند^(۲)



حکمی ان الرشید قرأ یوما «ونادی فرعون فی قومه قال یا قوم ألیس لی ملک
مصر وهذه الانهار تجری من تحتی افلا تبصرون» فقال : اطلبوا لی شخصا
انذل ما یکون ، حتی اولیه مصر فطلبوا شخصا مخبلا کما اراد الخلیفة ، فوله
مصر - وکان اسمه خصیب - فلما ولی احسن السیره ، و باشر الکرم ، وانتشر
ذکره فی البلاد ... (۳)

هرون الرشید را چون ملک مصر مسلم شد ، گفت : بخلاف آن طاعی
که بغرور ملک مصر دعوی خدائی کرد نبخشم این مملکت را مگر بخسیس ترین
بندگان. سیاهی داشت نام او خصیب در غایت جهل ملک مصر بوی ارزانی داشت^(۴)



حکمی انه حضر منجم فی مجلس بعض الملوك ، و اخذ یخبر عن احوال
السموات . فبلغه فی المجلس ان امراته وجدت مع شخص یزنی بها ، فانشد
بعض الظرفاء :

حدیث المنجم فی حکمه یجل لدینا محل الحدث
یخبر عن حادثات السماء ویجهل فی بینه ما حدث^(۵)

(۱) کلستان ص ۲۱-۲۰

(۲) کلستان ص ۱۱۶ .

(۳) آثار البلاد ص ۲۱۹ ، و یادداشت های آقای مجتبی مینوی - الفتح الوهبی ج ۱ ص ۴۹

و تحفة النظر ج ۱ ص ۹۷ .

(۴) کلستان ص ۵۱ .

(۵) ارمغان مج ۱۶ ص ۳۱۸ .

منجمی بخانه در آمد یکی مرد بیگانه را دید با زن او بهم نشسته دشنام و سقط گفت و فتنه و آشوب خاست . صاحب‌دلی که برین واقف بود گفت :
 تو بر اوج فلک چه دانی چیست که ندانی در سرایت کیست ^(۱)



(جود کعب بن مامه) ♦♦♦ فلما دار القعب فانهی الی کعب ، ابصر النمری
 یحدد النظر الیه ، فآثر بمائه . وقال للساقی : اسق اخاك النمری .. (۲)

جوانی پاکباز پاک رو بود	که با پاکیزه روئی در کرو بود
چنین خواندم که در در بای اعظم	بگردابی در افتادند با هم
چو ملاح آمدش تا دست گیرد	مبادا کاندران حالت بمیرد
همی گفت از میان موج و تشویر	مرا بگذار و دست یار من گیر ^(۳)



السری السقطی : انا استغفر الله من قولی « الحمد لله » منذ ثلاثین سنة . فقیل
 کیف ؟ فقال : وقع حریق باللیل ، فخرجت انظر دکانی . فقیل : الحریق ابعد
 من دکانک . فقلت : الحمد لله . ثم قلت : هب ان دکانک تخلص ، اما تهتم
 للمسلمین (۴)

شبی دود خلق آتشی بر فروخت	شنیدم که بغداد نیمی بسوخت
یکی شکر گفت اندر آن خاک و دود	که دکان ما را گزندی نبود
جهان ندیده ای گفتش ای بوالهوس	ترا خود غم خوشتن بود و بس
پسندی که شهری بسوزد بنار	اگر چه سرایت بود بر کنار ^(۵)

(۱) گلستان ص ۱۱۹ .

(۲) مجمع الامثال ص ۱۶۴ .

(۳) گلستان ص ۱۴۵ .

(۴) روض الاخیار ص ۱۳۵-۶ ، و وفیات الاعیان ج ۲ ص ۱۰۲ .

(۵) بوستان ص ۳۸ .



قال ابراهيم لشقيق: ما بدء امرك الذى بلغك هذا ؟ قال : مررت ببعض الفلوات ، فرأيت طيرا مكسورا الجناحين ، فى فلاة من الارض ، فقلت : انظر من اين يرزق هذا . فقعدت بجذائه ، فاذا انا بطائر قد اقبل ، فى منقاره جرادة ، فوضعتها فى منقار الطير المكسور الجناحين . فقلت لنفسى : يا نفس ، ان الذى قيض هذا الطير الصحيح لهذا الطير المكسور الجناحين فى فلاة من الارض ، هو قادر ان يرزقنى حيث كنت ، فتركت التمسك ، واشتغلت بالعبادة . فقال ابراهيم : يا شقيق ، و لم لاتكون انت الطير الصحيح ، الذى اطعم العليل ، حتى تكون افضل منه ♦♦ (٤)

يكى روبهی دید بیدست و پای	فرو ماند در لطف و صنع خدای
که چون زندگانی بسر میبرد	بدین دست و پای از کجا میخورد
درین بود درویش شوریده رنگ	که شیری در آمد شغالی بچنگ
شغال نگونبخت را شیر خورد	بماند آنچه روباه از آن سیر خورد
دگر روز باز اتفاق او افتاد	که روزی رسان قوت روزش بداد
یقین مرد را دیده بیننده کرد	شد و تکیه بر آفریننده کرد
کزین پس بکنجی نشینم چو مور	که روزی نخوردند پیلان بزور
زنخدان فرو برد چندی بجیب	که بخشنده روزی فرستد ز غیب
نه ییگانه تیمار خوردش نه دوست	چو چنگش رک و استخوان هاند و پوست
چو صبرش نماند از ضعفی و هوش	ز دیوار محرابش آمد بگوش
برو شیر درنده باش ای دغل	مینداز خود را چو روباه شل

(۱) محاضرة الابرار ج ۱ ص ۱۷۲ . و قصة القط الاعمی «ترجمة طاهر بن احمد بابشاذ»
 انباء الرواد ج ۲ ص ۹۶-۷ ، ووفیات الاعیان ج ۲ ص ۲۰۰ ، و مجانی الادب ج ۲ ص ۱۸۰-۱
 و یادداشتهای آقای مجتبی مینوی - شذرات الذهب ج ۳ ص ۳۳۴ .

چنان سعی کن کر تو ماند چو شیر چه باشی چو روبه بوامانده سیر^(۱)

ز نیروی سر پنجه شیر گیر فرو مانده عاجز چو روباه پیر^(۲)

✱

من أعجب ما حکي عن حاتم الطائي ، هو أن احد قياصرة الروم بلغته اخبار حاتم ، فاستغرب ذلك . وكان قد بلغه ان لحاتم فرسان كرام الخيل عزيزة عنده . فأرسل اليه بعض حبابه ، يطلب منه الفرس هدية اليه - وهو يريد أن يمتحن سماحته بذلك - فلما دخل الحاجب ديار طي ، سأل عن ابيات حاتم حتى دخل عليه ، فاستقبله ، و رحب به - وهو لا يعلم أنه حاجب الملك - وكانت المواشي حينئذ في المراعي ، فلم يجد اليها سبيلا ، لقرى ضيفه فنحر الفرس ، و أضرم النار . ثم دخل الى ضيفه يحادثه ، فأعلمه انه رسول قيصر ؛ وقد حضر يستميحه الفرس . فساء ذلك حاتما ، و قال : هلا اعلتمني - قبل الآن - فاني قد نحرتها لك ، اذلم أجد جزورا غيرها بين يدي . فعجب الرسول من سخائه ، و قال : والله لقد رأيانا منك اكثر مما سمعنا (۳)

ز اوصاف حاتم بهر مرز و بوم	بگفتند برخی بسلطان روم
که همتای او در کرم مرد نیست	چو اسبش بجولان و ناورد نیست
بیابان نوردی چو کشتی بر آب	که بالای سیرش نبرد عقاب
بدستور دانا چنین گفت شاه	که دعوی خجالت بود یگواه
من از حاتم آن اسب تازی نژاد	بخواهم گر او مکرمت کرد و داد

(۱) بوستان ص ۸۳-۴ .

(۲) بوستان ص ۱۴۷ .

(۳) مجانی الادب ج ۱ ص ۱۳۴ - ابن عبد ربّه .

بدانم که در وی شکوه مهیست
رسولی هنرمند عالم بطی
زمین مرده و ابر گریان برو
بمنزلگه حاتم آمد فرود
سماطی یفکند و اسبی بکشت
شب آنجا پیوند و روز دگر
همیگفت حاتم پریشان چومست
که ای بهره‌ور مؤبد نیکنام
من آن باد رفتار دلدل شتاب
که دانستم از هول باران و سیل
بنوعی دگر روی و راهم نبود
مروت ندیدم در آیین خویش
مرا نام باید در اقلیم فاش
کسانرا درم داد و تشریف و اسب
خبر شد بروم از جوانمرد طی

و گزرد کند بانگ طبل تهیست
روان کرد و ده مرد همراه وی
صبا کرده بار دگر جان درو
بر آسود چون تشنه بر زنده رود
بدامن شکر دادشان زر بمشت
بگفت آنچه دانست صاحب‌خبر
بدندان ز حسرت همی کند دست
چرا پیش ازینم نگفتی پیام؟
ز بهر شما دوش کردم کباب
نشاید شدن در چراگاه خیل
جز او بر در بارگاهم نبود
که مهمان بخسپد دل از فاقه ریش
دگر مرکب نامور گو مباحش
طبیعیست اخلاق نیکو نه کسب
هزار آفرین گفت بر طبع وی^(۱)

☆

فصنت عنه النفس والعرض
ومن يعض الكلب انعضا (۲)

شاتمنی عیبد بنی مسمع
ولم اجبه لاحتقاری له

(۱) بوستان ص ۸۵-۶

(۲) معاهد التخصیص ج ۳ ص ۲۵۱، و یادداشت‌های آقای مجتبی‌مینوی - محاضرات الادب.

سگی پسای صحرا نشینی گزید	بخشمی که زهرش ز دندان چکید
شب از درد بیچاره خوابش نبرد	بخیل اندرش دختری بود خرد
پدر را جفا کرد و تندی نمود	که آخر ترا نیز دندان نبود
پس از گریه مرد پراکنده روز	بخندید کای بسابک دلفروز
مرا گرچه هم سلطنت بود و یش	دریغ آمدم کام و دندان خویش
محالست اگر تیغ بر سر خورم	که دندان پیای سگ اندر برم
توان کرد با ناکسان بدرگی	و لیکن نیاید ز مردم سگی ^(۱)

☆

قال عوف : دخلت علی ابن سیرین ، فتناولت عنده الحجاج ، فقال :
 ان الله حکم عدل . ينتقم للحجاج ممن اغتابه ، كما ينتقم من الحجاج لمن ظلمه .
 وانك اذا لقيت الله غدا - کان اصغر ذنب اصبته ، اشد عليك من اعظم ذنب
 اصابه الحجاج (۲) .

کسی گفت حجاج خونخواه ایست	دلش همچو سنگ سیه پاره ایست
ترسد همی ز آه و فریاد خلق	خدایا تو بستان ازو داد خلق
جهان دیده پیر دیرینه زاد	جوان را یکی پند پیرانه داد
کز او داد مظلوم مسکین او	بخواهند و از دیگران کین او
تو دست از وی و روزگارش بدار	که خود زیر دستش کند روزگار
نه بیداد ازو بهره مند آمدم	نه نیز از تو غیبت پسند آمدم
بدوزخ برد مدبری را گناه	که پیمانه پر کرد و دیوان سیاه
دگر کس بغیبت پیش میزدود	مبادا که تنها بدوزخ رود ^(۳)

(۱) بوستان ص ۱۳۴ - ۵ .

(۲) احیاء علوم الدین ج ۳ ص ۱۱۶ .

(۳) بوستان ص ۱۸۷ .



عن ابن عباس - رضی الله عنه : .. ان نجدة الحروری ، او نافعاً الازرق؛
قال له : انك تقول ، ان الهدهد اذا نقر الارض ، عرف مسافة ما بينه وبين
الماء ، وهو لا يبصر شعيرة الفخ ؟ فقال : اذا جاء القدر غشى البصر (۱) .

چنین گفت پیش زغن کرکسی	که نبود ز من دور بین تر کسی
زغن گفت ازین در نشاید گذشت	بیا تا چه بینی بر اطراف دشت
شنیدم که مقدار یکروزه راه	بکرد از بلندی بیستی نگاه
چنین گفت دیدم گرت باور است	که یکدانه گندم بهامون برست
زغن را نماند از تعجب شکیب	ز بالا نهادند سر در نشیب
چو کرکس بر دانه آمد فراز	گره شد برو پای بندی دراز
ندانست از آن دانه خوردنش	که دهر افکند دام درگردنش
نه آبستن در بود هر صدف	نه هر بار شاطر زند بر هدف
زغن گفت از آن دانه دیدن چسود؟	چو بینائی دام خصمت نبود (۲)



بتی دیدم از عاج در سومنات مرصع چو در جاهلیت منات
..... الخ (۳) (۴)



أثار جماعة من الاعراب ضبعا ، فدخلت خباء شيخ منهم ، فقالوا :
اخرجها . فقال : ما كنت لافعل ، وقد استجارت بي ، فأنصرفوا . و قد كانت

(۱) مجمع الامثال ص ۲۶ ، والحيوان ج ۶ ص ۱۰۱ - ۲ ، و ج ۳ ص ۱۶۱ ، و مأخذ
قصص وتمثيلات مشنوی ص ۱۴ - ۶ ؛ العرائس .

(۲) بوستان ص ۱۶۰ .

(۳) بوستان ص ۲۱۵ - ۲۰ .

(۴) آثار البلاد ص ۶۳ - ۴ .

هزیلا، فأحضر لها لقاحاً، وجعل يسقيها، حتى عاشت، فنام الشيخ - ذات يوم - فوثبت عليه، فقتلته (۱).

یکی بچه گرگ می پرورید چوپرورده شد خواجه برهم درید
چو بر پهلوی جان سپردن بخفت زبان آوری درسش رفت و گفت
تو دشمن چنین نازنین پروری ندانی که ناچار زخمش خوری^(۲)

☆

قامت امرأة العزيز الى الصنم، فظلمت دونه بثوب. (قال) فقال لها يوسف: ماهذا؟ قالت: استحيى أن يرانا. فقال لها يوسف: أتستحيين ممن لا يسمع، ولا يبصر، ولا يفقه. ولا أستحيى أنا ممن خلق الأشياء كلها و علمها؟ (۳).

زلیخا چو گشت از می عشق هست بدامان یوسف در آویخت دست
چنان دیو شهوت رضا داده بود که چون گرگ در یوسف افتاده بود
بتی داشت بانوی مصر از رخام برو معتکف بسامدادان و شام
در آن لحظه رویش پیوشید و سر مبادا که زشت آیدش در نظر
غم آلوده یوسف بکنجی نشست بسر بر ز نفس ستمکاره دست
زلیخا دو دستش ببوسید و پای که ای سست پیمان سرکش در آی
بسندان دلی روی درهم مکش بتندی پریشان مکن وقت خوش
روان گشتش ازدیده برچهره جوی که برگرد و نا پاکی از من مجوی
تو در روی سنگی شدی شرمناک مرا شرم باد از خداوند پاک^(۴)

(۱) ثمار القلوب ص ۳۲۰، والمزهر ج ۱ ص ۴۹۴، والاستاذ محمد محفوظ - المستطرف

ج ۱ ص ۱۷۰، و یادداشت‌های آقای مجتبی مینوی - المحاسن والاضداد ص ۳۰.

(۲) بوستان ص ۲۳۲.

(۳) المرائس ص ۵۹.

(۴) بوستان ص ۲۳۶ - ۷.



ان العرب تزعم ، أن الثعلب نظر إلى العنقود ، فرامه ، فلم ينله . فقال :
هذا حامض . وحكى الشاعر ؛ فقال :

أنت عندى كئماله	أيها العائب سلمى
أبصر العنقود طاله	رام عنقودا فلما
لما رأى ان لا يناله (۱)	قال هذا حامض

که گفت پیرزن از میوه میکند پرهیز

دروغ گفت که دستش نمیرسد بشمار (۲)

که گفت پیر زن از میوه میکند پرهیز

دروغ گفت که دستش نمیرسد بدرخت (۳)

(۱) مجمع الامثال ص ۴۲۰ .

(۲) مواعظ ص ۳۰ .

(۳) مواعظ ص ۱۵۴ .

مضامین شعر عربی

وفي الصمت ستر للعيى و انما صحيفة لب المرء أن يتكلما (۱)
 زبان در دهان ای خردمند چیست کلید در گنج صاحب هنر
 چو در بسته باشد چه داند کسی که جوهر فروشت یا پیلور (۲)

☆

ابن الرومی

و ما الحلی الا زينة لنقيصة تتمم من حسن اذا الحسن قصرا
 فاما اذا كان الجمال موفرا كحسنك لم يحتاج الى ان يزورا (۳)
 وصف ترا گر کنند ور نکنند اهل فضل حاجت مشاطه نیست روی دلارام را (۴)
 گیسوت عنبرینه گردن تمام بود معشوق خوب روی چه محتاج زیورست (۵)
 ز نقش روی تو مشاطه دست باز کشید
 که شرم داشت که خورشید را بیاراید (۶)
 تو بی زیور محالئی و بی رخت مزکائی و بی زینت مزین (۷)

(۱) منهاج الیقین ص ۴۵۳ .

(۲) گلستان ص ۷ .

(۳) الذخائر والاعلاق ص ۱۵۸ .

(۴) گلستان ص ۱۰ .

(۵) غزلیات ص ۳۶ .

(۶) غزلیات ص ۱۵۰ .

(۷) غزلیات ص ۲۴۵ .

حاجت بنکاریدن نبود رخ زیبا را تو ای ماه پری پیکر زیبا و نگارینی^(۱)

☆

الاعور الشنی

و کائن تری من صامت لك معجب زیادته أو نقصه فی التكلم^(۲)

تا مرد سخن نگفته باشد عیب و هنرش نهفته باشد^(۳)

آدمی را زبان فضحہ کند^(۴)

بنطقست و عقل آدمیزاده فاش^(۵)

☆

ابوالفتح البستی

لا يستخفن الفتنى بعدوه ابدأ وان كان العدو ضئيلا^(۶)(۷)

دشمن نتوان حقیر و بیچاره شمرد^(۸)

☆

فى المهدى ينطق عن سعادة جده اثر النجاة ساطع البرهان^(۹)

(۱) غزلیات ص ۳۵۰ .

(۲) منهاج الیقین ص ۴۵۲ .

(۳) کلستان ص ۱۵ .

(۴) کلستان ص ۱۸۷ .

(۵) بوستان ص ۱۸۱ .

(۶) بیتمة الدهر ج ۴ ص ۳۳۳ .

(۷) فردوسی :

مراورا نباید بنادان شمرد

... (یادداشت‌های آقای مجتبی مینوی)

که دشمن اگر چه بود خوار خرد

ندارم همی دشمن خرد خوار

(۸) کلستار ص ۱۹ .

(۹) اساس الاقتباس ص ۱۱۹ .

از عهد خردی آثار بزرگی در ناصیه او پیدا

بالای سرش ز هوشمندی می تافت ستاره بلندی^(۱)



ابوالنصر محمد بن عبدالجبار العتبی

یا من یقابل دیناری بدر همه	اقصر فدعوا لک طاووس بالاریش
وای عیب لعین الشمس ان عمیت	او قصرت عنه ابصار الخفافیش ^(۲)
گر نیند بروز شیره چشم	چشمه آفتاب را چه گناه ^(۳)
نور گیتی فروز چشمه هور	زشت باشد بچشم موشک کور ^(۴)
شیره گروصل آفتاب نخواهد	رونق بازار آفتاب نکاهد ^(۵)
برغم دشمنم ای دوست سایه بسر آور	
که موش کور نخواهد که آفتاب بر آید ^(۶)	
بچشم کوتاه اغیار در نمی آیند	
مثال چشمه خورشید و دیده خفاش ^(۷)	



ابو تمام

لاتنکری عطل الکریم من الفنی^(۸)

-
- (۱) کلستان ص ۲۰ .
 - (۲) یتیمۃ الدهر ج ۴ ص ۴۰۵ .
 - (۳) کلستان ص ۲۱ .
 - (۴) کلستان ص ۱۱۵ .
 - (۵) کلستان ص ۱۲۹ .
 - (۶) غزلیات ص ۱۵۱ .
 - (۷) مواعظ ص ۱۳۰ .
 - (۸) دیوان ابی تمام ص ۱۸۵ .

قرار بر کف آزادگان نگیرد مال^(۱)

بسرو گفت کسی میوه نمیآری جواب داد که آزادگان تهیدستند^(۲)

☆

تردحم الناس علی بابیه

والمنهل العذب کثیر الزحام (۳)(۴)

هر کجا چشمه ای بود شیرین

مردم و مرغ و مور گرد آیند^(۵)

مشرب شیرین نبود بی زحام

دعوت منعم نبود بی فقیر^(۶)

ای بر درسرایت غوغای عشقبازان

همچون بر آب شیرین آشوب کاروانی^(۷)

تو آن جواد زمانی کز ازدحام عوام

درد بمشرب شیرین کاروان ماند^(۸)

☆

ابو علی ابن مقلة

صديقك من رعاك عند شديدة

و كلاًّ تراه في الرخاء مراعيًا (۹)(۱۰)

دوستان بزندان بکار آیند که بر سفره همه دشمنان نمایند .

دوست مشمار آنکه در نعمت زند

لاف یاری و برادر خواندگی

(۱) کلستان ص ۲۷ .

(۲) غزلیات ص ۱۲۲ .

(۳) روض الاخیار ص ۲۲۴ .

(۴) قال أهرابي: «ان الندى حيث ترى الضغاط» فأخذه بشار ، وشرحه وبينه، فقال: يسقط الطير...

والمنهل العذب کثیر الزحام (یادداشتهای آقای مجتبی مینوی - کتاب الصناعتین ص ۲۰۲-۳)

(۵) کلستان ص ۲۸ .

(۶) غزلیات ص ۱۶۵ .

(۷) غزلیات ص ۳۴۴ .

(۸) مواعظ ص ۲۲ .

(۹) شرح المضمون به علی غیر امله ص ۴۵۵ .

(۱۰) منهاج الیقین ص ۳۱۴ :

- دوست آن دانم که گیرد دست دوست در پریشان حالی و درماندگی^(۱)
 حدیث عشق از آن بطلال منیوش که در سختی کند یاری فراموش^(۲)
 دوست نباشد بحقیقت که او دوست فراموش کند در بلا^(۳)

نه حریف مهربانست حریف سست پیمان

- که بروز تیرباران سپر بلا نباشد^(۴)
 بد عهد بود که یار درویشی را در حال توانگری فراموش کند^(۵)
 یار آن یارست که در بلا یار بود^(۶)



الصاحب بن عباد

- فما السلطان الا البحر عظما و قرب البحر محذور العواقب^(۷)
 عمل پادشاهان چون سفر دریاست^(۸)



- لئن كان بدء الصبر مرا مذاقه لقد يجتنى من غبه الثمر الحلو^(۹) (۱۰)

(۱) گلستان ص ۳۲ .

(۲) گلستان ص ۱۴۵ .

(۳) غزلیات ص ۲ .

(۴) غزلیات ص ۱۰۵ .

(۵) مواعظ ص ۱۹۷ .

(۶) مواعظ ص ۱۹۸ .

(۷) یادداشت‌های آقای مجتبی مینوی - یثیمه الدهر ج ۳ ص ۲۷۴ .

(۸) گلستان ص ۳۳ .

(۹) الذخائر والاعلاق ص ۶۴ .

(۱۰) انوار شروان : الصبر صبر کاسمه ، و عاقبتش عمل - التشبیها ص ۳۱۶ .

منشین ترش که از گردش صبر تلخست ولیکن بر شیرین دارد^(۱)

✱

ابو نواس

لست ماعشت مدخلا
اصبعی جحر عقرب^(۲)
مکن انگشت در سوراخ کژدم^(۳)

✱

ابو تمام

لولا اشتعال النار فیما جاورت
ماکان یعرف طیب عرف العود^(۴)
نیاساید مشام از طبله عود
بر آتش نه که چون عنبر بیوید^(۵)
فضل و هنر ضایع است تا ننمایند
عود بر آتش نهند و مشک بسایند^(۶)
گدایان بی جامه شب کرده روز
معطر کنان جامه بر عود سوز^(۷)
رسید ناله سعدی بهر که در آفاق
و گر عیبر نسوزد با نجهنم چه رسد^(۸)
مثال سعدی عود است تا نسوزانی
جماعت از نفسش دمبدم نیاسایند^(۹)
قول مطبوع از درون سوزناك آید که عود
چون همی سوزد جهان از وی معطر میشود^(۱۰)

(۱) کلستان ص ۳۳ .

(۲) یادداشت‌های آقای مجتبی مینوی .

(۳) کلستان ص ۳۴ .

(۴) دیوان ابی تمام ص ۶۵ .

(۵) کلستان ص ۳۶ .

(۶) کلستان ص ۱۰۴ .

(۷) بوستان ص ۱۴۰ .

(۸) غزلیات ص ۱۰۱ .

(۹) غزلیات ص ۱۳۵ .

(۱۰) غزلیات ص ۱۴۶ .

- نالہ سعدی بچہ دانی خوشست بوی خوش آید چو بسوزد عیر^(۱)
 این حدیث از سر در دیست که من میگویم
 تا بر آتش نئی بری نیاید ز عیر^(۲)
 چو ناف آهو خونم بسوخت در دل تنگ
 برفت در همه آفاق بوی مشکینم^(۳)
 عود ناسوخته ندارد بوی^(۴)
 و حرقه قلبی هیجتنی لنشرها کما فعلت نار المجامر بالعطر^(۵)
 سعیم اینست که در آتش اندیشه چو عود
 خویشتن سوخته ام تا بجہان بو برود^(۶)

✽

- | | |
|------------------------|--------------------------------------|
| فیا عجبا لمن ربیت طفلا | ألقمه باط-راف البنان |
| اعلمه الرماية كل يوم | فلما استد ساعده رمانی |
| اعلمه الفتوة كل حين | فلما طر شاربہ جفانی |
| اعلمه الرواية كل وقت | فلما صار شاعرها هجانی ^(۷) |
- نشینده ای چه گفت آنکه از پرورده خویش جفا دید

(۱) غزلیات ص ۱۶۵ .

(۲) غزلیات ص ۱۶۷ .

(۳) غزلیات ص ۲۳۴ .

(۴) غزلیات ص ۳۵۴ .

(۵) مواعظ ص ۹۵ .

(۶) مواعظ ص ۱۲۸ .

(۷) المحاسن والاضداد ص ۴۷ ، و مجمع الامثال ص ۵۸۰-۱ ، و یادداشت‌های آقای مجتبی

مینوی - نهاية الادب ج ۳ ص ۷۳ ، والبيان والتبيين ج ۲ ص ۱۱۸ .

یا وفا خود نبود در عالم یامگر کس درین زمانه نکرد
کس نیاموخت علم تیر از من که مرا عاقبت نشانه نکرد^(۱)



ابن سکرة

و الموت أنصف حسين عدل قسمة

بين الخليفة والفقير البائس (۲)(۳)(۴)(۵)

گر کسنى خاک مرده باز کند نماید توانگر و درویش^(۶)

چو کار با لحد افتاد هر دو یکسانند

بزرگتر ملك و كمترينه بازاری^(۷)

ای پادشاه شهر چو وقت فرا رسد تونیز باگدای محلت برابری^(۸)

إذا كان عند الموت لافرق بيننا^(۹)

(۱) گلستان ص ۴۵ .

(۲) شرح المقامات الحریبة ج ۲ ص ۴۱۰ .

(۳) طرفة بن العبد :

اری قبر نحام بغیل بماله کقبر غوی فی البطالة مفسد

(شرح القصائد العشر ص ۸۴ ، و یادداشت‌های آقای بدیع الزمان فروزانفر)

(۴) الوزیر ابوبکر ابن الصائغ :

هیئات ساوت بینهم اجدانهم و تشابه المحسود و المرحوم

(قلائد العقیان ص ۳۱۸)

(۵) شد الازار ص ۵۵ ، و منهاج الیقین ص ۴۸۴ :

و لقد مرت علی القبور فما میزت بین العبد و المولی

(۶) گلستان ص ۴۶ .

(۷) مواعظ ص ۷۳ .

(۸) مواعظ ص ۷۴ .

(۹) مواعظ ص ۹۴



ابو تمام

و لو كانت الاقسام تجري على الحجا هلكن اذا من جهلهن البهائم (۱)
اگر دانش بروزی در فزودی زنadan تنگ روزی تر نبودی (۲)



وتجنب الاسود و رود ماء اذا كان الكلاب ولغن فيه (۳)
تشنه را دل نخواهد آب زلال نیم خورده دهان گندیده (۴)
نخورد شیر نیم خورده سگ ور بمیرد بسختی اندر غار (۵)



الخليل بن احمد الفراهيدي

فكن مستعدا لداعي الفناء فان الذی هوآت قریب
وقبلك داوی المریض الطیب فعاش المریض ومات الطیب (۶)
شخصی همه شب بر سر بیمار گریست

چون روز آمد بمرد و بیمار بزیست (۷)

بس که در خاک تندرستانرا دفن کردیم وزخم خورده نمرد (۸)

(۱) دیوان ابی تمام ص ۲۱۶ .

(۲) گلستان ص ۵۲ .

(۳) المستطرف ج ۱ ص ۳۸ .

(۴) گلستان ص ۵۳ .

(۵) گلستان ص ۹۵ .

(۶) شرح المقامات التحریریة ج ۲ ص ۷۱

(۷) گلستان ص ۶۴ .

(۸) گلستان ص ۶۴ .

- قضا را طیب اندر آن شب بمرد
چهل سال ازین رفت و ز ندست کرد^(۱)
- بسا چاره دانا بسختی بمرد
که بیچاره گوی سلامت ببرد^(۲)



کشاجم

- و مغن بارد النغمة مختل الیدین مارآه احد فی دار قوم مرتین^(۳)
- مطربی دور ازین خجسته سرای
کس دوبارش ندیده دریك جای^(۴)



ابو تمام

- وطول مقام المرء فی الحی مخلق لدیـهـ اجتیـهـ فاغترب تتجدد
- فانی رایت الشمس زیدت محبة الی الناس ان لیست علیهم بسرمد^(۵)
- صاحب دلی را گفتند بدین خوبی که آفتابست نشنیده ایم که کس او را دوست
گرفته است و عشق آورده گفت برای آنکه هر روز می توان دید مگر در زمستان
که معجوبست و محبوب^{(۶) (۷)}

(۱) بوستان ص ۱۵۸ .

(۲) بوستان ص ۱۵۸ .

(۳) دیوان کشاجم ص ۱۷۷ ، و یادداشت های آقای مجتبی مینوی - معاضرات الادباء ج ۱

ص ۳۴۳ ، و الحماسة لابن الشجری ص ۲۶۳ .

(۴) گلستان ص ۶۶ .

(۵) دیوان ابی تمام ص ۷۶ ، و یادداشت های آقای مجتبی مینوی .

(۶) گلستان ص ۷۳ .

(۷) سنائی نیز همین مضمون را گفته . سعدی گوید در قصایدش . شاید دیگری نیز همین مضمون را داشته باشند - یادداشت های آقای مجتبی مینوی .



ابوالقاسم الزاهی

کأنها وهي قدامی ممثلة
ففي راس دوحتها تاج من النار (۱)
و افانين عليها جلنار
علقت بالشجر الاخضر نار (۲)
چو آتش در درخت افکند گلنار
دگر منقل منه آتش میفروز (۳)



إذا عبت أمراً فلاتأته
عالم آنکس بود که بدنکند
فدو اللب مجتنب ما يعيب (۴)
نه بگوید بخلق و خود نکند (۵)



ابوبکر محمد بن القاسم اشکنهاده الحجارى الاندلسی

فلاترهدن فی الخیر قدمات حاتم
نماند حاتم طائی و لیک تا بابد
و اخباره حتی القيامة تذکر (۶)
بماند نام بلندش بنیکوئی مشهور (۷)



ولیس اللیث من جوع بغاد
علی جیف تطیف بها الکلاب (۸) (۹)

(۱) حلیة الکعبت ص ۲۳۰ .

(۲) کلستان ص ۷۶ .

(۳) غزلیات ص ۱۷۰ .

(۴) مجمع الامثال ص ۵۵۱ .

(۵) کلستان ص ۸۰ .

(۶) نفح الطیب ج ۲ ص ۳۰۰ .

(۷) کلستان ص ۸۷ .

(۸) منهاج البقین ص ۳۴۰ .

(۹) حدیقة الحقیقة ص ۳۹ :

نخورد شیر نیم خورده سگ ورمیرد بسختی اندر غار^(۱)

✱

و جرح السیف تدمله فیبرا و جرح الدهر ما جرح اللسان
جراحات الطعان لها التنام ولا یلتام ما جرح اللسان (۲)

هر کرا رنجی بدل رسانیدی اگر در عقب آن صد راحت برسانی از پاداش آن
يك رنجش ایمن مباح که بیکان از جراحات بدر آید و آزار در دل بماند^(۳)
ز زخم سنان بیش زخم زبان که این تن کند خسته و آن روان

✱

ابوالفتح البستی

لا يستخفن الفتى بعده و أبدأ و ان كان العدو ضيلا
ان القذى يؤذى العيون قليله و لربما جرح البعوض الفیلا (۴)(۵)(۶)(۷)
پشه چو بر شد بزند پیل را با همه تندی و صلابت که اوست^(۸)

(۱) گلستان ص ۹۵ .

(۲) المعاسن والاضداد ص ۲۰ ، والمعاسن والمساوی « طبعة مصر » ج ۲ ص ۶۱ .

(۳) گلستان ص ۱۰۹ .

(۴) یتیمه الدهر ج ۳ ص ۳۳۳ .

(۵) ابن الحجاج :

ان كنت تحتقر العتاب تكبرا فالقیل يعمل فيه قرص البرغش
(یتیمه الدهر ج ۳ ص ۵۱)

(۶) محمد بن موسی الحدادی البلخی :

ان كنت أشكوا من يرق* عن الشكاية في القريض
فالقیل يضجر و هو اء- نظم ما رأيت من البعوض
(یتیمه الدهر ج ۴ ص ۸۶)

(۷) العصری : ان البعوضة اودت النمرودا - نفع الطیب ج ۲ ص ۳۵۳ .

(۸) گلستان ص ۱۱۰ .

☆

امرو القیس

أجارتنا انا غریبان ههنا وکل غریب للغریب نسیب (۱)
من ذا یحدثنی و زم العیس ماللغریب سوی الغریب أنیس (۲)

☆

عبدالله بن معاویة بن عبدالله بن جعفر بن أبی طالب

رأیت فضیلا کان شیئاً ملفقاً فکشفه التمحیص حتی بدالیا
أأنت اخی مالم تکن لی حاجة فان عرضت ایقنت ان لا أخالیا
فلا زاد ما یننی و ینک بعد ما بلوتک فی الحاجات الا تمادیا
فلست براء عیب ذی الود کله ولا بعض ما فیہ اذا کنت راضیا
فعین الرضا عن کل عیب کلیلة ولكن عین السخط تبدی المساویا
کلا نا غنی عن أخیه حیاته و نحن اذا متنا أشد تغانیا (۳)

☆

هنر بچشم عداوت بزرگتر عیب است

گلست سعدی و در چشم دشمنان خارست (۴)
چشم بد اندیش که برکنده باد عیب نماید هنرش در نظر
ور هنری داری و هفتاد عیب دوست نبیند بجز آن یک هنر (۵)

(۱) شرح دیوان امری القیس ص ۵۵ ، و نزہة ذوی القیس ص ۱۷ .

(۲) کلستان ص ۱۱۱ .

(۳) الکامل للمبرود ج ۱ ص ۱۲۵ ، والصدافة والصدیق ص ۱۲۸ ، و زهر الاداب ج ۱

ص ۱۲۵ .

(۴) کلستان ص ۱۱۵ .

(۵) کلستان ص ۱۲۶ .

- فرو گفت ازین شیوه نادیده گوی نیند هنر دیـــــده عیبجوی (۱)
 میان عیب و هنر پیش دوستان کریم تفاوتی نکند چون نظر بعین رضاست (۲)
 عیب یاران و دوستان هنرست سخن دشمنان نه معتبرست (۳)
 هرچ آن قبیح تر بکند یار دوست روی
 داند که چشم دوست نیند قباحتش (۴)
 ز دشمنان شنو ایدوست تا چه میگویند
 که عیب در نظر دوستان هنر باشد (۵)

☆

فضل الله الراوندي

- عهدی بنا والوصل یجمعنا کاللوز توأمتین فی قشر (۶)
 من و دوستی چون دو بادام مغز در پوستی (۷)
 مرا و عشق تو گیتی بیک شکم زادست
 دو روح در بدنی چون دو مغز در یکپوست (۸)
 از اتفاق چه خوشتر بود میان دو دوست
 درون پیرهنی چون دو مغز یک بادام (۹)

(۱) بوستان ص ۱۳۹ .

(۲) غزلیات ص ۲۳ .

(۳) غزلیات ص ۳۷ .

(۴) غزلیات ص ۱۷۴ .

(۵) مواعظ ص ۱۶۵ .

(۶) جنک ص ۱۸۶ «ورقة ۱۲۵» .

(۷) گلستان ص ۱۲۸ .

(۸) غزلیات ص ۵۰ .

(۹) غزلیات ص ۱۹۷ .

همچون دو مغز بادام اندر یکی خزینه
با هم گرفته انسی وز دیگران ملالی^(۱)
☆

ابوالحسن ابن الحاج

ابا جعفر مات فيك الجمال فأظهر خدك لبس الحداد (۲)
مگر بماتم حسنم سیاه پوشیده است^(۳)
☆

العرجی

باتا بانعم ليلة حتى بدا صبح يلوح كالآغر الأشقر
فتلازما عند الصباح صبابة اخذ الغريم بفضل ثوب المعسر^(۴)
چه بودی از سر زلفش بدستم افتادی
چو آستین کریمان بدست درویشان^(۵)
☆

ابوالفتح البستی

فقوة العين بانسانها وقوة الانسان بالعين (۶)
هر کرا زر در ترازوست زور در بازوست^(۷)

(۱) غزلیات ص ۳۳۳ .

(۲) نلامه العقیان ص ۱۴۹ ، و یادداشت‌های آفای مجتبی مینوی - مواسم الادب ج ۱

ص ۲۰۰ .

(۳) کلستان ص ۱۳۱ .

(۴) دیوان العرجی خ الصفحة ۴۷ ، و شرح المقامات الحریریه ج ۲ ص ۱۵۵ .

(۵) کلستان ص ۱۳۳ .

(۶) روض الاخیار ص ۷۴ .

(۷) کلستان ص ۱۴۲ .



صالح بن عبد القدوس

ان الغصون اذا قومتها اعتدلت ولا يلين اذا قومته الحطب (۱)
چوب تر را چنانکه خواهی پیچ نشود خشک جز بآتش راست (۲)



ابومروان الطنبی

دعنی اسر فی البلاد مبتغیا فضل ثراء متی یفر زانا
فبیزق النطع و هو احقر ما فیه اذا سار صار فرزانا (۳)
پیاده عاج چو عرصه شطرنج بسر میبرد فرزین میشود (۴)



ابو دلف کاتبل یدهب صوته

و باطنه خلو من الخیر اخرج (۵) (۶) (۷)

ای طبل بلند بانگ در باطن هیچ (۸)

(۱) کتاب الحماسة للبحتری ص ۲۳۵ ، و شرح المقامات الحریریة ج ۲ ص ۳۴۸ .

(۲) کلستان ص ۱۵۶ .

(۳) جذوة المقتبس ص ۲۶۵ .

(۴) کلستان ص ۱۶۲ .

(۵) شرح المضمون به علی غیر اهله ص ۴۷۹ .

(۶) شرح المضمون به علی غیر اهله ص ۴۹۶ :

کثیر اللحم مهزول المعالی
و باطنه من الخیرات خالی

و کم لله من عبد سمن
کشبه الطبل یسمع من بعید

(۷) روض الاخیار ص ۲۴۷ :

لکن کیسک مثل طبلی خالی

ومت الوصال فقال أمرهین

(۸) کلستان ص ۱۶۹ .

مقالات بیهوده طبل تہیست (۱)

دھل را کاندرون با دست ز انگشتی فغان دارد (۲)

کہ سعدی چون دھل بیهوده مخروط (۳)

حاصل آنست کہ چون طبل تہی بر بادم (۴)

میان تہی و فراوان سخن چو طنبری (۵)

وین ہمہ لاف میزنیم از دھل میان تہی (۶)

راست گوئی میان تہی جرسیست (۷)

کہ از میان تہی بانگ میکند خشخاش (۸)



ابو جعفر ابن البنی

کرمتما و اعتمدی باللؤم غیر کما

والشوک والورد موجودان فی غسن (۹)

هر جا کہ گلست خارست (۱۰)

(۱) بوستان ص ۸۵ .

(۲) غزلیات ص ۹۲ .

(۳) غزلیات ص ۱۸۲ .

(۴) غزلیات ص ۲۰۳ .

(۵) غزلیات ص ۳۲۰ .

(۶) غزلیات ص ۳۵۷ .

(۷) موعظ ص ۱۲۰ .

(۸) موعظ ص ۱۳۰ .

(۹) قلائد العقیان ص ۳۱۳ .

(۱۰) کلستان ص ۱۷۴ .

- گنج و مار و گل و خار و عم و شادی بهمند^(۱)
 بود خار و گل باهم ای هوشمند^(۲)
 همه دانند که در صحبت گل خاری هست^(۳)
 ولیکن با رقیبان چاره نیست که ایشان مثل خارند و تو وردی^(۴)
 گل بیخار میسر نشود در بستان^(۵)
 خار و گل درهم اند و ظلمت و نور^(۶)



علی بن ابی طالب علیه السلام (۷)

- فـلا تفشـ سرك الا اليك فان لكل نصيح نصيحا
 و انی رایت غواة الرجال لا یتركـون ادیما صحیحا (۸)
 رازی که نهان خواهی با کس در میان منه و گرچه دوست مخلص باشد که
 مران دوست را نیز دوستان مخلص باشد همچنین مسلسل^(۹)

(۱) گلستان ص ۱۷۵، و غزلیات ص ۱۳۱

(۲) بوستان ص ۲۰۳

(۳) غزلیات ص ۶۱

(۴) غزلیات ص ۲۹۸

(۵) مواعظ ص ۱۲۴

(۶) مواعظ ص ۲۰۵

(۷) یعزى الى على بن ابى طالب - عليه السلام - فقاتل يقول : هو له ، و يقول آخرون :

قاله متمثلا . و لم يختلف فى انه كان يكثر انشاده (الكامل للمبرد ج ۲ ص ۱۵)

(۸) الكامل للمبرد ج ۲ ص ۱۵ ، و المحاسن و المساوی ج ۲ ص ۵۸ ، و تاریخ الخلفاء

ص ۱۸۴

(۹) گلستان ص ۱۸۰

بدوست گرچه عزیزست راز دل مگشای

که دوست نیز بگوید بدوستان عزیز^(۱)

☆

ان العدو وان ابدی مسالمة اذا رای منك یوما فرصة وثبا (۲)(۳)

بر عجز دشمن رحمت مکن که اگر قادر شود بر تو نبخشاید^(۴)

که گر زنده‌اش مانی آن بی هنر نخواهد ترا زندگانی دگر^(۵)

☆

القطامی

قد یدرك المتأني بعض حاجته و قد یكون من المستعجل الزلل (۶)

کارها بصبر آید و مستعجل بسر در آید^(۷)

☆

ابوالفتح البستی

فان لم تجد قولاً سديداً تقوله فصمتك عن غير السداد سداد (۸)

چون نداری کمال فضل آن به که زبان در دهان نگه‌داری^(۹)

(۱) مواعظ ص ۱۷۹ .

(۲) منهاج‌الیقین ص ۳۱۴ .

(۳) الصداقة والصديق ص ۹۹ :

حتى اذا ظفر العدو بفرصة نفت الذي في بغضه و اراء

(۴) گلستان ص ۱۸۱ .

(۵) بوستان ص ۲۱۹ .

(۶) الطرائف واللطائف ص ۸۳ .

(۷) گلستان ص ۱۸۷ .

(۸) منهاج‌الیقین ص ۴۵۷ .

(۹) گلستان ص ۱۸۷ .



ابوالفتح البستی

لاتودع السر و شاء به مدلا فمارعی غنما فی الدو سر حان (۱)
 از بدان نیکوئی نیاموزی نکند گر گ پوستین دوزی (۲)
 مباش غره و غافل چو میش سر در پیش
 که در طبیعت این گر گ گله بانی نیست (۳)



ابن الوردی

و کذا الورد من الشوك وما ینبت النرجس الا من بصل (۴)
 گل از خارست و ابراهیم از آزر (۵)
 که گل از خار همی آید و صبح از شب تاری (۶)



ابو محمد عبدالوهاب بن علی بن نصر المالکی البغدادی

بغداد دار لاهل المال طيبة وللمفالیس دار الضنك والضيق
 ظللت حیران امشی فی ازقتها کأننی مصحف فی بیت زندیق (۷)

(۱) معانی الادب ج ۴ ص ۹۶ .

(۲) کلستان ص ۱۸۸ .

(۳) مواعظ ص ۱۲ .

(۴) دیوان ابن الوردی ص ۳۴۰ ، و معانی الادب ج ۴ ص ۹۴ .

(۵) کلستان ص ۱۹۲ .

(۶) غزلیات ص ۳۱۶ .

(۷) و فیات الاعیان ج ۲ ص ۳۸۸ ، و یادداشت‌های آقای مجتبی مینوی - معجم البلدان ج ۴

ص ۸۲۹ ، و النبی المسجیم ج ۱ ص ۶۸ ، و تحفة النظر ج ۲ ص ۱۰۳ .

عالم اندر میان جاهل را مثلی گفته اند صدّیقان
شاهدی در میان کورانست مصحفی در سرای زندیقان^(۱)

☆

الفرزدق

و قدیملاً القطر الاناء فیفعم^(۲)

اندک اندک بهم شود بسیار دانه دانه است غله در انبار
و قطر علی قطر اذا اتفقت نهر و نهر علی نهر اذا اجتمعت بحر

اندک اندک خیلی شود و قطره قطره سیلی گردد^(۳)

که قطره سیل شود چون بیکدگر پیوست^(۴)

که قطره قطره باران چو با هم آمد جوست^(۵)

☆

صالح بن عبد القدوس

و یشهر علم المرء فی الناس بخله و یستره عنه هم جمیعاً سخاؤه
تغط بها ثواب السخاء فانه یـی اری کل عیب و السخاء غطاؤه^(۶)
کس نیند بخیل فاضل را که نه در عیب گفتنش کوشد
ور کریمی دو صد گنه دارد کرش عیبها فرو پوشد^(۷)

(۱) گلستان ص ۱۹۲ .

(۲) دیوان الفرزدق ص ۱۶۴ ، و کتاب الحماسة ص ۱۳۶ .

(۳) گلستان ص ۱۹۳ .

(۴) غزلیات ص ۲۲ .

(۵) غزلیات ص ۵۱ .

(۶) الذخائر و الاطلاق ص ۱۲۳ .

(۷) گلستان ص ۲۰۶ .

گر کان فضائلی و گردیائی بی راحت خلق بادمی پیمائی
ورباهمه عیبها کریم آسائی عیبت هنرست وزشتیت زیبائی^(۱)

✱

الظلم نارفلا تحقر صغیره لعل جذوة نار أحرقت بلدا^(۲)
جراغی که بیوه زنی بر فروخت بسی دیده باشی که شهری بسوخت^(۳)

✱

ابو نواس

إذا امتحن الدنيا لیب تکشف له عن عدو فی ثیاب صدیق^(۴)
زیگانه پرهیز کردن نکوست که دشمن توان بود در زی دوست^(۵)

✱

ان القلوب اذا تنافر ودها . مثل الزجاجة كسرھا لا یجبر^(۶)
که سهلست لعل بدخشان شکست

شکسته نشاید دگر باره بست^(۷)

ولا سیما قلبی رقیق زجاجة وممتنع وصل الزجاج لدى الكسر^(۸)

✱

ولا بد للماء فی مرجل علی النار موقدة ان یفورا^(۱)

(۱) مواعظ ص ۲۰۱ .

(۲) شرح المضمون به علی غیر اهله ص ۵۷ ، و روش الاخیار ص ۲۵۵ .

(۳) بوستان ص ۱۵ .

(۴) دیوان ابی نواس ص ۶۲۱ .

(۵) بوستان ص ۱۶ .

(۶) الطرائف واللطائف ص ۱۵۰ .

(۷) بوستان ص ۱۹ .

(۸) مواعظ ص ۹۵ .

(۹) حدیقة البلاغة - نوادر المخطوطات ج ۳ ص ۳۳۰ .

بر سر آتش نه غریبست جوش^(۱)

نبود بر سر آتش میسرم که نجوشم^(۲)

☆

و الحر تكفيه الاشارة^(۳)

العبد يقرع بالعصا

اگر عاقلی يك اشارت بست^(۴)

از این به نصیحت نگوید کست

☆

المعری

وقس على نفع شق الرأس بالقلم^(۵)

فرب شق براس جر منفعة

قلم را زبانش روانتر بود^(۶)

نیینی که چون کارد بر سر برد

دو نیمه باد سرش تا بسینه همچو قلم^(۷)

☆

ابو عمرو السفاقي

الى حالة لم تطق نقضها

اذا ما عدوك يوما سما

اذا لم تكن تستطع عضها^{(۸)(۹)(۱۰)}

فقبل ولا تأنفن كفه

(۱) غزلیات ص ۱۸۴ .

(۲) غزلیات ص ۲۲۲ .

(۳) الوساطة ص ۱۵۸ .

(۴) بوستان ص ۵۵ .

(۵) شرح المقامات الحریریة ج ۲ ص ۳۴۸ .

(۶) بوستان ص ۵۵ .

(۷) مواعظ ص ۴۷ .

(۸) جدوة القبتیس ص ۲۸۵ .

(۹) المنصور : « اذا مد عدوك اليك يده فاقطعها - ان امكنك - والا ، فقبلها » تاریخ الخلفاء .

ص ۲۶۸ .

(۱۰) محمد بن یزید الکاتب: اذا لم تستطع ان تقطع يد عدوك فقبلها - عیون الاخبار ج ۳ ص ۱۱۲ .

- چو دستی نشاید گزیدن بیوس که باغالبان چاره زرقست ولوس^(۱)
 چو نتوان بر افلاک دست آختن ضرورست با گردش ساختن^(۲)
 سعدی چو سروری نتوان کرد لازمست
 با سخت بازوان بضرورت فروتنی^(۳)
 با آنکه خصومت نتوان کرد بساز دستی که بدنجان نتوان برد بیوس^(۴)



ابوالفتح البستی

- احسن الی الناس تستعبد قلوبهم فطالما استعبد الانسان احسان^(۵)
 کرم کن نه پر خاش و کین آوری که عالم بزیر نکین آوری^(۶)
 ببخش ای پسر کادمیزاده صید با احسان توان کرد و وحشی بقید^(۷)
 نه این ریسمان میبرد با منش که احسان کمندیست در گردش^(۸)



- یخرج اسرار الفتی جلیسه رب امری جاسوسه انیسه^(۹)
 منه در میان راز با هر کسی که جاسوس همکاسه دیدم بسی^(۱۰)

(۱) بوستان ص ۶۱ .

(۲) بوستان ص ۱۵۳ .

(۳) غزلیات ص ۳۳۸ .

(۴) مواعظ ص ۱۹۹ .

(۵) مجانی الادب ج ۴ ص ۹۵ ، و اساس الاقیاس ص ۳ ،

(۶) بوستان ص ۶۷ .

(۷) بوستان ص ۸۲ .

(۸) بوستان ص ۸۳ .

(۹) الصداقة و الصديق ص ۱۳۳ .

(۱۰) بوستان ص ۶۷ .



ابو تمام

لا تنکری عطل الکریم من الغنی فالسیل حرب للمکان العالی (۱)
چو سیلاب ریزان در کوهسار نگیرد همی بر بلندی قرار (۲)



حاتم الطائی

أماویّ ان المال غاد ورائح و یبقی من المال الاحادیث والذکر (۳)
مرا نام باید در اقلیم فاش دگر مرکب نامور گومباش (۴)



لعین تفدی الف عین و تقی و یکرّم الف للحبیب المکرّم (۵)
غم جمله خور در هوای یکی مراعات صدکن برای یکی (۶)
آن شرط مهربانی و تحقیق دوستیست کز بهر دوستان بری از دشمنان جفا (۷)
هر آنکه مهر یکی در دلش قرار گرفت
روا بود که تحمل کند جفای هزار (۸)



و کل ما یفعل المحبوب محبوب (۹)

(۱) دیوان ابی تمام ص ۱۸۵ .

(۲) بوستان ص ۷۷ .

(۳) دیوان حاتم الطائی ص ۱۱۸ ، و أنوار الربیع ص ۱۵۴ .

(۴) بوستان ص ۸۶ .

(۵) عوارف المعارف ج ۴ ص ۲۶۴ .

(۶) بوستان ص ۹۳ .

(۷) مواعظ ص ۳ .

(۸) مواعظ ص ۳۰ .

(۹) شرح دیوان المتنبی ج ۱ ص ۴۸ ، و المدهش ص ۲۸۲ .

- ببخشای بر من که هرچ او کند و گر قصد خونست نیکو کند^(۱)
 مرا بهر چه کنی دل نخواهی آزدن
- که هر چه دوست پسندد بجای دوست رواست^(۲)
 سعدی از اخلاق دوست هر چه بر آید نکوست
- گو همه دشنام گو کز لب شیرین دعاست^(۳)
 هر آنچه بر سر آزادگان رود زیباست
- علی الخصوص که از دست یار زیبا خوست^(۴)
 که هر چه دوست پسندد بجای دوست نکوست^(۵)
- چرا و چون نرسد بندگان مخلص را
 رواست گر همه بد میکنی بکن که نکوست^(۶)
- ز دوست هر که تو بینی مراد خود خواهد
 مراد خاطر سعدی مراد خاطر اوست^(۷)
- هر چه پیش عاشقان آید ز معشوقان نکوست^(۸)
 ای در دل من رفته چو خون در رگ و پوست
- هرچ آن بسر آیدم ز دست تو نکوست^(۹)

(۱) بوستان ص ۱۰۶ .

(۲) غزلیات ص ۲۴ .

(۳) غزلیات ص ۲۶ .

(۴) غزلیات ص ۵۰ .

(۵) غزلیات ص ۵۰ .

(۶) غزلیات ص ۵۱ .

(۷) غزلیات ص ۵۱ .

(۸) غزلیات ص ۵۲ .

(۹) غزلیات ص ۳۸۱ .

بالله بگذارید میان من و دوست

- (۱) نیک و بد و رنج و راحت از دوست نکوست
 (۲) چون دشمن بیرحم فرستاده اوست بدعهدم اگر ندارم این دشمن دوست
 (۳) دشمن که نمیتوانمش دید بچشم از بهر دل تو دوست میباشد داشت
 (۴) بر یار ذلیل هر ملامت کاید چون یار عزیز می پسندد شاید
 (۵) و أقبح ما كان المكاره والاذی اذا كان من عند الملاح ملاح
 (۶) و كل بالغ او بالغ السعی فی دمی اذا كان فی حى الحبيب حبيب
 گراهل معرفتی هر چه بنگری خوبست
 (۷) که هر چه دوست کند همچو دوست محبوبست

☆

ابن قلاقی

- زد رفعة ان قیل انفض وانخفض ان قیل اثری
 كالغصن یدنو ما اکتسی ثمرا و ینأى ما تعری (۸)
 بلندی از آن یافت کو پست شد در نیستی کوفت تا هست شد
 تواضع کند هوشمند گزین نهد شاخ بر میوه سر بر زمین (۹)

(۱) غزلیات ص ۳۸۱ .

(۲) غزلیات ص ۳۸۱ .

(۳) غزلیات ص ۳۸۲ .

(۴) غزلیات ص ۳۸۹ .

(۵) مواعظ ص ۹۸ .

(۶) مواعظ ص ۱۱۱ .

(۷) «مواعظ» ص ۱۵۵ .

(۸) نفح الطیب ج ۳ ص ۱۲۳ ، والسید مکی السید جاسم - المثل السائر ج ۱ ص ۳۳۰ .

(۹) بوستان ص ۲۲ .



ابوالفتح البستی

یا من یسامی العلی عفو بلا تعب هیهات نیل العلی عفو بلا تعب
علیک بالجد انی لم أجد أحداً حوی نصیب العلی من غیر ما نصب (۱) (۲)

توقع مـدار ای پسر گر کسی که بی سعی هرگز بجائی رسی (۳)

نا برده رنج گنج میسر نمیشود

مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد (۴)



المأمون

لا ترفعن صوتک یا عبد الصمد ان الصواب فی الاسد لا الاشد (۵)

دلایل قوی بساید و معنوی نه رگهای گردن بحجت قوی (۶)



الخلیل بن احمد الفراهیدی

ان الذی شق فمی ضامن للرزق حتی یتوفانی (۷)

مخور هول ابلیس تا جان دهد هم آنکس که دندان دهد نان دهد (۸)

(۱) میجانی الادب ج ۴ ص ۸۴ .

(۲) اللؤلؤ المصروع ص ۷۸ : من جد و جد .

(۳) بوستان ص ۱۰۸ .

(۴) مواعظ ص ۱۷ .

(۵) یادداشت‌های آقای مجتبی مینوی - محاضرات الادباء ج ۱ ص ۳۵ .

(۶) بوستان ۱۲۸ .

(۷) وفيات الاعیان ج ۲ ص ۱۷ .

(۸) بوستان ص ۱۷۲ .



محمودالوراق

تشد و تبتنی فی کل یوم وأنت علی التجهز والرحیل
و من هذا علی الايام تبقى مضاربه بمدرجة السيول (۱)(۲)(۳)
مکن خانه بر راه سیل ای غلام که کسرا نگشت این عمارت تمام (۴)
شک نیست که بر ممر سیلاب چندان که بنا کنی خرابست (۵)
وجود عاریتی خانه ایست بر ره سیل
چراغ عمر نهادست بر دریچه باد (۶)
تو چراغی نهاده بر ره باد خانه در ممر سیلابی (۷)
ای آنکه خانه در ره سیلاب میکنی بر خاک رود خانه نباشد معولی (۸)



ابوالفتح البستی

لقد هنت من طول المقام ومن یقم طویلا یهن من بعد ما کان مکرم

(۱) المعاسن والاضداد ص ۱۳۶-۷.

(۲) روض الاخیار ص ۲۵۵ :

ان الکرام قليلة الاعمار فهم کنت الروض فی الانهار

(۳) حدیقة الحقیقة خ « ورقة ۱۰۵ » :

جان واسباب در رهش در باز برده رود و سیل خانه مساز

(یادداشت های آقای مجتبی مینوی)

(۴) بوستان ص ۱۷۳ .

(۵) غزلیات ص ۲۹ .

(۶) مواعظ ص ۱۳ .

(۷) مواعظ ص ۷۰ .

(۸) مواعظ ص ۷۸ .

و طول جمام الماء فی مستقره
 یغیره لونا وریحا و مطعما (۱) (۲)
 ز نعمت نهادن بلندی مجوی
 که ناخوش کند آب استاده بوی (۳)



صالح بن عبد القدوس

من یخبرک بستم عن اخ
 فهو الشاتم لا من شتمک
 ذاک شیء لم یواجهک به
 انما اللوم علی من اعلمک (۴)
 یکی گفت با صوفیی در صفا
 ندانی فلانت چگفت از قفا
 بگفتا خموش ای برادر بخفت
 ندانسته بهتر که دشمن چه گفت
 کسانی که پیغام دشمن برند
 ز دشمن همانا که دشمن ترند
 کسی قول دشمن نیارزد بدوست
 جز آنکس که در دشمنی یار اوست
 نیارست دشمن جفا گفتنم
 چنان کز شنیدن بلرزد تنم
 تو دشمن تری کآوری بر دهان
 که دشمن چنین گفت اندر نهان
 سخن چین کند تازه جنگ قدیم
 بخشم آورد نیکمرد سلیم
 از آن همنشین تا توانی گریز
 که مر فتنه خفته را گفت خیز
 سیه چال و مرد اندرو بسته پای
 به از فتنه از جای بردن بجای

میان دو تن جنگ چون آتشست

سخن چین بدبخت هیزم کشست (۵)

(۱) یثیمه الدهر ج ۴ ص ۳۳۳ .

(۲) ابن مضمون را بستی از دقیقی گرفته است - یادداشت‌های آقای بدیع الزمان فروزانفر

(۳) بوستان ص ۱۷۴ .

(۴) روض الاخیار ص ۱۵۶ .

(۵) بوستان ص ۱۹۰ - ۱ .



ابوالفتح البستی

رب لیل اغمد الانوار الا نور ثغر او مدام او ندام
قد نعمنا بدیاجیه الی ان سل سیف الصبح من غمد الظلام (۱)
خطیب سیه پوش شب بی خلاف بر آهخت شمشیر روز از غلاف (۲)

ابوالعلاء المعری

خفف الوطء ما أظن ادیم الا أرض الا من هذه الاجساد (۳) (۴)
دریغا که بی ما بسی روزگار بروید گل و بشگفتد نوبهار
بسی تیر و دی ماه و اردیبهشت بر آید که ما خاک باشیم و خشت (۵)
چه بندی درین خشت زرین دلت که یکروز خشتی کنند از گلت (۶)
نفس آرزو کند که تو لب بر لبش نهی
بعد از هزار سال که خاکش سبو بود (۷)
لب او بر لب من این چه خیالست و تمنا
مگر آنکه که کند کوز گراز خاک سبویم (۸)

(۱) ذر الاداب ج ۱ ص ۲۴۰ .

(۲) بوستان ص ۲۱۷ .

(۳) شروح سقط الزند سی ۲ ج ۳ ص ۹۷۴ .

(۴) این مضمون از شاهنامه است : « زمین کر کشاده کند راز خویش » . خیام هم بسیار

گفته است ، خاقانی هم دارد - یادداشت های آقای بدیع الزمان فروزانفر .

(۵) بوستان ص ۲۲۷ .

(۶) بوستان ص ۲۲۸ .

(۷) غزلیات ص ۱۳۸ .

(۸) غزلیات ص ۲۴۳ .

- بسا خاکا بزیر پای نادان که گربازش کنی دستت و معصم^(۱)
 گل فرزند آدم خشت کردند^(۲)
 آهسته رو که بر هر بسیار مردمست
 این جرم خاک را که تو امروز بر سری^(۳)
 خاک راهی که برو میگذری ساکن باش
 که عیونست و جفونست و خدودست و قدود^(۴)



الفرزدق

- اذا ما الدهر جر علی اناس کلا کله اناخ بآخرینا
 فقل للشامتین بنا أفيقوا سیلقی الشامتون کمالقینا (۵)
 مکن شادمانی بمرگ کسی که دهرت نماید پس ازوی بسی^(۶)
 شادمانی مکن که دشمن مرد تو هم از مرگ جان نخواهی برد^(۷)



اسحق بن ابراهیم الموصلی

- لا تظنن انـه غیر نی قدم العهد ولا طول الزمن (۸)

(۱) مواعظ ص ۴۴ .

(۲) مواعظ ص ۴۵ .

(۳) مواعظ ص ۷۴ .

(۴) مواعظ ص ۱۶۴ .

(۵) شرح المصنوع به علی غیر اهله ص ۳۲ .

(۶) بوستان ص ۲۲۹ .

(۷) مواعظ ص ۲۱۷ .

(۸) سرگذشت شیخ بزرگوار سعدی ص ۴۲ .

کهن شود همه کس را بروزگار ارادت

مگر مرا که همان عشق اولست و زیادت^(۱)

عهدما با تو نه عهدی که تغیر بپذیرد بوستان نیست که هرگز نزنند بادخزانش^(۲)

✱

سأترك ماء كم من غير ورد وذاك لكثرة الوارد فيه
إذا سقط الذباب على طعام رفعت يدي ونفسي تشتهي
و تجنب الاسود ورودهاء اذا كان الكلاب و لغن فيه
و يرتجع الكريم خميص بطن و لا يرضى مساهمة السفیه (۳)
سعدی در بستان هوای دگری زن

وین کشته رها کن که در او گله چریدست^(۴)

✱

يطول اليوم لأفكك فيه و عام نلتقى فيه قصير (۵)
دانی که چون همیگذرانیم روزگار

روزی که بی تو میگذرد روز محشرست^(۶)

✱

ابو نواس

فاذا هم رأوا الرغيف تطربوا طرب الصيام الى اذان المغرب (۷)

(۱) غزلیات ص ۱۸ .

(۲) غزلیات ص ۱۸۱ .

(۳) المستطرف ج ۱ ص ۳۸ .

(۴) غزلیات ص ۳۶ .

(۵) شرح دیوان المتنبی ج ۲ ص ۱۳۵ .

(۶) غزلیات ص ۲۷ .

(۷) یادداشت‌های آقای مجتبی مینوی - دیوان ابی نواس ص ۵۳۴ .

باز آ که در فراق تو چشم امیدوار

چون گوش روزه دار بر الله اکبر است^(۱)

☆

محمد بن بشیر الخارجی

مذّر لرجلك قبل الخطو موضعها فمن علا زلقا عن غرة زلجا^(۲)

تنهد پای تا نبیند جای هر کرا چشم مصلحت نیست^(۳)

☆

انا من اهو و من اهو انا نحن روحان حللنا بدنا^(۴)

مرا و عشق تو گیتی بیک شکم زادست

دو روح در بدنی چون دو مغز در یک پوست^(۵)

☆

شكونا الى احبابنا طول ليلنا فقالوا لنا ما اقصر الليل عندنا

اذا قبل الليل المضر بذى الهوى جزعنا وهم يستبشرون اذا دنا

وذاك لان النوم يغشى عيونهم سريعا و لا يغشى لنا النوم اعينا

فلو انهم كانوا يلاقون مثلما نلاقى لكانوا فى المضاجع مثلنا^(۶)

خفته خبر ندارد سر بر کنار جانان کاین شب دراز باشد بر چشم پاسبانان^(۷)

(۱) غزلیات ص ۳۷ .

(۲) شرح دیوان الحماسة ج ۳ ص ۱۶۸ ، و الکامل للبرد ج ۲ ص ۳۲۸ .

(۳) غزلیات ص ۳۷ .

(۴) عوارف المعارف ج ۴ ص ۲۷۷ .

(۵) غزلیات ص ۵۰ .

(۶) جمع الجوامر ص ۱۰۲ .

(۷) غزلیات ص ۲۵۲ .



عبدالمحسن الصوری

ظبی اقام قیامتی من قبل ان تأتي القيامة (۱)(۲)

آن قامتست نی بحقیقت قیامتست (۳)

ندانم قامتست آن یا قیامت (۴)

این که تو داری قیامتست نه قامت (۵)

آن چه رفتارست و قامت و آن چه گفتار و قیامت (۶)

قامتست آن یا قیامت یا ألف یا نیشکر (۷)

قامتست آن یا قیامت عنبر است آن یا عیر (۸)

قیامت باشد آن قامت در آغوش (۹)

ماه مبارک طلوع سرو قیامت قیام (۱۰)

(۱) بیتمة الدهر ج ۱ ص ۲۹۹ .

(۲) ابن سکرة الهاشمی :

آیس من سلامتی

انا والله تالف

قد اقامت قیامتی

او اری القامة التي

(بیتمة الدهر ج ۳ ص ۸ ، و یادداشت های آقای محمد باقر الفت اصفهانی)

(۳) غزلیات ص ۵۳ .

(۴) غزلیات ص ۶۰ .

(۵) غزلیات ص ۷۷ .

(۶) غزلیات ص ۹۰ .

(۷) غزلیات ص ۹۵۷ .

(۸) غزلیات ص ۱۶۶ .

(۹) غزلیات ص ۱۸۲ .

(۱۰) غزلیات ص ۱۹۸ .

چنین قیامت و قامت ندیده‌ام همه عمر^(۱)

چه نشینی ای قیامت بنمای سرو قامت

بخلاف سرو مستان که ندارد اعتدالی^(۲)

دست چو منی قیامه باشد با قامت چون توئی در آغوش^(۳)

وہ وہ کہ قیامتست این قامت راست^(۴)

قیامتست که در روزگار ما برخاست

براستی که بالائست آن نه بالائی^(۵)

✱

ابو نواس

رشاً لولا ملاحظه خلت الدنيا من الفتن^(۶)

ولوله در شهر نیست جز شکن زلف یار

فتنه در آفاق نیست جز خم ابروی دوست^(۷)

✱

علی بن ابی طالب علیه السلام

اذا ضاق الزمان عليك فاصبر ولاتئأس من الفرج القريب^(۸)

(۱) غزلیات ص ۳۲۶ .

(۲) غزلیات ص ۳۳۱ .

(۳) غزلیات ص ۳۶۷ .

(۴) غزلیات ص ۳۷۹ .

(۵) مواعظ ص ۶۹ .

(۶) دیوان ابی نواس ص ۴۹۲ .

(۷) غزلیات ص ۵۸ .

(۸) روض الاخبار ص ۸۵ .

راست گفتی که فرج یابی اگر صبر کنی^(۱)



ولوان لی فی کل منبت شعرة لسانا یث الشکر فیک لقصرا^(۲)

سر مویم نظر کن که من اندر تن خویش

یکسر موی ندانم که ترا ذاکر نیست^(۳)

مرا هزار زبان فصیح بایستی که شکر نعمت وی کردم یکی ز هزار^(۴)

گر بهر موئی زبانی باشدت شکر یک نعمت نگویی از هزار^(۵)

لئن مدحتک سبعین حجة دأبا لما اقتدرت علی واحد من السبعین^(۶)



ابو الشیص

وقف الهوی بی حیث انت فلیس لی متأخر عنه ولا متقدم^(۷)

چشم مسافر که بر جمال تو افتاد عزم رحیلش بدل شود با قامت^(۸)

(۱) غزلیات ص ۶۱ .

(۲) شرح المصنوع به علی غیر امله ص ۸۸ .

(۳) غزلیات ص ۶۳ .

(۴) مواعظ ص ۳۲ .

(۵) مواعظ ص ۳۴ .

(۶) مواعظ ص ۶۱ .

(۷) الاغانی ج ۱۵ ص ۱۰۵ ، و یادداشت‌های آقای بدیع الزمان فروزانفر .

(۸) غزلیات ص ۷۷ .



بهاء الدین زهیر

من الیوم تعارفنا ونظـوی ماجری منا
ولا کان ولا صار و لا قلتـهم ولا قلنا (۱)(۲)(۳)

بیا که نوبت صلحست و دوستی و عنایت
بشرط آنکه نگوئیم از آنچه رفت حکایت (۴)



الولید بن یزید

فاللیل أطول شیء حین افقدها واللیل اقصر شیء حین الفاهـا (۵)
که شب وصال کوتاه و سخن دراز باشد (۶)
محب را ننماید شب وصال دراز (۷)



والارض تبسم عن بکاء سماء (۸)

(۱) دیوان الولید بهاء الدین زهیر ص ۲۵۷ .

(۲) سعید بن حمید الکاتب :

و نصف فی الحب عما مضی
(ارمغان مج ۵ ص ۳۹۹)

تعالی نجدد عهد الرضا

(۳) فخرالدین کرکانی :

به نیکی یکدیگر را یاد داریم
بآب مهر دلها را بشوئیم

بیا تا هر دو آن دل شاد داریم
حدیث رفته را دیگر نکوئیم

(سخن و سخنوران ج ۲ ص ۱۳ ح ۲)

(۴) غزلیات ص ۸۲ .

(۵) شرح دیوان المتنبی ج ۱ ص ۵۸ .

(۶) غزلیات ص ۱۰۴ .

(۷) مواعظ ص ۳۷ .

(۸) معاضرات الادباء ج ۲ ص ۲۴۷ .

- طفل گیا شیر خورد شاخ جوان گو بیال
- ابر بهاری گریست طرف چمن گو بخند^(۱)
- شك نیست که بوستان بخندد هر گه که بگرید ابر آزار^(۲)
- شگفت نیست گر از غیرت تو بر گلزار
- بگرید ابر و بخندد شکوفه بر چمنش^(۳)



القاضی الفاضل

- والشوك لا يشكو جنايته من كان مطلبه جنی الورد^(۴)
- بار یاران بکش که دامن گل آن برد کا احتمال خار کند^(۵)
- یا ترک گل لعل همی باید گفت یا با ألم خار همی باید ساخت^(۶)



المأمون

- لسانی کتوم لاسرار کم و دمی نموم لسی مذیع
- فلولا الدموع کتمت الهوی ولولا الهوی لم تکن لی دموع^(۷)

(۱) غزلیات ص ۱۱۵ .

(۲) غزلیات ص ۱۶۱ .

(۳) غزلیات ص ۱۷۸ .

(۴) خریدة القصر ج ۱ ص ۴۳ .

(۵) غزلیات ص ۱۲۷ .

(۶) غزلیات ص ۳۷۸ .

(۷) المحاسن والاضداد ص ۲۶ ، و تاریخ الخلفاء، ص ۳۲۸ ، والمحاسن والمساوی «مصر»

ماجرای دل نمی گفتم بخلق آب چشم ترجمانی میکند^(۱)

✱

الناطقة الذیانی

فانك شمس والملوك كواكب اذا طلعت لم یبد منهن كوكب^(۲)

اخترانی که شب در نظر ما آیند پیش خورشید محال است که پیدا آیند^(۳)

اگرچه صاحب حسند در جهان بسیار چو آفتاب بر آید ستاره نماید^(۴)

تو آفتاب منیری و دیگران انجم تو روح پاکی و ابنای روزگار اجسام^(۵)

نور ستارگان ستد روی چو آفتاب تو

دست نمای خلق شد قامت چون هلال تو^(۶)

✱

ابوالنصر محمد بن عبد الجبار العنبری

تعلم من الافعى امالى طبعها و آنس اذا اوحشت تعف عن الذم

لئن كان سم نافع تحت نابها ففى لجمها ترياق غائلة السم^(۷)

پس از تحمل سختی امید وصل مراست

که صبح از شب و تریاک هم ز مار آید^(۸)

(۱) غزلیات ص ۱۳۱ .

(۲) دیوان الناطقة الذیانی ص ۱۳ ، والاغانی ج ۹ ص ۱۶۹ .

(۳) غزلیات ص ۱۳۵ .

(۴) غزلیات ص ۱۵۰ .

(۵) غزلیات ص ۱۹۷ .

(۶) غزلیات ص ۲۶۱ .

(۷) بیتیة الدهر ج ۴ ص ۴۰۵ .

(۸) غزلیات ص ۱۵۱ .



جریر

ان العیون التي فی طرفها مرض قتلننا ثم لم یحیین قتلانا
یصرعن ذاللب حتی لاصراع به و هن اضعف خلق الله ارکانا (۱)

چشمش بتیغ غمزۀ خونخوار خیره کش
شهری گرفت قوت بیمار بنگرید (۲)



و فی کل شیء له آیه تدل علی انه واحد (۳)

برگ درختان سبز پیش خداوند هوش
هر ورقی دفترست معرفت کردگار (۴)



ابوفراس الحمدانی

معلتی بالوصل والموت دونه اذا مت ظمأنا فلا نزل القطر (۵)

امروز باید ار کرمی میکند سحاب
فردا که تشنه مرده بود لای گوبخیز (۶)

(۱) شرح دیوان جریر ص ۵۹۵ .

(۲) غزلیات ص ۱۵۷ .

(۳) اساس الاقتباس ص ۱۴ .

(۴) غزلیات ص ۱۶۰ .

(۵) دیوان ابی فراس الحمدانی ج ۲ ص ۲۱۰ .

(۶) غزلیات ص ۱۷۱ .



سری السقطی

کیف اشکو الی طبیبی مایی والذی بی أصابنی من طبیبی (۱)(۲)
درد من بر من از طبیب منست از که جویم دوا و درمانش (۳)



و انی لفی طول کتم الهوی و ستیره عنک بفرط الجفا
کمن ینفخ البوق مستخفیا ویضرب بالطبل تحت الکسا (۴)
دهل زیر گلیم از خلق پنهان نشاید کرد و آتش زیر سرپوش (۵)
چند پنهان کنی آواز دهل زیر گلیم (۶)



الصاحب بن عباد

رقّ الزجاج و راقّت الخمر و تشابهها فتشاکل الام-ر
فکأنما خمر و لا قـدح و کأنما قدح و لا خمر (۷)
در آبگینه اش آبی که گر قیاس کنی
ندانی آب کدامست و آبگینه کدام (۸)

(۱) الروض الفائق ص ۸۱ .

(۲) المدمش ص ۳۴۱ :

کیف ارجو البرء من داء الهوی و طبیبی فی الهوی امرضنی

(۳) غزلیات ص ۱۸۰ .

(۴) الزهرة ص ۱۶۷ .

(۵) غزلیات ص ۱۸۲ .

(۶) غزلیات ص ۲۳۸ .

(۷) وفيات الاعیان ج ۱ ص ۲۰۸ .

(۸) غزلیات ص ۱۹۶ .

✱

عجباً للمحب كيف ينـام كل نوم على المحب حرام (۱)
 شب دراز نخفتم کـــه دوستان گویند
 بسرزنش عجباً للمحب كيف ينـام (۲)
 يا صاح متى يرجع نومي وقراری انی وعلى العاشق هذان حرامان (۳)

✱

عمر بن ابی ربیعہ

اذا جئت فامنح طرف عينيك غيرنا لكي يحسبوا ان الهوى حيث تنظر (۴)
 دل پیش تو و دیده بجای دگرستم تا خصم نداند که ترا مینگرستم (۵)

✱

والعز في غربة خير لذي ادب من المقام بدار الذل في الوطن (۶)

سعدیاء حب وطن گرچه حدیثی است صحیح

توان مرد بسختی که من اینجا زادم (۷)

✱

ألم تر ان الليل لما تراكمت دجاء بدا وجه الصباح ونوره (۸)

(۱) الرسالة القشيرية ص ۱۴۷ .

(۲) غزليات ص ۱۹۷ .

(۳) غزليات ص ۲۵۲ .

(۴) ديوان عمر بن ابی ربیعہ ص ۴ .

(۵) غزليات ص ۲۰۲ .

(۶) روض الاخیار ص ۲۶۱ .

(۷) غزليات ص ۲۰۴ .

(۸) منهاج اليقين ص ۴۸۷ .

مکنید دردمندان گله از شب جدائی

که من این صبح روشن زشب سیاه دارم^(۱)

شبان تیره امیدم بصبح روی تو باشد

و قد تفتش عين الحياة في الظلمات^(۲)

✱

ابو دهبل

عقم النساء فما يلدن شبيهه ان النساء بمثله عقم^(۳)

ای بحسن تو صنم چشم فلک نادیده

وی بمثل تو ولد مادر ایام عقیم^(۴)

تو آن برادر صاحب‌دلی که مادر دهر

بسالها چو تو فرزند نیک‌بخت نژاد^(۵)

بنات دهر نژایند بهتر از تو بنین^(۶)

✱

ابو الغمر الاسناوی

ونون مسك الصدغ قد اعجمت بنقطة من عنبر الخال^(۷)

(۱) غزلیات ص ۲۱۵ .

(۲) غزلیات ص ۲۹۰ .

(۳) شرح المضمون به علی غیر امله ص ۱۳۸ .

(۴) غزلیات ص ۲۳۸ .

(۵) مواعظ ص ۱۴ .

(۶) مواعظ ص ۶۰ .

(۷) خريدة القصر ج ۲ ص ۱۵۹ .

خالست بر آن صفحه سیمین بناگوش

یا نقطه از غایه بر یاسمنست آن^(۱)

✧

اذا تم أمر بدا نقصه توقع زوالا اذا قيل تم^(۲)

زایل شود هر آنچه بکلی کمال یافت

عمرم زوال یافت کمالی نیافته^(۳)

✧

ابن خارجه

واذا الدر زان حسن وجوه كان للدر حسن وجهك زينا^(۴)(۵)

بزبور ها بیارایند وقتی خویرویانرا

تو سیمین تن چنان خوبی که زیورها بیارائی^(۶)

✧

العباس بن الاحنف

يا ذا الذي صدع الفؤاد بصدده انت البلاء طريفه و التالد

القيت بين جنون عيني فرقة فالي متى انا ساهر يراقده^(۷)

(۱) غزلیات ص ۲۴۶ .

(۲) روض الاخيار ص ۲۸۵ .

(۳) غزلیات ص ۲۷۳ .

(۴) المختار من شعر بشار ص ۷۴ .

(۵) الحسين بن مطير الاسدي :

مختصرة الاوساط ذانت عقودها

بأحسن مما زينتها عقودها .

(شرح ديوان الحماسة ج ۳ ص ۲۰۷)

(۶) غزلیات ص ۲۷۸ .

(۷) ديوان العباس بن الاحنف ص ۴۹ .

تو صاحبمنصبی جانا ز مسکینان نیندیشی

تو خواب آلوده بر چشم بیداران نبخشاشی^(۱)

☆

ابو نواس

دع عنك لومي فان اللوم اغراء وداوني بالتي كانت هي الداء^(۲)

چرا دردت نهچیند جان سعدی که هم دردی و هم درمان دردی^(۳)

الغیاث از تو که هم دردی و هم درمانی

زینهار از تو که هم زهری و هم تریاکی^(۴)

گفتم این درد عشق پنهانرا بتو گویم که هم تو درمانی^(۵)

نه گزیر است مرا از تو نه امکان گزیر

چاره صبرست که هم دردی و هم درمانی^(۶)

باد رد توام خوششت ازیراک هم دردی و هم دوی دردی^(۷)

(۱) غزلیات ص ۲۷۸ .

(۲) دیوان ابی نواس ص ۶ .

(۳) غزلیات ص ۲۹۸ .

(۴) غزلیات ص ۳۲۹ .

(۵) غزلیات ص ۳۴۲ .

(۶) غزلیات ص ۳۴۵ .

(۷) غزلیات ص ۳۶۳ .

☆

کنیر

و ادیتنی حتی اذا ما فتنتنی
تساءیت عنی حین لالی حیلۃ
بقول یجل العصم سهل الاباطح
و خلفت ما غادرت بین الجوانح (۱)
ز اول وفا نمودی چندانکه دل ربودی
چون مهر سخت کردم سست آمدی نیاری (۲)

☆

ابن الفارض

و بالحدق استغنیت عن قدحی و من
شمالها لامن شمولی نشوتی (۳)
قدح چون دور ما باشد بهشیاران مجلس ده
مرا بگذار تا حیران بماند چشم در ساقی (۴)

☆

قیس العامری

و انی لاستغشی و ما بی نعمة
لعل خیالا منك یلقى خیالیا (۵)(۶)(۷)

-
- (۱) شرح المختار من شعر بشار ص ۳۵ ، و شرح المصنوع به علی غیر اهله ص ۲۵۰ .
(۲) غزلیات ص ۳۱۲ .
(۳) دیوان ابن الفارض ص ۲۳ ، و کتاب العشق / ح .
(۴) غزلیات ص ۳۲۷ .
(۵) دیوان قیس بن الملوح ص ۶۵ ، و کشف المحجوب ص ۴۴۹ .
(۶) الزهرة ص ۲۶۰ : تناس و لیس بناعس لیتعلل بخیالها ، اذا فاته ما یؤمله من وصالها .
(۷) الحسین بن وهب :

ارقت و کیف لی بالنوم کیفا فالقی من حبیب النفس طیفا
(الزهرة ص ۲۶۰)

این تمنایم به بیداری هیسر کی شود

کاشکی خوابم گرفتی تا بخوابت دیدمی^(۱)

بسیار سعدی از همه عالم بدوخت چشم

تا می نمایدش همه عالم خیال دوست^(۲)

☆

ابو نواس

تعجبین من سقمی صحتی هی العجب (۳)

گر کشته شوم عجب مدارید من خود ز حیات در شکستم^(۴)

☆

ابن بسام

لقد صبرت علی المکروه اسمعه من معشر فیک لولائات مانطقوا

و فیک داریت قومالاخلاق لهم لولاک ما کنت أدری انهم خلقوا (۵)

با دوست چنانکه اوست می باید داشت

خونابه درون پوست می باید داشت

دشمن که نمی توانمش دیدد بچشم

از بهر دل تو دوست میباید داشت^(۶)

(۱) غزلیات ص ۳۳۷ .

(۲) مواعظ ص ۱۱۸ .

(۳) دیوان ابی نواس ص ۲۲۷ .

(۴) غزلیات ص ۳۶۸ .

(۵) سرگذشت شیخ بزگوار سعدی ص ۴۳ .

(۶) غزلیات ص ۳۸۲ .



الارجانی

لو كنت اجهل ما علمت لسرني جهلی کما قدساء نی ما اعلم
 كالصعوير تع في الرياض وانما حبس الهزار لانه يترنم (۱) (۲)
 ای بلبل خوش سخن چه شیرین نفسی سرمست هوا و پای بند هوسی
 ترسم که بیاران عزیزت نرسی کزدست و زبان خویشتن در قفسی (۳)
 بلبل اندر قفس نمی ماند سالها جز بعلت هنرش
 زاغ ملعون از آن خسیس تراست که فرستند باز بر اثرش
 وز لطافت که هست در طاووس کودکان میکنند بال و پرش (۴)



ابو تمام

فان باشر الاصحار فالبيض والقنا قراه و احواض المنايا مناهله
 وان يمين حيطانا عليه فانما اولئك عقالاته لامعاقله
 والافاعلمه بانك ساخط ودعه فان الخوف لاشك قاتله (۵)
 دیار دشمن وی را بمنجنیق چه حاجت

که رعب او متزلزل کند بروج حصین را (۶)

(۱) وفيات الاعيان ج ۱ ص ۱۳۶ .

(۲) ابن الوزير :

تطرق اهل الفضل دون الوری مصائب الدنيا و آفاتھا

كالطير لا يسجن من بينها الا التي تطرب أصواتھا

(شرح المصنوعون به علی غیر اھله ص ۳۲۱-۲، و وفيات الاعيان ج ۱ ص ۱۳۷)

(۳) غزليات ص ۳۹۸

(۴) مواعظ ص ۱۸۰ .

(۵) ديوان ابی تمام ص ۱۷۴ .

(۶) مواعظ ص ۶ .



اذا كنت تأتى المرء توجب حقه ويجهل منك الود فالهجر اوسع (۱)
 چو طاعت آری و خدمت کنی و نشناسند
 چرا خسیس کنی نفس خویش را مقدار (۲)



خلق الله للحروب رجالا و خلقنا لقصة و ثريد (۳)
 مبارزان طریقت که نفس بشکستند
 بزور بازوی تقوی و للحروب رجال (۴)



ابوالفتح البستی

اقبل على النفس واستكمل فضائلها فانت بالنفس لا بالجسم انسان (۵)
 بچشم و گوش و دهان آدمی نباشد شخص
 که هست صورت دیوار را همین تمثال (۶)
 علم آدمیتست و جوانمردی و ادب
 و نئی ددی بصورت انسان مصوری (۷)

(۱) الصداقة والصديق ص ۱۴۳ .

(۲) مواعظ ص ۲۸ .

(۳) روض الاخیار ص ۱۷۲ .

(۴) مواعظ ص ۴۳ .

(۵) مجانی الادب ج ۴ ص ۹۵ ، و اعلام الناس ص ۲۳۴ .

(۶) مواعظ ص ۴۳ .

(۷) مواعظ ص ۷۶ .

اگر آدمی بچشمست و دهان و گوش و بینی

چه میان نقش دیوار و میان آدمیت^(۱)

تن آدمی شریفست بجان آدمیت

نه همین لباس زیباست نشان آدمیت^(۲)

☆

ولا ظالم الا سیلی بظالم^(۳)

و ما من ید الا ید الله فوقها

وان طال المدی یوما بأظلم^(۴)

و ما من ظالم الا ویلی

☆

ان لم تشددها علیک تهون

هون علیک فان کل شديدة

بالکره منك و بالرضا سیکون^(۵)

و یقنن ان الذی هو کائن

ازین کمند نشاید بشیر مردی رست^(۶)

رضا بحکم قضا گر دهیم و گر ندهیم

☆

سعيد بن المبارك بن علی بن الدهان البغدادی

أملی و تماط — ل

ایها الماط — ل دینی

قانع منك بیاط — ل^(۷)

عل — ل القلب فآنی

علی ما أنت ناسیة العهود^(۸)

رضینا من و صالك بالوعود

(۱) مواعظ ص ۱۲۲ .

(۲) مواعظ ص ۱۲۲ .

(۳) الذخائر والاعلاق ص ۸۷ .

(۴) مواعظ ص ۴۵ .

(۵) روض الاخبار ص ۱۲۹ .

(۶) مواعظ ص ۸۴ .

(۷) انباه الرواه ج ۲ ص ۴۹ ، ووفیات الاعیان ج ۲ ص ۱۲۶

(۸) مواعظ ص ۹۸ .



وقالوا افق من نومة اللهو والصبي فقد لاح صبح في دجاءك عجيب (۱)

لا لهو بعد اشتعال الشيب في راسي (۲)



هرون الرشيد

ملك الثلاث الآنسات عناني و حللن من قلبي بكل مكان
مالي تطاوعني البرية كلها و اطيعهن و هن في عصياني
ما ذاك الا ان سلطان الهوى و به قوين اعز من سلطاني (۳)(۴)

لا تلمني في غلام أودع القلب السقاما فبداء الحب كم من سيد أضحي غلاما (۵)



ابن سكرة

جاء الشتاء و عندي من حوائجه سبع اذا القطر عن حاجاتا حسبا
كن و كيس و كانون و كاس طلا بعد الكباب و ناعم و كسا (۶)
جاء الشتاء بيرد لا مرد له و لم يطق حجر القاسي يقاسيه
لا كاس عندي و لا كانون يدفئني كني ظلام و كيسى قل ما فيه (۷)

(۱) روض الاخيار ص ۲۷۱ .

(۲) موعظ ص ۱۰۵ .

(۳) النبراسي ص ۳۷ ، و جذوة المقتبس ص ۲۱ .

(۴) السلطان اتسز خوارزمشاه :

بر ران جهان نشان فرمان منست . در گوش فلک حلقه پيمان منست
با اين همه سلطنت كه امروز مراست . تحصيل رضا دوست ايمان منست

(لباب الالباب ج ۱ ص ۳۸)

(۵) موعظ ص ۱۰۸ .

(۶) مقامات الحريري ص ۲۵۷ ، و روض الاخيار ص ۲۰۱ ، و يادداشتهاي آقاي مجتبی

مينوي - دمية القصر ص ۱۵۱ .

(۷) موعظ ص ۱۱۰ .



لا يوجد الخير الا في معادنه
والشرحيث طلبت الشر موجود (۱)
لا يطلب الخير الا من معادنه (۲)



ابوالعتاهية

اقلل زيارتك الصدي
ق تكن كنوب تستجده
ان الصديق يغمه
ان لايزال يراك عنده (۳)
متى زرت الفتى غباً اجلّك
فلا تكترحيبك لا يملكك (۴)



ابوالفتح البستي

و خير من القول المقدم فاعترف
نتيجته والنحل يكرم للشهد (۵)
بنیشی از مگس نحل بر نشاید گشت
از آنکه سابقه فضل انگین دارد (۶)



وقالوا يعود الماء في النهر بعدما
عفت عنه آثار و سدت مشاعه
فقلت الى ان يرجع الماء عائدا
و تعشب شطاه تموت ضفادعه (۷)
تا تو با صید گرگ پردازی
گوسفندان هلاک می باشند (۸)

(۱) شرح المقامات الحريرية ج ۲ ص ۱۵۹ .

(۲) مواعظ ص ۱۱۱ .

(۳) دلائل الإعجاز ص ۳۸۱ ، والصدافة والصدیق ص ۵۶ ، والطرائف واللطائف ص ۱۱۱ .

(۴) مواعظ ص ۱۴۹ .

(۵) بتيمة الدهر ج ۴ ص ۳۲۰ .

(۶) مواعظ ص ۱۶۳ .

(۷) شرح المضمون به على غير اهله ص ۵۳۵ .

(۸) مواعظ ص ۱۶۸ .

✱

تعلق بالسؤال لكل شيء كما يتعلق الرجل الغريق (۱)(۲)

چون غرقه بهرچه دید دست آویزد (۳)

✱

بشار بن برد

يسقط الطير حيت ينتثر الحب و تقشى منازل الكرماء (۴)

مرغ جائی که علف بیند و چیند گردد

مرد صاحب نظر آنجا که وفا بیند و جود (۵)

مرغ جائی رود که چینه بود (۶)

(۱) المحاسن والاضداد ص ۹۲ .

(۲) فخرالدین کرکائی :

کجا غرقه بهرچیزی زند دست (سخن و سخنوران ج ۲ ص ۶ بقية هامش ۲ ص ۵)

(۳) مواعظ ص ۱۹۶ .

(۴) شرح البختار من شعر بشار ص ۹۳ .

(۵) مواعظ ص ۱۷۲ .

(۶) مواعظ ۲۱۷ .

مضامین متنبی

در آثار سعدی

مضامین متنبی در آثار سعدی

المتنبی

روح تردد فی مثل الخلال اذا أطارت الريح عنه الثوب لم يبن (۱)

سعدی

ز جور زمان سرو قدش خلال (۲)

باد اگر بر من اوفتد ببرد که نماندست زیر جامه تنی (۳)

✱

المتنبی

كفى بجسمي نحولاً أننى رجل لولا مخاطبتى إياك لم قرنى (۴)

سعدی

نه دهانست که در وهم سخندان آید مگر اندر سخن آئی و بداند که لبست (۵)

دهانش از چه نبینی مگر بوقت سخن چونیک درنگری چون دلم بتنگی نیست (۶)

گوئی بدن ضعیف سعدی نقشیست گرفته از میانت

گر واسطه سخن نبودی در وهم نیامدی دهانت (۷)

(۱) دیوان المتنبی ص ۱ .

(۲) بوستان ص ۲۲۹ .

(۳) غزلیات ص ۳۳۹ .

(۴) دیوان المتنبی ص ۲ .

(۵) غزلیات ص ۲۸ .

(۶) غزلیات ص ۷۰ .

(۷) غزلیات ص ۸۲ .



المتنبی

یا حادیی عیرها وأحسبنی اوجد حیا قبیل افقدها
ففا قليلا بها علی فلا اقل من نظرة ازودها (۱)

سعدی

ایساربان آهسته رو کارام جانم می‌رود
آن دل که با خود داشتم با دلستانم می‌رود (۲)



المتنبی

فقی فؤاد الحب نار هوی أحر نار الجحیم ابردها (۳)

سعدی

آتشکدست باطن سعدی ز سوز عشق (۴)



المتنبی

يعطی فلا مطله یکدرها بها و لا منه ینکدها (۵)

سعدی

کرم کنند و نبینند بر کسی منت (۶)

(۱) دیوان المتنبی ص ۲ .

(۲) غزلیات ص ۱۴۳ .

(۳) دیوان المتنبی ص ۲ .

(۴) غزلیات ص ۱۵۷ .

(۵) دیوان المتنبی ص ۴ .

(۶) مواعظ ص ۱۳۰ .

☆

المتنبی

فعد بها لاعدمتها ابدأ خیر صلات الکریم اعودها (۱)

سعدی

بسمع خواجه رسیدست گوئی این معنی

که گفت خیر صلات الکریم اعودها (۲)

☆

المتنبی

شمس النهار تقل لیا مظلما (۳)

سعدی

خورشید زیر سایه زلف چو شام اوست (۴)

☆

المتنبی

عمرك الله هل رایت بدوراً قبلها فی براقع و عقود (۵)

سعدی

چون بر آمد ماه روی از مطلع پیراهنش

چشم بد را گفتم الحمد بدم پیراهنش (۶)

باور که کند که آدمی را خورشید بر آید از گریبان (۷)

☆

المتنبی

شیب رأسی و ذلتی و نحولی ودموعی علی هواك شهودی (۸)

(۱) دیوان المتنبی ص ۶ .

(۲) موعظ ص ۱۵۳ .

(۳) دیوان المتنبی ص ۸ .

(۴) غزلیات ص ۵۳ .

(۵) دیوان المتنبی ص ۱۳ .

(۶) غزلیات ص ۱۷۷ .

(۷) غزلیات ص ۲۴۷ .

(۸) دیوان المتنبی ص ۱۴ .

و

بادِ هواك صبرت اولم تصبرا و بكاك ان لم يجز دمعك او جری
 كم غر صبرك و ابتسامك صاحبا لما را آه و فی الحشی ما لایری
 امر الفؤاد جفونه و لسانه فكتمنه و كفی بجسمك مخبرا (۱)

سعدی

دعوی عشاق را شرع نخواهد بیان گونه زردش دلیل ناله زارش گواست (۲)
 نالیدن دردناك سعدی بر دعوی دوستی بیانست (۳)
 بیا و گونه زردم بین و نقش بخوان که گر حدیث کنم قصه دراز آید (۴)
 بعض خلانی آتانی سائلا عن قصتی قلت لا تسأل صفار الوجه یغنی عن خبر (۵)
 گر بگویم که مرا حال پریشانی نیست رنگ رخسار خبر میدهد از سر ضمیر (۶)
 نخواستم که بگویم حدیث عشق و چه حاجت که آب دیده سرخم بگفت و چهره زردم (۷)
 کجا توانمت انکار دوستی کردن که آب دیده گواهی دهد باقرارم (۸)
 غم دل بکس نگویم که بگفت رنگ رویم
 تو بصورتی نگه کن که سراپرم بدانی (۹)

(۱) دیوان المتنبی ص ۵۳۷-۸.

(۲) غزلیات ص ۲۶.

(۳) غزلیات ص ۴۵.

(۴) غزلیات ص ۱۵۳.

(۵) غزلیات ص ۱۵۸.

(۶) غزلیات ص ۱۶۷.

(۷) غزلیات ص ۲۰۴.

(۸) غزلیات ص ۲۱۳.

(۹) غزلیات ص ۳۴۶.

و لو انکرت ما بی لیس یخفی تغیر ظاهری اُدنی شهودی^(۱)

☆

المتنبی

فاطلب العزّ فی لظى وذر الذل و لو کان فی جنان الخلود^(۲)

سعدی

پای در زنجیر پیش دوستان به که بایک‌انگان در بوستان^(۳)

با تو مرا سوختن اندر عذاب به که شدن با دگری در بهشت^(۴)

یارا بهشت صحبت یاران همدست دیدار یار ناهمتاسب جهنمست^(۵)

یتو گر در جنتم ناخوش شراب سلسیل

با تو گر در دوزخم خرم هوای زمهریر^(۶)

گر یتو بود جنّت بر کنگره ننشینم

ور با تو بود دوزخ در سلسله آویزم^(۷)

أجهلتم بان نار جحیم مع ذکر الحیب روض نعیم^(۸)

☆

المتنبی

ابدأ اقطع البلاد و نجمی فی نحوس و همّتی فی سعود^(۹)

(۱) مواعظ ص ۹۹ .

(۲) دیوان المتنبی ص ۱۵ .

(۳) کلستان ص ۷۴- و یادداشتهای آقای مهدی محقق خراسانی .

(۴) کلستان ص ۱۴۹ .

(۵) غزلیات ص ۴۳ .

(۶) غزلیات ص ۱۶۷ .

(۷) غزلیات ص ۲۲۰ .

(۸) مواعظ ص ۱۰۳ .

(۹) دیوان المتنبی ص ۱۵ .

سعدی

مگر کمینه آحاد بندگان ســـــعدی

که سعیش از همه بیش است و حظش از همه کم^(۱)



المتنبی

خریده لورأتها الشمس ماطلعت ولو رآها قضيب البان لم يمس^(۲)

سعدی

گر بکنار آسمان چون تو بر آید اختری

روی بپوشد آفتاب از نظرش بمعجری^(۳)



المتنبی

أين الاكاسرة الجبارة الالى كنزواالكنور فما بقين و لا بقوا^(۴)

سعدی

بیا بگوی که پرویز از زمانه چه خورد برو پیرس که خسرو ازین میانه چه برد

گر او گرفت خزاین بدیگران بگذشت ورین گرفت ممالک بدیگران بسپرد^(۵)

نو شیروان کجا شد و دارا و یزدگرد گردان شاهنامه و خانان و قیصران^(۶)

(۱) مواعظ ص ۴۷ .

(۲) دیوان المتنبی ص ۱۵ .

(۳) غزلیات ص ۳۰۹ .

(۴) دیوان المتنبی ص ۲۱ .

(۵) مواعظ ص ۱۶۲ .

(۶) مواعظ ص ۱۸۵ .



المتنبی

ولو حملت صم الجبال الذی بنا غداة افترقنا اوشکت تنصدع (۱)

سعدی

دلی از سنگ بیاید بسر راه وداع تا تحمل کند آروز که محمل برود (۲)

بگذار تا بگرییم چون ابر در بهاران کز سنگ گریه خیزد روز وداع یاران (۳)



المتنبی

فدقت ماء حیاة من مقبلها لوصاب تر بالاحیاء سالف الامم (۴)

سعدی

گر آوازم دهی من خفته در گور بر آساید روان دردمندم (۵)

مرده از خاک لحد رقص کنان برخیزد گر تو بالای عظامش گذری و هی رمیم (۶)

کاش کان دلبر عیار که من کشته اویم بار دیگر بگذشتی که کند زنده ببویم (۷)

سعدی اگر کشته شود در فراق زنده شود چون بسرش بگذری (۸)

(۱) دیوان المتنبی ص ۲۳ .

(۲) غزلیات ص ۱۴۰ .

(۳) غزلیات ص ۲۵۰ .

(۴) دیوان المتنبی ص ۳۰ .

(۵) غزلیات ص ۲۰۶ .

(۶) غزلیات ص ۲۳۸ .

(۷) غزلیات ص ۲۴۳ .

(۸) غزلیات ص ۳۰۵ .

جان بدهند و در زمان زنده شوند عاشقان

- (۱) گر بکشی و بعد از آن بر سر کشته بگذری
 شاید که تو دیگر بزیارت نروی
 (۲) تا مرده نگویی که قیامت برخاست
 بر مرده صد ساله اگر برگردد
 (۳) در حال ز خاک تیره سر بردارد
 اکاد اذا تمشی لدی تبختر
 (۴) اُموت، وأحیا ان مررت علی قبری
 لعمرک ان خوطبت میتا تراضیا
 (۵) سیبعتنی حیاً حدیث مخاطبی

☆

المتنبی

اعارنی سقم عینیه و حملنی من الهوی ثقل ما تحوی مآزره (۶)

سعدی

حال درویش چنانست که خال تو سیاه

(۷) جسم دلریش چنانست که چشم تو سقیم

☆

المتنبی

و کاتم الحب يوم البین منهتك و صاحب الدمع لا تخفی سرائره (۸)

(۱) غزلیات ص ۳۰۶ .

(۲) غزلیات ص ۳۸۰ .

(۳) غزلیات ص ۲۸۳ .

(۴) مواعظ ص ۹۹ .

(۵) مواعظ ص ۱۰۴ .

(۶) دیوان المتنبی ص ۳۶ .

(۷) غزلیات ص ۲۳۸ .

(۸) دیوان المتنبی ص ۳۶ .

سعدی

شکسته دل آمد بر خواجه باز عیان کرده اشکش بدیباچه راز^(۱)
صبر هم سودی ندارد کاب چشم راز پنهان آشکارا میکند^(۲)
ماجرای دل نمیگفتم بخلق آب چشم ترجمانی میکند^(۳)

☆

المتنبی

من بعد ما کان لیلی لاصباح له کان اول يوم الحشر آخره^(۴)

سعدی

مست می بیدار گردد نیم شب مست ساقی روز محشر بامداد^(۵)
شبهای بیتو ام شب گورست در خیال
ور بیتو بامداد کنم روز محشرست^(۶)
شب سودای سعدی را مگر فردا نمیباشد^(۷)

چگونه تلخ نباشد شب فراق کسی که بامداد قیامت درو توان پیوست^(۸)
خوشر از دوران عشق ایام نیست بامداد عاشقان را شام نیست^(۹)

(۱) بوستان ص ۸۱ .

(۲) غزلیات ص ۱۲۹ .

(۳) غزلیات ص ۱۳۱ .

(۴) دیوان المتنبی ص ۳۷ .

(۵) گلستان ص ۱۳۵ .

(۶) غزلیات ص ۳۶ .

(۷) غزلیات ص ۱۱۱ .

(۸) مواعظ ص ۸۳ .

(۹) مواعظ ص ۱۲۰ .



المتنبی

فمن شاء فليُنظر اليّ فمُنظري نذير الي من ظن ان الهوى سهل
وما هي الا لحظة بعد لحظة اذ انزلت في قلبه رحل العقل (۱)(۲)

سعدی

چو عشق آمد از عقل دیگر مگوی که در دست چوگان اسیرست گوی (۳)
بسا عقل زور آورد چیر دست که سودای عشقش کند زیر دست (۴)
عقل با عشق بر نمی آید (۵)
عقل را با عشق خوبان طاقت سرینجه نیست (۶)
لاجرم عقل منهزم شد و صبر که نبودند مرد میدانش (۷)
عقل را گر هزار حجت هست عشق دعوی کند ببطالانش (۸)
عشق آمد و عقل همچو بادی رفت از بر من هزار فرسنگ (۹)

(۱) دیوان المتنبی ص ۳۹ .

(۲) شرح دیوان المتنبی ج ۳ ص ۱۸۱ : « العقل والهوى لا يجتمعان » .

(۳) بوستان ۱۱۰ .

(۴) بوستان ص ۱۱۰ .

(۵) غزلیات ص ۸۴ .

(۶) غزلیات ص ۸۷ .

(۷) غزلیات ص ۱۸۰ .

(۸) غزلیات ص ۱۸۰ .

(۹) غزلیات ص ۱۸۸ .

عقل بین کز بر سیلاب غم عشق گریخت
عالمی گشت و بگرداب خطر باز آمد^{(۱)(۲)}

✽

المتنبی
وحلم الفتی فی غیر موضعه جهل^(۳)

سعدی

هنگام درشتی ملاطفت مذمومست^(۴)
نکوئی و رحمت بجای خودست ولی با بدان نیکمردی بدست^(۵)

✽

المتنبی
الیوم عهدکم فاین الموعد هیئات لیس لیوم عهدکم غد^(۶)

سعدی

بدار ای ساربان آخر زمانی که عهد وصل را آخر زمانست^(۷)

(۱) مواعظ ص ۱۹ .

(۲) و :

که در عشق صورت نبندد شکیب (بوستان ص ۱۰۳) .

تواند که کند عشق و شکیبائی را (غزلیات ص ۱۱) .

کانش دل چوشعله زد صبر درو محال شد (غزلیات ص ۱۱۳) .

کسی که روی تو دبدست حال من داند که هر که دل بتو پرداخت صبر نتواند

(غزلیات ص ۱۱۷) .

با غمزه خوبان که چو شمشیر کشیدست در صبر بدیدم که نه محکم سپری بود

(غزلیات ص ۱۴۰) .

(۳) دیوان المتنبی ص ۴۱ .

(۴) گلستان ص ۱۹۹ .

(۵) بوستان ص ۱۲۷ .

(۶) دیوان المتنبی ص ۴۲ .

(۷) غزلیات ص ۴۶ .

☆

المتنبی

أبرحت یا مرض الجفون بمرض مرض الطیب له وعید العود^(۱)

سعدی

که میداند دوی درد سعدی که درنجورند ازین علت طیبیان^(۲)

☆

المتنبی

لو کان سکنای فیہ منقصة لم یکن الدر ساکن الصدف^(۳)

سعدی

چشمه حیوان بتاریکی درست

لؤلؤ اندر بحر و کنج اندر خراب^(۴)

در چشمت از حقیر برد صورت فقیر

کوته نظر مباش که در سنگ گوهرست^(۵)

کاملانند در لباس حقیر همچو لؤلؤ که در صدف باشد^(۶)

(۱) دیوان المتنبی ص ۴۲ .

(۲) غزلیات ص ۲۴۹ .

(۳) دیوان المتنبی ص ۴۶ .

(۴) مواعظ ص ۱۱۵ .

(۵) مواعظ ص ۱۵۶ .

(۶) مواعظ ص ۱۶۵ .



المتنبی

رأین التی للسحر فی لحظاتها سیوف ظباها من دمی أبداحمر (۱)(۲)(۳)

سعدی

بنخون عزیزان فرو برده چنگ سر انگشتها کرده عناب رنگ (۴)
بنخون خلق فرو برده پنجه کاین حنّاست

ندانمش که بقتل که شاطری آموخت (۵)

سر انگشتان مخضوبش نیننی که دست صبر بر پیچید و بشکست (۶)
سر انگشتان صاحب دل فریش نه در حنا که در خون قتیاست (۷)

(۱) دیوان المتنبی ص ۵۷ .

(۲) ظافر الحداد :

لئن انکرت مقلتاها دمه فمنه علی وجنتیها سه
و ها فی أنا ملها بعضه دعته خضاباً لکی توهه



خدوا بدمی ذات الغضاب فانی رأیت بینی فی أنا ملها دمی

(خریدة القصر ج ۲ ص ۱۴) .

(۳) ابوالمؤید البلخی :

انگشت را زخون دل من زنده خضاب کفی کزو بلاه تن و جان هر کس است
عناب و سیم اگر نبودمان روا بود عناب بر سیمیکه سیمین او بست

(لباب الالباب ج ۲ ص ۲۶) .

(۴) گلستان ص ۱۷۳ .

(۵) غزلیات ص ۱۸ .

(۶) غزلیات ص ۲۳ .

(۷) غزلیات ص ۴۲ .

- ز من می‌رس که دردست او دلت چونست
 ازو می‌رس که انگشته‌اش در خونست^(۱)
 هر که سر پنجهٔ مخضوب تو بیند گیرد
 گریزین دست کسی کشته‌شود نادر نیست^(۲)
 دست در خون عاشقان داری حاجت تیغ بر کشیدن نیست^(۳)
 هر که معلومش نمی‌گردد که زاهد را که کشت
 گو سرا انگشتان شاهد بین و رنگ ناخنش^(۴)
 خمار در سر و دستش بخون هشیاران
 خضیب و نرگس مستش بجادوی مکحول^(۵)
 لب لب خون عزیزان که می‌خوری لعلست
 تو خود بگوی که خون می‌خوری حلالست این^(۶)
 حناست آنکه ناخن دل‌بند رشتهٔ یاخون بیدلیست که در بند کشته^(۷)
 همچنانست ناخن رنگین گواهی میدهد
 بر سرا انگشتان که در خون عزیزان داشتی^(۸)

(۱) غزلیات ص ۴۷ .

(۲) غزلیات ص ۶۳ .

(۳) غزلیات ص ۶۸ .

(۴) غزلیات ص ۱۷۷ .

(۵) غزلیات ص ۱۹۲ .

(۶) غزلیات ص ۲۶۴ .

(۷) غزلیات ص ۲۷۲ .

(۸) غزلیات ص ۲۹۴ .

دیگر نمیدانم طریق از دست رفتن چون غریق

آنك درد هانت چون عقیق از بسكه خونم میخوری^(۱)

وا سفرت البراقع عن حدود أقول تحمرت بدم الكبود^{(۲)(۳)}

☆

المثنوی

أمساورأم قرن شمس هذا (۴)

سعدی

دو چشم خیره ماند از روشنائی ندانم قرص خورشیدست یا رو^(۵)

☆

المثنوی

طار الوشاة علی صفاء و دادهم و كذا الذباب علی الطعام يطير^{(۶)(۷)}

سعدی

ناگزیرست مگس دکه حلوائی را^(۸)

انگینست که دروی مگسی افتادست^(۹)

(۱) غزلیات ص ۳۰۱ .

(۲) مواعظ ص ۹۹ .

(۳) و غزلیات ص ۴۲ :

نه سرمست آن بجادومی کجیلست

نه وسعت این بدلبندی خضیبست

(۴) دیوان المثنوی ص ۶۳ .

(۵) غزلیات ص ۲۶۶ .

(۶) دیوان المثنوی ص ۶۷ .

(۷) شرح دیوان المثنوی ج ۲ ص ۱۶۳ :

ان الذباب علی الماذی و قناع

وجل قدری فاستحلوا مساجلتی

(۸) غزلیات ص ۱۲ .

(۹) غزلیات ص ۳۳ .

هر کجا طعمه بود مگسی است (۱)

مگسانند دور شیرینی (۲)

☆

المتنبی

یزور الاعدای فی سماء عجاچه أسنته فی جانبها الکواکب (۳)

سعدی

زمین آسمان شد ز گرد کبود چوانجم درو برق شمشیر وخود (۴)

☆

المتنبی

خف الله واستر ذا الجمال بیرقع فان لحت ذابت فی الخدور العواتق (۵)

سعدی

چنین جوان که توئی برقی فرو آویز و گرنه دل برود پیر پای برجا را (۶)

یا خلوتی بر آور یا برقی فرو هل

ورنه بشکل شیرین شور از جهان بر آری (۷)

☆

المتنبی

و أسمع من الفاظه اللغة التي یلذ بها سمعی ولو ضمنت شتمی (۸)

(۱) مواعظ ص ۱۱۹ .

(۲) مواعظ ص ۲۰۷ .

(۳) دیوان المتنبی ص ۶۷ .

(۴) بوستان ص ۱۵۶ .

(۵) دیوان المتنبی ص ۷۰ .

(۶) غزلیات ص ۴ .

(۷) غزلیات ص ۳۱۱ .

(۸) دیوان المتنبی ص ۷۳ .

سعدی

که دشنام از لب لغات بشیرین تر دعا ماند^(۱)

☆

المتنبی

متی ما ازددت من بعد التناهی فقد وقع انتقاصی فی ازدیاد (۲)

سعدی

منتهای کمال نقصانست گل بریزد بوقت سیرابی^(۳)

☆

المتنبی

فلا عزل و أنت بلا سلاح لحاظك ما تكون به منیعا (۴)

سعدی

مرا خود کشد تیر آن چشم مست چه حاجت که آری بشمشیر دست^(۵)

☆

المتنبی

من یستطیع لامر فائت طلبا (۶)(۷)

(۱) مواعظ ص ۲۱ .

(۲) دیوان المتنبی ص ۷۸ .

(۳) مواعظ ص ۷۰ .

(۴) دیوان المتنبی ص ۸۴ .

(۵) بوستان ص ۱۰۳ .

(۶) دیوان المتنبی ص ۹۱ .

(۷) و :

سعدی

چون رفت نیاید بکمند آن دم و ساعت (۱)

زمان رفته نخواهد بگریه باز آمد (۲)

☆

المتنبی

و لكن معدن الذهب الرغام (۳)

سعدی

زر از سنگ خارا برون آورند (۴)

☆

المتنبی

أقامت في الرقاب له أباد هي الاطواق و الناس الحمام (۵)

سعدی

مرغ جانم را بمشکین سلسله طوق برگردن نهادی چون حمام (۶)

☆

المتنبی

ضني في الهوى كالم في الشهد كامنا

لذت به جهلا و في اللذة الحتف (۷)

(۱) غزلیات ص ۷۳ .

(۲) مواعظ ص ۶۸ .

(۳) دیوان المتنبی ص ۹۲ .

(۴) بوستان ص ۹۴ .

(۵) دیوان المتنبی ص ۹۴ .

(۶) غزلیات ص ۱۹۵ .

(۷) دیوان المتنبی ص ۹۷ .

سعدی

بد اندیش را لفظ شیرین مبین که ممکن بود زهر در انگین^(۱)
نه هر بیرون که بیسندی درونش همچنان باشد

بسا حلوای صابونی که زهرش در میان باشد^(۲)

✽

المتنبی

کیف الرجاء من الخطوب تخلصا من بعد ان انشبن فی مخالبا^(۳)

سعدی

رمق مانده را که جان از بدن بر آمد چو سودانگین در دهن^(۴)

تو پیش از عقوبت در عفو کوب که سودی ندارد فغان زیر چوب^(۵)

چو پای از جاده بیرون شد چه نفع از رفتن راهم

چو کار از دست بیرون شد چسود از دادن پندم^(۶)

زخمی چنان نبود که مرهم توان نهاد

داروی دل چه فایده دارد چو جان برفت^(۷)

(۱) بوستان ص ۶۶ .

(۲) مواعظ ص ۲۱۷ .

(۳) دیوان المتنبی ص ۱۰۰ .

(۴) بوستان ص ۲۱۴ .

(۵) بوستان ص ۲۳۶ .

(۶) غزلیات ص ۲۰۶ .

(۷) مواعظ ص ۸۵ .

علاج واقعه پیش از وقوع باید کرد

(۱) دریغ سود ندارد چو رفت کار از دست

(۲) طیب و تجربت سودی ندارد چو خواهد رفت جان از جسم مردم

(۳) بالای قضای رفته درمانی نیست چون درد آجل گرفت درمانی نیست

✱

المتنبی

خذ من ثنای علیک ما أسطیعه لا تلزم منی فی الثناء الواجبا (۴)

سعدی

(۵) اینقدر دون قدر اوست و لیک . حد امکان ما همین قدر است

سعدی آن نیست که در خورد تو گوید سخنی

(۶) آنچه در وسع خودم در دهن آمد گفتم

✱

المتنبی

ولو لم یکن ما انهل فی الخد من دمی لما کان محمراً یسبل فأسقم (۷)

(۱) مواعظ ص ۱۵۴ .

(۲) مواعظ ص ۱۸۳ .

(۳) مواعظ ص ۱۹۵ .

(۴) دیوان المتنبی ص ۱۰۲ .

(۵) غزلیات ص ۳۸ .

(۶) غزلیات ص ۲۰۳ .

(۷) دیوان المتنبی ص ۱۰۴ .

سعدی

نوڪ مژگاڻم بسرخی بر بیاض روی زرد

قصه دل می نویسد حاجت گفتار نیست (۱)

حدیث عشق چه حاجت که بر زبان آری

بآب دیده خونین نبشته صورت حال (۲)

☆

المتنبی

وید لها کرم الغمام لانه یسقی العماره و المکان البلقا (۳)

سعدی

چو ابر بر همه عالم برحمتی شامل (۴)

کف عطای تو گر نیست ابر رحمت حق

چه نعمت است که بر بر و بحر می باری (۵)

خطاب حاکم عادل مثال بارانست

چه در حدیقه سلطان چه بر کنیسه عام (۶)

(۱) غزلیات ص ۶۴ .

(۲) غزلیات ص ۱۹۰ .

(۳) دیوان المتنبی ص ۱۰۹ .

(۴) موعظ ص ۴۰ .

(۵) موعظ ص ۷۲ .

(۶) موعظ ص ۱۸۲ .



المتنبی

أمن ازديارك في الدجى الرقباء اذحيث كنت من الظلام ضياء (۱)

سعدی

شمع را باید ازین خانه برون بردن و کشتن

تا بهمسایه نگوید که تو در خانه مائی^(۲)



المتنبی

فبأیما قدم سعیت الى العلا ادم الهلال لخمصیک حذاء (۳)

سعدی

اگر آفتاب با او زند از گزاف لافی

مه نوچه زهره دارد که بود سم سمندش^(۴)



المتنبی

طلبنا رضاه بترك الذی رضینا له فتركنا السجودا (۵)

(۱) دیوان المتنبی ص ۱۱۴ .

(۲) غزلیات ص ۲۸۳ .

(۳) دیوان المتنبی ص ۱۱۹ .

(۴) غزلیات ص ۱۷۵ .

(۵) دیوان المتنبی ص ۱۲۳ .

سعدی

گر مراد خویش خواهی ترك وصل ما بگوی

ور مرا خواهی رها کن اختیار خویش را^(۱)

یار باید که هر چه یار کند بر مراد خود اختیار کند^(۲)

یار آن بود که صبر کند بر جفای یار

ترك رضای خویش کند در رضای یار^(۳)

ما قلم در سر کشیدیم اختیار خویش را

اختیار آنست که قسمت کند درویش را^(۴)

☆

المثنوی

فی سعة الخافقین مضطرب وفی بلاد من اختها بدل^(۵)

سعدی

بهیچ یار مده خاطر و بهیچ دیار که بر و بحر فراخست آدمی بسیار^(۶)

تلتقی ارض بارض و بدیل عن بدیل^(۷)

(۱) غزلیات ص ۸ .

(۲) غزلیات ص ۱۲۷ .

(۳) غزلیات ص ۱۶۲ .

(۴) مواعظ ص ۱۱۴ .

(۵) دیوان المثنوی ص ۱۲۶ .

(۶) مواعظ ص ۲۸ .

(۷) مواعظ ص ۱۱۲ .



المتنبی

بقائی شاه، لیس هم ارتجالا و حسن الصبر زموالا الجبالا (۱)

سعدی

زانگه که برفتی از کنارم صبر از دل ریش گفت رفتم (۲)



المتنبی

بدت قمرا و مالت خوط بان و فاحت عنبرا و رنت غزالا (۳)

سعدی

میلست بچه ماند بخرامیدن طاوس غمزت بنگه کردن آهوی رمیده (۴)



المتنبی

أرج الطريق فمامررت بموضع الا اقام به الشذا مستوطنا (۵)

سعدی

بر راه باد عود بر آتش نهاده اند

یاخود در آن زمین که توئی خالک عنبرست (۶)

(۱) دیوان المتنبی ص ۱۲۸ .

(۲) غزلیات ص ۳۶۸ .

(۳) دیوان المتنبی ص ۱۲۹ .

(۴) غزلیات ص ۲۷۴ .

(۵) دیوان المتنبی ص ۱۴۰ .

(۶) غزلیات ص ۳۷ .



المتنبی

انی انا الذهب المعروف مخبره یزید فی السبک للذین اردینارا (۱)

سعدی

نقره فایق نگشت تا نگداخت (۲)

که زر همان بود ارچند بار بگدازی (۳)

سیاه سیم زر اندوده چون ببوته برند

خلاف آن بدر آید که خلق پندارند (۴)



المتنبی

من یهن یسهل الهوان علیه ما لجرح بمیت ایلام (۵)

سعدی

از ملامت چه غم خورد سعدی مرده از بیشتر مترسانش (۶)



المتنبی

افاضل الناس اغراض لذا الزمن یخلو من الهم اخلاهم من الفطن (۷)

(۱) دیوان المتنبی ص ۱۴۸ .

(۲) غزلیات ص ۱۷ .

(۳) غزلیات ص ۳۲۲ .

(۴) مواعظ ص ۱۲۴ .

(۵) دیوان المتنبی ص ۱۴۹ .

(۶) غزلیات ص ۱۸۰ .

(۷) دیوان المتنبی ص ۱۵۵ .

سعدی

که هیچ کس نزند بر درخت بی بر سنگ^(۱)

ز چرخ عربده جو بس خدنگ تیر جفا

بجست و در دل مردان هوشیار آید^(۲)

☆

المثنوی

ولكن طرفا لاراك به اعمی^(۳)

سعدی

دیده را فایده آنست که دلبر بیند وونیند چه بود فایده بینائی را^(۴)

☆

المثنوی

وما الجمع بین الماء والنار فی یدی بأصعب من أن اجمع الجد والفهما^(۵)

سعدی

آنکه حظ آفریده و روزی داد یا فضیلت همی دهد یا بخت^(۶)

(۱) کلستان ص ۳۵ .

(۲) غزلیات ص ۱۵۲ .

(۳) دیوان المثنوی ص ۱۶۱ .

(۴) غزلیات ص ۱۲ .

(۵) دیوان المثنوی ص ۱۶۲ .

(۶) کلستان ص ۲۰۵ .



المتنبی

وأنا الذى اجتلب المنية طرفه فمن المطالب والقتيل القاتل (۱) (۲)

سعدی

کس را چه گنه تو خویشتر را بر تیغ زدی و زخم خوردی (۳)



المتنبی

للهو آونة تمر كأنها - قبل يزودها حبيب راحل (۴)

سعدی

بوسه دادن بروی دوست چسود هم درین لحظه کردنش بدرود (۵)

چنانکه دوست بدیدار دوست مستعجل (۶)



المتنبی

ان النفیس نفیس حیثما كانا (۷)

(۱) دیوان المتنبی ص ۱۶۳ .

(۲) دیوان الشریف الرضی ص ۳۳۵ :

هذا الذى جرّت عليه يداكا

لا تشكون الى وجدأ بعدها

(۳) غزلیات ص ۳۶۳ .

(۴) دیوان المتنبی ص ۱۶۴ .

(۵) کلستان ص ۱۳۷ .

(۶) مواعظ ص ۴۰ .

(۷) دیوان المتنبی ص ۱۶۸ .

سعدی

جوهر اگر درخواب افتد همچنان نفیست^(۱)

✽

المتنبی

و هل نافع لولا الاكف القنا السمر (۲) (۳)

سعدی

بر مخنث سلاح جنگ چسود^(۴)

شمشیر قوی نیاید از بازوی سست یعنی ز دل شکسته تدبیر درست^(۵)

✽

المتنبی

و لیل وصلناه بیوم گانما علی متفه من دجنه حلل خضر (۶)

سعدی

نشان عاشق آن باشد که شب با روز پیوندد^(۷)

(۱) گلستان ص ۱۹۱ .

(۲) دیوان المتنبی ص ۱۷۶ .

(۳) و :

مثل الجبان بكف کل جبان

تلقى الحسام علی جراءة حده

(دیوان المتنبی ص ۴۱۶)

(۴) گلستان ص ۵۷ .

(۵) مواعظ ص ۱۹۵ .

(۶) دیوان المتنبی ص ۱۷۶ .

(۷) غزلیات ص ۳۲۷ .



المثنوی

و استکبر الاخبار قبل لقائه فلما التقینا صغرا الخبر الخبر (۱)(۲)

می شنیدم که جان جانانی چون بدیدم هزار چندانی

صورت یوسف نا دیده صفت میگردیم

چون بدیدیم زبان سخن از کار برفت (۳)

می شنیدم بحسن چون قمری چون بدیدم از آن تو خوبتری (۴)



المثنوی

أسر بتجديد الهوى ذكر ما مضى و ان كان لا يبقى له الحجر الصلد (۵)

سعدی

گر برسد ناله سعدی بکوه کوه بنالد بزبان صدا (۶)

اگر این داغ جگر سوز که بر جان هنست

بر دل کوه نهی سنگ باواز آید (۷)

(۱) دیوان المثنوی ص ۱۷۷ .

(۲) و ابن هانی الازدی الاندلسی :

كانت مسألة الركبان تخبرنا

ثم التقينا فلا والله ما سمعت

عن جعفر بن فلاح أطيب الخبر

اذنى بأحسن مما قد رأى بصرى

(تبيين المعاني ص ۳۶۴)

(۳) غزلیات ص ۷۴ .

(۴) غزلیات ص ۴۱۵ .

(۵) دیوان المثنوی ص ۱۹۱ .

(۶) غزلیات ص ۲ .

(۷) غزلیات ص ۱۵۳ .



المتنبی

و فی عنق الحسناء يستحسن العقد (۱)

سعدی

تو هر چه بیوشی بتو زیبا گردد / گر خام بود اطلس و دیا گردد (۲)



المتنبی

فمالي و للدنيا طلابی نجومها / و مسعی فیها فی شقوق الاراقم (۳)

سعدی

کوهر قیمتی از کام نهنگان آرند (۴)

کام در کام نهنگست بیاید طلید (۵)



المتنبی

فان نهاری ليلة مدلهمة / علی مقله من فقد کم فی غیاهب (۶)

(۱) دیوان المتنبی ص ۱۹۴ .

(۲) غزلیات ص ۳۸۲ .

(۳) دیوان المتنبی ص ۱۹۶ .

(۴) غزلیات ص ۱۴۲ .

(۵) غزلیات ص ۱۴۶ .

(۶) دیوان المتنبی ص ۲۰۹ .

سعدی

یا سائلی عن يوم جدّ رحيلهم ما كان الا ليلة ديجورا^(۱)
ان لیل الوصال صبح مضیء و نهار الفراق لیل بهیم^(۲)

☆

المنتنبی

و اذا كانت النفوس كبارا تعبت في مرادها الاجسام^(۳)

سعدی

جان شیرین که رنج کش باشد تن مسکین چگونه خوش باشد^(۴)

☆

المنتنبی

الام طماعیة العاذل و لا رأى في الحب للعاقل^(۵)

دوستان عیب مگیرید و ملامت مکنید

کاین حدیثیست که از وی نتوان باز آمد^(۶)

میل از این جانب اختیاری نیست کهر با را بگو که من کاهم^(۷)

(۱) مواعظ ص ۱۰۱ .

(۲) مواعظ ص ۱۰۳ .

(۳) دیوان المنتنبی ص ۲۴۹ .

(۴) مواعظ ص ۲۰۶ .

(۵) دیوان المنتنبی ص ۲۵۸ .

(۶) غزلیات ص ۱۱۵ .

(۷) غزلیات ص ۲۳۷ .



المثنوی

کل مایمنح الشریف شریف (۱)

سعدی

کز دست نیکوان همه چیزی نکو بود (۲)



المثنوی

بنتم عن العین القریحة فیکم و سکنتم ظن الفؤاد الواله (۳)

سعدی

ای مونس روزگار سعدی رفتی و نرفتی از ضمیرم (۴)

بچشمانت که گر چه دوری از چشم

دل از یاد تو یکدم نیست خالی (۵)

دیگران چون بروند از نظر از دل بروند

تو چنان در دل من رفته که جان در بدنی (۶)

تو آن نه که چو غایب شوی ز دل بروی

تفاوتی نکند قرب دل ببعدهم ————— کان (۷)

(۱) دیوان المثنوی ص ۲۷۳ .

(۲) غزلیات ص ۱۳۸ .

(۳) دیوان المثنوی ص ۲۷۴ .

(۴) غزلیات ص ۲۱۸ .

(۵) غزلیات ص ۳۳۲ .

(۶) غزلیات ص ۳۴۰ .

(۷) مواعظ ص ۵۳ .

هر چند که غایبی فراموش نه^(۱)

☆

المتنبی

و أعياء دواء الموت كل طبيب (۲)

سعدی

که در طب ندیدند داروی موت^(۳)

لیکن سموم قهر أجل را علاج نیست^(۴)

☆

المتنبی

مالی اکتم حبا قدبری جسدی (۵)

سعدی

سعدی نهفته چند بماند حدیث عشق

این ریش اندرون بکند هم سرایتی^(۶)

☆

المتنبی

یا اعدل الناس الا فی معاملتی فیک الخصام وانت الخصم والحکم (۷)

(۱) مواعظ ص ۲۰۱ .

(۲) دیوان المتنبی ص ۳۱۵ .

(۳) بوستان ص ۴۸ .

(۴) مواعظ ص ۸۵ .

(۵) دیوان المتنبی ص ۳۲۲ .

(۶) غزلیات ص ۲۹۶ .

(۷) دیوان المتنبی ص ۳۲۳ .

سعدی

- پیش کـــه بر آورم ز دستت فریاد
(۱) هم پیش تو از دست تو گر خواهم داد
زین امیران ملاححت که تو بینی بر کس
(۲) بشکایت نتوان رفت که خصم و حکمند
هر چه کنی تو بر حق حاکم و دست مطلق
(۳) پیش که داوری برند از تو که خصم و داوری
هم بدر تو آمدم از تو که خصم و حاکمی
(۴) چاره پای بستگان نیست بجز فروتنی

✽

المنتبئی

و الهجر اُقتل لی ممن اراقبه انا الفریق فما خوفي من البلب (۵)

سعدی

- که غرقه ندارد ز باران خبر (۶)
(۷) غرقه در نیل چه اندیشه کند باران را

(۱) گلستان ص ۳۹ .

(۲) غزلیات ص ۱۳۱ .

(۳) غزلیات ص ۳۰۶ .

(۴) غزلیات ص ۳۴۰ .

(۵) دیوان المنتبئی ص ۳۲۸ .

(۶) بوستان ص ۱۱۶ .

(۷) غزلیات ص ۱۰ .

- و آنکه در بحر قلزمست غریق چه تفاوت کند ز بارانش^(۱)
 چو سیل از سر گذشت آنرا چه میترسانی از باران^(۲)
 ترسم دیگر از باران که افتادم بدریائی^{(۳) (۴)}

✽

المتنبی

- و لكن كل شيء فيه طيب لديك من الدقيق الى الجليل^(۵)
 سعدی

- ندانم از سر و پایت کدام خوبترست
 چه جای فرق که زیبا ز فرق تا قدمی^(۶)

✽

المتنبی

- وما كنت ممن يدخل العشق قلبه ولكن من يبصر جفونك يعشق^(۷)

- (۱) غزلیات ص ۱۸۰ .
 (۲) غزلیات ص ۲۵۰ .
 (۳) غزلیات ص ۲۸۴ .
 (۴) و :

- بلای عشق عظیمست لا ابالی را چو دل برک نهاد از بلا چه غم دارد
 (غزلیات ص ۹۱)

- (۵) دیوان المتنبی ص ۳۳۳ .
 (۶) غزلیات ص ۳۳۴ .
 (۷) دیوان المتنبی ص ۳۳۵ .

سعدی

عشقبازی نه طریق حکما بود ولی

چشم بیمار تو دل میبرد از دست حکیم^(۱)

ما اخترت صاباتی و لکن عین نظرت و ما اطاقت^(۲)

☆

المتنبی

ولم ارکالا لحاظ یوم رحیلهم بعثن بکل القتل من کل مشفق^(۴)

سعدی

یا قاتلتی بسیف لحظ والله قتلتنی بهاتیک^(۵)

☆

المتنبی

و ما ینصر الفضل المبین علی العدی

اذا لم یکن فضل السعید الموفق^(۶)

سعدی

اگر بهر سر هوئیت صد خرد باشد خرد بکار نیاید چو بخت بد باشد^(۷)

(۱) غزلیات ص ۲۳۸ .

(۲) و :

من آن قیاس نکردم که زور باووی عشق عنان عقل ز دست حکیم بر باید
(غزلیات ص ۱۴۸)

(۳) غزلیات ص ۳۶۹ .

(۴) دیوان المتنبی ص ۳۳۶ .

(۵) غزلیات ص ۳۶۱ .

(۶) دیوان المتنبی ص ۳۳۹

(۷) گلستان ص ۱۰۴ .

- ازین بوالعجبت حدیثی شنو که بی بخت کوشش نیرزد دو جو^(۱)
 برنج بردن بیهوده گنج نتوان برد که بخت راست فضیلت نه زور بازورا^(۲)
 چندانکه جهد بود دویدیم در طلب کوشش چه سود چون نکند بخت یاوری^(۳)
 نه هر که دعوی زور آوری کند با ما بسر برد که سعادت پهلوانی نیست^(۴)
 سعادتى که نباشد طمع مکن سعدی که چون نکاشته باشند مشکست درود^(۵)

✽

المتنبی

رضاڪ رضای الذی اوثر و سرڪ سرى فما اظهر (۶)

سعدی

نه اختیار منست این معاملات لیکن

رضای دوست مقدم بر اختیار منست^(۷)

پیام ما که رساند بخدمتش که رضا

رضای تست گرم خسته داری ار خشنود^(۸)

از دست دوست هر چه ستانی شکر بود

سعدی رضای خود مطلب چون رضای اوست^(۹)

(۱) بوستان ص ۱۵۶ .

(۲) غزلیات ص ۱۱ .

(۳) غزلیات ص ۳۰۷ .

(۴) مواعظ ص ۱۳ .

(۵) مواعظ ص ۱۲۶ .

(۶) دیوان المتنبی ص ۳۴۴ .

(۷) غزلیات ص ۴۷ .

(۸) غزلیات ص ۱۳۶ .

(۹) مواعظ ص ۱۱۷ .



المتنبی

لیالی بعد الطاعنین شکول طوال و لیل العاشقین طویل (۱)

سعدی

هر آنشب در فراق روی لیلی که بر مجنون رود لیلی طویلت (۲)

شب فراق تو هرشب که هست یلدائیت (۳)

هر شبی روزی و هر روز زوالی دارد

شب وصل من و معشوق مرا آخر نیست (۴)

شب عاشقان بیدل چه شبی دراز باشد

تو ییا کز اول شب در صبح باز باشد (۵)

تو مست خواب نوشین تا بامداد و بر من

شبها رود که گوئی هرگز سحر نباشد (۶)

و غریب العقائص مرسلات یطلن کلیلة الدنف الوحید (۷)

(۱) دیوان المتنبی ص ۳۴۷ .

(۲) غزلیات ص ۴۲ .

(۳) غزلیات ص ۶۲ .

(۴) غزلیات ص ۶۳ .

(۵) غزلیات ص ۱۰۳ .

(۶) غزلیات ص ۱۰۶ .

(۷) مواعظ ص ۹۹ .



المثنوی

و وضع الندی فی موضع السیف بالعلی

مضر کوضع السیف فی موضع الندی (۱)

سعدی

نکوئی با بدان کردن چنانست که بد کردن بجای نیکمردان^(۲)



المثنوی

وان انت اکرم اللشیم تمردا (۳)

سعدی

خمیث را چو تعهد کنی و بنوازی بدولت تو گنه می کند بانبازی^(۴)

بگفتا نیک مردی کن نه چندان که گردد خیره گرگ تیز دندان^(۵)

چو با سفله گوئی بلطف و خوشی فزون گرددش کبر و گردنکشی^(۶)

دشمن بملاطفت دوست نگردد بلکه طمع زیادت کند^(۷)

کسی با بدان نیکوئی چون کند بدان را تحمل بد افزون کند^(۸)

(۱) دیوان المثنوی ص ۳۶۱ .

(۲) گلستان ص ۲۰ .

(۳) دیوان المثنوی ص ۳۶۱ .

(۴) گلستان ص ۱۷۹ ، و ۱۹۰ .

(۵) گلستان ص ۱۸۳ .

(۶) گلستان ص ۱۹۳ ، و بوستان ص ۶۱ .

(۷) گلستان ص ۱۹۹ .

(۸) بوستان ص ۹۸ .

سفله را قوت مده چندانکه مستولی شود

گرگ را چندانکه دندان تیزتر خونریزتر^(۱)



المثنوی

وقیدت نفسی فی ذراک محبة ومن جعل الاحسان قیداً تقیداً (۲)

سعدی

تا کی آخر جفا بری سعدی چکنم پای بند احسانم^(۳)



المثنوی

وفی الماضي لمن بقى اعتبار (۴) (۵)

سعدی

نیک بختان بحکایت و امثال پیشینیان پند گیرند^(۶)

رعى الله انسانا تیقظ بعدهم لان مصاب الزید من جرة العمر و^(۷)

مگر کز خوی نیکان پند گیرند وز انجام بدان عبرت پذیرند^(۸)

(۱) مواعظ ص ۲۱۸ .

(۲) دیوان المثنوی ص ۳۶۲ .

(۳) غزایات ص ۲۲۹ .

(۴) دیوان المثنوی ص ۳۹۵ .

(۵) مائة كلمة ص ۱۵ « السعيد من وعظ بغيره » .

(۶) کلاستان ص ۲۰۲ .

(۷) مواعظ ص ۹۴ .

(۸) مواعظ ص ۲۱۰ .



المتنبی

أبدا تسترد ما تهب الدن یا فیالیت جودها کان بخالا (۱)

سعدی

خلاف عهد زمان بی خلاف معلومست

که هیچ نوع نبخشد که باز نریاید (۲)



المتنبی

وهی معشوقه علی الغدر لا تح فظ عهداً ولا اتمم وصلا (۳)

سعدی

نه لایق بود عیش با دلبری که هر بامدادش بود شوهری (۴)

دل اندر دلارام دنیا میند که ننشست با کس که دل بر نکند (۵)

دنیا ز نیست عشوه ده و دلستان ولیک

با کس بسر همی نبرد عهد شوهری (۶)



المتنبی

لولا العقول لکان ادنی ضیفم ادنی الی شرف من الانسان (۷)

(۱) دیوان المتنبی ص ۴۰۰ .

(۲) مواعظ ص ۱۷۴ .

(۳) دیوان المتنبی ص ۴۰۰ .

(۴) بوستان ص ۴۹ .

(۵) بوستان ص ۲۳۱ .

(۶) مواعظ ص ۷۴ .

(۷) دیوان المتنبی ص ۴۱۲ .

سعدی

جماعتی که ندانند حظ روحانی تفاوتی که میان دواب و انسانست^(۱)
آدمی را عقل باید در بدن ورنه جان در کالبد دارد حمار^(۲)
تا جان معرفت نکند زنده شخص را

نزدیک عارفان حیوانی محقری^(۳)
آدمی سان و نیکمحضر باش تا ترا بر دواب فضل نهند
تو بعقل از دواب ممتازی ورنه ایشان بقوت از تو بهند^(۴)

✽

المتنبی

قواصد کافور توارك غیره ومن قصد البحر استقل السواقیا^(۵)

سعدی

باك مدار سعدیا گر بفدا رود سری
هر که بمعظمی رسد ترك دهد محقری^(۶)

✽

المتنبی

فلا مجد في الدنيا لمن قل ماله ولا مال في الدنيا لمن قل مجده^(۷)(۸)

(۱) غزلیات ص ۴۷ .

(۲) مواعظ ص ۳۳ .

(۳) مواعظ ص ۷۵ .

(۴) مواعظ ص ۱۷۰ .

(۵) دیوان المتنبی ص ۴۴۰ .

(۶) غزلیات ص ۳۰۹ .

(۷) دیوان المتنبی ص ۴۵۱ .

(۸) ابن المقفع : « لا قوام للرجال الا بالمال » - رسائل البلغاء ص ۱۷۱ .

سعدی

که بی سیم مردم نیززند هیچ (۱)

صاحب هنر که مال ندارد تغابست (۲)

☆

المتنبی

إذا ساء فعل المرء ساءت ظنونه و صدق ما يعتاده من توهم (۳)

سعدی

در مرد چو بد نگه کنی زن بینی حق باطل و نیکخواه دشمن بینی
نقش خود تست هرچه در من بینی با شمع در آکه خانه روشن بینی (۴)

☆

المتنبی

رضیت بما ترضی به لی محبة وقدت الیک النفس قودا لمسلم (۵)

سعدی

بگفتا میسر از من این ماجرا پسندیدم آنچ او پسندد مرا (۶)

☆

المتنبی

أغالب فیک الشوق والشوق أغلب

و اعجب من ذا الهجر والوصل أعجب (۷)

(۱) بوستان ص ۷۴ .

(۲) موعظ ص ۱۵۷ .

(۳) دیوان المتنبی ص ۴۵۶ .

(۴) موعظ ص ۲۰۲ .

(۵) دیوان المتنبی ص ۴۶۰ .

(۶) بوستان ص ۱۱۱ .

(۷) دیوان المتنبی ص ۴۶۴ .

سعدی

- شوق را بر صبر قوّت غالبست عقل را با عشق دعوی باطلست^(۱)
گر نشد اشتیاق او غالب صبر و عقل من
این بچه زبردست گشت آن بچه پایمال شد^(۲)

✽

المتنبی

و لا یردّ عليك الفات الحزن (۳)

سعدی

نیاید بلا حول کس باز پس^(۴)

✽

المتنبی

غیر أن الفتی یلاقى المنايا کالحات ولا یلاقى الهوانا (۵)(۶)(۷)

سعدی

مردن بعالت به از زندگی بمذلت^(۸)

(۱) غزلیات ص ۴۱ .

(۲) غزلیات ص ۱۱۲ .

(۳) دیوان المتنبی ص ۴۶۸ .

(۴) بوستان ص ۱۷۹ .

(۵) دیوان المتنبی ص ۴۷۰ .

(۶) و :

ان المنیة عند الذل قندی

(دیوان المتنبی ص ۴۸۷)

(۷) اوس بن حارثة : « المنیة ولا الدنیة » - مجمع الامثال ص ۶۴۸ .

(۸) کلستان ص ۹۳ .

که مردن به از زندگانی بنگ (۱)

مرگ خوشتر که زندگانی تلخ (۲)

✱

المتنبی

ولكنك الدنيا الى حبيبة فماعنك لي الا اليك ذهاب (۳)

سعدی

کوته نکنم ز دامن دست و خود بزنی بتیغ تیزم

بعد از تو ملاذ و ملجائی نیست هم در تو گریزم ار گریزم (۴)

از تو بکه نالم که دگر داور نیست وز دست تو هیچ دست بالاتر نیست (۵)

کجا روم که نمیباشدم گزیر از دوست (۶)

سعدی ز دست دوست شکایت کجا بری

هم صبر بر حبیب که صبر از حبیب نیست (۷)

پیش دگری نمیتوان رفت از تو بتو آمدم بزنها (۸)

مارا ز درد عشق تو با کس حدیث نیست

هم پیش یار گفته شود ماجرای یار (۹)

(۱) بوستان ص ۱۹۴ .

(۲) موعظ ص ۲۰۹ .

(۳) دیوان المتنبی ص ۴۸۲ .

(۴) گلستان ص ۱۲۳ .

(۵) گلستان ص ۲۰۳ .

(۶) غزلیات ص ۵۴ .

(۷) غزلیات ص ۶۳ .

(۸) غزلیات ص ۱۶۱ .

(۹) غزلیات ص ۱۶۲ .

- از جور تو هم در تو گیرم وز دست تو هم بر تو نالم^(۱)
 بازم حفاظ دامن همت گرفت و گفت
 از دوست جز بدوست هجر سعدیا پناه^(۲)
 درمانده ام که از تو شکایت کجا برم
 هم با تو گر ز دست تو دارم شکایتی^(۳)
 ما را شکایتی ز تو گر هست هم بخت
 کز تو بدیگری نتوان برد داوری^(۴)
 گفتم بروم صبر کنم يك چندی هم صبر بر او که صبر از و نتوان کرد^(۵)
 منهم اليهم شکوتی و توجعی ما أنصفون و لم أجد مستنصفا^(۶)
 کله از دوست ستمکار بساطان گویند
 چون ستمکار تو باشی کله پیش که بریم^(۷)



المتنبی

هذی الهمام ولا هذی الاغارید (۸)

أصخرة أنا مالي لا تغیر فی

- (۱) غزلیات ص ۲۲۴ .
 (۲) غزلیات ص ۲۷۰ .
 (۳) غزلیات ص ۲۹۵ .
 (۴) غزلیات ص ۳۰۷ .
 (۵) غزلیات ص ۳۸۳ .
 (۶) مواعظ ص ۱۰۵ .
 (۷) مواعظ ص ۱۸۴ .
 (۸) دیوان المتنبی ص ۴۸۶ .

افسوس بر آن دل که سماعش نربود

سنگست و حدیث عشق با سنگ چسود^(۱)



المتنبی

كفائك و دخول الكاف منقصة كالشمس قلت وما للشمس أمثال (۲)

سعدی

تشبیه روی تو کنم من بآفتاب کاین مدح آفتاب نه تعظیم شأن تست^(۳)



المتنبی

ذرینی أنل ما لا ينال من العلا فصعب العلافی الصعب والسهل فی السهل
تریدین لقیان المعالی رخیصة ولا بد دون الشهد من ابر النحل (۴)

سعدی

هر آینه تا رنج نبری گنج نبرداری^(۵)

نه بینی باندك مایه رنجی که بردم چه تحصیل راحت کردم ، و بنیشی که خوردم
چه مایه عسل آوردم^(۶)

برند از برای دلی بارها خوردند از برای گلی خارها^(۷)

(۱) مواظ ص ۱۹۸ .

(۲) دیوان المتنبی ص ۵۰۳ .

(۳) غزلیات ص ۳۲ .

(۴) دیوان المتنبی ص ۵۲۰ .

(۵) کلستان ص ۱۱۲ .

(۶) کلستان ص ۱۱۲ .

(۷) بوستان ۹۳ .

- بعشق روی نگو دل کسی دهد سعدی
- (۱) که احتمال کند خوی زشت نیکو را
- گر در طلبت رنجی ما را برسد شاید
- (۲) چون عشق حرم باشد سهلست بیابانها
- ای خضر حلالـت نکـنـم چـشمـه حیوان
- (۳) دانی که سکندر بچه محنت طلیدست
- سعدی اگر طالبی راه رو و رنج بر کعبه دیدار دوست صبر بیابان اوست (۴)(۵)
- احتمال نیش کردن واجبست از بهر نوش (۶)
- تا رنج تحمل نکنی گنج نبینی (۷)
- سعدی چو مرادت انگینست واجب بود احتمال زنبور (۸)
- گر از شمشیر برگردی نه عالی همتی سعدی
- (۹) تو کز نیشی بیازردی نخواهی انگین رفتن

(۱) غزلیات ص ۱۱ .

(۲) غزلیات ص ۱۴ .

(۳) غزلیات ص ۳۵ .

(۴) غزلیات ص ۵۴ .

(۵) و :

وصال کعبه میسر نمیشود سعدی

مکرکه واه بیابان برخطرگیرند

(غزلیات ص ۱۲۴)

آرزومند کعبه را شرطست

که تحمل کنه نشیب و فراز

(غزلیات ص ۱۶۸)

(۶) غزلیات ص ۶۵ .

(۷) غزلیات ص ۱۰۸ .

(۸) غزلیات ص ۱۶۴ .

(۹) غزلیات ص ۲۵۵ .

- هوای دل نتوان پخت بی تعنت خلق درخت گل نتوان چید بی تحمل خار^(۱)
 گنج خواهی در طلب رنجی ببر خرمی می بایدت تخمی بکار^(۲)
 تا نپاشی تخم طاعت دخل عیش بر نگیری ، رنج بین و گنج یاب^(۳)
 سر تشنیه نداری طلب یار مکن مگست نیش زندچون طلب نوش کنی^(۴)



المتنبی

تبل خدی کلهما ابتسمت من مطر برقه ثنایاها (۵)

سعدی

تو که چون برق بخندی چه غمت دارد از آنک

من چنان زار بگیرم کـــه بیاران مانند^(۶)



المتنبی

أسامیاً لم تزده معرفة و انما لذة ذکرها



لو كفر العالمون نعمته لما عدت نفسه سجاياها

(۱) مواعظ ص ۳۰ .

(۲) مواعظ ص ۳۴ .

(۳) مواعظ ص ۱۱۵ .

(۴) مواعظ ص ۱۴۸ .

(۵) دیوان المتنبی ص ۵۵۳ .

(۶) غزلیات ص ۱۱۸ .

کالشمس لا تبتغی بما صنعت منفعة عندهم و لاجاها (۱)

سعدی

وصف ترا گر کنند ور نکنند اهل فضل
حاجت مشاطه نیست روی دلارام را (۲)
سخن بذکر تو آراستن مراد آنست
که پیش اهل هنر منصبی بود ما را
و گر نه منقبت آفتاب معلومست
چه حاجتست بمشاطه روی زیبا را (۳)

☆

المتنبی

ابوکم آدم سنّ المعاصی و علمکم مفارقة الجنان (۴)

سعدی

حدیث عشق اگر گوئی گناهست گناه اول زحوا بود و آدم (۵)

☆

المتنبی

و كنت الشمس تبهر كل عين (۶)

(۱) دیوان المتنبی ص ۵۵۶ .

(۲) کلستان ص ۱۰ .

(۳) مواعظ ص ۱۵۲ .

(۴) دیوان المتنبی ص ۵۵۸ .

(۵) غزلیات ص ۱۹۳ .

(۶) دیوان المتنبی ص ۵۶۰ .

سعدی

تو بآفتاب مانی ز کمال حسن طلعت که نظر نمیتواند که ببیندت کماهی^(۱)
بآفتاب نماند مگر بیک معنی که در تأمل او خیره میشود ابصار^(۲)

☆

المنتبى

يموت راعى الضأن فى جهله موتة جـ-الينوس فى طبه (۳)

سعدی

چو آهنگ رفتن کند جان پاك چه بر تخت مردن چه بر روی خاك^(۴)
چو خیل اجل بر سر هر دو تاخت نمیشاید از یکدگر شان شناخت^(۵)
نه دانا بسعی از اجل جان ببرد نه نادان بناساز خوردن بمرد^(۶)
اگر پادشاهست و گر پینه دوز چو خفتند گردد شب هر دو روز
چو سیلاب خواب آمد و مرد برد چه بر تخت سلطان چه بر دشت کرد^(۷)
چو با قضای اجل بر نمی توان آمد تفاوتی نکند گربزی و دانائی^(۸)

(۱) غزلیات ص ۳۵۷ .

(۲) مواعظ ص ۳۱ .

(۳) دیوان المنتبى ص ۵۷۴ .

(۴) گلستان ص ۱۴ .

(۵) بوستان ص ۴۲ .

(۶) بوستان ص ۱۵۷ .

(۷) بوستان ص ۱۷۳ .

(۸) مواعظ ص ۶۷ .



المتنبی

فلوانی استطعت خفضت طرفی فلم أبصر به حتی اراکا (۱)

سعدی

غیرت سلطان جمالت چو باز چشم من از هر که جهان دوخته (۲)



المتنبی

الناس ما لم یروك اشباه والدر لفظ وأنت معناه (۳)

سعدی

تو روح پاکی و ابنای روزگار اجسام (۴)

همه اسمند و تو جسمی همه جسمند و تو جانی (۵)



المتنبی

و اذا استطال الشیء قام بنفسه وصفات نور الشمس تذهب باطلا (۶)(۷)

(۱) دیوان المتنبی ص ۵۸۴ .

(۲) غزلیات ص ۲۷۲ .

(۳) دیوان المتنبی ص ۶۲۲ .

(۴) غزلیات ص ۱۹۷ .

(۵) غزلیات ص ۳۴۷ .

(۶) شرح العیون ج ۱ ص ۳۲ .

(۷) الیعدانی :

أضحی کمثل الشمس فی فلك الملا والشمس تستغنی عن التعریف

(انباء الرواء ج ۲ ص ۵۲)

سعدی

آثارم از آفتاب مشهورتر است^(۱)

مشك آنست که ببوید نه آنکه عطار بگوید^(۲)

اگر هست مرد از هنر بهره ور هنر خود بگوید نه صاحب هنر^(۳)

اگر مشك خالص نداری مگوی ورت هست خودفاش گردد بیوی^(۴)

هنر بیار و زبان آوری مکن سعدی

چه حاجتست بگوید شکر که شیرینم^(۵)

مرا ازین چه که چون آفتاب مشهوری^(۶)

هلال اگر بنماید کسی بدیع نباشد

چه حاجتست که بنمایم آفتاب مین را^(۷)

هنر نمودن اگر نیز هست لایق نیست

که خود عیر بگوید چه حاجت عطار^(۸)

داند که بوی خوش نتوان داشتن نهان^(۹)

(۱) کلستان ص ۴ .

(۲) کلستان ص ۱۹۲ .

(۳) بوستان ص ۱۸۱ .

(۴) بوستان ص ۱۸۱ .

(۵) غزلیات ص ۲۳۴ .

(۶) غزلیات ص ۳۲۰ .

(۷) مواعظ ص ۶ .

(۸) مواعظ ص ۳۲ .

(۹) مواعظ ص ۵۱ .



المتنبی

و ما أحد یخلد فی البرایا بل الدنیا تؤول الی زوال (۱)

سعدی

- جهران ای پسر ملک جاوید نیست ز دنیا وفا داری امید نیست (۲)
که اعتماد بقا را نشاید این بنیاد (۳)
ما هذه الدنیا بدار مخلص (۴)
تو مسافری و دنیا سر آب کاروانی
نه معولست پستی که برین پناه داری (۵)

(۱) شرح دیوان المتنبی ج ۳ ص ۱۳۰

(۲) بوستان ص ۴۷

(۳) مواعظ ص ۸۶

(۴) مواعظ ص ۱۱۰

(۵) مواعظ ص ۱۴۴

حواشی و تعلیقات

حواشی و تعلیقات

ص ۲ س ۵ لقب متنبی ظاهراً - بعد از ۲۲۵ هـ منتشر شد ^(۱)

ص ۵ آقای دکتر مصطفی جواد ترجمهٔ حال شیخ سعدی را (که در مجمع
الالقباب ص ۵۵۱-۲ / نمره ۱۱۵۶ مذکور است) از روی نسخهٔ خود جهت این ضعیف
بوسیلهٔ آقای ناجی علی محفوظ فرستاده‌اند. و نظر باهمیت مقام عین آنچه ابن الفوطی
نوشته است در این تعلیقات ذکر میکنم :

(باب المیم والصاد) : «مصلح‌الدین ، ابو محمد، عبدالله بن مشرف بن مصلح بن
مشرف ؛ المعروف بالسعدی ؛ الشیرازی ، الشاعر العارف، يعرف بالسعدی (کذا مکرراً)
نسبة الى اتابك سعد بن ابي بكر. و كان من الصوفية العارفين ؛ رزقه الله القول الحسن
البديع المعاني ، في الالفاظ الفصيحة باللغة الدرية .

کتبت اليه سنة ستين (وستمائة) التمس شيئاً من اشعاره ، التي قالها بالعربية ؛
فكتب الّی هذه الايات : ^(۲)

متی جمع شملی بالحبيب المغاضب	وکیف خلاص القلب من ید (سالب)
الام رجائی فيه و البعد (مانعی)	وکیف اصطباری عنه والشوق (جاذبی)
علمت بان الصبر اکرم (خلة)	 ضرائب

(۱) ارشاد الاربيب ج ۵ ص ۲۳۹ .

(۲) وجوع نمايد به مواعظ ص ۱۰۷ .

ص ۶ س ۸ شیخ سعدی صحبت ابن الجوزی را در مدرسه مستنصریه درک نمود (۱)

ص ۷ س ۸ آقای دکتر مصطفی جواد در نسبت کتابی که باسم (الحوادث الجامعة) معروف است به ابن الفوطی تردید دارند. آنچه در نامه‌ای که از بغداد نوشته‌اند (مؤرخ ۱۹۵۳/۳/۲۳): «اما التاريخ الذى وضعنا عليه اسم الحوادث الجامعة، فأخر تحقيقنا لأنه ليس بالحوادث الجامعة، و لا هو لابن الفوطى، بل لمؤرخ غير معروف بالذات».

همو نسبت شرح دیوان المتنبی به ابی البقاء العکبری نیز غلط داند. گوید: «عفيف الدين علي بن عدلان الموصلى - شارح ديوان المتنبي؛ الشرح المعروف عند المعاصرين لنا بشرح ابى البقاء العكبرى غلطاً منهم» (۲)

ص ۱۲ س ۵ تاریخ وفات ابو حیان توحیدی مستفاد از حواشی شدالازار (۳)
ص ۱۲ س ۱۴ تولد ابن الساربان بتصریح ابن الاثیر (۴) در سنه ۳۴۷ هـ بوده، و ورود متنبی بشیراز بقصد مدح عضالدوله بتصریح ابن خلکان (۵) در ترجمه پادشاه مزبور در ماه جمادى الاولى سنه ۳۵۴ هـ بوده است. و در همان سال بقتل رسید. غرض آنست که ابن الساربان در وقت ملاقات با متنبی در شیراز، در سنه ۳۵۴ - در حدود هفت سالگی بوده است (۶).

(۱) تقریر شفاهی آقای بدیع الزمان فروزانفر.

(۲) مجلة المجمع العلمى العربى مج ۲۸ ج ۴ ص ۶۵۸.

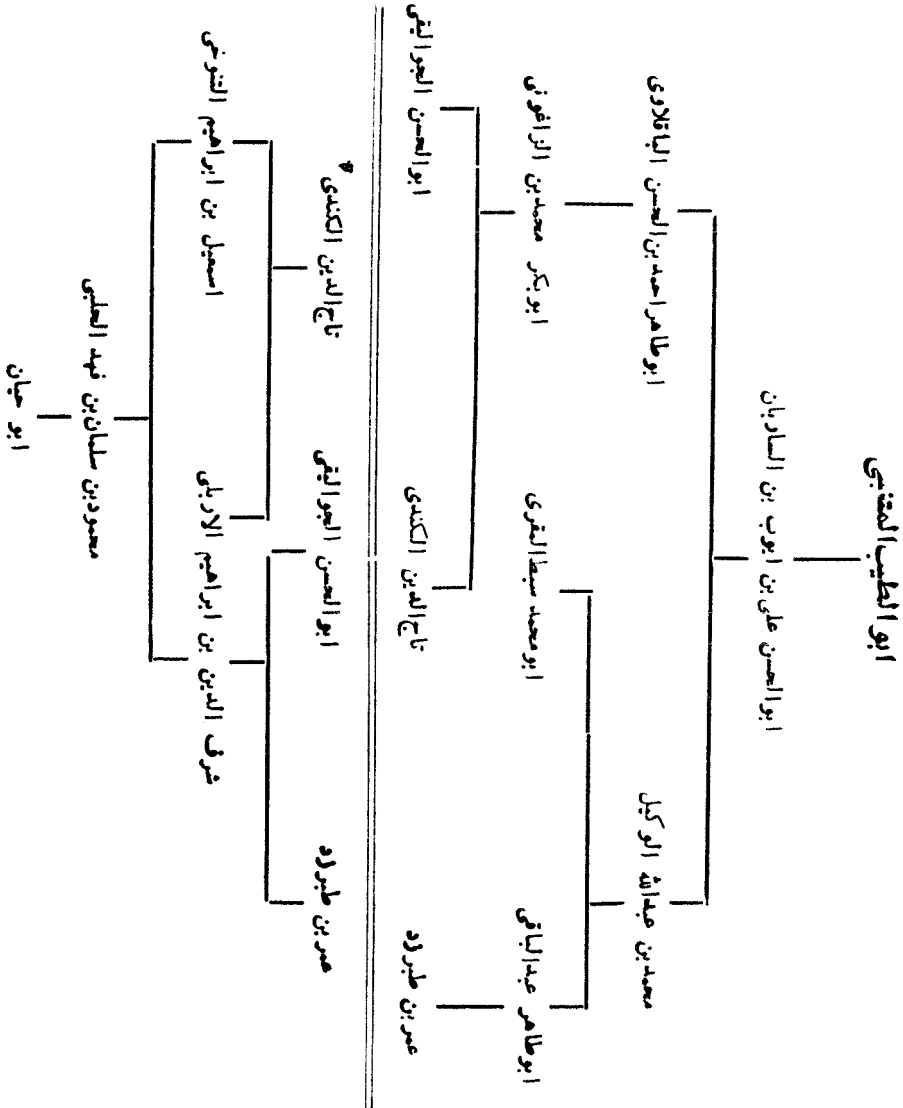
(۳) شد الازار ص ۴۸۱-۲.

(۴) الباب ج ۱ ص ۵۲۱، ووفیات الامیان ج ۳ ص ۲۱۹.

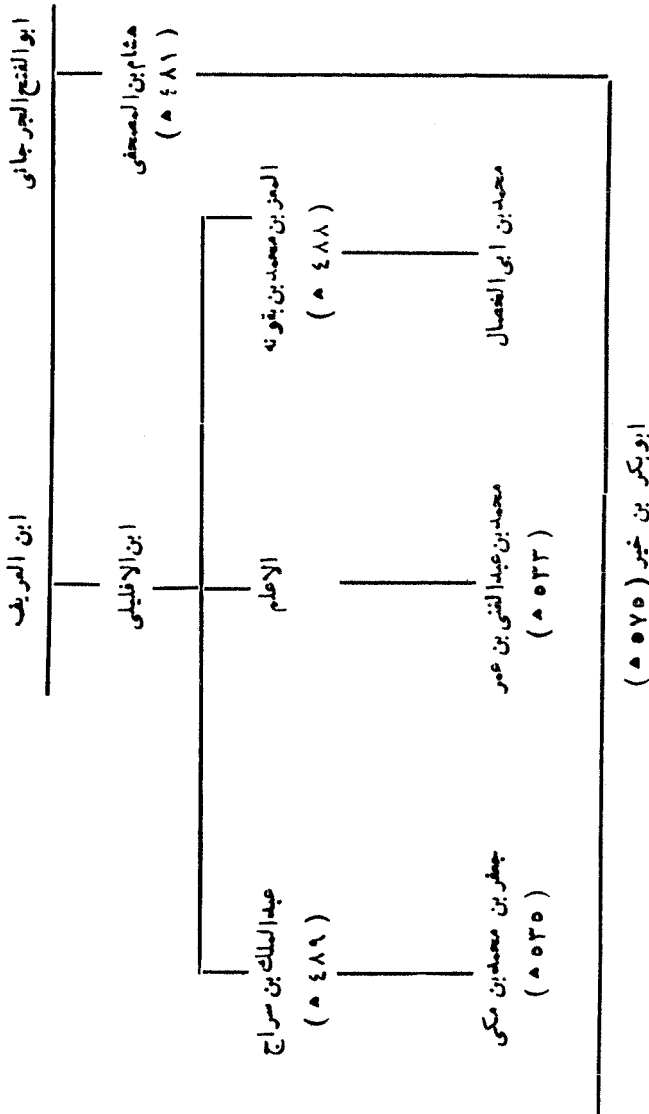
(۵) وفیات الامیان ج ۳ ص ۲۱۸.

ص ۱۳ س ۱ سند روایت دیوان منتبی در مشرق که به ابن الساربان قمی منتهی

میشود (۱)



ص ۱۳ س ۵ سند روایت دیوان مثنوی در المغرب که به ابوالفتح جرجانی منتهی میشود (۱).



ص ۱۴ س ۶ علاوه شود کتاب شرح اشعار ابی الطیب تألیف ابوالقاسم عبد الواحد بن محمد بن علی بن زکریّا - من اهل اصبهان^(۱).

ص ۱۴ س ۶ علاوه شود در تلخیص مجمع الآداب (کتاب اللام والمیم) : « و اخباره و اشعاره - یعنی متنبی - قد ذکرها افاضل العلماء ، والادباء . و سارت مسیر الشمس فی الشرق والغرب ، وصنفوا فی شعره اکثر من مائة مصنف »^(۲).

ص ۱۷ س ۱ در نظامیه - و همچنان مستنصریه - رسم چنان بوده است که مدرّسین آثار خودشان ، و کتب مدرّسین سابق را تدریس میکردند^(۳).

عده ای از مدرّسین بزرگ نظامیه شروحن بر دیوان متنبی برشته تحریر کشیده اند مانند ابن انباری^(۴).

دیوان متنبی از کتب درسی نظامیه بود ، و بعضی اشعارش را در آندرسه انشاد می نمودند^(۵).

دیوان متنبی در نظر علما و ادبا بیش بها بود ، و همواره به آن گنجینه ثمین معجب بودند ، و آنرا مطالعه میکردند ، و طبعاً نظر بحدوث فکر ، و لطف قریحه ، و علو معانی اشعار او ، از حفظ آن غفلت نمیورزیدند^(۶).

ص ۱۸ ح ۲ بیهقی گوید : « [شعر متنبی] تا در جهان سخن تازی است آن مدرّس نگردد و هر روز تازه تر است »^(۷).

(۱) یادداشت‌های آقای دکتر مصطفی جواد - الوافی بالوفیات نقلاً از باقوت .

(۲) تلخیص مجمع الاداب ص ۵۷ .

(۳) الانصاف ص ۱ ، و الحوادث الجامعة ص ۲۱۶ ، و تقریرشاهی آقای دکتر مصطفی جواد .

(۴) نزهة الالباء ص ۳۷۴ .

(۵) المعلم الجديد مج ۱۰ ج ۱ ص ۱۲ مقاله دکتر مصطفی جواد .

(۶) دیوان المتنبی فی العالم العربی و عند المستشرقین ص ۲۴ .

(۷) تاریخ بیهقی ص ۳۸۵ .

ص ۲۶ س ۷ تاریخ وفات انوری مستفاد است از تحقیق آقای مجتبی مینوی^(۱).
ص ۲۸ س ۱۱ تاریخ وفات فاریابی از افادات شفاهی آقای بدیع الزمان
فروزانفر است.

ص ۲۸ ح ۴ در صحت انتساب باو اطمینان نیست، از آنجا که دیوان چاپ
طهران پر است از اشعار دیگران و از همه بیشتر اشعار شمس طبسی^(۲).

ص ۳۳ س ۱۳ تاریخ وفات هجویری مستفاد است از تحقیق مرحوم محمد
قزوینی - روح الله روحه^(۳).

ص ۳۴ ح ۸ تاریخ تألیف سند باد نامه تقریبی است^(۴).

ص ۴۳ س ۸ در بغداد در اواخر قرن ششم (بگفته ابن جبیر) ۳۰ مدرسه
بود؛ گوید: (والمدراس بها نحو الثلاثین). و هی کلها بالشرقیة، و ما منها مدرسة
الا و هی بقصر القصر البدیع عنها؛ و اعظمها و اشهرها النظامیة^(۵).

ص ۴۳ س ۱۳ علاوه شود و سلجوقی.

ص ۵۶ س ۸ در مدرسه، شیخ حدیث و شیخ نحو و شیخ طب و شیخ فرائض
بود^(۶).

ص ۶۳ س ۴ این نکته را ناگفته نگذردیم که معانی و خیالات و افکار و آثار/
عربی اسلامیین و مولدین مشترک؛ و زاده فکر همه ملل مسلمان است، و بفردی

(۱) مجله دانشکده ادبیات مج ۲ ج ۴ ص ۲۶.

(۲) یادداشت‌های آقای مجتبی مینوی، نیز رجوع شود بقالة ایشان دو مجله دانشکده ادبیات

مج ۲ ج ۴ ص ۳۱.

(۳) شدالازار / حاشیه ۶ ص ۲۰۳. و تقریر شفاهی آقای بدیع الزمان فروزانفر.

(۴) تقریر شفاهی آقای مجتبی مینوی.

(۵) وحلة ابن جبیر ص ۲۲۹.

(۶) الحوادث الجامعة ص ۵۹، و تاریخ الخلفاء ص ۴۶۲.

یا ملتی مخصوص اختصاص ندارد .

اشاره بدین نکته هم لازمست که اختراع اسالیب بدیع ، و معانی دقیق ، و خیالات عمیق ، و تشبیهات لطیف ، و مضامین عالی که در تحت تأثیر پرمغز و بی نظیر ایرانیان و فرهنگ و تمدن ایرانی واقع گردید قابل انکار نیست^(۱) .

ص ۹۷ س ۱۰ فقط لفظ **لؤلؤ منشور** مشترکست . و الا ، از حیث مضمون مناسبست ندارد^(۲) .

ص ۱۱۴ س ۶ :

پیمبر گفت بس مفسد زنی بود	که در دین همچو گل تر دامنی بود
مگر میرفت در صحرا برای	بدید آمد میان راه چاهی
سگی را دید آنجا ایستاده	زبان از تشنگی بیرون فتاده
بستفقت ترك کار خویشتن کرد	ز موزه دلو و از چادر رسن کرد
کشید آبی بسگ داد و خدایش	گرامی کرد در هر دو سرایش
شب معراج دیدم همچو ماهش	بهشت عدن کرده جایگاهش
زنی مفسد سگی را داذ آبی	جزا بوزش ز حق چندین ثوابی
اگر يك دل کنی آسوده یکدم	ثوابش بر تتابذ هر دو عالم ^(۳)

ص ۱۶۰ - ۶۹ غالب این حکایات الا معدودی ممکنست از متون فارسی نقل شده باشد^(۴) .

(۱) برای مزید اطلاع رجوع شود به *تصویر الادب فی العالم ج ۱ ص ۳۸۱ - ۶* ، و ص ۴۱۷ - ۲۴ ، و *ضحی الاسلام ج ۱ ص ۱۷۱ - ۲۳۹* ، و *الوسیط* ، و *علم اللغة ص ۲۳۷ - ۸* و *فقه اللغة ص ۲۴۰* ، و *۲۳۸* ، و *مؤرخ العراق ابن الفوطی ج ۱ ص ۳۷ - ۹* ، و *فرهنگ ایرانی و تأثیر آن در تمدن اسلام و عرب* .

(۲) یادداشتهای آقای بدیع الزمان فروزانفر .

(۳) یادداشتهای آقای مجتبی مینوی - *الهی نامه عطار دو خاتمه* .

(۴) یادداشتهای آقای بدیع الزمان فروزانفر .

مآخذ

شرح حال متنبی و سعدی

مآخذ شرح حال متنبی

اسامی مؤلفاتی که متضمن شرح احوال متنبی میباشد، یا بنحوی از انحاء اسمی ازو برده اند یا فواید و لطایفی ازو نقل کرده اند تا آنجا که ما اطلاع داریم ازقرار ذیل است:

الایانة .

ابوالطیب المتنبی .

ابوالعلاء المعری ص ۷۲ و ۷۴ .

ادب مصر الاسلامیة ص ۲۵۴ - ۶۱ .

ادباء العرب فی الاعصر العباسیة ص ۲۵۱ - ۹۵ .

الادب العربی فی مصر ص ۲۶۳ و ۲۷۲ - ۸۳ .

ادب اللغة العربیة ج ۲ ص ۱۷۴ - ۸۹ .

ادبیات اللغة العربیة ج ۱ ص ۷۷ و ۲۴۵ - ۶۰ .

اصول التاریخ والادب ج ۷ ص ۱۱۷ - ۲۰ .

الاعلام ج ۱ ص ۷۵ - ۶ .

اعلام الکلام ص ۱۵ و ۲۵ و ۴۳ - ۵ .

اعیان الشیعة مج ۹ ج ۸ ص ۶۱ - ۲۷۸ .

الامثال السائرة من شعر المتنبی ص ۱۴ - ۴۴ .

- امثال المتنبى .
- امثال المتنبى وحياته ص ٥ - ٩٥ .
- امراء الشعر العربى ص ٣٢٠ - ٨٢ .
- الانساب ورقة ٥٠٦ ب .
- انوارالربيع .
- انيس المسافر ج ١ ص ١٧٩ - ٨٠ .
- الانيس المفيد ص ١٣٤ - ٤٦ .
- اوج التحرى ص ٩ - ١٠ و ٢٩ - ٣٠ .
- البداية والنهاية ج ١١ ص ٢٥٦ - ٩ .
- بروكلعن ج ١ ص ٨٦ - ٩٠ .
- بلاغة ارسطو بين العرب واليونان ص ٣٢١ - ٥١ .
- تاريخ آداب العرب ج ٢ ص ١٩٠ - ١ .
- تاريخ آداب اللغة العربية - جرجى زيدان ج ٢ ص ٢٤٥ - ٩ .
- تاريخ آداب اللغة العربية - محمد بك دياب ج ١ ص ١٥٤ .
- تاريخ آداب اللغة العربية فى العصر العباسى ص ٢٧٥ - ٨٨ .
- تاريخ الادب العربى - الزيات ص ٢٤١ - ٦ .
- تاريخ الادب العربى - الفاخورى ص ٥٩٩ - ٦٤٩ .
- تاريخ الادب العربى - نديم عدى ص ١٤١ - ٩١ .
- تاريخ الاسلام السياسى والثقافى والاجتماعى ج ٣ ص ٥٤٦ - ٨ .
- تاريخ بغداد ج ٤ ص ١٠٢ - ٥ .
- تاريخ الخلفاء ص ٤٠٥ .

- تاريخ طبرستان ج ١ ص ١٣٨ .
- تاريخ العرب العام ص ٤٦٨ .
- تاريخ الكوفة ص ٤٥٤ - ٦ .
- تاريخ كزیده ج ١ ص ٨١٣ .
- تتمة المنتهى ص ٤٤١ و ٥٤٧ .
- التذكرة التيمورية ص ٣٥٦ .
- تذكرة الشعراء ص ٢٤ .
- تذكرة النوادر ص ١٢٢ .
- تكملة بروكلمن ج ١ ص ١٣٨ - ٤٢ .
- تلخيص مجمع الاداب ص ٥٦ - ٧ .
- تهذيب الاسماء واللغات ق ١ ج ٢ ص ٢٨٥ .
- التوجيه ص ٣٣ - ٤ .
- جدد وقدماء ص ١٧٥ - ٨ .
- جواهر الادب ج ٢ ص ٢١٨ - ٢٠ .
- حديقة الافراح ص ٩٨ - ١٠٤ .
- حسن المحاضرة ج ٢ ص ٢٤٠ - ١ .
- حصاد الهشيم ج ١ ص ١٩٩ - ٢٤٤ .
- خزانة الادب ج ٢ ص ٣٠٢ - ١٧ .
- دائرة المعارف الاسلامية ج ١ ص ٣٦٣ - ٧١ .
- دائرة معارف القرن الرابع عشر ج ٩ ص ٧٨١ - ٨٠٠ .
- دول الاسلام ج ١ ص ١٧٢ .

- ديوان ابي الطيب المتنبي - عبدالوهاب عزام .
ديوان ابي الطيب المتنبي - شرح ابي البقاء العكبري ج ٤ ص ٣٨٦ - ٩٠ .
ديوان المتنبي في العالم العربي و عند المستشرقين .
الرائد ص ٣٢ - ٤ .
الرسالة الحاتمية .
رسالة في المناظرة .
الروائع ج ١١ و ١٢ .
روضات الجنات ج ١ ص ٦١ - ٤ .
روضة المحبين ص ١٠٨ - ٩ و ٢٩٨ و ٥٠٦ .
روضة المناظر ج ١١ ص ٢٠٦ - ٧ .
الرؤوس ص ١٦٤ - ٢٧٦ .
ريحانة الادب ج ٣ ص ٤٤٠ - ٢ .
زهر الآداب ج ٣ ص ١٩ و ١٢٤ و ١٤٧ .
ج ٤ ص ٩ و ١٤٦ و ١٤٧ .
زيادات ديوان شعر المتنبي .
سرح العيون ج ١ ص ٢٧ - ٣٥ .
شذرات الذهب ج ٣ ص ١٣ - ٥ .
الشذرات السنية ص ١٨٣ - ٦ .
شرح ديوان المتنبي - البرقوقى ج ١ (الصفحة أ - ض ح)
الصبح المنبى .
ضبط الاعلام ص ١٤٠ .

- ظهر الاسلام ج ١ ص ١٤٨ - ٥١ .
العربية ص ١٦٨ - ١٨٠ .
العرف الطيب ص ٢-٣ و ٦٥٢-٧٠٣ .
العمدة ج ١ ص ٣١ و ٨٢ .
الفن و مذاهبه فى الشعر العربى ص ٢٠٢ - ٤٢ .
فهرست كتابخانه اهدائى ج ٢ ص ٧٠٧ - ١٢ .
الفهرست ص ٢٤٠ .
فى الادب العباسى ص ٣٣٢ - ٩٢ .
فى الادب المصرى الاسلامى ص ٢٤٢ - ٧ .
فيض الخاطر ج ٤ ص ٧٣ - ١٠٠ .
قاموس الاعلام ج ٦ ص ٤١٥١ .
قصة الادب فى العالم ج ١ ص ٣٩٥ - ٧ .
الكامل ج ٨ ص ٢٠٣ .
الكشف عن مساوىء شعرالمتنبى .
الكنى واللقاب ج ٣ ص ١١٤ - ٨ .
اللباب ج ٣ ص ٩٥ - ٦ .
لسان الميزان ج ١ ص ٤١٣ - ٦ .
لغات تاريخية وجغرافية ج ٦ ص ١٨١ - ٢ .
المتنبى .
المتنبى و شوقى .

- مجالس المؤمنين ص ٤٧٢ - ٤ .
مجانى الادب ج ٦ ص ٣١٢ .
المجمل ص ١٣٧ - ٨ .
مجموعة من النظم والنثر ص ٣٣ - ٧ .
المختار من ديوان المتنبى (الطرائف الادبية) ص ١٩٥ - ٢٣١ .
مختارات البارودى ج ١ ص ٣٥ - ٤٣ .
وج ٢ ص ١ - ٧٥ .
وج ٣ ص ٣٢٩ - ٢٨ .
وج ٤ ص ١٠٤ - ١١٠ و ٣٥٢ - ٨ و ٤٣٧ - ٤٠ و ٤٧٤ .
مختارات المنفلوطى ص ١٦ .
المختصر فى اخبار البشر ج ٢ ص ١١١ .
المثل السائر ج ١ ص ٣٢٩ .
وج ٢ ص ٣٢٩ و ٣٦٢ و ٣٦٨ - ٧٠ و ٣٩٦ - ٨ .
المدخل ص ١٤٥ - ٥٠ .
مرآة الجنان ج ٢ ص ٣٥١ - ٧ .
مصادر الدراسة الادبية ج ١ ص ١٧٠ - ٩ .
مطالعات فى الكتب والحياة ص ١١٨ - ٧٩ .
مع المتنبى .
معادن الجواهر ج ١ ص ٤٣١ - ٣٢ ج ٣ ص ٤٨ - ٩٠ .
معاهد التنصيص ج ١ ص ٢٧ - ٣٣ .

- المفصل ج ٢ ص ٥٣ - ٧٦ .
مقامات النجاة مج ١ مقام ٢٢ .
من اسرار اللغة ص ٢٥٨ - ٦١ .
المنتخب - مصر ص ٦٠ - ١ .
موسكا ص ٨١ - ٢ .
المنتخب من ادب العرب ج ١ ص ١٥٩ - ٦٦ .
وج ٢ ص ٣٤٣ - ٥٦ .
المنتظم ج ٧ ص ٢٤ - ٣٠ .
المنجد ص ٥٣ - ٤ .
منتقيات ص ٣١٩ - ٧٧ .
النجوم الزاهرة ج ٣ ص ٣٤٠ - ٢ و ٣٤٣ .
وج ٤ ص ٥ و ٧ - ٩ و ٢٣ .
نزهة الالباس ٣٦٦ - ٧٤ و ٤٤٤ - ٦ .
نهاية الارب ج ٣ ص ١٠٤ - ٧ .
النوادر ص ١٠٥ - ٦ .
هدية الاحباب ص ٢٤٩ .
الوافى بالوفيات مج ٥ ورقة ١٧٣ ب - ٧٩ أ .
وحى الرسالة ج ١ ص ٢٦٧ - ٧٢ .
وحى القلم ج ٣ ص ٤٣٠ - ٤٣ .
الوساطة .

الوسيط ص ٢٧٢ - ٦ .

الوشى المرقوم ص ٩ .

الوصف فى شعر العراق (فهرست الاعلام ص ٤٩١) .

وفيات الاعيان ج ١ ص ١٠٢-١٠٦ و ٤٠٦-٧ (ترجمة ابن الفرات)

يتيمة الدهر ج ١ ص ١١٠ - ٢٢٤ .

مآخذ شرح حال سعدی

برای مزید اطلاع از سوانح اح-وال سعدی و منتخب اشعار او رجوع شود به

مدارك ذیل :

آتشکده ص ۲۶۹ - ۸۶ .

آثار عجم ص ۴۶۶ - ۹ .

آرامگاه شیخ .

از سعدی تا جامی (فهرست اعلام ص ۶۱۱) .

امثال قرآن (فهرست اعلام ص ۳۴۱) .

بهارستان ص ۱۱۷ .

بهترین اشعار ص ۱۸۳ - ۲۰۹

پارسی نغز (فهرست اعلام ، صفحه ۴ / ۵) .

تاریخ ادبیات ایران ص ۲۶۳ - ۷۹ .

تاریخ ادبیات فارسی .

تاریخ الادب - ایران ص ۶۶۷ - ۸۶ .

تاریخ الادب فی الفارسی ص ۱۳۶ - ۴۳ .

تاریخ ایران ص ۴۷۰ - ۳

- تاریخ العراق بين احتلالين ج ۱ ص ۳۷۰ - ۱ .
- تاریخ گزیده ج ۱ ص ۸۲۰ .
- و(فهرست اعلام ج ۲ ص ۷۳)
- تاریخ مفصل ایران ج ۱ ص ۵۳۹ - ۴۴ .
- تاریخ نامه هراة (فهرست اسماء الرجال ؛ ص ۷۹۸) .
- تحفة النظار ج ۲ ص ۸۷-۸ .
- تذكرة الشعراء ص ۲۰۲-۱۰ .
- تذكرة حسینی ص ۱۴۲ - ۵ .
- تعلیم و تربیت در نظر سعدی .
- تلخیص مجمع الآداب ص ۵۵۱-۲ .
- حديقة الافراح ص ۱۷۰-۱ .
- الحوادث الجامعة ص ۴۸۹
- حیات سعدی .
- خزانة عامره ص ۲۴۸ - ۵۳ .
- خزينة الاصفیاء ج ۲ ص ۳۸ - ۴۰ .
- دانشمندان آذربایجان ص ۳۹۶ - ۹^(۱) .
- راهنمای دانشوران ج ۱ ص ۴۸۳ - ۴ .
- رساله در تحقیق احوال و زندگانی مولانا (چاپ دوم) ص ۱۲۸ - ۳۴ .
- روضات الجنات ص ۷۳۹ .

(۱) و ص ۲۳۲ (یادداشت‌های آقای بعضی ذکا).

- ریاض العارفين ص ۸۸ - ۹۵ .
و(چاپ دوم) ص ۱۴۳-۵۶
ریاض العلماء ، ورقة ۱۳۸ أ
ریحانة الادب ج ۲ ص ۱۹۸ - ۲۰۱ .
زندگانی سعدی .
سبك شناسی ج ۳ ص ۱۱۲ - ۵۷ .
سخن سعدی .
سرگذشت شیخ بزرگوار سعدی .
سعدی چه میگوید .
سعدی شیرازی .
سعدی نامه .
سفر نامه مادام دیولا فوا ص ۴۲۳-۵ .
سلافة العصر ص ۴۹۱-۲ .
سیر فرهنگ ص ۴۴۱-۵۱ .
الشبك و القزلباش ص ۱۹ .
شدالازار ص ۴۶۱-۳ .
شرح حال شیخ سعدی شیراز .
شعر العجم ج ۲ ص ۱۹-۷۶ .
شمع انجمن ص ۱۹۱-۳ .
شناسائی سعدی .

- طرائق الحقائق ج ۲ ص ۱۳۹ .
و ج ۳ ص ۲۲۸-۹ .
فارسنامه ناصری ج ۲ ص ۱۵۸ .
فرائد الادب ج ۵ ص ۶۶-۹ .
فهرست کتابخانه اهدائی ج ۲ ص ۱۰-۱۴ و ۱۶۲-۴ .
قاموس الاعلام ج ۴ ص ۲۵۷۲-۳ .
قصة الادب في العالم ج ۱ ص ۴۹۹-۵۰۱ .
كشف الظنون ج ۱ ص ۲۴۴-۵ .
و ج ۲ ص ۱۵۰۴-۵ .
الكشكول ص ۳۶۸ .
کلیات سعدی .
الكنى واللقاب ج ۲ ص ۲۸۲ .
گشایش آرامگاه سعدی .
گلچین جهانبنانی (فهرست اعلام ص ۵۹۷) .
گلزار ادب (فهرست اعلام ص ۴۵۶) .
لغات تاريخية و جغرافية ج ۴ ص ۴ .
لیلی والمجنون فی الادین العربی والفارسی ص ۹۶-۱۰۰ .
مجالس المؤمنین ص ۳۰۲-۳ .
مجالس النفاث ص ۳۳۷-۸ .
مجله ارمغان مج ۱۶ / ۳ ص ۱۶۹-۱۷۵ .
مجله یقما مج ۵ / ۳ ص ۹۷-۱۰۴ .

- مجمع الفصحاح ج ۱ ص ۲۷۴-۸۵ .
- محاضرات عن الشعر الفارسی ص ۴۳-۵ .
- مختصری در تاریخ تحول نظم و نثر ص ۵۳-۵ و ۶۵ .
- المخطوطات العربية فی دور الكتب الامیر کیمه ص ۹ و ۱۰ و ۳۶
- مدرسه نظامیه بغداد ص ۱۰ .
- مرآة الخیال ص ۴۴-۵ .
- مز دیسنا ص ۴۸۶-۹۲ ، و (فهرست اعلام ص ۵۹۲)
- مقدمه آقای قریب (گلستان) .
- منتخبات ادبیات فارسی (چاپ دوم) ص ۲۲۱-۶ .
- میخانه (فهرست اعلام ص ۵۹۸) .
- نفحات الانس ص ۶۹۹-۷۰۰ .
- هدیه الاحباب ص ۱۶۸-۹ .
- هزار مزار ص ۱۵۷-۸ .
- هفت اقلیم ص ۲۳۲-۴۱ .
- یادداشت‌های آقای مجتبی مینوی .
1. Browne., vol. II, pp 525-39.
 2. Saba., pp. 64, 112, 113, 121, 129-31. (index 264.)
 3. Talas., p. 68.

مآخذ کتاب

مآخذ كتاب

- آتشكده - لطفعلی بك آذر ١٢٧٧ بمبئی
- آثار البلاد وأخبار العباد - ذكرى ابن محمد بن محمود القزوينى ١٨٤٨ غوتنجن
- آثار عجم - محمد نصير ميرزا آقاى فرصت حسینی شیرازى ١٣٥٣ بمبئی
- آرامگاه شیخ اجل استاد سخن سعدى شیرازى - انجمن آثار ملی تهران ١٣٣٠ ش
- الابانة عن سرقات المتنبي لفظا ومعنى - ابو سعيد محمد بن احمد العبيدى
- ابوحيان التوحيدى - عبدالرزاق محيى الدين ١٩٤٩ مصر
- ابوالطيب المتنبي - حياته و خلقه و شعره و اسلوبه - محمد كمال حلمى بك ١٣٣٩ مصر
- ابوالعلاء المعرى - احمد تيمور پاشا ١٣٥٩ مصر
- الاتحافات السنية فى الاحاديث القدسية - الشيخ محمد المدينى حيدرآباد الدكن ١٣٢٣
- الاثنى عشرية فى المواعظ العديدة - ابن قاسم الحسينى العاملى طهران
- احاديث مثنوى - بديع الزمان فروزانفر طهران ١٣٣٤ ش
- الاحاطة فى اخبار غرناطة - لسان الدين بن الخطيب مصر ١٣١٩
- احياء علوم الدين - الغزالى مصر ١٣٠٦

١٣٤٥	دمشق	اخبار الحمقى والمغفلين - ابن الجوزى
١٣٠٩	مصر	اخبار الخلفاء - ابن الساعى
١٣٢٦	مصر	اخبار العلماء باخبار الحكماء - القفطى
١٢٩٩	القسطنطينية	ادب الدنيا والدين - الماوردى
	مخطوط	الادب العراقي فى العصر المغولى - الدكتور مصطفى جواد
		ادب مصر الاسلامية - محمد كامل حسين .
١٣١٢ش	طهران	الادب الوجيز للولد الصغير - خواجه نصير الدين طوسى
١٩٤٧	بيروت	ادباء العرب فى العصور العباسية - بطرس البستاني
		الادب العربى فى مصر من الفتح الاسلامى الى الفاطميين -
١٣٧٠	مصر	عبدالرزاق حميدة
١٣٢٦	مصر	ادب اللغة العربية - محمد حسن نائل المرصفى
١٩٠٩	مصر	ادبيات اللغة العربية - محمد عاطف بك
١٣١٦ش	طهران	ادبيات معاصر - رشيد ياسمى
٣١-١٩٢٣	مصر	ارشاد الارب الى معرفة الاديب - ياقوت الرومى
		از سعدى تا جامى / ادوارد برون انگليسى - ترجمة
١٣٢٧ش	تهران	على اصغر حكمت
١٣٢٦	مصر	اساس الاقتباس - اختيار الدين الحسينى
٦-١٩٣٤	مصر	الاسلام والحضارة العربية - محمد كرد على
١٣٤١	مصر	الاسلام والنصرانية مع العلم والمدنية - الشيخ محمد عبده
١٣٥٨	مصر	الاصابة فى تمييز الصحابة - ابن حجر العسقلانى
٩-١٩٣٥	مخطوط	اصول التاريخ والادب - الدكتور مصطفى جواد

١٣٠٩	بيروت	اطباق الذهب - شفروه
١٣٤٥	مصر	الاعلام - خير الدين الزركلى
١٣٠٥	مصر	الاعلام بأعلام بيت الله الحرام - النهر والى / هامش خلاصة الكلام
١٣٤٤	مصر	اعلام الكلام - محمد بن شرف القيروانى
١٣٠٧	مصر	اعلام الناس بما وقع للبرامكة مع بنى العباس - دياب الاتليدى
١٣٥٦	الشام	ايعان الشيعة - السيد محسن الامين العاملى
١٣٥٣	مصر	الاغاني - ابو الفرج الاصبهاني
١٢٨٧	مصر	الف باء - ابو الحجاج البلوى
١٣٢٥	مصر	الأمالى - الشريف المرتضى
١٣٠٠	ايران	الأمالى - الصدوق
		الامثال السائرة من شعر ابي الطيب المتنبي - صاحب بن عباد
١٩٥٤		مجلة ثقافة الهند مارس
١٣٣٣	تهران	امثال قرآن - على اصغر حكمت
		امثال المتنبي وحياته بين الألم والأمل وقطع مختارة من
١٣٥١	مصر	شعر المتنبي - احمد سعيد البغدادى
١٣١٠ ش	طهران	امثال و حكم - على اكبر دهخدا
١٩٣٢	بيروت	امراء الشعر العربى فى العصر العباسى - انيس المقدسى
٧١-١٣٦٩	مصر	انباء الرواة على انباء النحاة - القفطى
١٩١٢	ليدن	الانساب - السمعاني
		الانصاف فى مسائل الخلاف - كمال الدين عبدالرحمن
١٩١٣	ليدن	ابن الانبارى

۱۳۰۴	طهران	انوار الربيع في انواع البديع - السيد على خان المدني
۱۸۸۶	بيروت	الانوار الزاهية في ديوان ابي العتاهية
		انيس المسافر و جليس الخاطر - الشيخ يوسف بن احمد بن
۱۲۹۱	بمبئي	ابراهيم الدرازي البحراني
۱۲۹۶	مصر	الأنيس المفيد للطالب المستفيد / دى ساسى - محمد قاسم
۱۹۴۴	دمشق	اوج التحررى عن حيشة ابي العلاء المعرى - يوسف البديعى
۱۳۱۵	طهران	بحار الانوار - محمد باقر المجلسى
		بدائع الازمان فى وقايح كرمان - افضل الدين ابو حامد
۱۳۲۶ ش	طهران	احمد بن حامد كرمانى
۵۸-۱۳۴۸	مصر	البداية والنهاية فى التاريخ - ابن كثير
۴-۱۹۴۳	ليدن	بروكلمن
۱۸۸۴	ميجريط	بغية الملمتس فى تاريخ رجال اهل الاندلس - الضبى
۱۳۲۶	مصر	بغية الوعاة فى طبقات اللغويين والنحاة - الجلال السيوطى
۱۳۷۱	مصر	بالغة ارسطو بين العرب واليونان - الدكتور ابراهيم سلامة
۱۳۱۱ ش	طهران	بهارستان - مولانا جامى
۱۳۱۳ ش	طهران	بهترین اشعار - ح . پژمان
۱۳۱۲	مصر	البيان والتبيين - الجاحظ
۱۳۷۳	الموصل	بيت الحكمة - سعيد الديوه جى
۱۳۳۰ ش	طهران	پارسى نغز - على اصغر حكمت
		پانزده گفتار درباره چند تن از رجال ادب اروپا از اميروس
۱۳۳۳ ش	طهران	تا برنارد شا - مجتبى مينوى

		تاج العروس من جواهر القاموس - السيد محمد مرتضى
۱۳۰۷	مصر	الزیدی
۱۳۵۹	مصر	تاریخ آداب العرب - مصطفى صادق الرافعی
۱۹۳۰	مصر	تاریخ آداب اللغة العربية - جرجی زیدان
۱۳۱۸	مصر	تاریخ آداب اللغة العربية - محمد بك دياب
		تاریخ آداب اللغة العربية في العصر العباسی - الشيخ احمد
۱۳۳۰	مصر	الاسكندری
۱۳۴۹	مصر	تاریخ الادب العربی - احمد حسن الزيات
۱۹۵۱	حریصا	تاریخ الادب العربی - حنا الفاخوری
	حماء	تاریخ الادب العربی - ندیم عدی
		تاریخ الادب فی ایران من الفردوسی الی السعدی / براون -
۱۳۷۳	مصر	ترجمة الدكتور ابراهيم امين الشواربی
		تاریخ الادب الفارسی / الدكتور رضا زاده شفق - ترجمة
۱۳۶۶	مصر	محمد موسى هنداوی
۱۳۲۱ش	طهران	تاریخ ادبیات ایران - دکتر رضا زاده شفق
۱۳۳۲ش	طهران	تاریخ ادبیات در ایران - دکتر ذبیح الله صفا
		تاریخ ادبیات فارسی - میرزا محمد حسینیخان فروغی ملقب
۱۳۳۵	ایران	بذکاء الملك
		تاریخ الاسلام السیاسی والدینی والثقافی والاجتماعی -
۱۹۴۶	مصر	الدكتور حسن ابراهيم حسن
۱۳۱۷ش	طهران	تاریخ ایران - عبدالله رازی همدانی

۱۳۴۹	مصر	تاریخ بغداد - الخطیب البغدادی
۱۳۱۷ش	طهران	تاریخ بیہق - ابن فندق
۱۳۲۴ش	طهران	تاریخ بیہقی - خواجه ابوالفضل محمد بن حسین بیہقی
۱۹۵۴	بیروت	تاریخ التریبۃ الاسلامیۃ - الدكتور احمد شلبی
۲-۱۹۲۱	مصر	تاریخ التمدن الاسلامی - جرجی زیدان
۱۹۱۲	لیدن	تاریخ جہانگشاہ - عطا ملک الجوینی
۱۳۷۱	مصر	تاریخ الخلفاء - الجلال السيوطی
۱۳۱۸	مصر	تاریخ دولة آل سلجوق / العماد الاصفہانی - اختیار البنداری
۱۸۷۶	پاریس	تاریخ الدولة الاتابکیۃ ملوک الموصل - ابن الاثیر
		تاریخ طبرستان - بہاء الدین محمد بن حسن بن
۱۳۲۰ش	تهران	اسفندیار کاتب
۱۳۵۳	بغداد	تاریخ العراق بین احتلالین - عباس العزاوی
۱۹۵۰	بیروت	تاریخ العرب - الدكتور فیلیب حتی
۱۳۶۷	مصر	تاریخ العرب العام / ل. أ. سیدیو - ترجمۃ عادل زعیتر
۱۸۹۰	مجریط	تاریخ علماء الاندلس - ابن الفرزی
۱۳۵۶	النجف	تاریخ الکوفۃ - السید حسین البراقی
۱۳۲۸	لیدن	تاریخ گزیده - حمدالله مستوفی قزوینی
۱۳۷۳	دمشق	تاریخ مدینۃ دمشق - ابن عساکر
۱۳۴۶	بغداد	تاریخ مساجد بغداد و آثارها - السید محمود شکری الالوسی
۱۳۶۲	کلکتہ	تاریخ نامہ ہراۃ - سیف بن محمد بن یعقوب الہروی
۱۳۶۵	طهران	التبیان فی تفسیر القرآن - الشیخ الطوسی

- تبيين المعاني في شرح ديوان ابن هاني - الدكتور
 زاهد على مصر ١٣٥٢
- تتمة صوان الحكمة - ظهير الدين ابوالحسن علي بن
 ابي القاسم زيد البيهقي لاهور ١٣٥١
- تتمة المنتهى في وقايع ايام الخلفاء - حاج شيخ عباس قمي
 طهران ١٣٢٥ ش
- تتمة اليتيمة - الثعالبي طهران ١٣٥٣
- تجزية الامصار وتزجية الاعصار - وصاف الحضرة
 بمبئي ١٢٦٩
- تحفة النظار في غرائب الامصار وعجائب الاسفار - ابن بطوطه
 باريس ١٨٧٧-٩٣
- التذكرة التيمورية - احمد تيمور باشا مصر ١٩٥٣
- تذكرة حسيني - مير حسين دوست سنهالي
 لكهنو ١٢٩٢
- تذكرة الحفاظ - الذهبي حيدرآباد الدكن ١٣٣٤
- تذكرة الشعراء - امير دولتشاه السمرقندي
 لينن ١٣١٨
- تذكرة منتهيان - مجد العلي / مجله ارمغان (مج ١٦/ ٣١٧-٩)
- تذكرة الموضوعات - محمد طاهر بن علي الهندي الفتني
 مصر ١٣٤٣
- تذكرة المؤمنين - الحاج شيخ يوسف النجفي الجيلاني
 طهران ١٣٣٤
- تذكرة النوادر من المخطوطات العربية - السيد هاشم الندوي
 حيدرآباد الدكن ١٣٥٠
- ترجمة تاريخ يميني - ابو الشرف ناصح بن ظفر بن سعد المنشي
 الجرفادقاني طهران ١٢٧٢
- التشبيهات - ابن ابي عون
 كمبرج ١٣٦٩
- التعرف لمذهب اهل التصوف - ابوبكر محمد بن اسحق
 البخاري الكلاباذي مصر ١٣٥٢

- تعليم و تربيت در نظر سعدى - محمد جناب زاده تهران ١٣١٧ ش
- تكملة بروكلمن ليدن ١٩٣٧-٤٢
- التكملة لكتاب الصلة - ابن الابار مجريط ١٨٨٦
- تلخيص مجمع الآداب فى معجم الالقاب (كتاب اللام والميم) -
- ابن الفوطى لاهور ١٩٤٠
- تلخيص مجمع الآداب المرتب على معجم الاسماء فى معجم الالقاب
- (ج ٤) - ابن الفوطى . نسخة الدكتور مصطفى جواد ١٩٤٣
- تاريخ مفصل ايران از استيلاى مغول تا اعلان مشروطيت -
- عباس اقبال طهران ١٣١٢ ش
- تمهيدات - عين القضاة همدانى شيراز ١٣٤٢
- تهذيب الاسماء والمغات - النووى مصر
- التوجيه فى الادب العربى مصر ١٣٥٧
- التوسل الى التوسل - بهاء الدين محمد بن مؤيد البغدادى طهران ١٣١٥ ش
- نمار الاوراق - ابن حجة الحموى / هامش المستطرف مصر ١٣١٥
- نمار القلوب فى المضاف والمنسوب - الثعالبى مصر ١٣٢٦
- جامع البيان فى تفسير القرآن - الطبرى مصر ١٣٢١
- الجامع الصغير فى احاديث البشير النذير - الجلال السيوطى مصر ١٣٥٨
- الجامع المختصر فى عنوان التواريخ و عيون السير (ج ٩) -
- ابن الساعى بغداد ١٩٣٤

١٩٥٤	بيروت	جند و قدما - مارون عبود
١٣٧٢	مصر	جذوة المقتبس في ذكر ولاية الاندلس - الحميدى
١٣٥٣	مصر	جمع الجواهر في الملح والنوادر - الحصرى
		جنگ / كتابخانه مدرسه عالى سپهسالار (خطى / ع ١٨٦)
		جوهرة الكلام فى مدح السادة الاعلام - محمود بن
١٣٢٩	بغداد	وهيب القراغولى البغدادى
١٣٢٧	ليدن	چهار مقاله - عروضى سمرقندى
١٣٥٦	مصر	جواهر الادب - السيد احمد الهاشمى
١٣٠٨ ش	طهران	حدائق السحر فى دقائق الشعر - وطواط
١٣٠٢	مصر	حديقة الافراح لازاحة الاتراح - الشروانى
		حديقة البلاغة - ابو الطيب ابن من الله القروى /
١٣٧٣	مصر	نوادير المخطوطات ٣
		حديقة الحقيقة و شريعة الطريقة - مجدود بن آدم
١٨٥٩	بمبئى	السنائى الغزنوى
	خطى / خ	حديقة الحقيقة / كتابخانه آقاى مجتبى مينوى
١٣٢٧		حسن المحاضرة فى اخبار مصر والقاهرة - الجلال السيوطى مصر
١٩٣٢	مصر	حصاد الهشيم - المازنى
١٩٥٢	مصر	الحكمة الخالدة، جاويدان خرد - مسكويه
١٢٧٦	مصر	حلبة الكميت - النواجى
٧-١٣٥١	مصر	حلية الاولياء و طبقات الاصفياء - ابو نعيم الاصبهانى
١٩٥١	مصر	حلية الفرسان وشعار الشجعان - ابن هذيل الاندلسى

١٣٤٥	حيدرآباد الدكن	الحماسة - ابن الشجري
١٩١٠	بيروت	الحماسة - البحتري
١٣٥١	بغداد	الحوادث الجامعة - ابن الفوطى (٢)
١٢١١	مصر	حياة الحيوان الكبرى - الدهيرى
		حيات سعدى - الطاف حسين حالى / ترجمه
١٣١٦	طهران	سيد نصرالله سروش
١٣٢٣	مصر	الحيوان - الجاحظ
١٣٧٠	مصر	خريدة القصر و جريدة العصر - العماد الاصفهاني
١٣٤٨	مصر	خزانة الادب - عبدالقادر البغدادي
١٨٧١	كانپور	خزانه عامره - آزاد حسيني واسطى بلگرامى
١٩٤٨	بغداد	خزائن الكتب القديمة فى العراق - كور كيس عواد
١٩١٤	كانپور	خزينة الاصفياء - مولوى غلام سرور
١٣٣٧	البصرة	خلاصة تاريخ العراق - الاب الكرملى
		خلاصة الذهب المسبوك مختصر من سير الملوك -
١٨٨٥	بيروت	عبدالرحمن سننيط قنينوالاربلى
		خلاصة الكلام فى بيان امراء البلد الحرام -
١٣١١	مكة	احمد زينى دحلان
١٩٣٣	مصر	دائرة المعارف الاسلامية - ترجمة محمد ثابت الفندى
١٣٥٧	مصر	دائرة معارف القرن الرابع عشر - محمد فريد وجدى
١٣١٤ ش	تهران	دانشمندان آذربايجان - محمدعلى تربيت
١٣١٨ ش	طهران	درة الاخبار و لمعة الانوار - ناصر الدين منشى يزدى

۱۳۳۱	مصر	دلائل الاعجاز - عبد القاهر الجرجانی
۱۳۴۸	حلب	دمية القصر - الباخرزی
۱۳۳۷	حیدرآباد الدکن	دول الاسلام - الذهبي
۱۳۵۱	مصر	ديوان ابن زيدون - كامل كيلاني و عبد الرحمن خليفه
۱۳۵۲	مصر	ديوان ابن الفارض
۱۳۰۰	قسطنطينية	ديوان ابن الوردي
۱۳۶۱	مصر	ديوان ابي تمام
۱۳۶۳	مصر	ديوان ابي الطيب المتنبي - عبد الوهاب عزام
		ديوان ابي الطيب المتنبي بشرح ابي البقاء العكبري (؟) /
۱۳۵۵	مصر	التبيان
۱۹۴۴	بيروت	ديوان ابي فراس الحمداني - سامي الدهان
۱۳۶۹	دمشق	
۱۳۲۳	طهران	ديوان ابوالقاسم حسن بن احمد عنصري
۱۹۵۳	مصر	ديوان ابي نواس
		ديوان اديب صابر ترمذي - خطي / كتابخانه آقاي محمد امين
(ع ۲۲۵)	خنجي	
۱۳۲۰	تهران	ديوان استاد جمال الدين محمد بن عبدالرزاق اصفهاني
۱۳۱۸ش	طهران	ديوان امير معزي
۱۹۱۱	بيروت	ديوان البحتري - رشيد عطيه
۱۲۹۳	مصر	ديوان حاتم الطائي
۱۳۲۴ش	طهران	ديوان حكيم ظهير الدين فاريابي

ديوان حكيم قطران تبريزي	تبريز	١٣٣٣ش
ديوان السيد الرضى الموسوى	الهند	١٣٠٦
ديوان العباس بن الاحنف	قسطنطينية	١٢٩٨
ديوان عبدالله بن المعتز	دمشق	١٣٧١
ديوان العرجى - خطى / المتحف العراقى	(ع ٥٢٥)	
ديوان على بن ابى طالب عليه السلام (؟؟)	مصر	١٣١٢
ديوان عمر بن ابى ربيعة المخزومى	مصر	١٣١١
ديوان الفرزدق	مصر	١٢٩٣
ديوان قيس بن الملوّح - ابوبكر الوالبى	بمبئى	١٣١٩
ديوان كشاجم	بيروت	١٣١٣
ديوان المتنبى فى العالم العربى و عند المستشرقين / بلاشير -		
ترجمة احمد احمد بدوى	مصر	١٩٥٢
ديوان مسعود سعد سلمان	تهران	١٣١٨
ديوان منوچهرى دامغانى	طهران	١٣٢٦ش
ديوان النابغة الذبياني	مصر	١٢٩٣
ديوان حكيم ناصر خسرو علوى	تهران	١٣١٤
ديوان الوزير بهاء الدين زهير	لندن	١٢٩٢
الذخائر والاعلاق فى آداب النفوس و مكارم الاخلاق -		
سلام بن عبدالله بن سلام الباهلى الاشيلى	مصر	١٢٩٨
الذخيرة فى محاسن اهل الجزيرة - ابن بسام الشترينى		

- ۱۳۶۴ مصر ق ۴ ج ۱
- ۱۳۵۵ الذریعة الى تصانیف الشيعة - الشيخ آغا بزرگ الطهرانی ج ۱ النجف
مجم / ز - غ خطی
- ۱۳۵۵ ذکرى ابی الطیب بعد الف عام - عبدالوهاب عزام بغداد
- ۱۹۲۱ راحة الصدور و آية السرور - محمد بن علی بن سلیمان الراوندی لیدن
- ۱۳۲۸ ش راهنمای دانشوران - سید علی اکبر برقعی قمی قم
- ۱۹۳۷ الرائد فی الادب العربی والمحفوظات مصر
- ۱۹۰۷ رحلة ابن جبیر لیدن
- ۱۳۱۹ الرحمة فی الطب والحكمة - الجلال السيوطی مصر
- الرسالة الحاتمية فيما وافق المتنبي في شعره كالام ارسطو
- ۱۹۳۱ فی الحکمة - الحاتمی بیروت
- رساله در تحقیق احوال و زندگانی مولانا جلال الدین محمد
- ۱۳۳۳ مشهور بمولوی - بدیع الزمان فروزانفر / چاپ دوم تهران
- رسالة فی المناظرة بن ابی علی محمد بن الحسین الحاتمی
- ۱۳۲۷ و ابی الطیب المتنبی بغداد
- ۱۹۵۰ رسالة الغفران - المعری مصر
- ۱۳۴۶ الرسالة القشيرية - ابوالقاسم عبد الکریم بن هوأزن القشیری مصر
- ۱۲۹۷ رسائل ابی بکر الخوارزمی قسطنطنیة
- ۱۳۶۵ رسائل البلغاء - محمد کرد علی مصر
- ۱۹۳۷ الروائع - فؤاد افرام البستانی (ج ۱۱ و ۱۲) بیروت

- روض الاخيار المنتخب من ربيع الابرار - الشيخ محمد بن قاسم بن يعقوب مصر ١٢٨٠
- الروض الفائق في المواعظ والرقائق - الشيخ الحريفيش مصر ١٣١٥
- روضات الجنات في احوال العلماء والسادات - محمد باقر الخوانساري طهران ١٣٠٦
- روضة العقول - محمد بن غازي الملطيوي باريس ١٩٣٨
- روضة المحبين و نزهة المشتاقين - ابن قيم الجوزية مصر ١٣٤٩
- روضة المناظر في اخبار الاوائل والاواخر - ابن الشحنة / هامش كامل ابن الاثير مصر ١٣٠٣
- الروضتين في اخبار الدولتين - عبدالرحمن المقدسي الشافعي مصر ١٢٨٧
- الرؤوس - مارتن عبود بيروت ١٩٤٦
- رياض الصالحين من كلام سيد المرسلين - محيي الدين النووي مصر ١٣٤٤
- رياض العارفين - رضا قلى هدايت { طهران ١٣٠٥
و ١٣١٦ش
- رياض العلماء و حياض الفضلاء - ميرزا عبدالله افندي خطي (كتابخانه ملي ملك / ٣٦٥٤٤)
- ريحانة الادب في تراجم المعروفين بالكنية او اللقب - محمد علي تبريزي مدرس تهران ١٣٦٨-٩
- زندگاني سعدى - بديع پاكين طهران ١٣١٦ش
- زهر الآداب وثمر الالباب - الحصري القيرواني مصر ١٩٢٥
- الزهرة - ابو بكر محمد بن ابي سليمان داود الاصفهاني بيروت ١٣٥١
- زيادات ديوان شعر المتنبي - عبدالعزيز الميمنى الراجكوتى مصر ١٣٤٥

ش ۱۳۲۶	تهران	سبك شناسی - محمد تقی بهار ملك الشعرا
ش ۱۳۱۸	طهران	سخن و سخنوران - بديع الزمان بشرويه خراسانى / ج ۲
ش ۱۳۱۸	تهران	سخن سعدی - قاسم تويسرکانی
		شرح العيون شرح رسالة ابن زيدون - ابن نباتة المصرى /
۱۳۰۵	مصر	هامش الغيث المسجّم
ش ۱۳۱۶	اصفهان	سرگذشت شيخ بزرگوار سعدی - شيخ جابری
ش ۱۳۲۶	تهران	سعدی چه ميگويد - احسان معتقد
		سعدی الشيرازي - شاعر الانسانية ، عصره . حياته . ديوانه
۱۹۵۱	مصر	(البوستان) محمد موسى هنداوى
ش ۱۳۱۶	طهران	سعدی نامه (شماره ۱۲ و ۱۱ هفتمين سال مجلة تعليم و تربيت)
ش ۱۳۳۲	تهران	سفر نامه مادام ديولافوا - ترجمه و نگارش فره وش
ش ۱۳۳۰	مشهد	سفينة فرخ - محمود فرخ
۱۳۵۵	النجف	سفينة البحار ومدينة الحكم والآثار - الحاج شيخ عباس القمي
۱۳۳۴	مصر	سلافة العصر في محاسن الشعراء بكل مصر - السيد على خان
ش ۱۳۲۸	طهران	سمط العلي للمحضرة العليا - ناصر الدين منشى كرماني
۱۹۴۸	استانبول	سندباد نامه - محمد بن على بن محمد الظهيرى السمرقندى
	بغداد	سومر - مديرية الآثار القديمة العامة /
ش ۱۳۳۲	تهران	سير فرهنگ در ايران و مغرب زمين - دکتر عيسى صديق
		سيرة عمر بن الخطاب - الشيخ على الطنطاوى و ناجى الطنطاوى دمشق
		الشبك والقزلباش - المحامى عباس العزاوى خطى

- شد الازار فی حط الاوزار عن زوار المزار - معین الدین
- ۱۳۲۸ش طهران ابوالقاسم جنید شیرازی
- ۱۳۵۰ مصر شذرات الذهب فی اخبار من ذهب - ابن العماد الحنبلی
- الشذرات السنیه فی تاریخ ادب اللغة العربیة - محمد علی بك
- ۱۳۳۲ مصر المنیاوی
- ۱۹۱۲ لکهنو شرح تعرف - المستملی البخاری
- ۱۳۳۷ شیراز شرح حال شیخ سعدی شیراز - ترجمه محمد رضای نایب
- ۱۳۵۳ مصر شرح دیوان جریر - محمد اسمعیل عبدالله الصاری
- ۱۳۵۸ مصر شرح دیوان الحماسة - الخطیب التبریزی
- ۱۳۵۸ مصر شرح دیوان امری القیس - حسن السندوی
- ۱۳۵۷ مصر شرح دیوان الممتنیه - عبد الرحمن البرقوقي
- ۱۳۴۳ مصر شرح القصائد العشر - ابوزکریا یحیی بن علی التبریزی
- ۱۳۵۳ مصر شرح المختار من شعر بشار / صنعة الخالدين - التجیبی
- شرح المصنوعون به علی غیر اهلہ - عزالدین الزنجانی
- ۱۹۱۵ مصر عیدالله بن عبد الکافی بن عبد المجید العییدی
- ۱۳۰۶ مصر شرح المقامات الحریریة - الشریشی
- ۱۹۴۷ مصر شروح سقط الزند - ابوالعلاء المعری (السفر الثاني ق ۳)
- شعر العجم / شبلی نعمانی - ترجمه سید محمد تقی فخر داعی
- ۱۳۲۷ش تهران (ج ۲)
- ۱۲۹۳ بهوپال شمع انجمن - سید محمد صدیق حسن خان بهادر
- ۱۳۱۷ش شیراز شناسائی سعدی - م . ر هزار شیرازی

- ١٣٤٠ مصر صبح الاعشى - القلقشندي (ج ١)
- ١٣٥٠ الشام الصبح المنبى عن حيشة المتنبى - الشيخ يوسف البديعى
- ١٣٤٥ مصر صحيح البخارى
- ١٢٩٢ مصر صحيح الترمذى
- ١٣٠١ القسطنطينية الصداقة والصدىق - ابوحيان التوحيدى
- ١٣٢٩ بمبئى صفوة الصفا - توكلى بن اسمعيل بن حاجى الاردبيلى ابن بزاز
- ٣-١٨٨٢ مصر و ادبائهم - ابن بشكوال
- مصر صيد الخاطر - ابن الجوزى
- ١٣٦٦ مصر ضبط الاعلام - احمد تيمور باشا
- ١٣٦٥ مصر ضحى الاسلام - احمد امين (ج ١)
- ١٣٥٦ بغداد طبقات الشافعية - ابوبكر بن هداية الله الحسيبى المصنف
- ١٣٢٤ مصر طبقات الشافعية الكبرى - السبكى
- ١٣٧٢ مصر طبقات الصوفية - ابو عبد الرحمن السلمى
- ١٩٤٩ كويته طبقات ناصرى - منهاج السراج
- مصر الطبقات الكبرى - الشعرانى
- الطراز المتضمن لاسرار اللغة و علوم حقائق الاعجاز -
- ١٣٣٢ مصر يحيى بن حمزة العلوى اليمنى
- الطرائف واللطائف فى المحاسن والاعضاد - ابونصر احمد بن
- ١٢٨٣ بغداد عبد الرزاق المقدسى
- ١٣١٩ طهران طرائق الحقائق - معصوم على نعمة اللهى الشيرازى

١٣١٤ش	تهران	طريقة ترجمه - مجد العلي
١٣٦٤	مصر	ظهر الاسلام - احمد امين
١٣٢٩ش	تهران	عتبة الكتبة - مؤيد الدولة منتجب الدين بديع اتابك الجويني
١٢٧٤	تبريز	عدة الداعي و نجاح الساعي - ابن فهد
		العراضة في الحكاية السلجوقية - محمد بن محمد بن محمد بن
١٩٠٩	ليدن	عبدالله بن النظام الحسيني اليزدي
١٢٨٦	مصر	العرائس (قصص الانبياء) - الثعلبي
		العربية (دراسات في اللغة واللهجات والاساليب) - يوهان فك /
١٣٧٠	مصر	ترجمة دكتور عبدالحليم النجار
		العرف الطيب في شرح ديوان ابي الطيب - الشيخ
١٣٠٥	بيروت	ناصر اليازجي
١٣٦٦	بغداد	عشائر العراق الكردية - عباس العزاوي
	خطي	كتاب العشق - شيخ جابري
		عقد العلي للموقف الاعلى - افضل الدين ابو حامد احمد بن
١٣١١ش	تهران	حامد كرمانى
١٣٦٩	مصر	علم اللغة - الدكتور علي عبد الواحد وافي
١٣٥٣	مصر	العمدة - ابن رشيح القيرواني
١٣٥٨	النجف	عمدة الطالب في انساب آل ابي طالب - ابن عتبة الداودي
١٣٤٨	بغداد	عمران بغداد - السيد محمد صادق الحسيني
١٣٠٦	مصر	عوارف المعارف - السهروردي (هامش احياء علوم الدين)

عين الادب والسياسة وزين الحسب والرياسة - ابو الحسن

- | | | |
|--------|-----------|---|
| ۱۳۰۲ | مصر | على بن هذيل |
| ۹-۱۳۴۳ | مصر | عيون الاخبار - ابن قتيبة الدينوري |
| ۱۳۴۹ | صيدا | غرر الحكم و درر الكلم - الآمدى |
| ۱۳۰۵ | مصر | الغيث المسجى فى شرح لامية العجم - الصفدى |
| ۱۹۱۵ | ليدن | الفاخر - ابوطالب المفضل بن سلمة بن عاصم الكوفى |
| ۱۳۱۳ | طهران | فارسانه ناصرى - حاجى ميرزا حسن شيرازى فسائى |
| ۱۳۲۳ | بيروت | فتح الرحمن لطالب آيات القرآن - علمى زاده فيض الله |
| ۱۲۸۶ | مصر | الفتح الوهيبى على تاريخ ابى نصر العتبى - احمد المنينى |
| ۱۸۵۸ | غريفيرولد | الفخرى فى الآداب السلطانية والدول الاسلامية - ابن الطقطقى |
| ۱۳۱۷ ش | تهران | فرائد الادب - عبد العظيم قريب (ج ۶، ۵)
فرهنگ ايرانى وتأثير آن در تمدن اسلام و عرب -
محمد محمدى |
| ۱۳۶۹ | مصر | فقه اللغة - الدكتور على عبدالواحد وافى |
| ۱۳۶۴ | مصر | الفن و مذاهبه فى الشعر العربى - شوقى ضيف |
| ۱۳۴۸ | مصر | الفهرست - ابن النديم
فهرست كتابخانه اهدائى آقاى سيد محمد مشكوة - |
| ۱۳۳۲ ش | تهران | ع . منزوى ج ۲
فهرست مارواه عن شيوخه من الدواوين المصنفة فى ضروب العلم
وانواع المعارف ابوبكر محمد بن خير الاموى الاشيللى |
| ۱۸۹۴ | سرقسطه | |
| ۱۹۵۱ | مصر | فوات الوفيات - ابن الشاكر الكتبى |

١٩٤٩	بغداد	فى الادب العباسى - محمد مهدي البصير
١٩٣٩ ؟	مصر	فى الادب المصرى الاسلامى - محمد كامل حسين
١٩٤٣	مصر	فيض الخاطر - احمد امين
١٦-١٣٠٦	استانبول	قاموس الاعلام - ش . سامى
		القرآن الكريم
١٩٤٣	مصر	قصة الادب فى العالم - احمد امين و زكى نجيب محمود
١٣٦٧	مصر	قصص العرب (ج ٣)
١٣٢٠	مصر	قلائد العقيان - الفتح بن خاقان
١٣٦٨	بغداد	الكائمية فى التاريخ - عباس العزاوى
١٣٥٥	مصر	الكامل - المبرد
١٢٩٠	مصر	الكامل فى التاريخ - ابن الاثير
؟	مصر	كتاب الصناعتين (ط ٢ - محمد على صبيح)
١٣٣٠	طهران	كتاب فيه مافيه - مولوى
١٣٦٥	مصر	الكشاف - الزمخشري
		الكشاف عن مخطوطات خزائن كتب الاوقاف - محمد
١٣٧٢	بغداد	اسعد طلس
٢-١٣٦٠	تركية	كشف الظنون عن اسامى الكتب والفنون - حاجى خليفة
١٣٤٩	مصر	الكشف عن مساوى شعر المتنبي - صاحب بن عباد
١٣٤٤	لننكراد	كشف المحجوب - هجویری
		كشف المعاني والبيان عن رسائل بديع الزمان -
١٨٩٠	بيروت	ابراهيم الاحدب الطرابلسي

١٢٩٨	طهران	كشف اليقين في فضائل امير المؤمنين - العلامة الحلي
١٢٨٨	مصر	الكشكول - البهاء العاملي
		كفاية الطالب اللبيب في خصائص الحبيب (الخصائص الكبرى) -
		الجلال السيوطي حيدرآباد الدكن ١٣٢٠
١٣٢٠ ش	طهران	كليات سعدى - محمد علي فروغى
١٢٩٧	لكهنو	كليات نظم انورى
١٣٦٨	طهران	كليه و دمنه - نصر الله بن محمد بن عبد الحميد منشى كرمانى
١٣٥٨	صيدا	الكنى واللقاب - الشيخ عباس القمى
١٣١٧	طهران	كرشاسب نامه - اسدى طوسى
١٣٣٢ ش	طهران	كشايش آرامگاه سعدى - انجمن آثار ملي
١٣١٦ ش	طهران	گلچين جهانبنانى - سرهنگ محمد حسين جهانبنانى
١٣١٩ ش	تهران	گلزار ادب - حسين مكى
١٣٥٤	مصر	لباب الآداب - اسامة بن منقذ
١٣٢٤	ليدن	لباب الالباب - محمد عوفى
١٣٦٩	مصر	اللباب فى تهذيب الانساب - ابن الاثير
١٣٢٩	حيدرآباد	لسان الميزان - ابن حجر العسقلانى
١٣٠٠	استانبول	لغات تاريخيه وجغرافيه - احمد رفعت
		اللؤلؤ المرصوع فيما قيل لا اصل له او باصله موضوع -
١٣٠٥	مصر	القواقى الحسنى المشيشى
		ليلى والمجنون فى الاديين العربى والفارسى - الدكتور
١٩٥٤	مصر	محمد غنيمى هلال

- مأخذ قصص و تمثيلات مثنوى - بديع الزمان فروزانفر تهران ١٣٣٣ ش
مائة كلمة من كلام امير المؤمنين على بن ابي طالب عليه السلام -
الجاحظ صيدا ١٣٤١
مباحث عراقية - يعقوب سر كيس ق ١ بغداد ١٣٦٧
مبادئ اللغة - الخطيب الاسكافي مصر ١٣٢٥
المتنبي، مالى الدنيا و شاغل الناس - شفيق جبرى دمشق ١٣٤٩
المتنبي و شوقي - عباس حسن مصر ١٣٧٠
المثل السائر فى ادب الكاتب والشاعر - ضياء الدين ابن الاثير مصر ١٣٥٨
مجالس سبعة مولانا اسلامبول ١٣٥٥
مجالس المؤمنين - نور الله المرعشى الشومثري طهران ١٢٩٩
مجالس النفائس - مير نظام الدين عليشير نوائى تهران ١٣٢٣
مجاني الادب فى حدائق العرب - الاب لويس شيخواليسوعى بيروت
المجتنى - ابن دريد حيدرآباد الدكن ١٣٦٢
مجلة ارمغان طهران
مجلة دانشكده ادبيات طهران
مجلة عالم الغد بغداد
مجلة العرفان صيدا
مجلة المجمع العلمى العربى دمشق
مجلة المقتطف مصر
مجلة يغما طهران
المجمل فى تاريخ الادب العربى مصر ١٩٢٩

- ١٢٩٠ طهران مجمع الامثال - الميداني
- ١٢٩٥ طهران مجمع الفصحاء - رضا قليخان هدايت
- مجموعه فخر السابقاني (خطى ٧١٢ - ٣ هـ) - كتابخانه
مجتبى مينو نقلًا من نسخة اكسفورد
- ١٩٢٥ مصر مجموعه من النظم والنثر للحفظ والتسميع
- ١٣٥٠ مصر المحاسن والاضداد - الجاحظ
- ١٩٠٢ Ceiessen المحاسن والمساوى - البيهقي
- ١٣٢٥ مصر المحاسن والمساوى - البيهقي
- ١٣٢٦ مصر محاضرات الادباء و محاورات الشعراء - الراغب الاصبهاني
- ١٣٣٩ مصر محاضرات تاريخ الامم الاسلامية - محمد الخضرى
- محاضرات عن الشعر الفارسى والحضارة الاسلامية فى ايران -
- ١٩٥٠ مصر الدكتور على اكبر فياض
- ١٣٠٥ مصر محاضرة الابرار و مسامرة الاخيار - محبى الدين بن العربى
- المختار من ديوان المتنبى - عبد القاهر الجرجاني
- ١٩٣٧ مصر (الطرائف الادبية ص ١٩٥-٢٣١)
- ٩-١٣٢٧ مصر مختارات البارودى - محمود سامى باشا البارودى
- ١٣٥٦ مصر مختارات المنفلوطى - مصطفى لطفى المنفلوطى
- ١٢٨٦ قسطنطينية المختصر فى اخبار البشر - ابوالفدا
- ١٣٤٤ بغداد مختصر تاريخ بغداد - على ظريف الاعظمى
- ١٣٥٣ صيدا مختصر تاريخ الحلة - الشيخ يوسف الكركوش الحلى

- المختصر المحتاج اليه من تاريخ الحافظ ابن الديبشي -
انتقاء الذهبي / الدكتور مصطفى جواد بغداد ۱۳۷۱
- مختصری در تاریخ تحول نظم و نثر پارسی در ادوار مختلف
ادبی - دکتر ذبیح الله صفا تهران ۱۳۳۱ش
- المخطوطات العربية في دور الكتب الاميركية -
کور کیس عواد بغداد ۱۹۵۱
- المدخل في تاريخ الادب العربي - محمد بهجت الاثری
بغداد
- المدرسة المستنصرية - ناجي معروف بغداد ۱۳۵۴
- مدرسة نظامية بغداد - سعيد نفیسی طهران ۱۳۱۳ش
- المدھش - ابن الجوزی
مذكرات ناجي على محفوظ بغداد ۱۳۴۸
- مرآة الجنان و عبرة اليقظان - اليافعی حیدرآباد ۱۳۳۸
- مرآة الخيال - امیر شیر علی خان لودی بمبئی ۱۳۲۴
- مرآة الزمان في تاريخ الاعيان - سبط ابن الجوزی مج ۸ حیدرآباد ۱۳۷۰
- مرصد الاطلاع على اسماء الامكنة والبقاع - ابن عبد الحق لیدن ۱۸۵۹
- مرزبان نامه - مرزبان بن رستم بن شروین طهران ۱۳۱۱ش
- مرصاد العباد من المبدأ الى المعاد - نجم الدين رازی طهران ۱۳۵۲
- مزدیسنا و تأثیر آن در ادبیات پارسی - دکتر محمد معین تهران ۱۳۲۶ش
- المزهر في علوم اللغة و انواعها - الجلال السيوطی مصر ط ۲
- المستطرف من كل فن مستظرف - الابشيهی مصر ۱۳۱۵

مصادر الدراسة الادبية وفقاً لمناهج التعليم الرسمية -

- ١٩٥٠ صيدا يوسف اسعد داعز
- المضاف الى بدايع الازمان فى وقايع كرمان - حميد الدين
- ١٣٣١ش طهران احمد بن حامد كرماني
- ١٣٤٣ مصر مطالعات فى الكتب والحياة - عباس محمود العقاد
- ١٩٣٦ مصر مع المتنبي - طه حسين
- معادن الجواهر و نزهة الخواطر فى علوم الاوائل والارآخر -
- ١٣٥١-٢ دمشق السيد محسن الأمين الحسينى العاملى
- معاهد التنصيص على شواهد التلخيص - الشيخ عبد الرحيم
- ١٣٦٧ مصر العباسي
- ١٣٦٨ مصر المعجب فى تلخيص اخبار المغرب - عبد الواحد المراكشى
- ١٩٢٤ ليبزيك معجم البلدان - ياقوت الحموى
- المعجم فى معاني اشعار العجم - شمس الدين محمد بن
- ١٣١٤ش طهران قيس الرازى
- ١٣٤٦ مصر معجم المطبوعات العربية والمعرية - يوسف اليان سر كيس
- بغداد المعلم الجديد - وزارة المعارف العراقية
- ١٣٦٧ مصر معيد النعم ومبيد النقم - السبكى
- ١٩٥٣ مصر المغرب فى حلى المغرب - اكمله / ابن سعيد الاندلسى ج ١
- ١٨٩٨ لندن ج ٤
- ١٣٥٢ مصر المفصل فى تاريخ الادب العربى
- ١٣٣٨ مصر مقامات الحريرى

مقامات حمیدی	تبریز	۱۳۱۲ش
مقامات النجاة - السيد نعمة الله الجزائري (خطی) ۱۲۲۸ هـ /		
کتابخانه آقاي حکمت آل آقا (تهران)		
مقدمه آقاي ميرزا عبد العظيم خان گرگاني (قريب)		
بضمیمه گلستان	طهران	۱۳۱۰ش
مکاتبات رشیدی - خواجه رشید الدین فضل الله	لاهور	۱۳۶۷
مکاتیب فارسی غزالی بنام فضائل الانام من رسائل حجة الاسلام -		
امام غزالی	طهران	۱۳۳۳ش
مکتوبات مولانا جلال الدین	اسلامبول	۱۳۵۶
من اسرار اللغة - دکتور ابراهيم انيس	مصر	۱۹۵۱
المنتخب فی تاریخ آداب العرب - م عطایا الدمشقی	مصر	۱۹۱۳
	موسکا	۱۹۰۳
المنتخب من ادب العرب	مصر	۱۳۵۰-۲
منتخب المختار - التقى الفاسی المکی	بغداد	۱۳۵۷
منتخبات ادبیات فارسی - بدیع الزمان خراسانی ج ۲	طهران	۱۳۱۴ش
المنتظم فی تاریخ الملوك والامم - ابو الفرج ابن الجوزی	حیدرآباد ۱۳۵۷-۸	
المنجد فی الادب العربی وتاریخه والمحفوظات	مصر	۱۳۵۶
منتقیات ادباء العرب فی الاعصر العباسیة - بطرس البستانی	بیروت	۱۹۴۸
منهاج الیقین فی شرح ادب الدنیا والدين - خان زاده	استامبول	۱۳۲۸
مواسم الادب و آثار العجم والعرب - جعفر بن محمد الیتمی		
باعلوی السقافی المدنی الشافعی	مصر	۱۳۲۶

		موجز تاريخ الحضارة العربية - ناجي معروف والدكتور
١٣٦٧	بغداد	عبد العزيز الدوري
		مؤرخ العراق ابن الفوطى - الشيخ محمد رضا الشيبى
	خطى	(نسخة منقحة)
١٣٧٠	بغداد	مؤرخ العراق ابن الفوطى - الشيخ محمد رضا الشيبى ج ١
١٩٢٦	لاهور	ميخانه - ملا عبد النبي فخر الزمانى قزوينى
١٣٥٦	بغداد	النبراس فى تاريخ خلفاء بنى العباس - ابن دحية
		النجوم الزاهرة فى ملوك مصر والقاهرة - ابن تغرى بردى
٥-١٣٥١	مصر	ج ٣ - ٦
١٢٩٤	مصر	ترهه الالباء فى طبقات الادباء - الكمال الانبارى
		ترهه ذوى الكيس وتحفة الادباء فى قصائد امرى القيس
١٨٣٦	باريس	اشعر الشعراء
١٣٣١	ليدن	ترهه القلوب - حمد الله مستوفى قزوينى
١٣٠٨ ش	طهران	نقشة المصدور - زيدى
٩-١٣٦٧	مصر	نفع الطيب من غصن الاندلس الرطيب - المقرئ التلمسانى
		نفعات الانس من حضرات القدس - عبد الرحمن بن احمد
١٨٥٨	كلكته	الجامى
١٣٢٩	مصر	نكت الهميان من نكت العميان - الصفدى
١٣١١	مصر	النهاية فى غريب الحديث والأثر - ابن الأثير
١٣٤٢	مصر	نهاية الارب فى فنون الأدب - النويرى

مصر	نهج البلاغة (ط / الاستقامة)
مصر ١٣٥٣	النوادر - القليوبى
	هدية الاحباب فى ذكر المعروفين بالكنى والالقب
طهران ١٣٢٩ش	والانساب - الشيخ عباس القمى
شيراز ١٣٢٠	هزار مزار - جنيد شيرازى / ترجمه عيسى بن جنيد
كلكته ١٩٣٩	هفت اقليم - امين احمد رازى ج ١ ق ٣
استانبول ١٩٣١	الوافى بالوفيات - الصفدى ج ١
استانبول ١٩٤٩	ج ٢
الشام ١٩٥٣	ج ٣
طهران / ع ٣٥٨٨	ج ٥ / خطى كتابخانه ملكى ملك طهران / ع
طهران / ع ٣٥٨٤	خطى كتابخانه ملكى ملك طهران / ع
مصر ١٣٥٨	وحى الرسالة - احمد حسن الزيات
مصر ١٣٦٧	وحى القلم - مصطفى صادق الرافعى
صيدا ١٣٣١	الوساطة بين المتنبى وخصومه - على بن عبدالعزيز الجرجانى
	الوسيط فى الادب العربى وتاريخه - الشيخ احمد الاسكندرى
مصر ١٩٥٠	والشيخ مصطفى عنانى بك
بيروت ١٢٩٨	الوشى المرقوم فى حل المنظوم - ضياء الدين ابن الاثير
	الوصف فى شعر العراق فى القرنين الثالث والرابع الهجريين -
بغداد ١٩٤٨	جميل سعيد
مصر ١٣٦٧	وفيات الاعيان و انباء ابناء الزمان - ابن خلكان

طهران	۱۳۱۴ ش	ویس ورامین - فخرالدین گرجانی
		یادداشت‌های آقای مجتبی مینوی
مصر	۱۳۱۶	یتیمه الدهر فی محاسن اهل العصر - الشعالبی
لاهور	۱۳۰۰	الیمینی - العتبی
استامبول	۱۳۰۲	ینایع المودة - القندوزی

1 . Browne, Edward G . ,

A literary History of Persia .

Cambridge 1951 .

2 . Daudpota, Umar Muhammad . ,

The influence of Arabic poetry on the development of
Persian poetry .

Bombay 1934 .

3 . Saba, Mohsen . ,

Bibliographie Francaise de l' Iran .

Tehran 1951 .

4 . Talas , Asad . ,

La Madrasa Nizamiyya et son histoire .

Paris 1939 .

تمام شد (متنبی و سعدی) بعون الله تعالى و منه
بر دست بنده ضعیف حسین علی محفوظ - عفا الله عنه - در
روز پنجشنبه پنجم اسفند ماه ۱۳۳۳ شمسی مطابق اول
رجب ۱۳۷۴ قمری در باشگاه دانشگاه واقع در خیابان
شاهرضا از محلات شمال غربی طهران .

پایان کتاب

A STUDY IN COMPARATIVE LITERATURE

MUTANABBI and SA'DI

**THE INFLUENCE OF ARABIC CULTURE
ON SA'DI, THE PERSIAN POET**

BY

Dr. HUSAIN ALI MAHFUZ

TEHRAN 1957